



تفسیر آیات دین و زندگی (۱)

(بر اساس تفاسیر نور و نمونه)

تهیه و تدوین: علی محمد متوسلی

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

تفسیر آیات دین و زندگی (۱) (بر اساس تفاسیر نور و نمونه)

ناشر: تهران / «مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن» / ۱۳۷۵.

۲۴۰ ص. ۸۰۰۰ ریال ISBN 964-5652-55-3

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیفا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار) کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. تعلیمات دینی -- کتاب‌های درسی -- راهنمای آموزشی (متوسطه)

۲. قرآن -- برگزیده‌ها -- ترجمه‌ها. ۳. تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴.

عنوان: الف. تفسیر نمونه، برگزیده. ب. تفسیر نور، برگزیده.



نام کتاب: تفسیر آیات دین و زندگی (۱)

تهیه و تدوین: علی محمّد متوسلی

ناشر: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

چاپ: اول پاییز ۸۴

شمارگان: ۱۰۰۰ / نسخه

قیمت: ۸۰۰۰ ریال

شابک: ۹۶۴-۵۶۵۲-۵۵-۳

سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

* حق چاپ برای ناشر محفوظ است *

مرکز پخش: تهران - تلفن و نمابر: ۴-۶۶۹۴۶۳۶۳

WWW.Qaraati.Net

فهرست مطالب

پیشگفتار ۹

درس اول:

سوره زاریات آیات (۲۰ و ۲۱) ۱۱

سوره انعام آیات (۷۴ تا ۸۰) ۱۲

درس دوم:

سوره انسان آیه (۲) * ۲۱

درس سوم:

سوره اسراء آیه (۱۸ و ۱۹) ۲۳

سوره نحل آیه (۹۶) ۲۵

سوره قصص آیه (۶۰) ۲۵

درس چهارم:

سوره طه آیه (۸) ۲۹

سوره انعام آیه (۷۹) ۳۱

سوره توبه آیه (۷۲) ۳۱

درس پنجم:

سوره اعراف آیه (۱۸۰) ۳۳

سوره شوری آیه (۱۱) ۳۶

سوره فاطر آیه (۱۵) ۳۷

سوره سجده آیه (۵) ۳۸

سوره فرقان آیه (۲) ۳۹

سوره حمد آیه (۵) ۴۰

۷۶.....	سوره بقره آیه (۱۰۳)
۷۶.....	سوره بقره آیه (۱۲۱)
۷۸.....	سوره بقره آیه (۱۲۶)
۷۹.....	سوره بقره آیه (۱۵۶)
۸۰.....	سوره بقره آیه (۱۶۵)
۸۱.....	سوره بقره آیه (۱۷۲)
۸۲.....	سوره بقره آیه (۲۰۸)
۸۴.....	سوره بقره آیه (۲۵۴)
۸۵.....	سوره بقره آیه (۲۶۷)
۸۶.....	سوره آل عمران آیه (۱۱۴)
۸۷.....	سوره آل عمران آیه (۱۱۸)
۸۹.....	سوره آل عمران آیه (۱۳۰)
۹۰.....	سوره آل عمران آیه (۱۴۹)
۹۱.....	سوره نساء آیه (۳۹)
۹۲.....	سوره نساء آیه (۵۹)
۹۵.....	سوره نساء آیه (۸۶)
۹۶.....	سوره نساء آیه (۱۳۵)
۹۸.....	سوره نساء آیه (۱۴۴)
۹۸.....	سوره نساء آیه (۱۵۲)
۹۹.....	سوره نساء آیه (۱۷۵)
۱۰۰.....	سوره مائده آیه (۶۹)
۱۰۱.....	سوره مائده آیه (۸۱)
۱۰۲.....	سوره انعام آیه (۴۸)
۱۰۳.....	سوره انعام آیه (۵۴)
۱۰۴.....	سوره انعام آیه (۹۲)
۱۰۵.....	سوره اعراف آیه (۲۷)
۱۰۷.....	سوره انفال آیه (۲)
۱۰۸.....	سوره توبه آیه (۱۸)

۴۱.....	سوره فلق آیه (۵)
۴۲.....	سوره قاف آیه (۱۶)
۴۳.....	سوره انعام آیه (۱۶۲)
۴۴.....	سوره الزّحمن آیه (۲۶ و ۲۷)
درس ششم:	
۴۷.....	سوره ذاریات آیات (۲۰ و ۲۱)
۴۷.....	سوره یس آیات (۳۳ تا ۴۰)
درس هفتم:	
۵۱.....	سوره حشر آیات (۲۲ تا ۲۴)
۵۳.....	سوره انعام آیه (۱۰۰)
۵۴.....	سوره اعراف آیه (۱۸۰)
۵۴.....	سوره آل عمران آیه (۵۴)
۵۵.....	سوره آل عمران آیه (۱۵۰)
۵۶.....	سوره مائده آیه (۱۱۴)
۵۷.....	سوره انعام آیه (۵۷)
۵۸.....	سوره اعراف آیه (۸۷)
۵۹.....	سوره اعراف آیه (۸۹)
۶۱.....	سوره اعراف آیه (۱۵۵)
۶۲.....	سوره یوسف آیه (۶۴)
۶۴.....	سوره انبیاء آیه (۸۹)
۶۵.....	سوره حج آیه (۵۸)
۶۵.....	سوره مؤمنون آیه (۱۰۹)
درس هشتم:	
۶۷.....	سوره اسراء آیه (۹)
۶۹.....	سوره نحل آیه (۹۷)
۷۰.....	سوره حجرات آیه (۱۴)
۷۲.....	سوره بقره آیه (۲۵)
۷۴.....	سوره بقره آیه (۶۲)

درس نهم:

سوره انفطار آیات (۱۰ تا ۱۲) * ۱۵۶.....

سوره احقاف آیه (۱۳ و ۱۴) ۱۵۹.....

درس دوازدهم:

سوره نساء آیه (۱۴۶)..... ۱۶۱.....

سوره نساء آیه (۸۶)..... ۱۶۲.....

سوره انعام آیه (۶۲)..... ۱۶۲.....

سوره ابراهیم آیه (۵۱)..... ۱۶۳.....

سوره نساء آیه (۱)..... ۱۶۳.....

سوره مائده آیه (۱۱۷)..... ۱۶۴.....

سوره هود آیه (۹۳)..... ۱۶۵.....

سوره قاف آیه (۱۸)..... ۱۶۶.....

سوره مائده آیه (۱۷۵)..... ۱۶۷.....

درس سیزدهم:

سوره لقمان آیات (۱۳ تا ۱۹)..... ۱۶۹.....

سوره عصر آیه (۲) * ۱۹۳.....

سوره احزاب آیه (۲۱)..... ۱۹۵.....

سوره بقره آیه (۱۶۸)..... ۱۹۶.....

درس چهاردهم:

سوره مائده آیه (۱۵ و ۱۶)..... ۱۹۹.....

سوره آل عمران آیه (۱۳۸)..... ۲۰۱.....

سوره نحل آیه (۸۹)..... ۲۰۲.....

سوره یس آیه (۶۹ و ۷۰)..... ۲۰۴.....

سوره یونس آیه (۵۷)..... ۲۰۷.....

سوره نحل آیه (۴۴)..... ۲۰۸.....

سوره محمد آیه (۲۴)..... ۲۰۹.....

سوره صاد آیه (۲۹)..... ۲۱۰.....

سوره انعام آیه (۱۹)..... ۲۱۲.....

سوره بقره آیه (۱۵۱)..... ۲۱۳.....

سوره مؤمنون آیات (۱ تا ۴)..... ۱۱۱.....

سوره نحل آیات (۱۰ تا ۱۴)..... ۱۱۴.....

سوره احزاب آیه (۴۱)..... ۱۱۷.....

سوره آل عمران آیه (۱۹۳)..... ۱۱۸.....

سوره بقره آیه (۱۵۲)..... ۱۱۹.....

سوره انفال آیه (۲)..... ۱۲۰.....

سوره رعد آیه (۲۸)..... ۱۲۱.....

سوره مائده آیه (۹۱)..... ۱۲۵.....

سوره کهف آیه (۲۸)..... ۱۲۶.....

درس دهم:

سوره انبیاء آیات (۵۱ تا ۶۷)..... ۱۲۹.....

سوره لقمان آیه (۱۷)..... ۱۳۷.....

سوره بقره آیه (۴۰)..... ۱۳۷.....

سوره بقره آیه (۸۰)..... ۱۳۹.....

سوره بقره آیه (۱۷۷)..... ۱۴۰.....

سوره آل عمران آیه (۷۶ و ۷۷)..... ۱۴۳.....

سوره طه آیه (۱۱۵)..... ۱۴۵.....

سوره یس آیه (۶۰ و ۶۱)..... ۱۴۶.....

سوره فتح آیه (۱۰)..... ۱۴۷.....

سوره مؤمنون آیه (۸)..... ۱۴۸.....

سوره طه آیه (۱۳۰)..... ۱۴۹.....

درس یازدهم:

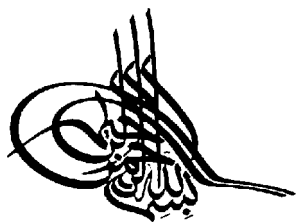
سوره آل عمران آیه (۱۳۳)..... ۱۵۱.....

سوره مؤمنون آیه (۶۱)..... ۱۵۲.....

سوره بقره آیه (۲۳۳)..... ۱۵۲.....

سوره حدید آیه (۴)..... ۱۵۴.....

سوره انعام آیه (۱۰۳)..... ۱۵۵.....



مقدمه ناشر

به دنبال درخواست برخی دبیران محترم تعلیمات دینی و قرآن در مورد بهره‌گیری از تفسیر آیات مطرح شده در کتاب‌های «دین و زندگی» دوره متوسطه بر اساس «تفسیر نور» حجّت الاسلام و المسلمین قرائتی، این امر توسط مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن انجام و با اعلام موافقت گروه درسی دینی در دفتر برنامه‌ریزی و مساعدت دبیرخانه ستاد اعتلاء و تعمیق تربیت اسلامی، به عنوان کتاب کمک آموزشی منتشر می‌گردد.

دبیران درس دینی و قرآن با مطالعه‌ی این کتاب می‌توانند به دانش تفسیری گسترده‌تری پیرامون آیات دست یابند و در هنگام تدریس از آن بهره‌گیرند. همچنین می‌توانند این کتاب را در اختیار برخی از دانش‌آموزان مستعد قرار دهند تا این دانش‌آموزان برای انجام کارهای تحقیقی خود پیرامون آیات به این کتاب مراجعه کنند و نتیجه تحقیق خود را در کلاس گزارش نمایند.

لازم به ذکر است، در مواردی که «تفسیر نور» مطلب خاصی نداشته و یا هنوز منتشر نشده، از تفسیر نمونه استفاده شده که در فهرست مطالب، با علامت ستاره (*) مشخص گردیده است.

درس پانزدهم:

سوره جمعه آیه (۱۰).....	۲۱۵
سوره زخرف آیه (۳۶).....	۲۱۸
سوره طه آیه (۱۴).....	۲۱۹
سوره اسراء آیه (۴۴).....	۲۲۰
سوره سبأ آیه (۱).....	۲۲۱
سوره بقره آیه (۱۸۶).....	۲۲۲
سوره اعراف آیه (۵۵).....	۲۲۵

درس شانزدهم:

سوره عنکبوت آیه (۴۵).....	۲۲۷
سوره طه آیه (۱۴).....	۲۳۰
سوره رعد آیه (۲۸).....	۲۳۰

درس هفدهم:

سوره نجم آیه (۲۹).....	۲۳۱
سوره اعراف آیه (۱۹۹).....	۲۳۲
سوره ممتحنه آیه (۱).....	۲۳۴
سوره ممتحنه آیه (۱۳).....	۲۳۸

درس اول: در پیشگاه نور

سوره ذاریات آیات ﴿۲۰ و ۲۱﴾

﴿۲۰﴾ وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ ﴿۲۱﴾ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

و در زمین برای اهل یقین، نشانه‌هایی است. و در (آفرینش) خودتان (نیز نشانه‌هایی از قدرت، عظمت و حکمت الهی است.) پس چرا (به چشم بصیرت) نمی‌نگرید؟

نکته‌ها:

□ قرآن، شرط هدایت شدن و به یقین رسیدن از طریق آیات طبیعت و کتاب شریعت را، دل آماده می‌داند: ﴿آیات للموقنین﴾، ﴿لقوم یسمعون﴾^(۱)، ﴿لقوم یتفکرون﴾^(۲)، ﴿لقوم یعقلون﴾^(۳)، ﴿لکل صیّار شکور﴾^(۴)، ﴿لقوم یؤمنون﴾^(۵)، ﴿لأولی النّهی﴾^(۶)، ﴿لآیات للمتوسمین﴾^(۷)، ﴿لآیات للعالمین﴾^(۸) و ﴿هدی للمتقین﴾^(۹).

□ در آفرینش زمین و انسان نکات بسیاری نهفته است از جمله:

حجم زمین، مساحت و عمق آن، کوه‌ها و دره‌ها، فاصله آن با خورشید و کرات دیگر، حرکات گوناگون زمین، معادن پیدا و ناپیدا، روئیدنی‌ها، آب‌های ذخیره شده، رنگ‌ها، سنگ‌ها، خاک‌ها، میوه‌ها، گیاهان، تصفیه‌کنندگی زمین، تأمین‌کننده تمام نیازهای ساکنان آن و دارا بودن مواد غذایی برای تغذیه همه حیوانات و انسان‌ها، که برای طالبان یقین نشانه‌های قدرت و حکمت خداوند است. حالات مختلف بدن، از نطفه تا مراحل بعد، نشانه قدرت اوست. غرایز گوناگون انسان نشانه حکمت و علم او به نیازهای انسان است.

هماهنگی میان حواس بدن و عدم اصطکاک آنها با یکدیگر، نظام استخوان‌بندی و اعصاب، دستگاه تنفس، دستگاه گوارش، دستگاه بینایی و شنوایی، نظام دفاعی، همه و همه نشانه‌هایی از خداوند قادر متعال است.

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند تو را شنوا و بینا آفرید، هم شاد می‌شوی و هم غضبناک، هم

۱. یونس، ۶۷. ۲. رعد، ۳. ۳. رعد، ۴.
۴. ابراهیم، ۵. ۵. نحل، ۷۹. ۶. طه، ۱۲۸.
۷. حجر، ۷۵. ۸. روم، ۲۲. ۹. بقره، ۲.

گرسنگی را احساس می‌کنی و هم سیری را.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- نشانه‌های قدرت و حکمت الهی در زمین، همراه با پیشرفت علم و کشف اسرار طبیعت، روز به روز آشکارتر می‌شود. ﴿و فی الارض آیات...﴾
 - ۲- آیات و نشانه‌های الهی در زمین، بسیار زیاد و قابل توجه است. ﴿و فی الارض آیات﴾ (کلمه «آیات» جمع و نکره آمده که بیانگر تعدّد و عظمت است.)
 - ۳- خداشناسی، باید بر اساس یقین و بصیرت باشد. ﴿و فی الارض آیات للموقنین﴾
 - ۴- تا روحیه باور در انسان نباشد، نعمت‌ها نشانه خداوند شمرده نمی‌شود. ﴿آیات للموقنین﴾
 - ۵- مطالعه طبیعت، راه تقویت ایمان و باور توحیدی است. ﴿آیات للموقنین﴾
 - ۶- وجود انسان به قدری با عظمت است که خداوند آن را هم ردیف کره زمین قرار داده است. ﴿فی الارض... فی انفسکم﴾
 - ۷- خودشناسی، راه خداشناسی است. ﴿آیات للموقنین... فی انفسکم﴾
 - ۸- مشکل اساسی کفار و بی‌دینان، سطحی‌نگری آنان است و خداوند آنان را از این جهت مورد توبیخ قرار می‌دهد. ﴿افلا تبصرون﴾ (بصیرت، به معنای نگاه عمیق و دقیق است)
 - ۹- نگاهی که همراه با بصیرت نباشد، قابل توبیخ و سرزنش است. ﴿افلا تبصرون﴾
- سوره انعام آیات ﴿۷۴ تا ۸۰﴾
- ﴿۷۴﴾ **وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ عَازِرْ أَتَّخِذُ اصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ**
- و (یاد کن) آن هنگام که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بتان را خدایان می‌گیری؟ بی شک تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینم.

نکته‌ها:

✪ کلمه‌ی «أب» بطور طبیعی به معنای پدر است، ولی به معنای جدّ مادری، عمو و مرتبی هم گفته

می‌شود. چنانکه فرزندان یعقوب به پدران و عموی پدر خود حضرت اسماعیل نیز اب گفتند: ﴿نعبد الهك و اله آبائك ابراهيم و اسماعيل و اسحاق﴾^(۱) و پیامبر اسلام ﷺ نیز فرمود: «أنا و علیّ أبوا هذه الأمة»^(۲)، من و علی، پدران این امتیم. آزر، عموی ابراهیم بود، نه پدرش. پدران ابراهیم همه موحد بوده‌اند.

از علمای اهل سنت نیز، طبری، آلوسی و سیوطی می‌گویند: آزر پدر ابراهیم نبوده است. به علاوه، ابراهیم به پدر و مادر خویش دعا کرد: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي و لوالدئ...﴾^(۳) در حالی که مسلمان حق ندارد برای مشرک طلب مغفرت کند، هرچند فامیل او باشد.

از مجموع اینها برمی‌آید که «أب» در این آیه به معنای پدر نیست. به علاوه نام پدر ابراهیم ﷺ در کتب تاریخ، «تارخ» ذکر شده است، نه آزر.^(۴)

✪ استغفار حضرت ابراهیم برای عمویش آزر نیز قبل از روشن شدن روحیه‌ی کفر او و به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود، و چون فهمید که حق پذیر نیست، از او تبری جست و جدا شد. ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- خویشاوندی، مانع نهی از منکر نیست. ﴿إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ...﴾
- ۲- ملاک در برخورد، حق است نه سنّ و سال. ﴿قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ﴾ (حضرت ابراهیم به عموی خود که سن بیشتر داشته، آشکارا حق را بیان کرده و هشدار داده است.)
- ۳- در شیوه‌ی دعوت به حق، باید از بستگان نزدیک شروع کرد. ﴿لأبیه﴾ و باید از مسائل اصلی سخن گفت. ﴿أَتَّخِذُ اصْنَامًا ءَالِهَةً﴾
- ۴- سابقه‌ی شرک و بت‌پرستی، به پیش از رسالت حضرت ابراهیم بازمی‌گردد. ﴿أَتَّخِذُ اصْنَامًا﴾
- ۵- اکثریت، سابقه و سنّ، باطل را تبدیل به حق نمی‌کند و همه جا ارزش نیست. ﴿أَرَاكَ و قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ﴾
- ۶- بت‌پرستی، انحرافی است که وجدان‌های سالم و عقل، از آن انتقاد می‌کنند.

۱. بقره، ۱۳۳. ۲. بحار، ج ۱۶، ص ۳۶۴. ۳. ابراهیم، ۴۱. ۴. تفسیر المیزان. ۵. توبه، ۱۱۴.

﴿أَتَّخِذْ أَصْنَامًا... ضلال مبین﴾

۷- گرچه ابراهیم علیه السلام حلیم بود، ﴿إِنَّ أِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾^(۱) و پیامبر باید حتی با فرعون هم نرم حرف بزند، ولی لحن برخورد حضرت ابراهیم در این آیه، به خاطر اصرار عمویش بر کفر بود. ﴿أَتَىٰ أَرَاكُ وَ قَوْمِكَ فِي ضَلَالٍ مَّبِينٍ﴾

﴿۷۵﴾ وَكَذَٰلِكَ نُرِيّٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ

و اینگونه ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا (یقین پیدا کند و) از اهل یقین باشد.

نکته‌ها:

▣ درباره‌ی ملکوت، بزرگان سخنانی گفته‌اند که برخی را در اینجا نقل می‌کنیم:

کلمه «ملکوت» از «ملک» است و «واو» و «تاء» برای تأکید و مبالغه به آن افزوده شده است. ملکوت آسمان‌ها یعنی مالکیت مطلق و حقیقی خداوند نسبت به آنها و مشاهده ملکوت یعنی مشاهده اشیا از جهت انتساب آنها با خداوند. دید ملکوتی یعنی درک توحید در هستی و باطل بودن شرک.^(۲) عوالم هستی به چهار بخش تقسیم شده است: لاهوت (عالم الوهیت که جز خدا کسی از آن آگاه نیست)، جبروت (عالم مجزذات)، ملکوت (عالم اجسام) و ناسوت (عالم کون و فساد و تغییر و تحولات).^(۳)

عالم ملکوت، عالم اسرار و نظم و شگفتی‌ها و جهان غیب است.^(۴)

ملکوت آسمان‌ها، عجایب آنها است.^(۵)

ابراهیم با دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین، بیشتر با سنت، خلقت، حکمت و ربوبیت الهی آشنا شد. به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام خداوند به چشم ابراهیم علیه السلام، قدرت و نوری بخشید که عمق آسمان‌ها و عرش و زمین را مشاهده می‌کرد.^(۶)

▣ استدلال محکم و برخورد علمی با دیگران، نیازمند ایمان قلبی است. حضرت ابراهیم هم پس از یقین، ﴿لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ وارد استدلال می‌شود که در آیات پس از این می‌آید.^(۷)

▣ حرف واو در جمله‌ی «ولیکون من المؤمنین» رمز آن است که دید ملکوتی چند هدف داشته که

یکی از آن اهداف، به یقین رسیدن حضرت ابراهیم بوده است.

پیام‌ها:

۱- آنکه حق را شناخت و به آن دعوت کرد و از چیزی نهراسید، خداوند «دید» ملکوتی» به او می‌بخشد. (همچون حضرت ابراهیم، به مقتضای آیه قبل) ﴿و كَذَٰلِكَ نُرِيّٰ اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ...﴾ آری، یک جوان هم می‌تواند با رشد معنوی، به دید ملکوتی دست یابد. چون طبق تفاسیر متعدد، ابراهیم در آن زمان نوجوان بود.

۲- انبیا، از هدایت ویژه‌ی خداوند برخوردارند. ﴿و كَذَٰلِكَ نُرِيّٰ اِبْرَاهِيمَ﴾

۳- یقین، عالی‌ترین درجه‌ی ایمان است. ﴿و لِيَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

۴- به یقین رسیدن، نیاز به امداد الهی دارد. ﴿نُرِيّٰ... الْمُؤْمِنِينَ﴾

﴿۷۶﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ

پس چون شب بر او پرده افکند ستاره‌ای دید، گفت: این پروردگار من است. پس چون غروب کرد، گفت: من زوال‌پذیران را دوست ندارم.

نکته‌ها:

▣ در زمان ابراهیم علیه السلام ستاره پرستی رایج بوده و ستاره را در تدبیر هستی مؤثر می‌پنداشتند.

▣ سؤال: آیا پیامبر بزرگی همچون حضرت ابراهیم حتی برای یک لحظه می‌تواند ستاره یا ماه و یا خورشید را بپرستند؟

پاسخ: مجادله و گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکان، از باب مباحثات و نشان دادن نرمش در بحث، برای رد عقیده‌ی طرف است، نه اینکه عقیده‌ی قلبی او باشد زیرا شرک با عصمت منافات دارد. گفتن کلمه‌ی «یا قوم» در دو آیه‌ی بعد نشانه‌ی مباحثات در گفتن «هذا ربی» است، به همین دلیل وقتی غروب ماه و خورشید را می‌بیند، می‌گوید: ﴿أَتَىٰ بَرِيءٌ مِّمَّا تَشْرِكُونَ﴾ من از شرک شما بیزارم، و نمی‌گویم از شرک خودم. به علاوه در آیه قبل خواندیم که خداوند، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان داد و او به یقین رسید و آغاز این آیه با حرف «فاء» شروع شد، یعنی نتیجه آن ملکوت و یقین این نوع استدلال بود.

▣ موجودی که طلوع و غروب دارد، محکوم قوانین است نه حاکم بر آنها. ابراهیم، ابتدا موقتاً پذیرش آن را اظهار می‌کند تا بعد با استدلال رد کند.

۳. تفسیر الطیب البیان.

۲. تفسیر المیزان.

۱. توبه، ۱۱۴.

۶. تفسیر نورالثقلین.

۵. تفسیر روح المعانی.

۴. قاموس، معجم الوسیط.

۷. تفسیر المیزان.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های احتجاج، اظهار همراهی با عقیده‌ی باطل و سپس رد کردن آن است. «هذا ربی»
- ۲- بیدار کردن فطرت‌ها، فعال کردن اندیشه‌ها و توجه به احساسات، از بهترین شیوه‌های تبلیغ است. «لَا أَحَبُّ الْإِفْلِینَ»
- ۳- محبوب واقعی کسی است که محدود به مکان، زمان و موقت نباشد. «لَا أَحَبُّ الْإِفْلِینَ»
- ۴- معبود، باید محبوب و عبادت باید عاشقانه باشد، روح دین، عشق است. «لَا أَحَبُّ الْإِفْلِینَ»

﴿۷۷﴾ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ

پس (بار دیگر) چون ماه را در حال طلوع و درخشش دید، گفت: این پروردگار من است. پس چون غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود، قطعاً از گروه گمراهان می‌بودم.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «بازغ» از «بزغ»، به معنای شکافتن و جاری ساختن خون است. اما در اینجا گویا طلوع خورشید و ماه، پرده‌ی تاریکی شب را می‌شکافد و سرخی کم رنگی در اطراف خود پدید می‌آورد.^(۱)
- ابراهیم علیه السلام هم با ستاره پرستان برخورد کرد، هم با ماه و خورشید پرستان.^(۲) به گفته‌ی بسیاری از مفسران، گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکین منطقه‌ی بابل بود.
- انسان در هر فرضیه‌ای که به بن بست رسید، باید بدون لجاجت، مسیر را عوض کند. بر خلاف مشهور که می‌گویند: مرد آن است که روی حرف خود بایستد و پافشاری کند، این آیه به ما می‌گوید: مرد آن است که حرفش «حق» باشد، گرچه با تغییر موضع باشد.

پیام‌ها:

پیام‌های ۱ و ۲ و ۳ آیه‌ی قبل، در اینجا نیز موضوعیت دارد.

- ۴- در انتقاد، باید از روش گام به گام بهره گرفت. در آیه‌ی قبل فرمود: من «أفلین» را دوست ندارم. ولی اینجا می‌فرماید: پرستش ماه، انحراف و ضلالت است.
- ۵- در راه شناخت، باید به فیض و هدایت الهی تکیه کرد و بدون آن، نمی‌توان به سرچشمه‌ی زلال معارف رسید.^(۱) «لئن لم یهدنی ربی»
- ۶- در درون انسان، گم شده‌ای است که گاهی در پیدا کردن آن، سراغ مصداق‌های گوناگون (و گاهی انحرافی) می‌رود. «هذا ربی» در دو آیه پی‌درپی آمده است.
- ۷- انبیا هم به هدایت الهی نیازمندند. «لئن لم یهدنی ربی»
- ۸- هدایتگری از شئون ربوبیت است. «یهدنی ربی»

﴿۷۸﴾ فَلَمَّا رَأَى النُّجُومَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

پس چون خورشید را برآمده دید گفت: اینست پروردگار من، این بزرگتر (از ماه و ستاره) است. اما چون غروب کرد، گفت: ای قوم من! همانا من از آنچه برای خداوند شریک قرار می‌دهید بیزارم.

نکته‌ها:

- در این آیه نیز ابراهیم علیه السلام در مقام بحث و گفتگو است، نه در مقام بیان عقیده‌ی شخصی، و همچنان که گذشت کلمه‌ی «یا قوم» و نیز «مما تشرکون» (شرک می‌ورزید، نه می‌ورزم) دلیل آن است که خود آن حضرت، ماه و خورشید و ستاره را نمی‌پرستیده است.^(۲)

پیام‌ها:

- پیام‌های ۱ و ۲ و ۳ آیه ۷۶، در اینجا نیز مورد استفاده است.
- ۴- کوچکی و بزرگی اجسام مهم نیست، همه آنها چون متغییر و ناپایدارند، پس نمی‌توانند خدا باشند. «هذا أكبر»
- ۵- شیوه‌ی تعلیم حق یا انتقاد از باطل، باید گام به گام باشد. ابتدا نفی ستاره و ماه و در نهایت خورشید. «فلما رء الشمس... قال»
- ۶- برائت از شرک، «فریاد ابراهیمی» است. «إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ»

۷- برائت از «شرك» است، نه از «افراد». «مما تشركون»، نه «منكم».

۸- برائت جستن، باید پس از بیان برهان و استدلال باشد. (اول افول و غروب را مطرح کرد، بعد برائت از شرک را). «فلما أفلت قال...»

﴿۷۹﴾ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّى فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

من از سر اخلاص روی خود را به سوی کسی گرداندم که آسمانها و زمین را پدید آورد و من از مشرکان نیستم.

نکته‌ها:

▣ عبور از افول و ناپایداری و رسیدن به ثبات، جلوه‌ای از دید ملکوتی است که خداوند به حضرت ابراهیم داده است.

▣ «حنیف» از «حنف»، به معنای خالص و بی‌انحراف، و گرایش به راه حق و مستقیم است.

▣ «فطر» که به معنای آفریدن است، در اصل، مفهوم شکافتن را دارد. شاید اشاره به علم روز داشته باشد که می‌گوید: جهان در آغاز، توده‌ی واحدی بوده، سپس از هم شکافته و کرات آسمانی یکی پس از دیگری پدید آمده است. (۱)

پیام‌ها:

۱- همین که راه حق برای ما روشن شد، با قاطعیّت اعلام کنیم و از تنهایی نهراسیم. «إِنِّي وَجَّهْتُ»

۲- کسی که از پرستش بت‌هایی جزیی، مادی، محدود و فانی بگذرد، به معبودی کلّی، معنوی، بی‌نهایت و ابدی می‌رسد. «لِلذِّى فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ»

۳- در جلوه‌ها غرق نشوید که دیر یا زود، رنگ می‌بازند، به خدا توجه کنید که جلوه آفرین است. «فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ»

۴- انسان می‌تواند به جایی برسد که عقائد باطل نسل‌ها و عصرها را درهم بشکند. «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

۵- توحید ناب، همراه با برائت از شرک است. «وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

﴿۸۰﴾ وَحَاجَّةُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

و قومش با وی به گفتگو و ستیزه پرداختند، او گفت: آیا درباردی خدا با من محاجّه و ستیزه می‌کنید؟ و حال آن که او مرا هدایت کرده است و من از آنچه شما شریک او می‌پندارید بیم ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد، (که اگر هم آسیبی به من برسد، خواست خداست، نه بت‌ها) علم پروردگارم همه چیز را فراگرفته، پس آیا پند نمی‌گیرید؟

پیام‌ها:

۱- اهل باطل، تعصّب دارند. «حاجّه قومه» (انگونه که اگر بدهکار را آرام بگذارند طلبکار می‌شود، قوم منحرف هم به جای شرم از شرک خود، قد علم کرده احتجاج می‌کنند)

۲- تعصّب و پافشاری اهل باطل، شگفت‌آور است. «أتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ»

۳- موحد، حتّی اگر تنها باشد، از مقابله با یک جمعیت نگرانی ندارد. «أتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ... و لا أخاف...»

۴- حقّ جویی از انسان است ولی هدایت از خداست. «هَدَانِ» (حتّی انبیا نیاز به هدایت الهی دارند)

۵- آنکه مشمول هدایت الهی شود، بیم ندارد. «هَدَانِ وَلَا أَخَافُ»

۶- نرسیدن از غیر خدا، نشانه‌ی توحید است. «لَا أَخَافُ» (مشرکین، حضرت ابراهیم را به خطر و انتقام بت‌ها تهدید می‌کردند)

۷- از ریشه‌های شرک، گمان ضرر و ترس از آسیب‌رسانی بت‌ها و طاغوت‌ها می‌باشد. «لَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ» (ترس موهوم از بت‌ها، سبب پافشاری و تعصّب بر بت پرستی بود)

۸- تأثیر و نقش هر پدیده‌ای وابسته به اراده خداوند است. «لَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي»

۹- ربوبیّت، سزاوار کسی است که احاطه‌ی علمی دارد. «وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا»

۱۰- حقیقت، امری فطری و وجدانی است که برای شناخت آن، تذکر کافی است. «أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ»

درس دوم: تفکری در خویش

سوره انسان آیه ﴿۳﴾

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا کفران کند.

نکته و تفسیر:

هدایت در اینجا معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که هم هدایت تکوینی را شامل می‌شود و هم هدایت فطری و هم تشریحی را هر چند سوق آیه بیشتر روی هدایت تشریحی است. توضیح اینکه از آنجا که خداوند انسان را برای هدف ابتلاء و امتحان و تکامل آفریده است، مقدمات وصول به این هدف را در وجود او آفریده و نیروهای لازم را به او بخشیده این همان هدایت تکوینی است.

سپس در اعماق فطرتش عشق به پیمودن این راه را قرار داده و از طریق الهامات فطری مسیر را به او نشان داده، و از این نظر هدایت فطری نموده است.

و از سوی دیگر، رهبران آسمانی و انبیای بزرگ را به تعلیمات و قوانین روشن برای ارائه طریق مبعوث کرده، و به وسیله آنها هدایت تشریحی فرموده است.

البته تمام این شعب سه گانه هدایت، جنبه عمومی دارد، و همه انسانها را شامل می‌شود. رویهمرفته این آیه به سه مسأله مهم و سرنوشت ساز در زندگی انسان اشاره می‌کند: مسأله تکلیف، مسأله هدایت و مسأله آزادی اراده و اختیار که لازم و ملزوم یکدیگر و مکمل یکدیگرند.

در ضمن جمله «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» خط بطلان بر مکتب جبر می‌کشد. تعبیر «شاکرا» و «کفورا» مناسب‌ترین تعبیری است که در اینجا امکان دارد، چرا که در مقابل نعمت بزرگ هدایت الهی آنها که پذیرا و تسلیم شوند و راه هدایت پیش گیرند، شکر این نعمت را بجا آورده، و آنها که مخالفت کنند کفران کرده اند.

و از آنجا که از دست و زبان هیچکس بر نمی‌آید، که از عهده شکرش بدر آید، در مورد شکر تعبیر به اسم فاعل کرده، در حالی که در مورد کفران تعبیر به کفور (صیغه مبالغه) آمده، زیرا آنها که این نعمت بزرگ را نادیده بگیرند، بالاترین کفران را کرده‌اند، چرا که خداوند انواع وسائل هدایت را در اختیار آنها

گذارد، و این نهایت کفران است که همه را نادیده بگیرد و راه خطا برود.

ضمناً باید توجه داشت کفور واژه ای است که هم در مورد کفران نعمت به کار می‌رود و هم در مورد کفر اعتقادی.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند حجّت را بر انسان تمام کرده است. ﴿أَنَا هِدْيَانَا السَّبِيلُ﴾
- ۲- راه درست، یک راه بیش نیست. ﴿أَنَا هِدْيَانَا السَّبِيلُ﴾ (کلمه «سبیل» مفرد است)
- ۳- هدایت نعمتی درخور سپاس است. ﴿أَنَا هِدْيَانَا السَّبِيلُ إِمَّا شَاكِرًا﴾ پیمودن راه دین، شکر الهی و انحراف از آن، کفران و ناسپاسی است.
- ۴- افراد بسیاری می‌توانند به شکرانه هدایت الهی آن را بپذیرند، ﴿أَنَا هِدْيَانَا السَّبِيلُ إِمَّا شَاكِرًا﴾ ولی شکر کامل تنها نصیب عدّه قلیلی می‌شود. ﴿قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشُّكُورِ﴾
- ۵- کسانی که هدایت انبیا را نپذیرند، بالاترین مرحله از کفر را مرتکب شده‌اند. (قرآن به جای آنکه بگوید: «إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَافِرًا» فرمود: ﴿إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَافِرًا﴾ که کفور صیغه مبالغه است)
- ۶- هرکس شاکر نباشد کفور است، راه سومی وجود ندارد. ﴿إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَافِرًا﴾

درس سوم:

هدف‌های اصیل زندگی

سوره اسراء آیه ﴿۱۸ و ۱۹﴾

﴿۱۸﴾ مَن كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا

هر کس پیوسته زندگی دنیای زودگذر را بخواهد، به مقداری که بخواهیم و برای هرکه اراده کنیم، در این دنیا بشتاب فراهم می‌کنیم، سپس جهنّم را برایش قرار می‌دهیم که با شرمندگی و طردشدگی، وارد آن خواهد شد.

نکته‌ها:

- از دیدگاه قرآن، دنیاطلبی و دنیاگرایی اگر سبب غفلت از آخرت و انحصار خواسته‌ها در دنیا باشد، نکوهیده است. این نکته در آیات فراوانی مطرح شده است، از جمله: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾^(۱)، ﴿فَاعْرُضْ عَن مَّن تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدِ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾^(۲) و ﴿أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^(۳)
- در جهان مادیات نزاع و درگیری زیاد است و همه کس به همه آرزوهایش نمی‌رسد، پس باید اندازه و سهمیه‌ای باشد که چه کسی چه مقدار داشته باشد: ﴿عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَن نُّرِيدُ﴾، اما در دنیای معنویات، چون تزاحم و محدودیتی نیست، همه صد درصد کامیاب می‌شوند و راه برای بیشتر هم باز است. ﴿كَانَ سَعِيْبُهُمْ مَّشْكُورًا﴾^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- دنیا زودگذر است. ﴿العاجلة﴾
- ۲- انسان، با اراده خلق شده و در انتخاب آزاد است، ولی اراده‌ی الهی اصل است. ﴿یرید... لمن یرید﴾
- ۳- آنچه زشت است، خصلت دنیاگرایی است، نه اصل دنیا. ﴿كان یرید العاجلة﴾

۴- خواست انسان بی حدّ و حصر است، پس باید در چهارچوب اراده‌ی الهی محدود شود. ﴿ما نشاء﴾

۵- همه‌ی دنیاخواهان به دنیا نمی‌رسند. ﴿لمن نريد﴾

۶- دنیاطلبان دو دسته‌اند: برخی دنیا و آخرت را می‌بازند، ﴿خسر الدنيا و الآخرة﴾ بعضی به بخشی از خواسته‌های دنیایی‌شان می‌رسند. ﴿عجلنا له فيها ما نشاء﴾

۷- دنیاطلبان و صاحبان اهداف مادی، شاید به مقداری از نام و نان برسند، ولی قیامتشان تباه است. ﴿جعلنا له جهنم﴾

۸- پایان دنیاطلبی، پشیمانی و دوزخ است. ﴿جعلنا له جهنم﴾

۹- دنیاطلبان، هم در آتش می‌سوزند (عذاب جسمی)، هم تحقیر می‌شوند (عذاب روحی). ﴿یصلاها مذموماً مدحوراً﴾

﴿۱۹﴾ وَمَنْ أَرَادَ الْأَخْرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا

و هر کس خواهان آخرت باشد و برای آن تلاش شایسته و در خور کند، و مؤمن باشد، پس تلاش آنان سپاس‌گزارده می‌شود.

پیام‌ها:

۱- انسان، آزاد و دارای اراده است. ﴿مَنْ اراد﴾

۲- آخرت، بدون تلاش به دست نمی‌آید. ﴿سَعَىٰ لَهَا﴾

۳- برای سعادت اخروی، تلاش ویژه‌ای لازم است. ﴿سَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا﴾

۴- ایمان، شرط نتیجه‌گیری از تلاش‌های دنیوی است. ﴿و هو مؤمن﴾

۵- شرط سعادت اخروی، ایمان و تلاش است. ﴿كان سعیهم مشكوراً﴾

۶- تلاش مؤمنان مورد تقدیر است، چه به نتیجه برسد یا نرسد. ﴿كان سعیهم مشكوراً﴾

۷- دست‌یابی دنیاگرایان به دنیا، احتمالی است، ﴿عجلنا... لمن نريد﴾ ولی دست‌یابی مؤمنان آخرت‌گرا به پاداش، قطعی است. ﴿كان سعیهم مشكوراً﴾

۸- اراده و تلاش انسان در سعادت او نقش دارد. ﴿اراد... سعی... كان سعیهم مشكوراً﴾

۹- تشکر از تلاش دیگران، کاری الهی است. ﴿كان سعیهم مشكوراً﴾

۱۰- سپاس خدا از مؤمنان، بالاتر از باغ بهشت است، چون تشکر هر کس، به اندازه‌ی شعاع وجودی اوست. ﴿كان سعیهم مشكوراً﴾

۱۱- هر سعی و تلاشی مورد تقدیر و ستایش خدا نیست. ﴿من اراد الآخرة و سعی لها... كان سعیهم مشكوراً﴾

سوره نحل آیه ﴿۹۶﴾

مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنچه نزد شماست به پایان می‌رسد، و آنچه نزد خداست باقی و پایدار است، و کسانی که صبر پیشه کردند، همانا مزدشان را بر پایه نیکوترین کاری که می‌کردند، پاداش خواهیم داد.

پیام‌ها:

۱- جز خدا، هیچ کس و هیچ چیز باقی نیست. ﴿ما عندكم ينفد...﴾

۲- دل‌کندن از مادیات و پیوسته به خدا و پایداری بر تعهدات و وفای به عهد، نیاز به صبر و مخالفت با هوای نفس دارد. ﴿و لنجزینّ الذین صبروا﴾

۳- دل‌کندن از دنیا، محرومیت نیست کامیابی است. ﴿و لنجزینّ الذین صبروا﴾

۴- هیچ مشتری بهتر از خدا نیست، چون جنس معمولی یا پست را هم به قیمت گران می‌خرد. ﴿بأحسن ما كانوا يعملون﴾

سوره قصص آیه ﴿۶۰﴾

وَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و آنچه به شما داده شده، بهره‌ی زندگی دنیا و زینت آن است (که فانی و زودگذر است)، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس آیا نمی‌اندیشید؟!

نکته‌ها:

□ در واقع این سوّمین جوابی است که خداوند در پاسخ بهانه‌جویی کفار مکه (که اگر ما ایمان بیاوریم، زندگانی ما مختل می‌شود) می‌دهد، که آنچه به گمان خام خود از رهگذر عدم‌ایمان بدست می‌آورد،

متاع و کالای بی‌ارزش و فانی زندگی محدود دنیا است، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و ماندگارتر است.

پیام‌ها:

- ۱- ثروت و دارایی خود را محصول تلاش و زرنگی خویش نپنداریم که هر چه هست از خداوند است. ﴿ما اوتینکم﴾
- ۲- نعمت‌های دنیوی، محدود است؛ ﴿من شیء﴾ ولی پاداش الهی، نامحدود و غیر قابل تصوّر است. ﴿ما عندالله خیر و ابقى﴾
- ۳- اگر بیخاطر پذیرش ایمان، دنیا را از دست بدهید، به نعمت‌های بی‌منتها و بی‌زوال دست خواهید یافت. ﴿ما عندالله خیر و ابقى﴾
- ۴- هر کس باقی را فدای فانی، و بهره‌ی ناب را با لذّات آمیخته با مشکلات عوض کند، در حقیقت عاقل نیست. ﴿أفلا تعقلون﴾

نگاهی به دنیا از منظر قرآن

▣ در قرآن مجید، از دنیا و زندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان‌ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است، از جمله:

- * دنیا، عارضی است. ﴿عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^(۱)
- * دنیا، بازیچه است. ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾^(۲)
- * دنیا، اندک و ناچیز است. ﴿فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾^(۳)
- * زندگی دنیا، مایه‌ی غرور و اغفال است. ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾^(۴)
- * زندگی دنیا، برای کفّار جلوه دارد. ﴿زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾^(۵)
- * مال و فرزند، جلوه‌های دنیا هستند. ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^(۶)
- * دنیا، غنچه‌ای است که برای هیچ کس گُل نمی‌شود. ﴿زَهْرَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^(۷)
- * چرا آخرت را به دنیا می‌فروشید؟ ﴿اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾^(۸)
- * چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می‌شوید؟ ﴿أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^(۹)

- * چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می‌گردید؟ ﴿فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^(۱)
- * چرا دنیا را به آخرت ترجیح می‌دهید؟ ﴿يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ﴾^(۲)
- * چرا به دنیا داران خیره می‌شوید؟ ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ﴾^(۳)
- * چرا فقط به دنیا فکر می‌کنید؟ ﴿لَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾^(۴)
- * آیا دنیا گرایان نمی‌دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ ﴿وَأَثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾^(۵)

البته این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت‌فروشی، غافل‌شدن، سرمست شدن و حقّ فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حقّ محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

۱. رعد، ۲۶. ۲. ابراهیم، ۳. ۳. حجر، ۸۸.
 ۴. نجم، ۲۹. ۵. نازعات، ۳۸.

۱. نساء، ۹۴. ۲. انعام، ۳۲. ۳. توبه، ۳۸.
 ۴. آل عمران، ۱۸۵. ۵. بقره، ۲۱۲. ۶. کهف، ۴۶.
 ۷. طه، ۱۳۱. ۸. بقره، ۸۶. ۹. توبه، ۳۸.

درس چهارم: برترین کمال

سوره طه آیه ﴿۸﴾

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ

(زیرا او) خدایی است که معبودی جز او نیست (و) بهترین نام‌ها برای اوست.

نکته‌ها:

□ در این چند آیه، چهار صفت از صفات بارز خداوند مطرح شده است؛

الف: خالِقِيَّت. ﴿خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ﴾

ب: حاکمِيَّت. ﴿عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾

ج: مالکِيَّت. ﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا...﴾

د: عالمِيَّت. ﴿يَعْلَمُ السِّرَّ وَالْأَخْفَى﴾

□ تسلط پروردگار بر عرش که در سوره‌های دیگر قرآن با عبارت ﴿استوی علی العرش﴾ آمده است، کنایه از احاطه و سلطه خداوند بر جهان هستی است. مثلاً وقتی در فارسی می‌گویند: فلانی بر تخت نشست، و یا فلانی را از تخت به پایین کشیدند، یعنی او حاکم شد و یا قدرت و حکومت را از او گرفتند.

□ معمولاً همراه با عبارت «استوی علی العرش» و شبه آن، جمله‌ای می‌آید که به منزله‌ی تفسیر آن است، مانند:

﴿ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار﴾^(۱) او بر عرش سلطه دارد و با شب، روز را می‌پوشاند؛

﴿ثم استوی علی العرش یدبّر الامر﴾^(۲) او بر هستی احاطه دارد و امور را تدبیر می‌کند؛ ﴿ثم

استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الارض و ما...﴾^(۳) او بر هستی تسلط دارد و همه چیز را

می‌داند؛ ﴿ثم استوی علی العرش مالکم من دونه من ولی﴾^(۴) او بر عرش سلطه دارد و جز او

سرپرستی نیست؛ و در این آیه: ﴿علی العرش استوی له ما فی السموات و ما فی الارض﴾

۱. اعراف، ۵۴.

۲. یونس، ۳.

۳. سجده، ۴.

۴. حدید، ۴.

□ کلمه «ثَرَى» به معنای خاک نمناک است و «تحت الثرى» شامل اموات، گنج‌ها و هر چیز دیگری که در خاک پنهان شده می‌باشد.

□ «اسماء حُسْنی»^(۱) همان صفات خداوند است که بنا بر روایات، ۹۹ اسم می‌باشد و اگر در دعا خداوند با این اسامی یاد شود، برکات و آثار فراوانی به همراه می‌آورد. اسامی الهی منحصر به اینها نیست و در بعضی ادعیه، مثل دعای جوشن کبیر، تا هزار اسم ذکر شده است. البته توسل به این اسما، تنها حفظ و قرائت آنها نیست، بلکه باید خود را به آن صفات نزدیک کرد.^(۲)

□ در روایات می‌خوانیم که امامان معصوم علیهم‌السلام فرموده‌اند: به خدا سوگند، ما اسما حسناى الهی هستیم.^(۳)

□ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «سر» آن چیزی است که در دل پنهان می‌کنی و «اخفی» آن است که از ذهنت عبور کرده، ولی آن را فراموش کرده‌ای.^(۴) یعنی نه تنها از دیگران پنهان است، بلکه خود نیز از آن غافل شده‌ای.

□ خداوند بر همه چیز آگاه است، «یعلم السِّر و اخفی» غیب آسمان‌ها و زمین را می‌داند، «اعلم غیب السموات والارض»^(۵)، حمل ماده‌ی باردار را می‌داند، «یعلم ما تحمل كل أنثی»^(۶)، هدف و معنای نگاه‌ها را می‌داند، «یعلم خائنة الاعین»^(۷)، خطورات قلبی را می‌داند، «یعلم ما فی قلوبکم»^(۸) و هیچ برگی از درخت نمی‌افتد مگر اینکه او می‌داند. «وما تسقط من ورقة الا يعلمها»^(۹)

پیام‌ها:

- ۱- تسلَّط خداوند بر هستی، رحیمانه است، نه جبَّارانه. «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»
- ۲- نزول قرآن جلوه‌ای از رحمانیت و اقتدار خداوند بر هستی است. «تَنْزِيلًا مِّنْ خَلْقٍ... الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»

۳- تسلَّط خداوند بر همه‌ی هستی، یکسان است.^(۱) «عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»
 ۴- خداوند، هم آفریدگار هستی است و هم نگهدار و حاکم بر آن. «خَلَقَ... عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»

۵- خداوند بر تمام آنچه دیدنی و نادیدنی است، آگاهی و مالکیت مطلقه دارد. «لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ... وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى»

۶- یکی از راههای جلوگیری از منکرات، توجه مردم به علم الهی بر پنهان و آشکار آنهاست. «يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى»

۷- نام نیکو و زیبا چه در لفظ و چه در معنا، یک ارزش است و خداوند، هم خود جمیل است و هم بهترین و نیکوترین نام‌ها را دارد. «لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»

سوره انعام آیه ﴿۷۹﴾ در درس دوم گذشت.

سوره توبه آیه ﴿۷۲﴾

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی (از بهشت) که از پای (درختان) آن، نهرها جاری و در آن جاودانند و (نیز) مسکن‌هایی دلپسند در بهشت برین را وعده داده است. ولی رضایت و خرسندی خداوند، برتر و والاتر (از اینها) است. این همان رستگاری بزرگ است.

نکته‌ها:

- این آیه چگونگی تحقق رحمتی را که در آیه‌ی قبل بود، «سیرحهم» بیان می‌کند.
- «جَنَّاتِ عَدْنٍ»، طبق روایات، بهترین و شریف‌ترین منطقه‌ی بهشت و جایگاه پیامبران و صدیقان و شهداست، منطقه‌ای که از نظر خوبی، به خیال کسی خطور نکرده است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- زن و مرد، در برخورداری از پاداش الهی، برابرند «وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»
- ۲- بزرگ‌ترین امتیاز بهشت، خلود در آن و جاودانگی نعمت‌های آن است. «خَالِدِينَ فِيهَا»

۱. مفرد آمدن «الحسنی» با آنکه موصوف آن «اسماء» جمع است، شاید به دلیل مقدّر گرفتن کلمه‌ی «هذه» باشد، یعنی «هذه الاسماء الحسنی»، هرچند نمونه‌های دیگری نیز در قرآن هست، مانند: «مَأْرَبٍ أُخْرَى»، طه، ۱۸ و «حَدَائِقِ ذَاتِ بَهْجَةٍ» نمل، ۶۰. تفاسیر مجمع البیان، طبری و تبيان.

۲. تفسیر نمونه. ۳. تفسیر نمونه. ۴. تفسیر صافی. ۵. بقره، ۳۳. ۶. رعد، ۸. ۷. غافر، ۱۹. ۸. احزاب، ۵۱. ۹. انعام، ۵۹.

۳- زندگی آخرت تنها معنوی نیست، بلکه مادی و جسمانی است. ﴿جَنّاتٍ، مساکن طیبَةٍ﴾

۴- مسکن خوب، وقتی ارزشمند است که در منطقه‌ی خوب باشد. ﴿مساکن طیبَةٍ فی جَنّاتِ عدن﴾

۵- از تمایلات طبیعی انسان به آب، سرسبزی، باغ، بوستان و منزل، در جهت گرایش به معنویت استفاده کنیم. ﴿وعدالله... جَنّاتٍ تجری من تحتها الانهار...﴾

۶- لذت‌های معنوی، بالاتر از لذت‌های مادی بهشت است. ﴿رضوان من الله اکبر﴾

۷- بهشت نیز درجات و مراتبی دارد. ﴿جَنّاتٍ تجری، جَنّاتِ عدن ورضوان من الله اکبر﴾

۸- رسیدن به پاداش اخروی و رضایت الهی، رستگاری بزرگ است ﴿الفوزالعظیم﴾

درس پنجم:

تو را چگونه بخوانیم

سوره اعراف آیه ﴿۱۸۰﴾

وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِيْنَ يُلْحِدُونَ فِيْ أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و نیکوترین نام‌ها برای خداوند است، پس خداوند را با آنها بخوانید. و کسانی را که در اسم‌های خدا به کژی و مجادله میل دارند (و به جنگ و ستیزه می‌پردازند و صفات خدا را بر غیر او می‌نهند) رها کنید. آنان به زودی به کیفر آنچه می‌کردند، خواهند رسید.

نکته‌ها:

□ گرچه همه‌ی نام‌ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه‌ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، اما در روایات، بر ۹۹ اسم تکیه شده، که در کتب اهل سنت مانند صحیح مسلم، بخاری، ترمذی نیز آمده است. و هر کس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می‌شود.^(۱) و هر کس آنها را شماره کند، اهل بهشت است. البته منظور تنها شمردن لفظی و با حرکات لب نیست، بلکه توجه و الهام گرفتن از این صفات و اتصال به آنهاست. این ۹۹ اسم، عبارتند از:

«اللّٰه، اله، الواحد، الاحد، الصّمد، الاوّل، الآخر، السّمیع، البصیر، القدير، القاهر، العلیّ، الاعلیّ، الباقی، البدیع، البارّ، الاکرم، الظاهر، الباطن، الحیّ، الحکیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحقّ، الحسیب، الحمید، الحفیّ، الربّ، الرّحمن، الرّحیم، الذّارء، الرّازق، الرّقیب، الرّؤوف، الرّائیّ، السّلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبار، المتکبّر، السیّد، السّبوح، الشّهید، الصادق، الصانع، الظاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنیّ، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفتّاح، الفالق، القدیم، الملك، القدّوس، القویّ، القریب، القیوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید، المولیّ، المتّان، المحیط، المبین، المقیت، المصوّر، الکریم، الکیبر، الکافی، کاشف الضّرّ، الوتر، النور، الوهاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادی، الوفیّ، الوکیل، الوارث، البرّ، الباعث، التّواب، الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیر التّاصرین، الدیّان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی».^(۲)

۱. تفاسیر المیزان و نمونه. ۲. تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین؛ توحید صدوق.

□ در قرآن، اسامی خدا تا ۱۴۵ نام آمده و عدد ۹۹ در روایات، یا برای این است که برخی نام‌ها قابل ادغام و تطبیق بر بعضی دیگر است، یا مراد این است که این نام‌ها در قرآن نیز هست، نه اینکه فقط این تعداد باشد. در بعضی آیات، مضمون این نام‌ها وجود دارد. مثلاً «صادق»، به عنوان نام خدا در قرآن نیست، ولی آیهی ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾^(۱) یعنی چه کسی راستگوتر از خداست؟ آمده است. در برخی روایات و دعاها مانند دعای جوشن کبیر، نام‌های دیگری هم برای خدا بیان شده است، البته بعضی از اسامی حسنی الهی، آثار و برکات و امتیازات خاصی دارد. فخررازی می‌گوید: همه‌ی صفات خداوند، به دو چیز بر می‌گردد: بی‌نیازی او و نیاز دیگران به او.^(۲)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، اسامی حسنی ما بیستم.^(۳) یعنی صفات الهی در ما منعکس شده است و ما راه شناخت واقعی خدا بییم. طبق این احادیث، جمله‌ی ﴿ذُرُوا الَّذِينَ يَلْحَدُونَ﴾، به ما می‌گوید که به ملحدین فضائل اهل بیت علیهم السلام تکیه و اعتنا نکنید.

در روایت دیگری امام رضا علیه السلام فرمودند: ما اهل بیت علیهم السلام اسامی حسنی خدا هستیم که عمل هیچ کس بدون معرفت ما قبول نمی‌شود. «نحن والله الاسماء الحسنی الذی لا یقبل الله من احد عملاً الا بمعرفتنا»^(۴)

□ عبارت «الاسماء الحسنی»، چهار بار در قرآن آمده است.^(۵) اسامی حسنی سه مصداق دارد: صفات الهی، نام‌های الهی و اولیای الهی.^(۶)

□ امام رضا علیه السلام فرمود: هرگاه به شما مشکلات و سختی روی آورد، به وسیله‌ی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها»^(۷)

□ طبق روایات، هر که اسم اعظم خداوند را بداند، دعایش مستجاب است و می‌تواند در طبیعت، تصرف کند. چنانکه بلعم باعورا (که در آیه ۱۷۵ از او یاد شد) اسم اعظم الهی را می‌دانسته است. اما اینکه اسم اعظم چیست؟ بعضی گفته‌اند: یکی از نام‌های الهی است که بر ما پوشیده است. بعضی گویند: اسم اعظم، در حقیقت لفظ و نام نیست، بلکه کمال و صفتی از خداوند است که هر کس بتواند پرتوی از آن را در وجود خویش پدید آورد، قدرت روحی او به حدی می‌رسد که می‌تواند در

طبیعت تصرف کند، وگرنه چنان نیست که یک فرد، با فراگرفتن لفظ و گفتن کلمه‌ای بتواند مستجاب الدعوه شود و مثلاً در جهان اثر بگذارد.^(۱)

□ امام رضا علیه السلام فرمود: «انّ الخالق لا یوصف الاّ بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی‌شود. یعنی نمی‌توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عقیف و شجاع و امثال آن نامید.^(۲)

□ اسم، نمایانگر مسمی است، ذات خداوند مقدس است، نام او هم باید مقدس باشد. بنابراین هم ذات خدا را باید منزه شمرد، ﴿سبحانه عما یشرکون﴾^(۳) و هم نام او را تنزیه کرد. ﴿سبح اسم ربك الاعلی﴾^(۴) لذا قرار دادن نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمی‌توان گفت: به نام خدا و خلق.

□ شهید مطهری می‌گوید: نام‌های خداوند جنبه علامت ندارند، بلکه نمایانگر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدس او می‌باشند.^(۵)

□ امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمود: غیر خدا را با اسم‌های الهی نام ننهید و آنگاه به مناسبت جمله ﴿یلحدون فی اسمائه﴾ فرمود: «یضعونها فی غیر مواضعها» آنان نام‌های الهی را در غیر مورد آن بکار می‌برند و با این کار، مشرک می‌شوند و به همین دلیل خداوند فرمود: و ما یؤمن اکثرهم بالله و هم مشرکون^(۶) ایمان اکثر مردم با شرک همراه است.^(۷)

پیام‌ها:

۱- کلمه‌ی «الله»، محور همه‌ی اسامی الهی است. ﴿ولله الاسماء الحسنی﴾ (کلمه‌ی «الله»، در بردارنده‌ی تمام صفات الهی است)

۲- تمام خصال نیکو، برای خداست، دیگران برای رسیدن به «حسنی» باید سراغ او بروند. ﴿لله الاسماء الحسنی﴾

۳- دعوت و دعا باید به زیبایی‌ها و خوبی‌ها باشد. ﴿الحسنی فادعوه بها﴾

۴- اسامی الهی نشانه‌های اوست، می‌توان از نشانه به او رسید. ﴿لله الاسماء الحسنی فادعوه بها﴾

۱. نساء، ۱۲۲.

۲. تفسیر کبیر فخر رازی.

۳. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴. اسراء، ۱۱۰؛ طه، ۸؛ حشر، ۲۴ و این آیه.

۵. بحار، ج ۹۱، ص ۵.

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر فرقان.

۳. توبه، ۳۱.

۴. اعلی، ۱.

۵. آشنایی با قرآن، ص ۱۴.

۶. یوسف، ۱۰۶.

۷. تفسیر نورالثقلین؛ توحید صدوق، ص ۳۲۴.

۵- ایمان به اینکه خداوند تمام کمالات را دارد و از همه‌ی عیب‌ها دور است، انسان را به دعا و ستایش وامی‌دارد. ﴿فادعوه بها﴾

۶- داروی غفلت، یاد خداست. در آیه‌ی قبل خواندیم: ﴿هم الغافلون﴾ در این آیه می‌خوانیم: ﴿فادعوه بها﴾

۷- اسلام، به نام نیکو و دوری از انحراف در نام‌گذاری توجّه دارد. ﴿الاسماء الحسنی... یلحدون فی اسمائهم﴾

۸- نسبت به ملحدان و منحرفان، عکس‌العمل نشان دهیم. ﴿ذروا الذین یلحدون﴾
۹- راه حقّ، فطری است و انحراف از آن، بر خلاف مسیر فطرت است. (یاد خداوند به وصفی که سزاوار او نیست، انحراف و خارج شدن از حقّ و اعتدال است.) ﴿الذین یلحدون﴾ («الحاد»، به معنای انحراف است)

۱۰- هم نام و صفات خدا را به دیگری نسبت دادن الحاد است، هم نام دیگران را به خدا نسبت دادن. ﴿یلحدون فی اسمائهم﴾

سوره شوری آیه ﴿۱۱﴾

فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا
يَذَرُوكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

آفریننده آسمان‌ها و زمین، برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از چهار پایان نیز جفت‌هایی، به این وسیله شما را کثیر می‌کند. او را هیچ مانندی نیست و او شنوا و بیناست.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «فاطر» یعنی آفرینش چیزی که قبلاً مشابه نداشته است. البته «فطر» در لغت به معنای شکافتن و جدا کردن است و این تعبیر شاید اشاره به این باشد که زمین و آسمان در آغاز توده‌ای واحد و متراکم بوده است که در اثر انفجار شکافته شده و کرات تفکیک شده‌اند. واللّه العالم
- خداوند را نمی‌شود با هیچ چیز شبیه و هم‌تا دانست. او «حیّ» است اما حیاتش از حیات همه‌ی موجودات زنده جداست. در بند ۷۱ دعای جوشن کبیر می‌خوانیم:

«یا حیّاً قبل کلّ حیّ، یا حیّاً بعد کلّ حیّ، یا حیّ الذی لیس کمثله حیّ، یا حیّ الذی لا یشاکله حیّ، یا حیّ الذی لا یحتاج الی حیّ، یا حیّ الذی یمیت کلّ حیّ، یا حیّاً لم یرث الحیة من حیّ، یا حیّ

الذی یرزق کلّ حیّ، یا حیّ الذی یحیی الموتی، یا حیّ و یا قیوم لا تأخذه سنة ولا نوم»
اگر تنها به صفت حیات خداوند توجّه کنیم می‌بینیم خداوند قبل از هر زنده و بعد از هر زنده است، زنده‌ای است که شریک در حیات ندارد، محتاج به زنده‌ای دیگر نیست و همه زنده‌ها را می‌میراند.

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش آسمان‌ها و زمین کاملاً ابداعی و ابتکاری است. ﴿فاطر﴾
- ۲- هدف از زوجیت بقای نسل است. («یذروکم» به معنای تکثیر است که بعد از کلمه «ازواج» آمده است)
- ۳- خداوند از داشتن همسر منزّه است. (در انسان و حیوان، زوجیت هست، ولی خداوند همسر ندارد) ﴿لیس کمثله شیء﴾
- ۴- با اینکه هیچ چیز مثل خدا نیست لکن او با همه پیوند دارد، شنوا و بیناست و همه‌ی آفریده‌ها را زیر نظر دارد. ﴿لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر﴾
- ۵- دیدن و شنیدن خداوند با سایر دیدن‌ها و شنیدن‌ها متفاوت است. ﴿لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر﴾

سوره فاطر آیه ﴿۱۵﴾

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

ای مردم! این شما هستید که به خداوند نیاز دارید و (تنها) خداوند، بی‌نیاز و ستوده است.

نکته‌ها:

- دعوت خدا از مردم، نشانه‌ی نیاز او به مردم نیست. همان گونه که اگر گفتیم مردم خانه‌های خود را رو به خورشید بسازند، این دعوت نشانه‌ی نیاز خورشید به ما نیست، بلکه نشانه‌ی نیاز ما به نور است. «انتم الفقراء الی الله»
- یکی از راه‌های مبارزه با غرور و تکبر، دعوت انسان به درگاه خداست تا انسان به ضعف و جهل و فقر و نیاز خود پی ببرد. «انتم الفقراء»

پیام‌ها:

- ۱- هیچ کس از خدا بی‌نیاز نیست. ﴿یا ایّها الناس﴾
- ۲- همه‌ی موجودات فقیرند، لکن چون انسان ادعا و سرکشی می‌کند باید مهار شود.

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ﴾

۳- نقش واسطه‌ها و وسایل و علل را قبول داریم، اما تمام اسباب و علل نیز در

تأثیرگذاری به او محتاجند. ﴿ هُوَ الْغَنِيُّ ﴾

۴- غَنِيُّ واقعی و مطلق و کامل، تنها اوست. ﴿ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ ﴾

۵- معمولاً اغنیا، محبوب نیستند و در تیررس جسارت‌ها، حسادت‌ها، رقابت‌ها و

سرفت‌ها هستند اما خداوند، غنی حمید است. ﴿ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴾

۶- خداوند غنای خود را در راه رفع نیاز و نفع مخلوقات به کار می‌برد و لذا مورد

ستایش است. ﴿ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴾

سوره سجده آیه ﴿ ۵ ﴾

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ
مِمَّا تَعُدُّونَ

(خداوند) امر (این جهان) را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند، سپس در روزی

که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که می‌شمرید، (نظام این عالم برچیده

می‌شود و) به سوی او بالا می‌رود.

نکته‌ها:

□ سؤال: در آیه ۴ سوره‌ی معارج می‌خوانیم: ملائکه و روح در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال

است، به سوی او عروج می‌کنند؛ این آیه می‌فرماید: مقدار آن روز، هزار سال است؟

پاسخ: الف: در حدیث می‌خوانیم: قیامت پنجاه موقف دارد و هر موقفی معادل هزار سال دنیوی است و

آیه‌ی مورد بحث تنها به یک موقف اشاره دارد.^(۱)

ب: این آیه، در مورد عروج امر است و آن آیه، عروج ملائکه را می‌گوید؛ شاید عروج امر در روزی باشد

که هزار سال است و قیامت نیست، ولی عروج فرشتگان در روز قیامت باشد که پنجاه هزار سال است.

پیام‌ها:

۱- مرکز مدیریت زمین آسمان است، برنامه‌ها از آن جا نازل می‌شود و به آن جا

عروج می‌کند. ﴿ يَدَبِّرُ الْأَمْرَ... يَعْرُجُ إِلَيْهِ ﴾

۲- توحید در ربوبیت، از توحید در خالقیت جدا نیست. ﴿ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ -

يَدَبِّرُ الْأَمْرَ ﴾

۳- تدبیر الهی، دائمی است، نه مقطعی. ﴿ يَدَبِّرُ الْأَمْرَ ﴾

۴- همان‌گونه که در آفرینش، همه چیز از او و به سوی اوست، ﴿ آتَا اللَّهُ وَاَنَا إِلَيْهِ

رَاجِعُونَ ﴾ تدبیر امور نیز از او و به سوی اوست. ﴿ مِنَ السَّمَاءِ - ثُمَّ يَعْرُجُ ﴾

سوره فرقان آیه ﴿ ۲ ﴾

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ
وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا

خداوندی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین برای اوست، و هیچ فرزندی اختیار نکرده

و برای او شریکی در فرمانروایی نیست، و هر چیزی را آفرید و آن‌گونه که باید

اندازه‌گیری کرد.

نکته‌ها:

□ مشرکین و یهود و نصارا، هر کدام به نحوی معتقد بودند که خداوند فرزند، یا شریکی دارد و قرآن

کریم بارها این عقیده‌ی خرافی را مردود شمرده است، از جمله در همین آیه.

پیام‌ها:

۱- حکومت و حاکمیت هستی، مخصوص خداست. ﴿ لَهُ مَلِكٌ... ﴾ (در هستی یک

نظام و یک اراده و مدیریت حاکم است)

۲- حکومت خداوند نسبت به همه‌ی هستی یکسان است. ﴿ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴾

۳- خداوند بی‌نیاز است. ﴿ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ... لَمْ يَتَّخِذْ ﴾ (نیاز به فرزند برای جبران

کمبودهاست و کسی که حکومت هستی به دست اوست چه کمبودی دارد؟!)

۴- همه‌ی آفریده‌ها از سرچشمه‌ی قدرت واحدی برخاسته‌اند. ﴿ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ﴾

۵- تدبیر هستی، به دست خالق هستی است. ﴿ لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ... خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ﴾

۶- آفرینش، حساب و کتاب دارد. ﴿ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا ﴾

۷- تدبیر هستی، بسیار دقیق است. ﴿ تَقْدِيرًا ﴾

سوره حمد آیه ﴿۵﴾

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

(خدایا) تنها ترا می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم.

نکته‌ها:

- انسان باید به حکم عقل، بندگی خداوند را بپذیرد. ما انسان‌ها عاشق کمال هستیم و نیازمند رشد و تربیت، و خداوند نیز جامع تمام کمالات و ربّ همه‌ی هستی است. اگر به مهر و محبت نیازمندیم او رحمان و رحیم است و اگر از آینده دور نگرانیم، او صاحب اختیار و مالک آن روز است. پس چرا به سوی دیگران برویم؟! عقل حکم می‌کند که تنها باید او را پرستید و از او کمک خواست. نه بنده هوی و هوس خود بود و نه بنده زر و زور دیگران.
- در نماز، گویا شخص نمازگزار به نمایندگی از تمام خداپرستان می‌گوید: خدایا نه فقط من که همه‌ی ما بنده توایم، و نه تنها من که همه‌ی ما محتاج و نیازمند لطف توایم.
- خدایا! من کسی جز تو را ندارم ﴿إِيَّاكَ﴾ ولی تو غیر مرا فراوان داری و همه هستی عبد و بنده‌ی تو هستند. ﴿ان كل من في السموات والارض الا اتى الرحمن عبدا﴾^(۱) در آسمان‌ها و زمین هیچ چیزی نیست مگر این که بنده و فرمان بردار تو هستند.
- جمله ﴿نعبد﴾ هم اشاره به این دارد که نماز به جماعت خوانده شود و هم بیانگر این است که مسلمانان همگی برادر و در یک خط هستند.
- مراحل پرواز معنوی، عبارت است از: ثناء، ارتباط و سپس دعا. بنابراین اول سوره‌ی حمد ثناست، آیه‌ی ﴿إِيَّاكَ نَعْبُد﴾ ارتباط و آیات بعد، دعا می‌باشد.
- چون گفتگو با محبوب واقعی شیرین است، لذا کلمه ﴿إِيَّاكَ﴾ تکرار شد.

پیام‌ها:

- ۱- ابتدا باید بندگی خدا کرد، آنگاه از او حاجت خواست. ﴿نعبد، نستعين﴾
- ۲- بندگی، تنها در برابر خداوند رواست نه دیگران. ﴿إِيَّاكَ﴾
- ۳- قوانین حاکم بر طبیعت محترم است، ولی اراده‌ی خداوند حاکم و قوانین طبیعی، محکوم هستند.^(۲) لذا فقط از او کمک می‌خواهیم. ﴿إِيَّاكَ نستعين﴾

۴- گر چه عبادت از ماست، ولی در عبادت کردن نیز نیازمند کمک او هستیم. ﴿إِيَّاكَ نَعْبُد و اِيَّاكَ نَسْتَعِين﴾^(۱)

۵- چون خداوند بیشترین لطف را بر ما کرده، ما بهترین تذلل را به درگاهش می‌بریم. ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اِيَّاكَ نَعْبُد﴾

۶- ﴿إِيَّاكَ نَعْبُد و اِيَّاكَ نَسْتَعِين﴾ یعنی نه جبر است و نه تفویض. چون می‌گوییم: ﴿نعبد﴾ پس دارای اختیار هستیم و نه مجبور. و چون می‌گوییم: ﴿نستعين﴾ پس نیاز به او داریم و امور به ما تفویض نشده است.

۷- عبادت، مقدمه و وسیله‌ی استمداد است. ابتدا عبادت آمده آنگاه استمداد. ﴿إِيَّاكَ نَعْبُد و اِيَّاكَ نَسْتَعِين﴾

۸- شناخت خداوند و صفات او، مقدمه دست‌یابی به توحید و یکتاپرستی است. ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، اِيَّاكَ نَعْبُد﴾

۹- از آداب دعا و پرستش این است که انسان خود را مطرح نکند و خود را در حضور خداوند احساس کند. ﴿إِيَّاكَ نَعْبُد...﴾

۱۰- توجه به معاد، یکی از انگیزه‌های عبادت است. ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ اِيَّاكَ نَعْبُد﴾

سوره فلق آیه ﴿۵﴾

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ

بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم (و هستی بخش).

نکته‌ها:

- «فلق» به معنای شکافتن است. (شکافتن دانه، شکافتن تاریکی با نور، شکافتن عدم با آفرینش).
- هر چیزی می‌تواند سبب شرّ و بدی شده و آفاتی را به دنبال داشته باشد. حتی کمالاتی مانند علم و احسان، شجاعت و عبادت. لذا باید در برابر تمام آفریده‌ها به پروردگار جهانیان پناه برد.

پیام‌ها:

- ۱- حتی انبیا باید به خدا پناه ببرند. ﴿قل...﴾

۷ وسیله‌ای، بدست اوست. او سبب ساز است و سبب سوز.

۱. ﴿و ما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله﴾ اگر هدایت الهی نبود ما هدایت نمی‌یافتیم. اعراف، ۴۳.

۱. مریم، ۹۳.

۲. در نظام خلقت، از اسباب و وسایل بهره‌مند می‌شویم، اما می‌دانیم کارآیی یا بی‌اثری هر سبب و

۲- پناه بردن به خدا باید دائمی باشد. ﴿أَعُوذُ...﴾

۳- پناه انسان باید به مقام ربوبی خدا باشد. ﴿بِرَبِّ﴾

۴- کسی می‌تواند پناه دهد که نفوذناپذیر بوده و همه چیز را بشکافد. ﴿بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾

۵- در دعاها و پناهندگی‌ها باید وسعت نظر داشته باشیم. ﴿مَا خَلَقَ﴾

سوره قاف آیه ﴿۱۶﴾

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسُّوسُ بِهِ نَفْسَهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

و همانا ما انسان را آفریده‌ایم و هر چه را که نفسش او را وسوسه می‌کند می‌دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم (و بر او مسلطیم).

نکته‌ها:

✪ «وسوسه» در لغت به معنای صدای آهسته است و در اصطلاح، کنایه از افکار ناپسندی است که بر دل انسان می‌گذرد.

✪ کلمه «ورید» از ریشه‌ی «ورود» به معنای رفتن به سراغ آب است. از آنجا که این رگ، شاهراه گردش خون میان قلب و دیگر اعضای بدن است، آن را «ورید» گفته‌اند.

✪ برای ارشاد منحرفان از هر شیوه صحیحی باید استفاده کرد. در آیات قبل نمونه‌هایی از قدرت خداوند در هستی و نمونه‌هایی از سرنوشت شوم کسانی که تکذیب می‌کردند، بیان شد. این آیات، وجدان و عقل مردم را مخاطب قرار داده که مگر ما در آفرینش اول عاجز شدیم تا از آفرینش دوم بازمانیم.

✪ مشابه جمله‌ی ﴿نحن أقرب الیه من حبل الوريد﴾، این آیه است: ﴿انَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ﴾^(۱) خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود.

✪ سرچشمه‌ی وسوسه، سه چیز است:

الف: نفس. ﴿توسوس به نفسه﴾

ب: شیطان. ﴿فوسوس لهما الشيطان﴾^(۲)

ج: بعضی انسان‌ها و جتیان. ﴿الذی یوسوس فی صدور الناس من الجتة والناس﴾^(۳)

✪ علم خداوند به امور ما به دو علت است:

الف: چون آفریدگار ماست و خالق، مخلوق خود را می‌شناسد: ﴿الا یعلم من خلق﴾^(۱)، ﴿و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه﴾

ب: چون بر ما احاطه دارد. ﴿نعلم... و نحن اقرب الیه من حبل الوريد﴾

لذا علم خدا دقیق، گسترده و بی واسطه است.

✪ ریشه‌ی شک در معاد دو چیز است: یکی اینکه خدا از کجا می‌داند هر کس چه کرده و ذرات او در کجاست؟ دیگر اینکه از کجا می‌تواند دوباره بیافریند؟ این آیه به هر دو جواب می‌دهد:

می‌تواند، چون قبلاً انسان را آفریده است. ﴿ولقد خلقنا الانسان﴾

می‌داند، چون وسوسه‌های نادیدنی را هم می‌داند. ﴿نعلم ما توسوس به نفسه﴾

پیام‌ها:

۱- اگر می‌خواهید عقیده‌ای سالم داشته باشید باید وسوسه‌ها را از خود دور کرده و نفس خود را اصلاح کنید. (انکار قیامت به خاطر آن است که خود را از وسوسه‌ها پاک نکرده‌اید.) ﴿بل هم فی لبس... و نعلم ما توسوس به نفسه﴾

۲- علم و احاطه‌ی خداوند به بشر، در طول حیات اوست. ﴿نحن اقرب الیه من حبل الوريد﴾

سوره انعام آیه ﴿۱۶۲﴾

قُلْ اِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بگو: همانا نماز من و عبادات من و زندگی من و مرگ من برای خداوند، پروردگار

جهانیان است.

نکته‌ها:

✪ روایت شده که رسول اکرم ﷺ در آستانه‌ی نماز این آیات را می‌خواند.^(۲)

✪ مرگ، بر حیات احاطه دارد و حیات بر نُسُک، و نُسُک بر نماز. بنابراین، نماز، هسته‌ی مرکزی در درون عبادات است.

پیام‌ها:

- ۱- راه و روش و هدف خود را در برابر راههای انحرافی، با صراحت و افتخار اعلام کنیم. ﴿قل﴾
 - ۲- با آنکه نماز، جزو عبادات است، ولی، جدا ذکر شده تا اهمیت آن را نشان دهد. ﴿صلاتی و نُسُکی﴾
 - ۳- انسان‌های مخلص، مسیر تکوینی (مرگ و حیات) و مسیر تشریحی خود (نماز و نُسُک) را فقط برای خداوند عالمیان می‌دانند. ﴿انّ صلاتی و نُسُکی و محیای و مماتی لله﴾
 - ۴- آنگونه که در نماز قصد قربت می‌کنیم، در هر نفس کشیدن و زنده بودن و مردن هم می‌توان قصد قربت کرد. ﴿محیای و مماتی لله...﴾
 - ۵- مرگ و حیات مهم نیست، مهم آن است که آنها برای خدا و در راه خدا باشند. ﴿محیای و مماتی لله﴾
 - ۶- آنچه برای خدا باشد، رشد می‌کند. ﴿لله رب العالمین﴾
 - ۷- مرگ و زندگی دست ما نیست، ولی جهت دادن به آن دست ماست. ﴿لله﴾
- سوره الرّحمن آیه ﴿۲۶ و ۲۷﴾

﴿۲۶﴾ کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿۲۷﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

هر که روی زمین است، فناپذیر است و (تنها) ذات پروردگارت که دارای شکوه و اکرام است، باقی می‌ماند.

نکته‌ها:

- در آیه ۱۸۵ سوره آل عمران خواندیم: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ هر انسانی طعم، مرگ را می‌چشد و در آخرین آیه سوره قصص نیز خواندیم: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ هر موجودی هلاک می‌شود جز ذات پروردگار. در این سوره نیز می‌خوانیم: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَبِيقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ﴾
- در آیات قبل، نعمت‌ها معرفی شد، در این آیه می‌فرماید: زمان بهره‌گیری از نعمت‌ها کم است، فرصت را غنیمت بشمارید که همه رفتنی هستید.
- گرچه همه موجودات فانی هستند ولی هر کس در مسیر الهی باشد و کار او رنگ الهی بگیرد، آن

نیت خالص که «وجه رب» است، کار فانی او را باقی می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- مرگ، یک قانون عام و فراگیر است. ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾
- ۲- به کسی جز خدا تکیه نکنیم که همه فناپذیرند. ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَبِيقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ﴾
- ۳- ارزش انسان، با تقرب به خداوند است نه داشتن امکانات. ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَبِيقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ﴾
- ۴- مرگ، گامی در مسیر تربیت انسان است. ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَبِيقَىٰ وَجْهٌ رَبِّكَ﴾
- ۵- پیامبر، تحت تربیت و ربوبیت خاص خداوند است. ﴿رَبِّكَ﴾
- ۶- مرگ موجودات، نشانه تمام شدن قدرت و کرم الهی نیست. ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَبِيقَىٰ... ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾
- ۷- جلال الهی همراه با رحمت و رأفت است. ﴿ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾
- ۸- مرگ، نعمت است. ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ...﴾ (با آنکه در آیات ۲۶ و ۲۷ نام هیچ نعمت مادی نیامده، اما در آیه ۲۹، باز هم جمله‌ی ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ...﴾ تکرار شده است پس مرگ نیز نعمت است.)
- ۹- جن نیز همچون انسان، مرگ دارد. زیرا در آیه بعد خطاب ﴿رَبِّكَمَا﴾ به جن و انس بازمی‌گردد. ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ... فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَمَا﴾

درس ششم: صفات خدا در کلام خدا

سوره ذاریات آیات ﴿۲۰ و ۲۱﴾ در درس اول گذشت.

سوره یس آیات ﴿۳۳ تا ۴۰﴾

﴿۳۳﴾ وَءَايَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ

و زمین مرده که ما آن را زنده کردیم و دانه‌ای از آن خارج ساختیم که از آن می‌خورند، برای آنان نشانه‌ای است (بر امکان معاد).

نکته‌ها:

□ در آیه قبل خواندیم که همه‌ی مردم در قیامت زنده شده، نزد خداوند حاضر خواهند شد؛ این آیه دلیل معاد و زنده شدن را بیان می‌کند.

پیام‌ها:

۱- هر دانه و گیاهی که از زمین می‌روید، همچون مرده‌ای است که در قیامت از گور بر می‌خیزد. ﴿و آیه لهم﴾

۲- برای اثبات حَقَّانِیَّتِ سَخْنِ خود به نمونه‌ها استدلال کنیم. ﴿و آیه لهم﴾

۳- بهترین دلیل برای عموم مردم، آن است که دائمی، عمومی، غیر قابل انکار، ساده و همه جایی باشد. ﴿و آیه لهم الارض﴾

۴- بهترین راه ایمان به معاد، دَقَّتْ در آفریده‌هاست. ﴿الارض المیتة احییناها﴾

۵- بخش عمده‌ای از غذای انسان را دانه‌های گیاهی تشکیل می‌دهد که دَقَّتْ در آنها راهی برای خداشناسی است. ﴿و آیه.... حَبًّا فَمِنْهُ تَأْكُلُونَ﴾

﴿۳۴﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ

﴿۳۵﴾ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ

و در آن، باغ‌هایی از درختان خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه‌ها شکافته و روان ساختیم. تا از میوه‌ی آن و آن چه‌دستانشان به عمل آورده است، بخورند، پس

چرا سپاسگزاری نمی‌کنند؟

نکته‌ها:

- در قرآن از میان میوه‌ها نام انگور و خرما بیش‌تر به کار رفته و این یا به خاطر نقش غذایی این دو میوه است و یا به خاطر در دسترس بودن آنها یا تنوع گونه‌های آنها یا بهره‌گیری از خشک و تر آن دو و یا جهات دیگر.
- دو کلمه «نخیل» و «اعناب» به صورت جمع بکار رفته است، زیرا هر یک از خرما و انگور دارای انواع زیادی هستند.

پیام‌ها:

- ۱- در تغذیه نقش اول با حبوبات و دانه‌هاست و سپس میوه‌ها. «اخرجنا منها حَبًّا... جعلنا فيها جَنَاتٍ»
 - ۲- وظیفه انسان در برابر نعمت‌ها، معرفت و شکر است. (خداوند زمین مرده را زنده می‌کند و گیاهان و میوه‌ها را در دسترس قرار می‌دهد تا انسان بخورد و شکر کند.) «لیأكلوا من ثمره... أفلا يشكرون»
 - ۳- تولید فرآورده‌های مختلف از میوه‌ها، مورد پذیرش قرآن است. «و ما عملته ایدیم»
 - ۴- بیان نعمت‌ها، سبب ایجاد روح شکرگزاری در انسان است. «أفلا يشكرون»
- ﴿۳۶﴾ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تَنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ
- منزه است خدایی که تمام زوج‌ها را آفرید، از آن چه زمین می‌رویانند و از خود مردم و از آن چه نمی‌دانند.

نکته‌ها:

- یکی از معجزات علمی قرآن، بیان قانون زوجیت در همه چیز است، گیاهان، انسان‌ها و آن چه که مردم در آن زمان نمی‌دانستند و امروز می‌دانند. در عصر نزول قرآن، مردم با زوجیت در نخل خرما آشنا بودند، اما امروزه مشخص شده که مسأله‌ی زوجیت در عالم گیاهان عمومیت دارد.

پیام‌ها:

- ۱- تشکر ما نشانه رشد ماست، او نیازی به شکر ما ندارد. «أفلا يشكرون سبحان الذي»
- ۲- قانون زوجیت در مخلوقات را به ذات الهی سرایت ندهید، او یکتا و بی نظیر

است. «سبحان الذي خلق الأزواج»

- ۳- آفریدن‌ها و آفریده‌ها، نشانه‌ی قدرت، اراده و حکمت اوست، نه نشانه‌ی نیاز و وابستگی او. «سبحان الذي خلق الأزواج»
- ۴- پیدایش دانه و میوه، از طریق قانون زوجیت است. «من ثمره... خلق الأزواج كلها»
- ۵- انسان در مسائل جسمی و جنسی در ردیف دیگر موجودات است. «مما تنبت الارض و من انفسهم»
- ۶- در هستی موجوداتی است که نحوه زوجیت آنها برای بشر ناشناخته است. «خلق الأزواج كلها... مما لا يعلمون»

﴿۳۷﴾ وَآيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ

و نشانه‌ای (دیگر) برای آنان شب است که ما روز را (مانند پوست) از آن بر می‌کنیم، پس در تاریکی فرو می‌روند.

﴿۳۸﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۳۹﴾ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ﴿۴۰﴾ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

و خورشید به (سوی) قرارگاه خود روان است، آن نظام تقدیر خداوند عزیز داناست. و برای ماه نیز منزلگاه‌هایی معین کرده‌ایم، تا همچون شاخه کهنه‌ی خرما برگردد. نه خورشید را سزاست که به ماه رسد و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد هر کدام در سپهر و مدار معینی شناورند.

نکته‌ها:

- «عرجون» به آن قسمت از خوشه‌ی خرما گفته می‌شود که به درخت وصل است و پس از گذشت زمان به شکل قوس در می‌آید.
- از این آیات برهان نظم استفاده می‌شود که یکی از برهان‌های اثبات وجود خداوند است.
- توجه دادن مردم به حرکت خورشید و ماه و پیدایش شب و روز، تغییراتی که در ماه دیده می‌شود، شناور بودن کرات در آسمان، مدار کرات، عدم اصطکاک کرات و اندازه‌گیری‌های دقیق، عالمانه و حکیمانه، نشانه‌ی توجه اسلام به علم هیئت و ایجاد بستری مناسب برای تحقیقات دانشمندان در

طول تاریخ بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- شب، از نشانه‌های قدرت و حکمت الهی است. «آیه لهم الليل»
- ۲- یک برنامه ثابت در طول تاریخ، آن هم بدون خلل نشانه‌ی وجود حسابگری حکیم و علیم است. «ذلك تقدير العزيز العليم»
- ۳- پیدایش شب و روز تصادفی نیست، کار خداست. «نسلخ منه النهار»
- ۴- مدار حرکت خورشید و ماه طوری طراحی شده که هرگز به یکدیگر برخورد نمی‌کنند و در ایجاد شب و روز خللی وارد نمی‌شود. «لا الشمس ينبغي لها ان تدرک القمر»
- ۵- بر خلاف نظریه ثابت بودن خورشید، قرآن خورشید را دارای حرکت می‌داند، آن هم حرکت جهت دار. «تجرى لمستقرّ لها»
- ۶- در نظم حاکم بر هستی احدی نمی‌تواند اخلال کند. «تقدير العزيز...»
- ۷- تشبیهات قرآن کهنه شدنی نیست. حرکت ماه به حرکت خوشه خرما تشبیه شده است. «عاد كالعرجون القديم»
- ۸- همه‌ی کرات در مدار خود در حرکتند. «كلّ في فلك يسبحون»
- ۹- حرکت کرات در مدار خود با سرعت است. («يسبحون» یعنی شنای سریع)

درس هفتم:

در حمد و تسبیح محبوب

سوره حشر آیات ﴿۲۲ تا ۲۴﴾

﴿۲۲﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

او خدایی است که معبودی جز او نیست، به غیب و شهود آگاه است. او مهربان و بخشنده است.

نکته‌ها:

- در روایات، برای تلاوت آیات آخر سوره حشر، سفارش بسیار شده و برکات گوناگونی برای آن بیان گردیده، که از جمله آن، بخشیده شدن گناهان و رسیدن به مرز مقام شهید است.
- احتمال می‌رود که انسان در میان اسمایی که در این آیات آمده است، به اسم اعظم دست پیدا کند، زیرا در این آیات، حدود پانزده و یا با عنایتی، هجده صفت از صفات الهی آمده است که هر کدام نشانگر کمالات بی‌انتهای اوست.
- معبود واقعی، وجودی است که علم و رحمت و قداست و عزّت و قدرت و عظمت و احاطه کامل را داشته باشد و چون این صفات مخصوص خداوند است، پس معبودی جز او نیست.
- در قرآن هر کجا غیب و شهود کنار هم آمده، ابتدا غیب آمده و سپس شهود و این اشاره است یا به اهمیت آن یا به کثرت موارد آن.
- امام صادق علیه السلام فرمود: «الغيب ما لم يكن والشهادة ما قد كان»^(۱) غیب آن است که واقع نشده و شهود آن است که وجود یافته است.

پیام‌ها:

- ۱- یکتایی و یگانگی، اولین و مهم‌ترین اصل در صفات الهی است. «هو الله الذي لا اله الا هو»
- ۲- علم خداوند به غیب و شهود یکسان است. «عالم الغيب و الشهادة»
- ۳- با اینکه خداوند همه چیز را می‌داند «عالم الغيب و الشهادة» ولی با رحمت با بندگان برخورد می‌کند. اگر علم او بیم‌آور است، رحمت او امیدبخش است و در

تربیت، انسان باید بین بیم و امید باشد. ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾

۴- هر موجودی جز خدای یکتا، فاقد علم و رحمت گسترده است. ﴿هُوَ... عَالَمُ الْغَيْبِ... هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾

﴿۲۳﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ

الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

اوست خدای یکتا که معبودی جز او نیست فرمانروا، منزّه از هر عیب، سلامت بخش، ایمنی بخش، مسلط بر همه چیز، قدرتمند شکست ناپذیر، صاحب جبروت و کبریایی. از هر چه برای او شریک قرار می دهند منزّه است.

نکته‌ها:

□ «مَلِكٌ» به معنای مالک امور مردم و اختیاردار حکومت آنان است. «قُدُّوسٌ» به معنای پاک و منزّه از هر عیب و نقص، «مُهَيْمِنٌ» به معنای سلطه و سیطره و مراقبت است. «جَبَّارٌ» به دو معنای قادر بر جبر و جبران کننده آمده است.

□ «سَلَامٌ» یعنی کسی که با سلام و عافیت برخورد می کند، نه با جنگ و ستیز و یا شرّ و ضرر. «مُؤْمِنٌ» نیز یعنی کسی که به توأمینت می دهد و تو را امان خود حفظ می کند.^(۱)

□ حاکمان بشری سر تا پا عجز و نیاز و محدودیت و نقص هستند و مردم از آنان در امان نیستند. اما خداوند متعال، فرمانروایی است که هم قداست دارد و از هر عیب و نقصی به دور است، هم ایمنی بخش است، هم بر همه چیز سیطره و نفوذ دارد، دارای قدرتی نفوذناپذیر است، جبران کننده است و عظمت و کبریایی دارد.

پیام‌ها:

- ۱- یکتا معبود هستی، کسی است که فرمانروایی مطلق دارد. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ﴾
- ۲- فرمانروایی خداوند، از هر گونه ظلم و کاستی به دور است و مملو از قداست می باشد. ﴿الْقُدُّوسُ السَّلَامُ﴾
- ۳- خداوند هیچ گونه ضرری به خلق خود نمی زند. ﴿السَّلَامُ﴾
- ۴- خداوند، احاطه کامل بر هستی دارد. ﴿المُهَيْمِنُ﴾

۵- پندارهای مشرکان درباره‌ی خداوند، نادرست است. ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

﴿۲۴﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

اوست خداوند آفریننده، پدیدآورنده و صورت بخش، بهترین نام‌ها و صفات برای اوست. آنچه در آسمان‌ها و زمین است، تسبیح‌گوی اویند و اوست توانای بی‌همتا و دانای با حکمت.

نکته‌ها:

- «بارئ» به معنای پدید آورنده‌ای است که پدیده‌هایش از یکدیگر متمایز و متفاوت باشند.
- این تنها سوره‌ای است که آغاز و پایانش با تسبیح الهی است. ﴿سَبِّحْ لِلَّهِ... يَسْبِحُ لَهُ...﴾ آیه اول آن سخن از عزّت و حکمت است و آیه آخر آن با عزیز حکیم پایان یافت.

پیام‌ها:

- ۱- خدا، آفریننده‌ای است که در آفرینش مخلوقاتش، از کسی یا جایی الگو برداری نکرده است، بلکه خود، صورت بخش پدیده‌هاست. ﴿الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ﴾
- ۲- کسی که تمام کمالات را داراست، سزاوار تسبیح همه هستی است. ﴿لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ...﴾
- ۳- تسبیح موجودات، نشانه نوعی علم و شعور در هستی است. ﴿يَسْبِحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾
- ۴- تسبیح موجودات، تذکری به انسان‌هایی است که اهل تسبیح نیستند. ﴿يَسْبِحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾
- ۵- قدرت خداوند همراه با حکمت است نه ستم و تجاوز. ﴿هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

سوره انعام آیه ﴿۱۰۰﴾

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ

وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ

و آنان برای خدا شریکانی از جنّ قرار دادند، در حالی که آنان را نیز خدا آفریده است و از روی نادانی برای خداوند، پسران و دخترانی ساخته و پرداخته‌اند. خداوند برتر و منزّه است از آنچه آنان درباره‌ی او وصف می‌کنند.

نکته‌ها:

✪ «خلق»، ایجاد چیزی از روی حساب است و «خرق»، پاره کردن چیزی بی‌رویه و بی‌حساب. «خرقوا» یعنی بدون دقت و مطالعه مطلبی را اظهار کردن، یا بدون حساب ساختن و و بی دلیل ادعا کردن است.^(۱)

✪ به گفته‌ی قرآن، مسیحیان، حضرت عیسی را و یهودیان حضرت عَزِیر را پسر خدا می‌دانستند.^(۲) جمعی هم ملائکه را فرزندان خدا می‌پنداشتند. زردشتیان، اهریمن را که از جن بود رقیب خدا قرار داده و همه‌ی بدی‌ها را به او منسوب می‌کردند، برخی عرب‌ها هم میان خدا و جن، نسبتی فامیلی معتقد بودند. ﴿جَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا﴾^(۳) این آیه همه‌ی آن گمان‌ها را باطل شمرده و می‌فرماید: خداوند از همه‌ی این اوصاف، منزّه و برتر است.

پیام‌ها:

- ۱- جهل، ریشه‌ی خرافه‌گرایی است. ﴿خرقوا ... بغير علم﴾ (عقائد انسان نسبت به خداوند باید بر اساس علم باشد).
- ۲- چگونه مخلوق، شریک خالق می‌شود؟ ﴿شركاء... و خلقهم﴾
- ۳- ازدواج و فرزند آوری، تأمین یک کمبود و نقص است و خداوند از این عیب‌ها، منزّه است. ﴿سبحانه﴾

سوره اعراف آیه ﴿۱۸۰﴾ در درس پنجم گذشت.

سوره آل عمران آیه ﴿۵۴﴾

وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ

و (دشمنان عیسی) تدبیر خود را (برای کشتن او) بکار بستند. خداوند نیز تدبیر خود را (برای حفظ او) بکار برد و خداوند بهترین تدبیر کننده است.

نکته‌ها:

✪ امام رضا علیه السلام فرمود: مراد از مکر خدا، کیفر مکر است و گرنه او اهل مکر نیست.^(۴)

✪ گرچه آیه به یکی از سنت‌های الهی اشاره دارد، ولی با توجه به آیات قبل که حضرت عیسی کفر بنی اسرائیل را احساس کرد و با توجه به آیه بعد که خداوند عیسی علیه السلام را به آسمان بالا برد، استفاده می‌شود که مراد از مکر در اینجا، توطئه‌ی قتل حضرت عیسی است که گروهی در زمان آن حضرت برای خاموش کردن دعوت او نقشه‌ها کشیده و تدبیرها نمودند، حتی برای حبس و دستگیری و معرفی او جایزه تعیین و مقدمات اعدام و به دار آویختن او را فراهم کردند. اما خداوند نقشه‌ی آنها را نقش بر آب کرد و او را به بهترین شکل نجات داد.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، پشتیبان اولیای خویش است. ﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ﴾
- ۲- تدبیر و حرکت انسان، مقدمه‌ی قهر یا لطف خداوند است. ﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ﴾
- ۳- کیفرهای الهی، با جرم بشر تناسب و سنخیت دارد. ﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ﴾
- ۴- اراده و تدبیر خدا، بالاتر از هر تلاش، حرکت و تدبیر است. ﴿وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾

سوره آل عمران آیه ﴿۱۵۰﴾

بَلِ اللَّهِ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ

(از آنها که دوستدار شما نیستند پیروی نکنید، بلکه خداوند مولای شماست و او بهترین یاوران است.)

نکته‌ها:

- ✪ در آیه قبل سخن از اطاعت کفار بود، نه مولی گرفتن آنان، که این آیه می‌گوید: خداوند مولای شماست، پس معلوم می‌شود هر کس کفار را اطاعت کند، در حقیقت آنان را مولی گرفته است.
- ✪ انگیزه‌ی ارتداد و اطاعت از کفار، کسب عزت و قدرت است. قرآن در این آیه و آیاتی نظیر آن، این خیال واهی را رد می‌کند و می‌فرماید: ﴿انَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^(۱) و ﴿فَانَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- ولایت و اطاعت، در خداوند منحصر است. ﴿بَلِ اللَّهِ مَوْلَاكُمْ﴾
- ۲- ولّی گرفتن خداوند، سبب پیروزی شماست. ﴿مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ﴾

۱. تفسیر نمونه. ۲. توبه، ۳۰. ۳. صافات، ۱۵۸.

۴. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۲۶.

سوره مائده آیه ﴿۱۱۴﴾

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً
لِأُولِنَا وَعَآخِرِنَا وَعَآيَةً مِنْكَ وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

عیسی بن مریم گفت: خداوندا، پروردگارا! مائده‌ای از آسمان بر ما فرو فرست که برای نسل کنونی و آیندگان ما عید و نشانه‌ای از تو باشد و ما را روزی ده، که تو بهترین روزی دهنده‌گانی.

نکته‌ها:

□ معمولاً دعا‌های قرآن با اسم «رب» آغاز می‌شود، ولی در این آیه با دو کلمه‌ی «اللهم ربنا» آمده است. شاید به خاطر اهمیت این حادثه و پیامدهای آن باشد.

پیام‌ها:

۱- توسل به اولیای خداوند برای قضای حوائج، جایز است. «قال الحواریون یا عیسی... قال عیسی ابن مریم اللهم...»

۲- برای پیامبران، مردم تاریخ و نسل‌ها مطرح‌اند. «لاولنا و آخرنا»

۳- از نشانه‌های الهی، باید برای همیشه درس گرفت. «و آیه منک»

۴- عید و جشن مذهبی از نظر قرآن کار صحیحی است. «تکون لنا عیداً لاولنا و آخرنا» (میلااد اولیای خدا و بعثت پیامبر، کمتر از نزول مائده آسمانی نیست)

۵- حضرت عیسی، در دعا به جای مسأله‌ی خوردن، به الهی بودن مائده توجه می‌کند. «آیه منک»

۶- تعبیرات موهن دیگران را به صورت اصلاح شده نقل کنیم. (سؤال آنان چنین بود که «هل يستطيع ربك»؟ ولی در دعا حضرت عیسی ﷺ قاطعانه و برای هدفی والاتر مائده خواست و آنچه را نشانه‌ی شک و وهن بود، حذف کرد).

۷- در دعا، خدا را با ادب کامل و با صفت مناسب با خواسته، صدا بزنییم. ابتدای آیه «اللهم ربنا» و آخر آیه «خیر الرازقین»

۸- به درخواست‌های مادی جهت معنوی دهیم. (حواریون اولین هدف خود را خوردن و سپس اطمینان داشتن «تاکل منها و تطمئن» بیان کردند، ولی حضرت

عیسی ابتدا برجا گذاشتن نشانه سرور برای تاریخ «عیداً لاولنا و آخرنا» سپس نشانه قدرت خداوند «و آیه منک» و در مرحله سوّم مسئله رزق را مطرح فرمود «وارزقنا و انت خیر الرازقین» و بدین گونه به همه فهماند که مسائل معنوی و اجتماعی بر مسائل گروهی و اقتصادی مقدم است.

۹- به خدا توجه کنیم و به سراغ دیگران نرویم. «و انت خیر الرازقین»

سوره انعام آیه ﴿۵۷﴾

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ أُلْحَمْتُ إِلَّا
لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ

بگو: همانا من از طرف پروردگارم بر دلیل آشکاری هستم، ولی شما آن را دروغ پنداشتید. آنچه را شما (از عذاب الهی) با شتاب می‌طلبید به دست من نیست فرمان جز به دست خدا نیست که حق را بیان می‌کند و او بهترین (داور و) جدا کننده‌ی حق از باطل است.

نکته‌ها:

□ «بیّنۃ» از کلمه‌ی «بینونة» (جدایی)، به دلیلی گفته می‌شود که به طور کامل و روشن، حق و باطل را از هم جدا می‌کند. دلائل و معجزات پیامبران، نه ثقیل بود نه مبهم، همه می‌فهمیدند و اگر لجاجت نمی‌کردند، از جان و دل می‌پذیرفتند، به همین خاطر پیامبران خود را دارای «بیّنۃ» معرفی می‌کردند.

□ کفار می‌گفتند: اگر راست می‌گویی، چرا قهر خدا بر ما نازل نمی‌شود؟ «تستعجلون به» نظیر آیه‌ای که می‌گفتند: اگر این مطلب راست است، خدایا بر ما سنگ بباران، «فامطر علينا حجارة من السماء»^(۱) «استعجال» و عذاب خواهی در اقوام دیگر هم بوده و به حضرت هود و صالح و نوح هم می‌گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب موعود را سریعاً برای ما بیاور. «فَاتِنَا بِمَا تَعْدُنَا»^(۲)

پیام‌ها:

۱- دعوت انبیا بر اساس «بیّنۃ» است، نه خیال و تقلید کورکورانه «علی بیّنۃ»

۲- اعطای بیّنۃ به پیامبر، پرتوی از ربوبیت خداوند است. «بیّنۃ من ربی»

۳- انبیا باید بیّنۃ‌ی الهی داشته باشند، نه آنکه طبق تقاضای روزمره‌ی مردم کار کنند.

۴- «بیتة من ربی» (قرآن، بیته و دلیل روشن و گواه حقایقیت پیامبر ﷺ است)
 ۴- پیامبر اسلام بر قرآن که بیته‌ی اوست، احاطه‌ی کامل دارند. («علی بیتة» به معنای استعلا و احاطه بر مفاهیم قرآن است)
 ۵- کافران، بیته‌ی پیامبر را تکذیب می‌کنند، ولی انتظار دارند او از هواهای نفسانی آنان پیروی کند. «لا اتبع اهلکم - کذبتم به»
 ۶- با بهانه جویان، صریح حرف بزنید. «ما عدی»
 ۷- پیامبر، تنها فرستاده‌ای همراه با منطق و بیته است و نظام هستی به دست خداست. (با تقاضای نزول سریع قهر الهی از پیامبر، قلع و قمع خود یا نابودی هستی را نخواهید). «ما تستعجلون به»

۸- آیه، هم تهدید کافران است، هم دل‌داری پیامبر. «و هو خیر الفاصلین»

سوره اعراف آیه ﴿۸۷﴾

وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِّنْكُمْ ءَامَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلَتْ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

و اگر گروهی از شما به آنچه من برای آن فرستاده شده‌ام ایمان آورده و گروهی ایمان نیاورده‌اند، پس (عجله نکنید که لطف و قهر خدا چه شد؟) صبر کنید تا خداوند میان ما داورى کند و او بهترین داوران است.

نکته‌ها:

□ مخالفان حضرت شعیب، با جسارت می‌گفتند: پس قهر خدا چه شد؟ مؤمنان و طرفداران آن حضرت هم منتظر امدادهای الهی بودند. این آیه در پاسخ هر دو گروه است، تا نه کفار مغرور شوند و نه مؤمنان دلسرد و مأیوس گردند.

پیام‌ها:

۱- وظیفه‌ی پیامبر، ابلاغ دین و دستورات الهی است، «أرسلت» مردم نیز در قبول و رد آن آزاد و دارای اختیار می‌باشند. «طائفة منکم آمنوا... و طائفة لم یؤمنوا»
 ۲- در مکتب انبیا، ایمان به هدف و راه آنان لازم است. «أرسلت» یعنی ایمان به آنچه برای آن آمده‌ام.

۳- تاریخ طرفداران حق و باطل را با توجه به پایان و سرانجام کارشان باید مطالعه کرد. «فاصبروا»

۴- گرایش گروهی از مردم به کفر، ما را متزلزل نکند که خداوند حاکم است. «فاصبروا حتی یحکم الله بیننا»

۵- کسی که بداند خداوند بهترین و برترین داور است، صبور است و در کیفر و پاداش عجله نمی‌کند. «فاصبروا... و هو خیر الحاکمین» چنانکه باکی از حکم دیگران نیز ندارد.

سوره اعراف آیه ﴿۸۹﴾

قَدْ أَفْتَرْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ

(شعیب به مخالفان گفت): اگر پس از آنکه خداوند ما را از آیین شما نجات داد، دوباره به آن برگردیم بی‌گمان بر خدا دروغ بسته‌ایم، ما را نسزد که به آیین شما برگردیم، مگر آنکه خدا بخواهد که او پروردگار ماست (خدا هم هرگز چنین نخواهد خواست). پروردگار ما بر هر چیز احاطه‌ی علمی دارد، ما بر خداوند توکل کرده‌ایم، پروردگار! میان ما و قوم ما به حق داورى و راهگشایی کن که تو بهترین داوران و راهگشایانی.

نکته‌ها:

□ «ملت»، به معنای کیش و آیین است، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «ملة ایکم ابراهیم»^(۱).
 □ «فتح» در این گونه موارد، به معنای قضاوت و داورى برای راهگشایی است، یعنی سخن آخر را خداوند می‌گوید تا از بن‌بست خلاص شده و راه باز شود.
 □ چون یاران شعیب رضی الله عنہم، دین را بر اساس بیته و استدلال پذیرفته‌اند، نه هوا و هوس؛ پس آن را رها نخواهند کرد. مگر آنکه خداوند دستور دهد و خداوند هم هرگز دستور بازگشت به شرک و کفر را نمی‌دهد، چون معمولاً کسی از دستورش بر می‌گردد که از کردارش پشیمان شود و خداوند هرگز چنین نیست.

پیام‌ها:

- ۱- ارتداد و برگشت از آرمان‌ها و عقائد حق و پذیرفتن شریک برای خداوند، نوعی افترا بر خدا و پیمان‌شکنی است. ﴿قد افترینا... ما یكون لنا أن نعود﴾
- ۲- شرک، اسارت و یکتاپرستی، نجات است. ﴿بعد اذ نجانا الله﴾
- ۳- مؤمن، هرگز از حق عدول نمی‌کند و اهل سازش بر سر عقائدش نیست. ﴿ما یكون لنا...﴾ (عقب‌گرد و ارتجاع، ممنوع است و تساهل و تسامح همه جا ارزش نیست.)
- ۴- هدایت و ضلالت در دائره‌ی اراده خداوند است. ﴿الا ان یشاء الله﴾
- ۵- باید در هر حال تسلیم خدا بود و امر او را اطاعت کرد. ﴿الا ان یشاء الله﴾
- ۶- دلیل تسلیم شدن و پذیرفتن ربوبیت خداوند، علم بی‌پایان اوست. ﴿الا ان یشاء الله... وسع ربنا کل شیء علماً﴾
- ۷- دلیل توکل ما بر خداوند نیز علم مطلق او بر همه چیز است. ﴿وسع ربنا کل شیء علماً علی الله توکلنا﴾
- ۸- برای پایداری در ایمان، از خداوند استمداد و به او توکل کنیم. ﴿مایکون لنا ان نعود... علی الله توکلنا﴾
- ۹- در برابر پیشنهادهای شوم دشمنان، باید با توکل بر خدا، قاطعانه ایستاد. ﴿ما یكون لنا... توکلنا﴾
- ۱۰- واگذاری دآوری به خداوند، نمونه و مصداق توکل و تسلیم است. ﴿علی الله توکلنا ربنا افتح...﴾
- ۱۱- در دعا، تناسب بین خواسته و اسمای الهی را باید در نظر گرفت. آنجا که نیاز به فتح داریم، خدا را با خیرالفاتحین صدا می‌زنیم. ﴿افتح... خیر الفاتحین﴾
- ۱۲- لازمه‌ی دآوری صحیح، علم و آگاهی همه‌جانبه است. دآوری، حق کسی است که همه چیز را می‌داند. ﴿وسع ربنا کل شیء علماً... ربنا افتح...﴾
- ۱۳- دآوری، از شئون ربوبیت خداوند است. ﴿ربنا افتح﴾
- ۱۴- هدف انبیا تثبیت و برکسی نشانیدن حرف حق است، نه سخن خویشتن. ﴿افتح بیننا و بین قومنا بالحق﴾

سوره اعراف آیه ﴿۱۵۵﴾

وَأَخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّاي أَنَّهُلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْسُفَهَاءُ مِنَّا إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ

و موسی برای (آمدن به) میعادگاه ما، از قوم خود هفتاد مرد را برگزید. پس همین که (در پی درخواست دیدن خدا) زمین لرزه آنان را فرا گرفت گفت: پروردگارا! اگر می‌خواستی، می‌توانستی آنها و مرا پیش از این (آمدن به طور) بمیرانی، آیا ما را به خاطر کارهای بی‌خردان ما هلاک می‌کنی؟ این صحنه جز آزمایشی از جانب تو نیست که با آن، هر که را (سزاوار بدانی و) بخواهی گمراه می‌کنی و هر که را بخواهی (و لایق بدانی) هدایت می‌کنی، تو ولی و سرپرست مایی، پس ما را ببخشای و بر ما رحم کن، که تو بهترین آمرزندگان.

نکته‌ها:

- در این که حضرت موسی علیه السلام یک میقات یا چند میقات داشته و مرگ و هلاکت در میقات، به خاطر تقاضای دیدار خدا بوده یا گوساله پرستی مردم، گفتگوهایی است که در فهم آیه نقشی ندارد و از آن چشم می‌پوشیم.
- یاران موسی علیه السلام با دیدن آن همه معجزات، باز هم تقاضای دیدن خدا یا شنیدن صدای خدا را داشتند، درحالی که آن هفتاد نفر، برگزیده‌ی حضرت موسی از میان هفتصد نفر بودند که به کوه طور رفته و گرفتار قهر الهی شدند، زیرا کسی که معجزه‌ای دید، نباید بهانه بیاورد.
- در عدد «هفتاد» نیز مانند عدد «چهل»، راز و رمزی نهفته است.
- وقتی برگزیدگان پیامبری همچون موسی علیه السلام چنین از کار درآیند، چگونه می‌توان گفت: مردم عادی، امام را برگزینند؟! حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید چرا مردم حق انتخاب امام را ندارند؟ فرمود: حضرت موسی که هفتاد نفر را انتخاب کرد معلوم شد لایق نبودند، پس وقتی انتخاب‌شدگان پیامبری مثل موسی علیه السلام منحرف شدند، انتخاب‌شدگان مردم چه وضعی خواهند داشت. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- برای حضور در مراکز مهم و مسائل حسّاس، باید گزینش انجام شود و افرادی انتخاب شوند، نه هر کس و در هر سطحی حاضر شود. ﴿واختار موسی﴾
 - ۲- مردن، از تحمّل فشار حرف مردم آسانتر است. ﴿لو شئت أهلکتهم من قبل و ایّای﴾ (یعنی ای کاش قبل از آمدن مردم همراه من به کوه طور، جان ما را می‌گرفتی که تحمّل اینکه بگویند: تو بهترین‌ها را برگزیدی و به قتلگاه بردی و آنان را نابود کردی و... سخت‌تر است.)
 - ۳- پیامبران در حرکات خود، به ظاهر عمل می‌کنند نه به علم غیب. از این رو گاهی برگزیدگان انبیا نیز نالایق در می‌آیند. ﴿بما فعل السفهاء متّاً﴾
 - ۴- گاهی آتش قهر الهی چنان فراگیر است که خشک و تر را با هم می‌سوزاند. ﴿أتهلکنا بما فعل السفهاء﴾ (خوبان را به خاطر سکوت و بی‌تفاوتی)
 - ۵- بهانه‌گیری، نشانه‌ی سفاهت است. ﴿السفهاء﴾
 - ۶- بلاها و حوادث، گاهی آزمایش الهی است، ﴿إن هی الا فتنتک...﴾ که در آن افراد شناخته شده و صف‌ها از هم جدا می‌شود. ﴿تضلّ... تهدی﴾
 - ۷- ستایش خداوند پیش از دعا، از آداب دعاست. ﴿أنت ولیّنا فاغفر لنا﴾
 - ۸- تا صفحه‌ی روح از آلودگی گناه پاک نشود، رحمت الهی را جذب نمی‌کند. ﴿اغفر لنا و ارحمنا﴾
 - ۹- آمرزش و عفو الهی، (بر خلاف بخشش مردم که یا با تأخیر است، یا همراه با منت و تحقیر)، بهترین بخشایش‌هاست. ﴿خیر الغافرین﴾
- سوره یوسف آیه ﴿۶۴﴾

قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَآلَهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ
أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

(یعقوب) گفت: آیا شما را بر او امین بدانم، همان طور که شما را بر برادرش امین دانستم (و دیدید که چه شد) پس (به جای شما به خدا اعتماد می‌کنم که) خداوند بهترین حافظ است و او مهربان‌ترین مهربانان است.

نکته‌ها:

- سؤال: با توجه به سابقه بدی که فرزندان یعقوب داشتند، چرا پدرشان مجدداً فرزند دیگری را به آنان سپرد؟
- پاسخ: فخر رازی^(۱) احتمالات متعددی را مطرح نموده که هر کدام از آنها می‌تواند توجیهی بر این موافقت باشد؛ اولاً: برادران از اقدام اولیه‌شان به نتیجه‌ای که مورد نظرشان بود، (محبوبیت در نزد پدر) نرسیده بودند. ثانیاً: حسادت برادران نسبت به این برادر، کمتر از یوسف بود. ثالثاً: شاید قحطی و خشکسالی شرایط ویژه‌ای را پدید آورده بود که سفر مجدد را ضروری می‌کرد. رابعاً: دهها سال از حادثه اول گذشته و فراموش شده تلقی می‌شد. خامساً: خداوند متعال در حفظ فرزندش به او تسلی خاطر داده بود.
- در آیه ۱۲، یعقوب در مورد یوسف، به حافظ بودن برادرانش اعتماد کرد، به فراق یوسف و نابینایی گرفتار شد، ولی در مورد بنیامین به خدا تکیه کرد و گفت: ﴿فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا﴾ هم توانا شد، هم بینا و هم فراق و جدائی پایان یافت.

پیام‌ها:

- ۱- اعتماد سریع به کسی که سابقه تخلف دارد، جایز نیست. ﴿هل آمنکم﴾
- ۲- یاد خاطرات تلخ گذشته، انسان را در برابر حوادث آینده بیمه می‌کند. ﴿هل آمنکم علی اخیه من قبل﴾
- ۳- با یک شکست یا تجربه‌ی تلخ، خود را کنار نکشیم. ﴿هل آمنکم علیه... فالله خیر حافظاً﴾ یعقوب بار دیگر فرزند دوم را با توکل به خدا به برادران تحویل داد.
- ۴- برادران یوسف، خود را حافظ پنداشتند، ﴿أنا له لحافظون﴾ اما حضرت یعقوب تذکر داد که خداوند حافظ است. ﴿فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا...﴾
- ۵- بر عوامل ظاهری و مادی هر چند فراوان باشند تکیه نکنیم، تنها بر خدا توکل کنیم. ﴿فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا﴾
- ۶- با توجه به رحمت بی‌ظنیر الهی و با توکل به خداوند، به استقبال حوادث زندگی برویم. ﴿فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾

۷- سرچشمه حفاظت، رحمت است. ﴿فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾

سوره انبیاء آیه ﴿۸۹﴾

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ

و زکریا (را یاد کن) آنگاه که پروردگارش را ندا داد: پروردگارا! مرا تنها مگذار و (فرزندی به عنوان وارث به من عطا فرما و البته که) تو خود، بهترین وارثان هستی.

نکته‌ها:

- انبیا با پیش آمدن هر مشکلی، به درگاه خداوند شتافته و گشایش آن را از پروردگار خویش خواستار می‌شدند. در آیات قبل به نمونه‌هایی از این درخواست‌ها برخورد داشتیم.^(۱)
- رسول خدا ﷺ هنگام جنگ خندق به درگاه خداوند چنین عرضه داشت: خدایا! تو عبیده‌بن الحارث را روز بدر از من گرفتی و حمزه را روز اُحد، و این علی است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- هرگز از رحمت الهی مأیوس نشویم. ﴿و زکریا اذ نادى﴾ (خداوند حتی به انسانی که نسال همچون زکریا ﷺ از همسری نازا فرزند عنایت می‌کند).
- ۲- ذکر کلمه‌ی «رب» و تکرار آن در دعا، درخواست‌ها را با اجابت مقرون می‌سازد. ﴿نادى ربّه رب لا تذرني﴾
- ۳- در هنگام دعا، خداوند را با آن صفتی که با خواسته ما تناسب بیشتری دارد یاد کنیم. ﴿لا تذرني فرداً وانت خير الوارثين﴾
- ۴- ایمان به «خیرالوارثین» بودن خداوند، با آرزوهای طبیعی مثل علاقه به فرزند و طلب آن از پروردگار، منافاتی ندارد. ﴿لا تذرني فرداً وانت خير الوارثين﴾

سوره حج آیه ﴿۵۸﴾

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

و کسانی که در راه خدا هجرت کنند، سپس کشته شوند یا بمیرند قطعاً خداوند رزق نیکویی به آنان خواهد داد، و همانا خداوند بهترین روزی دهندگان است.

پیام‌ها:

- ۱- هجرت هدفدار یک ارزش است. ﴿والَّذين هاجروا﴾
- ۲- مرگ افراد مهاجر همسنگ شهادت است. ﴿قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا﴾ (مرگ یا شهادت مهم نیست، مهم در راه خدا بودن است)
- ۳- در راه خدا ناکامی نیست، اگر بندگان شایسته‌ی خداوند از لذت‌های دنیا محروم شوند به نعمت‌های بزرگ آخرت می‌رسند. ﴿لَيَرْزُقَنَّهُمُ﴾
- ۴- تحقق وعده‌های الهی قطعی است. ﴿لَيَرْزُقَنَّهُمُ﴾ (حرف لام و حرف نون)
- ۵- رزق دنیاگاهی نیکوست و گاهی تلخ، ولی بهشتیان تنها از رزق نیکو برخوردارند. ﴿رِزْقًا حَسَنًا﴾
- ۶- رازق واقعی خداست و دیگران واسطه‌ی رزق هستند. ﴿خير الرازقين﴾

سوره مؤمنون آیه ﴿۱۰۹﴾

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ

(آیا شما فراموش کردید که) گروهی از بندگان من می‌گفتند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را ببخش و بر ما رحم کن و تو بهترین رحم‌کنندگانی.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، زخم زبان منحرفین به مؤمنین را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. ﴿انه كان...﴾
- ۲- دعا به درگاه خداوند در دنیا مفید است، ﴿كان فريق من عباده يقولون ربنا...﴾ ولی دعا و التماس در قیامت مفید نیست. ﴿ربنا اخرجنا... قال اخسئوا﴾
- ۳- بندگان خداوند همواره از کاستی‌های خود بیمناک بوده و استغفار می‌کنند.

۱. دعاهای حضرت نوح، ایوب، یونس را در آیات گذشته خواندیم.

۲. بحار، ج ۳۸، ص ۳۰۹.

﴿کان... یقولون ربّنا...﴾

۴- ایمان مقدمه‌ی مغفرت و مغفرت، مقدمه‌ی دریافت رحمت الهی است. ﴿آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا﴾

۵- سرچشمه‌ی مهربانی‌ها خداست. ﴿وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾

۶- از آداب دعا، تجلیل از خداوند است. ﴿وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾

درس هشتم:

در پناه ایمان

سوره اسراء آیه ﴿۹﴾

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ
الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا

همانا این قرآن به استوارترین راه، هدایت می‌کند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که برایشان پاداش بزرگی است.

نکته‌ها:

■ جمله‌ی «یهدی للتی هی اقوم» را دوگونه می‌توان معنا کرد:

الف: قرآن به پایدارترین شیوه هدایت می‌کند.

ب: قرآن استوارترین ملت‌ها و امت‌ها را هدایت می‌کند.

■ «اقوم» از ماده «قیام» گرفته شده است و از آنجا که انسان به هنگامی که می‌خواهد فعالیت پیگیری انجام دهد قیام می‌کند و به کار می‌پردازد، از این نظر قیام کنایه از حسن انجام امور و آمادگی برای فعالیت آمده است. ضمناً «استقامت» که از همین ماده گرفته شده است به معنی صاف و مستقیم و ثابت و پابرجاست.

و از آنجا که «اقوم» صیغه «افعل تفضیل» است به معنی صاف تر و مستقیم تر و پابرجا تر می‌آید و به این ترتیب، مفهوم آیه فوق چنین است که «قرآن به طریقه‌ای که مستقیم‌ترین و صاف‌ترین و پابرجا ترین طرق است دعوت می‌کند».

آری قرآن هدایت به طریقه و روشی می‌کند که در تمام زمینه‌ها صاف‌ترین و مستقیم‌ترین و ثابت‌ترین طریقه است.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که مفهوم «افعل تفضیل»، این معنی را می‌رساند که در مذاهب و ادیان موجود اقوام دیگر، این استقامت و عدالت وجود دارد ولی در قرآن بیشتر است اما با توجه به چند نکته پاسخ این سؤال روشن می‌شود، زیرا:

اولاً اگر طرف مقایسه ادیان آسمانی دیگر باشد، بدون شک آنها نیز هر کدام در زمان و عصر خود

آئینی مستقیم و صاف و پابرجا بوده‌اند، ولی طبق قانون تکامل، هنگامی که به مرحله نهائی یعنی مرحله خاتمیت برسیم، آئینی وجود خواهد داشت که صاف‌ترین و پابرجاترین است.

ثانیاً اگر طرف مقایسه غیر از مذاهب آسمانی باشد، باز هم افعال تفضیل در اینجا مفهوم دارد، زیرا مکتب‌های دیگر می‌کوشند که سهمی از استقامت و صافی را داشته باشند ولی در مقایسه با اشتباهاتشان و در مقایسه مجموع آنها با قرآن روشن می‌شود که این آئین از همه مستقیم‌تر و صاف‌تر و با ساختمان روح و جسم و جان انسان هماهنگ‌تر و به همین دلیل پابرجاتر است.

ثالثاً همانگونه که سابقاً هم اشاره کرده‌ایم، «افعل تفضیل»، همیشه دلیل بر این نیست که طرف مقایسه، حتماً سهمی از آن مفهوم را داراست، چنانکه در قرآن مجید می‌خوانیم ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي الْإِلَهِي الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي﴾^(۱) آیا کسی که به سوی حق دعوت می‌کند شایسته‌تر برای رهبری است یا آنکس که راهی به حق ندارد مگر اینکه او را رهبری کنند.

ضمناً توجه به این نکته لازم است که با در نظر گرفتن این معنی که یکی از معانی «اقوم» ثابت‌تر و پابرجاتر است، و با در نظر گرفتن اینکه طرف مقایسه در عبارت ذکر نشده و به اصطلاح «حذف متعلق دلیل بر عموم است» روشن می‌شود که این آیه از آیاتی است که اشاره‌ای به مسأله خاتمیت اسلام و پیامبر نیز دارد، چرا که می‌گوید: این آئین از همه آئین‌ها ثابت‌تر و پابرجاتر است.

نگاهی به قرآن

□ قوانین و دستورات بشری که برخاسته از اطلاعات و سلیقه‌های انسان است، دارای آفاتی است، از جمله:

- ۱- چون اطلاعات و سلیقه‌ها متفاوت است، قوانین نیز متفاوت و گاهی متضاد است.
- ۲- چون علم و اطلاعات بشر محدود است، همین که با گذشت زمان مسئله‌ی جدیدی کشف شد، پایه‌های آن دستورات متزلزل می‌شود.
- ۳- دستورات و قوانین بشری توجه به تمام جهات ندارد، درست مثل دارویی است که مرضی را موقتاً درمان می‌کند، ولی سبب پیدایش بیماری‌های دیگری می‌شود. ممکن است دستور و قانونی در منطقه و محله‌ای برای فرد یا گروهی و از جهتی و برای چند روزی مفید باشد، اما نمی‌توان برای همیشه و همه مردم در همه شرایط این فرمان را اجرا کرد. بنابراین قانون بشری، پایدار نیست.

۴- بی‌اعتنایی به قوانین بشری، مجازات دارد، ولی عمل به آن پاداش ندارد و هر قانونی که برای متخلف جریمه داشته باشد، ولی برای عامل و مجری آن پاداش نداشته باشد، ناقص است.

۵- چون سلیقه‌ها تغییر می‌کند، قوانین بشری نیز همواره در حال تغییر و تحوّل است.

۶- بسیاری از قوانین بشری با طبیعت و فطرت بشری هماهنگ نیست و لذا ماندگار نیست.

✪ اما قانون الهی و کتاب آسمانی قرآن که به پایدارترین شیوه هدایت می‌کند، زیرا:

اولاً: از طرف خدایی است که علم و حکمتش بی‌نهایت است و به نکته جدیدی برخورد نمی‌کند تا قانونش را عوض کند.

ثانیاً: قانون آسمانی دستخوش سلیقه‌های شخصی، حزبی، قومی و نژادی نیست.

ثالثاً: قانون آسمانی جامع و مطابق فطرت است و هرگز حکمی ندارد که فطرت انسان از آن تنفر داشته باشد.

آری، این تنها قرآن است که ﴿یهدی للتی هی اقوم﴾.

دلیل سخن ما دو چیز است:

اول: هر روز که مسئله‌ای از رموز قرآن کشف می‌شود، جلوه‌ای از جلوه‌های قرآن نمودار می‌شود.

دوم: هرگاه که مسلمین دستورات قرآن را رها کرده‌اند، به انواع ذلت‌ها گرفتار شده‌اند و هرگاه گامی به سوی قرآن برداشته‌اند، عزّت و اقتدار یافته‌اند.

پیام‌ها:

۱- خرافات و اوهام در منطق استوار قرآن راه ندارد. ﴿یهدی للتی هی اقوم﴾

۲- قرآن تنها کتابی است که قوانین ابدی و ثابت دارد. ﴿یهدی للتی هی اقوم﴾

سوره نحل آیه ﴿۹۷﴾

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته کند، حتماً به زندگی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش می‌داریم و قطعاً مزدشان را نیکوتر از آنچه انجام داده‌اند، پاداش خواهیم داد.

نکته‌ها:

□ «حیات طیبه» آن است که انسان دلی آرام و روحی مؤمن داشته باشد، مؤمن به نور خدا می‌بیند،

مشمول دعای فرشتگان است، مشمول تأییدات الهی است، اینگونه افراد خوف و حزن نمی‌دارند.

پیام‌ها:

- ۱- ملاک پاداش، سن، نژاد، جنسیت، موقعیت اجتماعی، سیاسی و... نیست. ﴿مَنْ عَمِلَ﴾
- ۲- زن و مرد در کسب کمالات معنوی یکسانند. ﴿مَنْ ذَكَرَ أَوْ انْتَى﴾
- ۳- شرط قبولی عمل صالح، ایمان است. ﴿وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾
- ۴- حتی یک عمل صالح، بی پاسخ نمی‌ماند. ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا﴾
- ۵- هر کجا تفکر جاهلی مبنی بر تحقیر زن در کار باشد، باید نام و مقام زن را با صراحت برد. ﴿مَنْ ذَكَرَ أَوْ انْتَى﴾
- ۶- کار خوب به تنهایی کافی نیست، خود انسان هم باید خوب باشد. ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا... وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾
- ۷- انسان بدون ایمان و عمل صالح، گویی مرده است. ﴿فَلَنَحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً﴾

سوره حجرات آیه ﴿۱۴﴾

قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

آن اعراب بادیه‌نشین گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگوئید: اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در دل‌های شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند ذره‌ای از اعمال شما کم نمی‌کند.

همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته‌ها:

- مراد از اعراب، بادیه‌نشینانند که بعضی آنان مؤمن بودند، چنانکه در سوره‌ی توبه از آنان تجلیل شده است: ﴿وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^(۱)، ولی بعضی از آنان خود را بالاتر از آنچه بودند می‌پنداشتند و ادعای ایمان می‌کردند، در حالی که یک تازه‌مسلمانی بیش نبودند.

تفاوت اسلام با ایمان

۱- تفاوت در عمق.

اسلام، رنگ ظاهری است، ولی ایمان تمسک قلبی است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به مناسبت آیه‌ی ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾^(۱) فرمود: رنگ الهی اسلام است، و در تفسیر آیه‌ی ﴿فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾^(۲) فرمود: تمسک به ریسمان محکم الهی، همان ایمان است.^(۳)

۲- تفاوت در انگیزه.

گاهی انگیزه‌ی اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادی است، ولی انگیزه‌ی ایمان حتماً معنوی است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: با اسلام آوردن، خون انسان حفظ می‌شود و ازدواج با مسلمانان حلال می‌شود، ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است.^(۴)

۳- تفاوت در عمل.

اظهار اسلام، بدون عمل ممکن است، ولی ایمان باید همراه عمل باشد، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «الایمانُ إقرارٌ وعَمَلٌ وِالاسلامُ إقرارٌ بلاعَمَلٍ»^(۵) بنابراین در ایمان، اسلام نهفته است، ولی در اسلام ایمان نهفته نیست.

در حدیث دیگری، اسلام، به مسجد الحرام و ایمان به کعبه تشبیه شده که در وسط مسجد الحرام قرار گرفته است.^(۶)

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ایمان، چیزی است که در قلب مستقر می‌شود و انسان به وسیله آن به خدا می‌رسد و عمل، آن باور قلبی را تصدیق می‌کند. ولی اسلام چیزی است که در گفتار و رفتار ظاهر می‌گردد، گرچه در قلب جای نگرفته باشد.^(۷)

۵- تفاوت در رتبه.

در حدیث می‌خوانیم: ایمان، بالاتر از اسلام و تقوا، بالاتر از ایمان و یقین، بالاتر از تقوا است و در میان مردم چیزی کمیاب‌تر از یقین نیست.^(۸)

پیام‌ها:

۱- به هر ادعا و شعاری گوش ندهیم. ﴿وَقَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا﴾

۱. بقره، ۱۳۸. ۲. بقره، ۲۵۶. ۳. کافی، ج ۲، ص ۱۴.
 ۴. کافی، ج ۲، ص ۲۴. ۵. کافی، ج ۲، ص ۲۴. ۶. کافی، ج ۲، ص ۵۲.
 ۷. کافی، ج ۲، ص ۲۶. ۸. کافی، ج ۲، ص ۵۱.

۲- ادعاهای نابجا را مهار کنیم. ﴿قُلْ لِمَ تَوْمَنُوا﴾

۳- هر کس حریم خود را حفظ کند و بیش از آنچه هست خود را مطرح نکند. ﴿قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾

۴- اسلام، امری ظاهری است، ولی ایمان، به دل مربوط است. ﴿فِي قُلُوبِكُمْ﴾

۵- با مدعیان کمال باید به گونه‌ای سخن گفت که از رسیدن به کمال ناامید نشوند. ﴿وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾

۶- راه رسیدن به ایمان، اطاعت عملی است، نه ادعای زبانی. ﴿لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ... وَ أَنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ...﴾

۷- اطاعت از پیامبر ﷺ در کنار اطاعت از خدا آمده است و این نشانه‌ی عصمت پیامبر است که باید او را بدون چون و چرا اطاعت کرد. ﴿أَنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ﴾

۸- خداوند، عادل است و ذره‌ای از پاداش عمل انسان را کم نمی‌کند. (مدیریت صحیح آن است که ذره‌ای از حقوق دیگران کم گذاشته نشود). ﴿لَا يَلْتَكُمُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا﴾

۹- اطاعت از خدا و رسول، زمینه بخشش است. ﴿تَطِيعُوا... إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

سوره بقره آیه ﴿۲۵﴾

وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهٍ مُتَشَابِهًا وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده بده که برایشان باغهایی است که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، هرگاه میوه‌ای از آن (باغها) به آنان روزی شود، گویند: این همان است که قبلاً نیز روزی ما بوده، در حالی که همانند آن نعمت‌ها به ایشان داده شده است (نه خود آنها) و برای آنان در بهشت همسرانی پاک و پاکیزه است و در آنجا جاودانه‌اند.

نکته‌ها:

□ شاید مراد از «متشابهاً» این باشد که بهشتیان در نگاه اول، میوه‌ها را مانند میوه‌های دنیوی

می‌بینند و می‌گویند: شبیه همان است که در دنیا خورده بودیم، لکن بعد از خوردن می‌فهمند که طعم ولادت تازه‌ای دارد. و شاید مراد این باشد که میوه‌هایی به آنان داده می‌شود که همه از نظر خوبی و زیبایی و خوش عطری یکسانند و مانند میوه‌های دنیا درجه یک، دو و سه ندارد.

□ در قرآن، معمولاً ایمان و عمل صالح در کنار هم مطرح شده است، ولی ایمان بر عمل صالح مقدم قرار گرفته است. آری، اگر اتاقی از درون نورانی شد، شعاع این نور از روزه و پنجره‌ها بیرون خواهد زد. ایمان، درون انسان را نورانی و قلب نورانی، تمام کارهای انسان را نورانی می‌کند. برکات ایمان و عمل صالح بسیار است که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است.^(۱)

□ همسران بهشتی دو نوع هستند:

الف: یکی حور العین که همچون لؤلؤ و باکره هستند و در همان عالم آفریده می‌شوند. ﴿أَنْشَانَهُنَّ إِنِّشَاءً﴾

ب: همسران مؤمن دنیایی که با چهره‌ای زیبا در کنار همسرانشان قرار می‌گیرند. ﴿وَمِنْ صَلْحٍ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ﴾^(۲)

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی ازواج مطهره سؤال شد، فرمودند: همسران بهشتی آلوده به حیض و حدث نمی‌شوند.^(۳)

پیام‌ها:

۱- مژده و بشارت همراه با هشدار و اخطار (در آیه قبل) یکی از اصول تربیت است. ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ... وَ بَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا...﴾

۲- ایمان قلبی باید توأم با اعمال صالح باشد. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾

۳- انجام همه‌ی کارهای صالح و شایسته، کارساز است، نه بعضی از آنها. ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ («الصالحات» هم جمع است و هم (الفولام) دارد که به معنای همه کارهای خوب است.)

۴- کارهای شایسته و صالح، در صورتی ارزش دارد که برخاسته از ایمان باشد، نه تمایلات شخصی و جاذبه‌های اجتماعی. اَوَّلُ ﴿آمَنُوا﴾ بَعْدُ ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾

۱. قرآن، ۱۵ برکت برای ایمان همراه عمل صالح، بیان نموده که با مراجعه به معجم المفهرس می‌توانید به آنها دسترسی پیدا نمایید. ۲. رعد، ۱۳. ۳. تفسیر راهنما و دُرّالمنثور.

۵- محرومیت‌هایی که مؤمن به جهت رعایت حرام و حلال در این دنیا می‌بیند، در آخرت جبران می‌شود. ﴿رزقوا﴾

۶- ما در دنیا نگران از دست دادن نعمت‌ها هستیم، اما در آخرت این نگرانی نیست. ﴿وهم فیها خالدون﴾

۷- آشنایی با سابقه‌ی نعمت‌ها، بر لذت‌کامیابی می‌افزاید. ^(۱) ﴿رزقنا من قبل﴾

۸- همسران بهشتی نیز پاکیزه‌اند. ﴿ازواج مطهّرة﴾

سوره بقره آیه ﴿۶۲﴾

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که (به اسلام) ایمان آورده و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابئان، هرکس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس برای آنها در نزد پروردگارشان، پاداش و اجر است و بر آنها ترسی نیست و آنها محزون نمی‌شوند.

نکته‌ها:

✪ در تفسیر نمونه از جامع البیان، نقل شده است: سلمان فارسی به رسول اکرم ﷺ گفت: دوستان من که اهل ایمان و نماز بودند، ولی شما را ندیدند تا به شما ایمان بیاورند، وضع آنها در قیامت چگونه است؟ یکی از حاضرین جواب داد: اهل دوزخند. ولی این آیه نازل شد که هر کدام از پیروان ادیان که در عصر خود بر طبق وظایف و فرمان الهی عمل کرده‌اند مأجورند.

البته این آیه نمی‌تواند بهانه و دستاویزی برای ماندن در یهودیت و مسیحیت باشد. زیرا اولاً: قرآن، اهل کتاب را به اسلام دعوت نموده است و ثانیاً: تهدید کرده که اگر آگاهانه به سراغ دینی غیر از اسلام بروند، مورد قبول نیست. ^(۲)

✪ مراد از ﴿الَّذِينَ هَادُوا﴾ یهودیان هستند. این نامگذاری یا به سبب اظهار توبه‌ی آنان است که با تعبیر ﴿إِنَّا هَدَانَا إِلَيْكَ﴾ ^(۳) آمده است و یا به جهت آنکه این قوم به یکی از فرزندان حضرت یعقوب

۱. سخنان کسی را که می‌شناسیم در رادیو و تلویزیون با عشق و علاقه گوش می‌دهیم و یا عکس جاهایی که قبلاً بدانجا رفته‌ایم با علاقه نگاه می‌کنیم.

۲. آل عمران، ۸۵.

۳. اعراف، ۱۵۶.

که یهود نام داشت، منسوب بودند.

✪ مراد از ﴿نصاری﴾، مسیحیان هستند که در جواب حضرت عیسی که فرمود: ﴿مَنْ أَنْصَارِي﴾ گفتند: ﴿نحن انصار الله﴾ ^(۱). شاید هم این نامگذاری به جهت سکونت آنان در منطقه ناصریه، زادگاه عیسی ﷺ باشد.

✪ «صابئین» به کسانی گفته می‌شود که خود را پیروان حضرت یحیی می‌دانند و برای ستارگان، قدرت تدبیر قائلند. نام این گروه در سوره‌های بقره، مائده و حج، در کنار یهود، نصاری، مجوس و مشرکین آمده است ^(۲) و از اینجا معلوم می‌شود که صابئین غیر از چهار دسته‌ی مذکورند. پیروان این آئین نیز همانند سایر اهل کتاب، به اسلام دعوت شده‌اند. اینها با توجه به اعتقادات خاص خود، پیروان اندکی دارند و اهل تبلیغ از دین خودشان نیستند. آنها بیشتر در کنار رودخانه‌ها و دریاها زندگی می‌کنند و گوشه‌گیر و منزوی هستند. این افراد، غسل‌های متعددی دارند که در تابستان و زمستان باید در رودخانه و آب جاری انجام دهند. هم اکنون تعداد نزدیک به پنج هزار نفر از آنان در خوزستان در کنار رود کارون و شهرهای دیگر آن استان زندگی می‌کنند و قریب به هشت هزار نفر نیز در عراق در کنار دجله و شهرهای دیگر عراق سکونت دارند.

پیام‌ها:

۱- تمام ادیان آسمانی، اصول مشترک دارند؛ توحید، معاد و انجام اعمال صالح. ﴿آمن بالله و اليوم الآخر و عمل صالحاً﴾

۲- مهم‌ترین اصل اعتقادی بعد از توحید، معاد است. ﴿آمن بالله و اليوم الآخر﴾

۳- صاحبان ادیان دیگر در صورت بی‌اطلاعی از اسلام، چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، اگر به دین آسمانی خود ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند و در بی‌اطلاعی خود مقصّر نباشند، اهل نجات هستند. ﴿من آمن بالله... لا خوف علیهم...﴾

۴- انسان، تنها در سایه‌ی ایمان به خداوند و امید به معاد و انجام عمل صالح، آرامش می‌یابد. ﴿لا خوف علیهم﴾

۵- سعادت و کرامت، مربوط به ایمان و عمل صالح است، نه عنوان مسلم، یهودی،

۱. صف، ۱۴.

۲. بقره، ۶۲؛ مائده، ۶۹؛ حج، ۱۷.

مسیحی، صابئی. ﴿من آمن بالله... لاخوف عليهم...﴾

سوره بقره آیه ﴿۱۰۳﴾

وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَتُّوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْكَانُوا يَعْلَمُونَ

و اگر آنها ایمان آورده و پرهیزکار شده بودند، قطعاً پاداشی که نزد خداست برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند.

نکته‌ها:

- «تقوی» تنها به معنای پرهیز از بدی‌ها نیست، بلکه به معنای مراقبت و تحفظ درباره‌ی خوبی‌ها نیز هست. مثلاً در جمله‌ی ﴿اتَّقُوا النَّارَ﴾ به معنی حفاظت و خودنگهداری از آتش، و در جمله‌ی ﴿اتَّقُوا اللَّهَ﴾ به معنی مراقبت درباره‌ی اوامر و نواهی الهی است. چنانکه در آیه ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَ... الْإِرْحَامَ﴾ یعنی نسبت به فامیل و خویشان تحفظ داشته باش.
- امام صادق علیه السلام در جواب سؤال از تقوی فرمودند: تقوی همچون مراقبت هنگام عبور از منطقه تیغ‌زار و پرخار و خاشاک است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به تنهایی کافی نیست، تقوی و مراقبت لازم است. ﴿امنوا و اتقوا﴾
- ۲- پاداش‌های الهی، محدودیت ندارد. ﴿لمثوبة﴾ نکره و نشانه‌ی بی‌نهایت است.
- ۳- پاداش‌های الهی، قطعی است. حرف «ل» در ﴿لمثوبة﴾
- ۴- پاداش‌های الهی، از هر چیز بهتر است. به دنبال کلمه «خیر» چیزی نیامده که این نشانه‌ی برتری مطلق است، نه نسبی.

سوره بقره آیه ﴿۱۲۱﴾

الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَاُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم و آنرا چنان که سزاوار تلاوت است تلاوت می‌کنند، آنان به آن (قرآن یا پیامبر) ایمان می‌آورند و کسانی که به آن کافر شوند، آنان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

□ در برابر یهود و نصاری‌ی که به سبب لجاجت و سرکشی مورد انتقاد قرار گرفتند، گروهی از آنان مورد تمجید و قدردانی خداوند قرار گرفته‌اند. آنان کسانی هستند که به کتاب‌های آسمانی مراجعه کرده و نشانه‌های ظهور و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در آن دیده و به او ایمان می‌آورند.

□ در تفسیر اطیب‌البیان آمده است: مراد از «کتاب» در این آیه، قرآن و مخاطب مسلمانانی هستند که در قرائت قرآن، حق تلاوت را ادا نموده و به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده‌اند. تفسیر المیزان نیز این معنی را احتمال داده است.

□ روایتی درباره‌ی آداب تلاوت قرآن در تفسیر المیزان نقل شده، که هشت نکته را مورد توجه قرار داده است:

- ۱- ترتیل آیات. ۲- تفقه در آیات. ۳- عمل به آیات. ۴- امید به وعده‌ها. ۵- ترس از وعیدها. ۶- عبرت از داستان‌ها. ۷- انجام اوامر الهی. ۸- ترک نواهی. در پایان روایت نیز امام صادق علیه السلام فرمود: حق تلاوت تنها حفظ آیات، درس حروف، قرائت و تجوید نیست. و بر اساس روایات، کسانی که حق تلاوت قرآن را ادا می‌کنند، تنها امامان معصوم می‌باشند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- رعایت انصاف حتی در برخورد با مخالفان، لازم است.^(۲) ﴿الَّذِينَ اتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾
- ۲- حق تلاوت، در تلاوت با صوت زیبا و رعایت نکات تجوید خلاصه نمی‌شود، بلکه ایمان و عمل نیز لازم است. ﴿یتلونہ حق تلاوتہ اولئک یؤمنون بہ﴾
- ۳- کسی که در انتخاب مکتب دچار انحراف شود، زیانکار واقعی است. ﴿فاؤلئک هم الخاسرون﴾

۱. کافی، ج ۱ ص ۲۱۵.

۲. در آیاتی که قرآن از بنی اسرائیل انتقاد می‌کند، کلماتی همچون «کثیر»، «اکثر» و «فریق»، بکار رفته است تا حق افراد پاکدل و مؤمن از بین نرود.

سوره بقره آیه ﴿۱۲۶﴾

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! این (سرزمین) را شهری امن قرار ده و اهل آن را، آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده‌اند، از ثمرات (گوناگون) روزی ده. (اما خداوند) فرمود: به آنهایی که کافر شوند (نیز) بهره‌ی اندکی خواهم داد. سپس آنها را به قهر به سوی عذاب آتش می‌کشانم و چه بد، سرانجامی است.

نکته‌ها:

□ در آیات قبل، حضرت ابراهیم علیه السلام برای ذریه‌ی خویش درخواست مقام امامت نمود، اما خداوند در جواب فرمود: این مقام و مرتبت به افراد ظالم نمی‌رسد. در این آیه حضرت ابراهیم، رزق دنیا را تنها برای مؤمنان درخواست کرد، اما خداوند این محدودیت را نمی‌پذیرد و از اعطای رزق مادی به کفار امتناع نمی‌ورزد. یعنی رزق مادی مهم نیست، لذا به اهل و نااهل هر دو داده می‌شود، اما مقامات معنوی و اجتماعی و رهبری، بسیار مهم است و به هر کس واگذار نمی‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا علاوه بر ارشاد و هدایت، به نیازهای مادی مردم همانند امنیت و معیشت نیز توجه داشته و برای آن تلاش و دعا می‌کنند. «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا»
- ۲- بهره‌مندی از نعمت‌ها، زمانی لذیذ و گوارا است که در فضای امن، آرام و بی‌اضطراب باشد. «امناً و ارزق»
- ۳- در دعا، دیگران را فراموش نکنیم. به جای «وارزقنا» فرمود: «وارزق اهله»
- ۴- سنت الهی آن است که به همه مردم اعم از مسلمان و کافر، رزق دهد و این سنت حتی با دعای ابراهیم علیه السلام خدشه بردار نیست. «ومن كفر فامتعه»
- ۵- بهره‌مندی در دنیا، نشانه‌ی لطف خداوند به انسان نیست. «ومن كفر فامتعه»
- ۶- در کمک رسانی به ممنوع، کاری به مکتب او نداشته باشید. «ومن كفر فامتعه»
- ۷- کامیابی‌های مادی هر قدر باشد، نسبت به نعمت‌های آخرت اندک است. «قلیلاً»

سوره بقره آیه ﴿۱۵۶﴾

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

(صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.

نکته‌ها:

□ صابران، به جای خود باختگی و پناهندگی به دیگران، تنها به خدا پناه می‌برند. زیرا از دید آنها، تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد کنیم. دنیا جای ماندن نیست، خوابگاه و عشرتکده نیست و شدايد و سختی‌های آن نیز نشانه‌ی بی‌مهری خداوند نیست. ناگواری‌ها برای آن است که زیر پای ما داغ شود تا تندتر و سریعتر حرکت کنیم، بنابراین در تلخی‌ها نیز شیرینی است. زیرا شکوفا شدن استعدادها و کامیابی از پاداش‌های الهی را بدنبال دارد.

□ مصیبت‌هایی که از طرف اوست، تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده‌ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ «لم يك شيئاً»^(۱) و حتی بعد از مراحل هم چیز قابل ذکری نبوده است؛ «لم يكن شيئاً مذکوراً»^(۲) خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه‌ی حیوانیت به انسانیت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده است. همانگونه که ما دانه‌ی گندم را زیر فشار، آرد می‌کنیم و بعد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان می‌کنیم تا مراحل وجودی او را بالا ببریم.

□ شعار صابران «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» است. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه با مصیبتی مواجه شدید، جمله‌ی «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را بگویید.^(۳) گفتن «إِنَّا لِلَّهِ» و یاد خدا به هنگام ناگواری‌ها، آثار فراوان دارد:

- الف: انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می‌دارد.
- ب: موجب تسلیت و دلداری و تلقین به انسان است.
- ج: مانع و سوسه‌های شیطانی است.
- د: اظهار عقاید حق است.

ه: برای دیگران درس و الگو شدن است.

□ مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته‌اند:

الف: گروهی جیغ و داد می‌کنند. ﴿اِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزِعًا﴾^(۱)

ب: گروهی بردبار و صبور هستند. ﴿وَبِشْرِ الصَّابِرِينَ﴾

ج: گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارند. ﴿اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَيَّ مُصَابِهِمْ﴾^(۲)

این برخوردها، نشانه‌ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه‌ی مصایب و سختی‌هاست. همانگونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی‌تابی می‌کند و نوجوان تحمل می‌کند، ولی بزرگسال پول می‌دهد تا پیاز خریده و بخورد.

پیام‌ها:

۱- ریشه‌ی صبر، ایمان به خداوند، معاد و امید به دریافت پاداش است. ﴿الصَّابِرِينَ الَّذِينَ... قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا لِيهِ رَاجِعُونَ﴾

سوره بقره آیه ﴿۱۶۵﴾

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ

و بعضی از مردم کسانی هستند که معبودهایی غیر از خداوند برای خود برمی‌گزینند و آنها را همچون دوست داشتن خدا، دوست می‌دارند. اما آنان که ایمان دارند، عشقشان به خدا (از عشق مشرکان به معبودهاشان) شدیدتر است و آنها که (با پرستش بت به خود) ستم کردند، هنگامی که عذاب خدا را مشاهده کنند، خواهند دانست که تمام نیروها، تنها به دست خداست و او دارای عذاب شدید است.

نکته‌ها:

□ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: مراد از «دون الله» و «انداد» در این آیه، بت‌ها نیستند، بلکه مراد پیشوایان ستمکار و گمراهند که مردم آنان را همچون خداوند دوست دارند.^(۳) از جهت ادبی نیز کلمه «هم» در «يُحِبُّونَهُمْ»، برای انسان بکار می‌رود، نه اشیاء.

□ ریشه‌ی محبت، کمال دوستی و جمال دوستی است. مؤمنان تمام کمالات و جمال‌ها را در خداوند می‌بینند، لذا بیشترین عشق را به او ابراز می‌دارند. عشق و محبت مؤمنین، بر اساس شایستگی ولیاقت معشوق است و هرگز به سردی و خاموشی نمی‌گراید. اما عشق مشرکان، بر اساس خیال و جهل و تقلید و هوس‌های بیهوده است.

پیام‌ها:

۱- پرستش و محبت غیر خدا، ممنوع است. ﴿يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ اِندَادًا يُحِبُّونَهُمْ﴾

۲- احساسات باید در رابطه با اعتقادات باشد. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾

۳- برخی از مردم تا وقتی پرده‌ها کنار نرود و قیامت را مشاهده نکنند، به پوچی و بیهودگی راه و فکر خویش پی نمی‌برند. ﴿وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ﴾

۴- قدرت در جذب نیرو مؤثر است. ﴿إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ پس جذب غیر او نشوید.

سوره بقره آیه ﴿۱۷۲﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید و شکر خدا را به جای آورید. اگر فقط او را پرستش می‌کنید.

نکته‌ها:

□ از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که خداوند می‌فرماید: من مردم را خلق می‌کنم، اما آنان غیر مرا می‌پرستند. من به آنان روزی می‌دهم، اما آنان شکر دیگری را می‌نمایند.^(۱)

□ قرآن، هرگاه بنا دارد انسان را از کاری منع کند، ابتدا راههای مباح آنرا مطرح کرده و سپس موارد نهی را بیان می‌کند. چون می‌خواهد در آیات بعد، مردم را از یک سری خوردنی، منع و نهی کند، در این آیه راههای حلال را بازگو نموده است.

□ شکر مراحل دارد. گاهی با زبان است و گاهی با عمل. شکر واقعی آن است که نعمت‌ها در راهی مصرف شود که خداوند مقرر نموده است.

□ هدف اصلی از آفرینش نعمت‌های طبیعی، مؤمنان هستند. در سه آیه قبل فرمود: ای مردم! از آنچه

۱. تفسیر صافی.

۱. معارج، ۲۰. ۲. فقره آخر زیارت عاشورا. ۳. کافی، ج ۱، ص ۳۷۴.

در زمین است بخورید. در این آیه می‌فرماید: ای مؤمنان! از نعمت‌های دلپسندی که برای شما روزی کرده‌ام بخورید. شاید در این اختلاف تعبیر، رمزی باشد و آن اینکه هدف اصلی، رزق‌رسانی به مؤمنان است، ولی دیگر مردم هم در کنار آنها بهره‌می‌برند. همانگونه که هدف اصلی باغبان از آبیاری، رشد گلها و درختان میوه است، گرچه علف‌های هرز و تیغها نیز به نوایی می‌رسند.

✪ از هرکس توقع خاصی است. از مردم عادی، توقع آن است که پس از خوردن، دنبال گناه و وسوسه‌های شیطان و فساد نروند؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا... وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ﴾^(۱) ولی از اهل ایمان این توقع است که پس از خوردن، به دنبال عمل صالح و شکرگزاری باشند. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا... وَاشْكُرُوا﴾ و ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُلُ كُلُوا... وَاعْمَلُوا صَالِحاً﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- خودسازی و زهد و تقوی، منافاتی با بهره‌گیری از طیبیات ندارد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ﴾
- ۲- در مکتب اسلام، مادیات مقدمه‌ی معنویات است. ﴿كُلُوا، وَاشْكُرُوا، تَعْبُدُونَ﴾
- ۳- اسلام در تغذیه، به بهداشت توجه دارد. ﴿طَيِّبَاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾
- ۴- قبل از تأمین زندگی مردم و محبت به آنان، توقعی نداشته باشید. ﴿كُلُوا... وَاشْكُرُوا﴾
- ۵- شکر، نشانه‌ی خداپرستی و توحید ناب است. اگر انسان رزق را نتیجه فکر اقتصادی، تلاش، مدیریت، سرمایه و اعتبارات خود بداند، برای خداوند سهمی قایل نخواهد بود تا او را شکر کند. ﴿وَاشْكُرُوا لِلَّهِ أَنْ كُنْتُمْ آيَاهُ تَعْبُدُونَ﴾
- ۶- شکر، نمونه روشن عبادت است. ﴿وَاشْكُرُوا لِلَّهِ... تَعْبُدُونَ﴾
- ۷- شکر خداوند، واجب است. ﴿كُلُوا... وَاشْكُرُوا لِلَّهِ﴾
- ۸- خداپرست، آنچه را خدا حلال شمرده، از پیش خود حرام نمی‌کند. ﴿كُلُوا... أَنْ كُنْتُمْ آيَاهُ تَعْبُدُونَ﴾

سوره بقره آیه ﴿۲۰۸﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآئید (و تسلیم مطلق خداوند شوید) و گامهای شیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

نکته‌ها:

- ✪ قرآن، ایجاد رابطه‌ی مسالمت‌آمیز با گروه‌های زیر را مطرح کرده است:
- ۱- با مشرکان بی‌آزار. ﴿لَمْ يقاتلوكم في الدين ولم يخرجوكم من دياركم ان تبرؤا و تقسطوا اليهم﴾^(۱) یا کسانی که سرجنگ با شما ندارند و مزاحم وطن شما نیستند، خوشرفتاری کنید.
 - ۲- با اهل کتاب. ﴿قل تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم ألا نعبد الا الله﴾^(۲) به اهل کتاب بگو: بیايید تا در آنچه ما و شما هم عقیده هستیم، متحد باشیم.
 - ۳- با دیگر مسلمانان. ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً﴾
- ✪ در چند آیه قبل^(۳) درباره اجتماع بزرگ سیاسی عبادی حج فرمود: در آنجا فسق و جدال نباشد. پس می‌توان جامعه‌ای بدون فسق و جدال تشکیل داد و چه بهتر که همیشه چنین باشیم و از گام‌های شیطانی که عامل تفرقه است دوری نمائیم.
- ✪ روایات متعدّد، دخول در سلیم را ورود در تحت رهبری معصوم دانسته‌اند.^(۴) چنانکه در روایات آمده است: «ولاية علي بن ابي طالب حصني» و ناگفته پیداست که دخول در حصن و دژ، دخول در سلیم و سلامتی و آرامش است و چه آرامشی بالاتر از اینکه انسان احساس کند رهبرش الهی، معصوم، آگاه، دلسوز و پیشگام‌ترین افراد در همه ارزشها و کمالات می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- ورود در فضای سلیم و سلام و تسلیم امکان ندارد، مگر در سایه‌ی ایمان. ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾
- ۲- سلیقه‌ها را کنار گذاشته، تنها تسلیم قانون خدا باشیم. ﴿ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً﴾
- ۳- ایجاد صلح، وظیفه‌ی همه مسلمانان است. ﴿كَافَّةً﴾
- ۴- وسوسه‌های شیطان، انسان را مجبور به گناه نمی‌کند، بلکه انسان قدرت مقابله با شیطان را دارد و به همین دلیل از اطاعت او نهی شده است. ﴿لا تَتَّبِعُوا﴾

۱. ممتحنه، ۸. ۲. آل عمران، ۶۴. ۳. بقره، ۱۹۷.

۴. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۰۵.

۵- شیطان، گام به گام انسان را منحرف می‌کند. ﴿خطوات﴾

۶- راههای منحرف کردن شیطان، بسیار است. ﴿خطوات﴾

۷- شیطان، دشمن صلح و وحدت است و همه‌ی نداهای تفرقه‌انگیز، بلندگوهای شیطانی هستند. ﴿ادخلوا فی السلم كافة ولا تتبعوا خطوات الشيطان﴾

سوره بقره آیه ﴿۲۵۴﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ائْتُوا بِمِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ
وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه دوستی و نه شفاعتی، و (بدانید که) کافران همان ستمگران هستند. (که هم به خود ستم می‌کنند و هم به دیگران).

نکته‌ها:

□ در این آیه خداوند اهرم‌هایی را برای تشویق مردم به انفاق بکار برده است،

الف: آنچه داری، ما به تو دادیم از خودت نیست. ﴿رزقناکم﴾

ب: مقداری از آنچه داری کمک کن، نه همه را. ﴿مما﴾

ج: این انفاق برای قیامت تو، از هر دوستی بهتر است. ﴿یاتی یوم...﴾

پیام‌ها:

۱- قبل از دستور، مردم را با احترام صدا زنیم. ﴿یا ایهاالذین آمنوا﴾

۲- استفاده از فرصت‌ها در کارهای خیر، ارزش است. ﴿من قبل ان یاتی یوم﴾

۳- محروم کردن امروز، محروم شدن فرداست. اگر امروز انفاق و بخششی صورت نگیرد، در آن روز هم محبت و دوستی و وساطتی در بین نخواهد بود. ﴿انفقوا... یوم لا یبع فیہ...﴾

۴- یاد معاد، عاملی برای تشویق به انفاق است. ﴿انفقوا... یاتی یوم...﴾

۵- یکی از راههای ایجاد روحیه‌ی سخاوت، توجه به دست خالی بودن انسان در قیامت است. ﴿لا یبع ولا خلة ولا شفاعة﴾

۶- بخل، نشانه‌ی کفران نعمت و کفر به وعده‌های الهی است. ﴿انفقوا... والکافرون﴾

۷- کفر، نمونه‌ی بارز ظلم است. ﴿الکافرون هم الظالمون﴾

سوره بقره آیه ﴿۲۶۷﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ائْتُوا بِمِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ
وَلَا تيمّموا الخبيث منه تئفون ولستم بأخديه إلا أن تغمضوا فيه وأعلموا أن
الله عنى حميداً

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از پاکیزه‌ترین چیزهایی که بدست آورده‌اید و از آنچه ما برای شما از زمین رویانیده‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق به سراغ قسمت‌های ناپاک (و پست) نروید، در حالی که خود شما هم حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روی اغماض (وناچاری) و بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

نکته‌ها:

□ آیات قبل، شرایط انفاق کننده را مطرح کرد و این آیه شرایط چیزهایی را بیان می‌کند که به محرومان انفاق می‌شود.

□ امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند: بعضی از مسلمانان درآمدهای حرامی مانند ربا داشتند که صرف فقرا می‌کردند، این آیه آنان را نهی نمود.^(۱)

پیام‌ها:

۱- هدف از انفاق، رهایی از بخل است، نه رهایی از اشیای بی‌ارزش و نامطلوب. ﴿انفقوا من طيبات ما کسبتم﴾

۲- در انفاق، تفاوتی میان پول نقد یا کالا نیست. ﴿ما کسبتم... ما اخرجنا﴾

۳- بخشش با آورده‌ها مهم نیست، بلکه بخشش از دست‌رنج، دارای ارزش است. ﴿ما کسبتم﴾

۴- در انفاق باید کرامت محرومان محفوظ بماند. ﴿ولا تيمّموا الخبيث﴾

۵- نه تنها از چیزهای ناپاک و پست انفاق نکنید، بلکه به فکر آن نیز نیفتید. ﴿ولا تيمّموا﴾

۶- وجدان انسان، بهترین معیار برای شناخت پسندیده و ناپسند است. هر آنچه را

می‌پسندی که به تو انفاق کنند، شایسته است که انفاق کنی و اگر آنرا دوست نمی‌داری، شایسته‌ی انفاق نیست. ﴿لَسْتُمْ بِأَخْذِيهِ إِلَّا أَنْ تَغْمُضُوا﴾
 ۷- هر فرد ثروتمندی احتمال فقیر شدن خود را بدهد، شاید روزی دست‌دهنده شما، دست‌گیرنده شد. ﴿أَخْذِيهِ﴾
 ۸- گرفتن مال نامرغوب، نشانه رضایت فقرا نیست، بلکه نشانه‌ی استیصال آنان است. ﴿تَغْمُضُوا﴾ یعنی شما هم با اغماض و سختی ممکن است چیزی را بگیرید، ولی این نشانه‌ی رضایت شما نیست.
 ۹- اثر انفاق به خود ما برمی‌گردد، وگرنه خدا غنی و بی‌نیاز است. ﴿إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾
 ۱۰- غنای الهی همراه با کمالات و محبوبیت است. ﴿غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾

سوره آل عمران آیه ﴿۱۱۴﴾

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ

آنان به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و در کارهای خیر شتاب می‌ورزند و آنان از افراد صالح و شایسته هستند.

نکته‌ها:

□ همان گونه که در سوره‌ی بقره آیه ۳، در کنار ایمان، نماز مطرح شده است، ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ در این آیه نیز در کنار ایمان، امر به معروف و نهی از منکر آمده است. ﴿يُؤْمِنُونَ... يَأْمُرُونَ﴾

□ شیوه‌ی قرآن آن است که امر به معروف را قبل از نهی از منکر می‌آورد. آری، اگر درهای معروف باز شود، راه منکر بسته می‌شود. ازدواج آسان، جلو فحشا را می‌گیرد. نماز، انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد. اشتغال صحیح می‌تواند مانع فسادهای اجتماعی گردد. شخصیت دادن به افراد، آنان را از سقوط به ابتذال باز می‌دارد.

□ صالحان کسانی‌اند که همگان آرزوی ملحق شدن به آنان را دارند: ﴿الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾^(۱) و هر مسلمانی در هر روز، پنج مرتبه به آنان سلام می‌کند. «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین»

□ در بینش الهی، هیچ عمل صالحی ضایع نمی‌شود. ﴿فَلَنْ يُكْفَرَهُ﴾ البته چنانکه در قرآن می‌خوانیم: ﴿أَمَّا يَتَقَبَّلَ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^(۱) شرط قبولی، ایمان و تقواست، لذا در اینجا می‌فرماید: ما خود می‌شناسیم که متقین چه کسانی‌اند که باید عملشان مورد قبول واقع شود.

پیام‌ها:

- ۱- امر به معروف و نهی از منکر، در ادیان دیگر نیز مطرح بوده است. ﴿أَهْلَ الْكِتَابِ... يَا مُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾
 - ۲- سجده‌های سحر باید همراه با امر و نهی در روز باشد. ﴿يَسْجُدُونَ... يَا مُرُونَ﴾
 - ۳- سرعت در کار خیر، ارزش آن را بیشتر می‌کند. ﴿يَسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾
 - ۴- سبقت و سرعت صالحان در نیکی‌ها، موسمی نیست دائمی است. ﴿يَسَارِعُونَ﴾
 - ۵- افراد صالح، کسانی هستند که با نشاط و شتاب، به سراغ هر کار خیری می‌روند، نه فقط بعضی از کارها. ﴿الْخَيْرَاتِ﴾
 - ۶- ایمان، عبادت، تلاوت، امر به معروف و نهی از منکر و سرعت در کار خیر انسان را در زمره صالحان می‌برد. ﴿أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾
- سوره آل عمران آیه ﴿۱۱۸﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِيَدَانِي مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عِنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی‌کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار و) دهانشان پیداست و آنچه دل‌هایشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه‌های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقل کنید.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «بِيَدَانِي» به لباس زیر گفته می‌شود که به «بطن» و شکم می‌چسبد. این کلمه، کنایه از مَحْرَم اسرار است. کلمه‌ی «خَبَالًا» به معنای نابودی فکر و عقل است. کلمه‌ی «عَنْتَ» به معنی

سختی و رنج، و کلمه‌ی «يَأْتُونَ» به معنی کوتاهی کردن در انجام کاری است.

دشمن برای ما چه آرزو می‌کند؟

اگر به واژه‌ی «وَدَّ» در قرآن بنگریم، آرزوهای دشمنان را درباره خود در می‌یابیم:

۱- او می‌خواهد ما از سلاح و سرمایه‌ی خود غافل باشیم. ﴿وَدَّالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغفلونَ عَن اسلِحَتِكُمْ وَ اَمْتِعَتِكُمْ﴾^(۱)

۲- او از ما سازش و نرمش می‌خواهد. ﴿وَدَّوَا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾^(۲)

۳- او برای ما رنج و فشار و زحمت می‌خواهد. ﴿وَدَّوَا مَا عَنِتُّمْ﴾

۴- او برای ما ارتداد و بازگشت از دین را می‌خواهد. ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ اهلِ الْکِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّنْ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ كَفَّارًا﴾^(۳)

پیام‌ها:

۱- بیگانگان را محرم اسرار خویش قرار ندهیم. ﴿لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَن دُونِكُمْ﴾ وجود مستشاران خارجی در کشورهای اسلامی، ممنوع است.

۲- رازداری، یک وظیفه‌ی قطعی است. ﴿لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَن دُونِكُمْ﴾

۳- هر مسلمانی هم که مصداق «دو نکر» باشد، نباید محرم اسرار قرار گیرد، زیرا در میان مسلمانان نیز فتنه‌جو و جاسوس، کم نیستند. ﴿لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَن دُونِكُمْ...﴾

۴- ملاک دوستی و روابط صمیمانه‌ی مسلمانان با سایر جوامع باید ایمان باشد. ﴿لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَن دُونِكُمْ﴾

۵- جامعه‌ی اسلامی، برتر از جامعه‌ی غیر اسلامی است. «دو نکر» بجای «غیرکم» نشان آن است که غیر مسلمانان، دون و پائین‌اند. ﴿مَن دُونِكُمْ﴾

۶- اولین حرکت و خطر دشمن، تهاجم فرهنگی است. دشمن در ضربه زدن به فکر و اندیشه کوتاهی نمی‌کند. ﴿لَا يَأْتُونَكُم خِيَالًا﴾

۷- دشمنان با روشهای گوناگون با ما برخورد می‌کنند: ۱- فساد. ﴿لَا يَأْتُونَكُم خِيَالًا﴾
۲- فشار. ﴿وَدَّوَا مَا عَنِتُّمْ﴾ ۳- نفاق. ﴿مَا تَخْفَى صَدُورَهُمْ اَكْبَرُ﴾

۸- دشمنان خود را بشناسید و هشیار باشید، آنان ذره‌ای در توطئه و فتنه علیه شما

کوتاهی نمی‌کنند. ﴿لَا يَأْتُونَكُم خِيَالًا وَ دَّوَا مَا عَنِتُّمْ﴾

۹- اوامر و نواهی الهی، دلیل و فلسفه دارد. اگر شما را از روابط صمیمانه با دشمنان نهی می‌کند، به خاطر آن است که آنان در توطئه علیه شما کوتاهی نمی‌کنند.

﴿لَا تَتَّخِذُوا... لَا يَأْتُونَكُم﴾

۱۰- از کوزه همان برون تراود که در اوست. از دشمن انتظاری جز بغض و کینه نیست. ﴿قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِّنْ اَفْوَاهِهِمْ﴾

۱۱- دشمنان خود را از تبلیغات آنان بشناسید. ﴿قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِّنْ اَفْوَاهِهِمْ﴾

۱۲- روابط صمیمی با دشمن توطئه‌گر، نشانه‌ی بی‌عقلی است. برخورد با صفا، با افراد بی‌صفا، کم عقلی است. ﴿مَا تَخْفَى صَدُورَهُمْ اَكْبَرُ... اَن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴾

۱۳- خداوند به درون همه آگاه است و نقشه‌های دشمنان اسلام را افشا می‌کند. ﴿وَمَا تَخْفَى صَدُورَهُمْ اَكْبَرُ﴾

۱۴- دشمنان شما منافق هستند، ظاهر و باطنشان یکی نیست. ﴿مَا تَخْفَى صَدُورَهُمْ﴾

۱۵- خداوند با معرفتی روحیات دشمن، با شما اتمام حجت کرده است. ﴿قَدْ بَيَّنَّا الْاَيَاتِ﴾

۱۶- مؤمن بودن مسأله‌ای است و عاقل بودن مسأله دیگر، لذا در این آیه خداوند به مؤمنان می‌فرماید: کفار را محرم اسرار خود قرار ندهید، اگر عقل دارید. ﴿يَا اَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا... اَن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴾

سوره آل عمران آیه ﴿۱۳۰﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ اَلَّذِينَ هُمْ اَلرِّبَا اَلْأَضْعَافُ اَلْمُضَاعَفَةُ وَ اتَّقُوا اَللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا (و بهره‌ی پول) را با افزودن‌های مکرر نخورید، از خدا پروا کنید تا شاید رستگار شوید.

نکته‌ها:

□ این آیه همراه با هشت آیه‌ی بعد، در میان آیات جنگ اُحد قرار گرفته است. شاید این امر به این جهت باشد که مسائل اخلاقی و اقتصادی، در یک نظام دفاعی مؤثر است. جامعه‌ای که افرادش

اهل اخلاص و ایثار، و سبقت در کارهای خیر، و اطاعت از رهبر باشند، در جنگ هم موفق خواهند بود، ولی جامعه‌ی پول پرست و بخیل و نافرمان و مصّر بر ارتکاب گناه، یقیناً شکست خواهد خورد.

▣ آیات تحریم ربا، در چند مرحله و به صورت تدریجی نازل شد: گام اول، انتقاد از رباخواری یهود بود: ﴿وَ اخذهم الربا وقد نهوا عنه﴾^(۱) گام دوم این آیه است که منع از ربای چندین برابر می‌کند و در گام سوم، اسلام حتی یک درهم ربا را تحریم و به منزله‌ی جنگ با خدا معرّفی کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، زیر بنای عمل به دستورات است. ﴿يا ايها الذين آمنوا لا تأكلوا الربا﴾
- ۲- قبل از تحریم ربا، نمونه‌های زشت و برجسته آن تحریم شد. ﴿اضعافاً مضاعفة﴾
- ۳- رعایت تقوی در مسائل اقتصادی بشدت لازم است. ﴿لا تأكلوا الربا... اتقوا الله﴾
- ۴- رستگاری با رباخواری بدست نمی‌آید، بلکه با تقوا حاصل می‌شود. ﴿لا تأكلوا الربا... واتقوا الله لعلکم تفلحون﴾
- ۵- رباخوار، نه در دنیا رستگار است، (به خاطر تشدید اختلافات طبقاتی که منجر به تفرقه و کینه‌ی محرومان و انفجار آنها می‌شود) و نه در آخرت. (به خاطر گرفتاری به قهر خداوند). ﴿لا تأكلوا الربا... لعلکم تفلحون﴾

سوره آل عمران آیه ﴿۱۴۹﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرَدُّكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا
خَاسِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کفر ورزیدند اطاعت کنید، شما را به آئین گذشتگان کافرتان بر می‌گردانند، پس به خسارت و زیانکاری بازخواهید گشت.

نکته‌ها:

▣ در شأن نزول این آیه می‌خوانیم که در جنگ اُحد، وقتی که مسلمانان شکست خوردند، رهبر منافقان عبداللّه بن ابّی فریاد زد: به برادران مشرک ملحق شوید و همان بت‌پرستی را ادامه دهید.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- خطر ارتداد و انحراف در کمین مؤمنان است. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا... يردّوكم على اعقابكم﴾
- ۲- در فراز و نشیب‌ها، مراقب تبلیغات و وسوسه‌های دشمن باشید، مبادا کم‌کم به آنان گرایش پیدا کنید. ﴿ان تطيعوا الذين كفروا﴾
- ۳- کفر پس از ایمان، ارتجاع و سقوط است. ﴿على اعقابكم... خاسرين﴾
- ۴- خسارت واقعی، به هدر دادن سرمایه‌های ایمانی، فکری و روحی است، از دست دادن بهشت و گرفتن دوزخ است. ﴿فتنقلبوا خاسرين﴾
- ۵- شکست در میدان جنگ خسارت نیست، شکست اعتقادی و ارتداد، خسارتی بس بزرگ است. ﴿فتنقلبوا خاسرين﴾

سوره نساء آیه ﴿۳۹﴾

وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ
بِهِمْ عَلِيمًا

و بر ایشان چه می‌شد، اگر به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آنچه خداوند، روزی آنان کرده (از روی اخلاص، نه ریا) انفاق می‌کردند؟ و خداوند به نیت آنان داناست.

پیام‌ها:

- ۱- اظهار تأسف بر حال منحرفان، یکی از راههای هشدار و تبلیغ است. ﴿و ماذا عليهم...﴾
- ۲- لازمه‌ی ایمان به خدا، انفاق به محرومان است. ﴿آمنوا... انفقوا﴾
- ۳- انفاق فقط در اموال نیست، بلکه از هرچه که خداوند داده، (علم، آبرو، مقام...) پسندیده است. ﴿مما رزقهم الله﴾
- ۴- اگر بدانیم که نعمت‌ها از خداوند است، روحیه‌ی انفاق در ما قوی می‌شود. ﴿رزقهم الله﴾
- ۵- افراد بخیل، یا ریاکار بدانند که زیر نظر خدایند. ﴿كان الله بهم عليماً﴾

سوره نساء آیه ﴿۵۹﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است.

نکته‌ها:

□ آیه‌ی قبل، بیان وظایف حکام بود که دادگر و امانتدار باشند، این آیه به وظیفه‌ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می‌کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر»، هرگز مردم در بن بست قرار نمی‌گیرند.

آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.

□ در تفسیر نمونه از ابن عباس نقل شده که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوک، علی رضی الله عنه را در مدینه به جای خود نهاد و فرمود: «انت متی بمنزلة هارون من موسى» این آیه نازل شد.

□ در آیه قبل سفارش شد که امانات به اهلش سپرده شود. این آیه گویا می‌فرماید: این سپردن به اهل، در سایه اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر است.

□ تکرار فرمان «اطيعوا» رمز تنوع دستورهاست. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می‌کرد، گاهی دستور حکومتی می‌داد و دو منصب «رسالت» و «حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می‌فرماید: «انزلنا اليك الذکر لتبين للناس ما نزل اليهم»^(۱) آنچه را نازل کرده‌ایم برای مردم بیان کن. و گاهی می‌فرماید: «لتحكم بين الناس بما اراك الله»^(۲) میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن.

□ قرآن درباره مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جباران و... دستور «لاتطع» و «لاتتبع» می‌دهد. بنابراین موارد «اطيعوا» باید کسانی باشند که از اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان در تضاد با اوامر خدا و رسول قرار نگیرد.

□ در آیه اطاعت از اولی الامر مطرح شده است، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلکه تنها مرجع حل نزاع، خدا و رسول معرفی شده‌اند. و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصداق آن نیز نزاع شد، به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرفی شده‌اند.^(۱)

□ حسین بن ابی العلاء گوید: من عقیده‌ام را درباره‌ی اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق رضی الله عنه عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره‌ی آنان فرموده: «اطيعوا الله...» و همان کسانی‌اند که درباره‌ی آنها فرموده: «انما وليکم الله... و هم راکعون»^(۲)

□ حضرت علی رضی الله عنه در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه و عهدنامه مالک اشتر فرمودند: مراد از مراجعه به خدا و رسول، مراجعه به آیات محکمت و سنتی است که همه بر آن اتفاق داشته باشند.

□ حضرت علی رضی الله عنه فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله قضاوت کند، طاغوت است.^(۳)

پیام‌ها:

۱- مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم»

۲- اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و اولی الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است. «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر»

۳- سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. «الله، الرسول، اولی الامر»

۴- اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا اطاعت از آنها در ردیف اطاعت پیامبر، بی چون و چرا باشد. «اطيعوا الرسول و اولی الامر»

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۱. کمال الدین صدوق، ص ۲۲۲.

۳. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰.

۵- نام اولی الامر در کنار نام خدا و رسول، همراه با اطاعت مطلق، نشان آن است که مسئول حکومت و نظام اسلامی باید از قداست والایی برخوردار باشد. ﴿اطيعوا الرسول و اولی الامر﴾

۶- اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. ﴿اطيعوا... منکم﴾

۷- نشانه‌ی ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالاگرفتن درگیری‌هاست و اطاعت در شرایط عادی کار مهمی نیست. ﴿فان تنازعتم﴾

۸- یکی از وظایف حکومت اسلامی، ایجاد وحدت و حل تنازعات است. ﴿ان تنازعتم...﴾

۹- دین کامل باید برای همه‌ی اختلاف‌ها، راه حل داشته باشد. ﴿فی شیء فردوه الی الله و الرسول﴾

۱۰- پذیرش فرمان از حکومت‌های غیر الهی و طاغوت، حرام است. ﴿فردوه الی الله و الرسول﴾

۱۱- اگر همه‌ی فرقه‌ها، قرآن و سنت را مرجع بدانند، اختلاف‌ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می‌شود. ﴿فردوه الی الله و الرسول﴾

۱۲- مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند. ﴿ان کنتم تؤمنون...﴾

۱۳- برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است. ﴿اطيعوا... ان کنتم تؤمنون﴾ به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه‌ی اجرایی احکام اسلام و مایه‌ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.

۱۴- دوراندیشی و رعایت مصالح درازمدت، میزان ارزش است. ﴿فردوه... ذلك خیر و احسن تاویلا﴾

سوره نساء آیه ﴿۸۶﴾

وَإِذَا حِيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا

وهرگاه شما را به درودی ستایش گفتند، پس شما به بهتر از آن تحیت گویید یا (لااقل) همانند آن را (در پاسخ) باز گویید که خداوند همواره بر هر چیزی حسابرس است.

نکته‌ها:

□ مراد از «تحیت»، سلام کردن به دیگران، یا هر امر دیگری است^(۱) که با آرزوی حیات و سلامتی و شادی دیگران همراه باشد، همچون هدیه دادن. چنانکه وقتی کنیزی به امام حسن علیه السلام دسته گلی هدیه داد، امام او را آزاد کرد و در پاسخ سؤال مردم، همین آیه را قرائت فرمود.

در اسلام، تشویق به سلام به دیگران شده، چه آنان را بشناسیم یا نشناسیم. و بخیل کسی شمرده شده که در سلام بخل ورزد. و پیامبر به هر کس می‌رسید حتی به کودکان، سلام می‌داد.

□ در نظام تربیتی اسلام، تحیت تنها از کوچک نسبت به بزرگ نیست، خدا، پیامبر و فرشتگان، به مؤمنان سلام می‌دهند.^(۲) (به آداب سلام در روایات مراجعه شود).

پیام‌ها:

۱- رابطه‌ی عاطفی خود را نسبت به یکدیگر گرم‌تر کنید. ﴿فحیوا بأحسن﴾

۲- رد احسان مردم نارواست، باید آن را پذیرفت و جبران کرد. ﴿حیوا باحسن منها﴾

۳- پاسخ محبت‌ها و هدایا را نباید تأخیر انداخت. حرف فاء در کلمه ﴿فحیوا﴾

۴- پاداش بهتر در اسلام استحباب دارد. ﴿فحیوا باحسن منها﴾

۵- در پاسخ نیکی‌های دیگران، ابتدا به سراغ پاسخ بهتر روید، اگر نشد، پاسخی مشابه. ﴿باحسن منها او ردوها﴾

۶- در جنگ هم اگر دشمن پیشنهاد صلح کرد، شما با رحمت بیشتری بپذیرید، یا مقابله به مثل آن را بپذیرید. ﴿حیتم بتحیة فحیوا باحسن منها﴾

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲. سلام خدا. ﴿سلام علی نوح فی العالمین﴾. صافات، ۷۹.

سلام پیامبر. ﴿اذا جاءك الذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم﴾. انعام، ۵۴.

سلام فرشتگان. ﴿تتوفاهم الملائكة طیبین یقولون سلام علیکم﴾. نحل، ۳۲.

۷- از تحیت‌های بی‌جواب نگران باشید، که اگر مردم پاسخ ندهند، خداوند حساب آن را دارد و نه عواطف مردم را بی‌جواب گذارید، که خداوند به حساب شما می‌رسد. ﴿ان الله كان على كل شيء حسيباً﴾

سوره نساء آیه ﴿۱۳۵﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّٰهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللّٰهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره بر پا دارنده‌ی عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد. اگر (یکی از طرفین دعوا) ثروتمند یا فقیر باشد، پس خداوند به آنان سزاوارتر است. پس پیرو هوای نفس نباشید تا بتوانید به عدالت رفتار کنید. و اگر زبان بیچنانید (و به ناحق گواهی دهید) یا (از گواهی دادن به حق) اعراض کنید، پس (بدانید که) خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

نکته‌ها:

- ممکن است معنی جمله ﴿فلا تتبعوا الهوى أن تعدلوا﴾ چنین باشد: از هوسها پیروی نکنید که در نتیجه از حق منحرف شوید و عدول کنید.
- «تلوا» از ریشه «لئ» به معنای پیمانندن و تاب دادن است که مراد از آن در این آیه یا گرداندن زبان به ناحق و تحریف گواهی است و یا تاب دادن به اجرای عدالت و ایجاد تأخیر در آن است.
- تمام کلمات و جملات این آیه در راستای تشویق و تأکید بر عدالت است. قیام به عدالت و گواهی به عدالت ودوری از هرگونه فردگرایی، نژادگرایی و یاضعیف‌گرایی، معیار حق و عدالت است، نه فقر و غنی، یا خویش و خویشاوند.
- در تفسیر المیزان می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بر مؤمن هفت حق دارد که واجب‌ترین آنها گفتن حق است، گرچه به زیان خود و بستگانش تمام شود.
- گواهی انسان چند حالت دارد:

گاهی علیه ثروتمندان به خاطر روحیه‌ی ضد استکباری.

گاهی به نفع ثروتمندان بخاطر طمع به مال و مقام او.

گاهی علیه فقیر به خاطر بی‌اعتنایی به او.

گاهی به نفع فقیر به خاطر دلسوزی برای او.

که این آیه همه‌ی این انگیزه‌ها را باطل و تنها قیام به عدل را حق می‌داند.

پیام‌ها:

- ۱- به پاداشتن عدالت هم واجب است، هم لازمه‌ی ایمان است. ﴿با ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط﴾
- ۲- قیام به عدالت، باید خوی و خصلت مؤمن گردد. کلمه ﴿قوام﴾ یعنی بر پاکننده دائمی قسط و عدل.
- ۳- عدالت، حتی نسبت به غیر مسلمان نیز باید مراعات شود. به اقتضای اطلاق ﴿کونوا قوامین بالقسط﴾
- ۴- عدالت باید در تمام ابعاد زندگی باشد. در اقامه عدل نام مورد خاصی برده نشده است. ﴿قوامین بالقسط﴾
- ۵- گواه شدن و گواهی دادن به حق، واجب است. ﴿کونوا... شهداء لله﴾
- ۶- نباید هدف از گواهی دادن، دست‌یابی به اغراض دنیوی باشد. ﴿شهداء لله﴾
- ۷- اقرار انسان علیه خودش معتبر است. ﴿شهداء لله و لو علی انفسکم﴾
- ۸- ضوابط بر روابط مقدم است. ﴿ولو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین﴾
- ۹- رعایت مصالح خود و بستگان و فقرا، باید تحت الشعاع حق و رضای خدا باشد. ﴿شهداء لله و لو علی انفسکم...﴾
- ۱۰- سود و مصلحت واقعی فقرا و اغنیا از طریق شهادت به ناحق تأمین نخواهد شد. ﴿ان یکن غنیاً او فقیراً فالله اولی بهما﴾
- ۱۱- همه در برابر قانون مساویند. ﴿غنیاً او فقیراً﴾
- ۱۲- پیروی از هوای نفس مانع اجرای عدالت است و ملاحظه فامیل و فقر و غنا نشانه‌ی هوی پرستی است. ﴿فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا﴾
- ۱۳- ادای شهادت واجب است و کتمان و تحریف آن ممنوع. ﴿ان تلوا او تعرضوا﴾
- ۱۴- هر نوع کارشکنی، تأخیر و جلوگیری از اجرای عدالت، حرام است. ﴿ان تلوا﴾
- ۱۵- ضامن اجرای عدالت، ایمان به علم الهی است. ﴿فان الله کان بما تعملون خبیراً﴾

سوره نساء آیه ﴿۱۴۴﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ
تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کافران را به جای مؤمنان دوست و سرپرست خود
نگیرید، آیا می‌خواهید برای خداوند دلیل و حجت آشکار علیه خودتان قرار دهید؟

نکته‌ها:

□ مؤمنان حق پذیرفتن ولایت کفار را ندارند، ولی منافقان با کافران رابطه‌ی تنگاتنگ دارند. قرآن،
کفار را شیطان‌های منافقان «خلوا الی شیاطینهم»^(۱) و برادران منافقان معرفی می‌کند «الذین
نافقوا یقولون لاخوانهم الذین کفروا»^(۲) تعبیرات قرآن در آیات ۱۳۹ و ۱۴۱ مبین کیفیت رابطه‌ی
آنان با کفار بود.

پیام‌ها:

- ۱- پذیرش ولایت کفار با ایمان سازگار نیست. یک دل، دو دوستی بر نمی‌دارد. «یا
ایها الذین آمنوا لاتتخذوا...»
- ۲- تولی و تبری، دوستی با مؤمنان و دوری از کافران، لازمه‌ی ایمان است. «لاتتخذوا
الکافرین اولیاء من دون المؤمنین»
- ۳- از هر نوع اختلاط، رفاقت و قراردادی که نتیجه‌اش به زیان مسلمانان باشد، باید
پرهیز کرد. «لاتتخذوا الکافرین اولیاء»
- ۴- در سیاست خارجی، روابط سیاسی و اقتصادی، گزینش‌ها و عزل و نصب‌ها، هر
اقدامی که به سلطه‌ی کفار بر مسلمانان انجامد حرام و محکوم است. «لاتتخذوا
الکافرین اولیاء»
- ۵- مسلمانان ذلت‌پذیر، در برابر خداوند پاسخی ندارد. «اتریدون ان تجعلوا لله...»

سوره نساء آیه ﴿۱۵۲﴾

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ
أُجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا

و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده و میان هیچ یک از آنان جدایی
نیفکنده‌اند، اینانند که بزودی پاداششان را به آنان خواهد داد و خداوند، همواره
بخشاینده و مهربان است.

پیام‌ها:

- ۱- باید به خدا و تمام پیامبرانش ایمان داشت. با اینکه درجات انبیا و شعاع مأموریت
آنها متفاوت است، ولی ایمان به همه‌ی آنها ضروری است. «آمنوا باللّٰه و رسله»
- ۲- با اینکه هستی ما و توفیقات ما و تمام امکانات و ابزارهای ما از اوست، ولی باز
هم به ما پاداش می‌دهد. «اجورهم»
- ۳- خداوند در پاداش خود، کوتاهی‌ها و تقصیرات ما را به حساب نمی‌آورد. «یؤتیهم
اجورهم و کان الله غفوراً رحیماً»

سوره نساء آیه ﴿۱۷۵﴾

فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَءَاغْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَ
يَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا

پس کسانی که به خداوند ایمان آورده و به او توسل جستند، به زودی آنان را در رحمت و فضل
خویش وارد می‌کند و آنان را به سوی خود در راه راست هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

- ممکن است مراد از اعتصام به خداوند در این آیه، اعتصام به اولیا و رهبران الهی باشد که مانع
تفرّق و تشّت می‌گردند. در زیارت جامعه می‌خوانیم: «من اعتصم بکم فقد اعتصم بالله».
- در دو آیه‌ی قبل، ایمان و عمل صالح وسیله‌ی دریافت لطف الهی عنوان شد و در این آیه ایمان و
اعتصام به خداوند. این نشانه‌ی آن است که راه اعتصام به خدا و پیوستن به او، عمل صالح است.

پیام‌ها:

- ۱- پاداش‌های الهی، فضل و رحمت اوست، نه استحقاق ما.^(۱) «فی رحمة منه و فضل»
- ۲- نیاز به هدایت الهی، حتی پس از ایمان و اعتصام هم باقی است و یک لحظه از

۱. و همین که این رحمت و فضل خود را در آیات دیگر اجر و پاداش کار ما دانسته، خود لطفی دیگر
است و گرنه مزد چند دقیقه کار ناقص، این همه بهشت و قصر و رحمت نیست.

هدایت او بی نیاز نیستیم. ﴿یهدیهم الیه﴾

۳- گرچه خدا هرکه را بخواهد هدایت می‌کند، ﴿یهدی من یشاء﴾^(۱) ولی زمینه و

وسيله هدایت را خودمان با ایمان و اعتصام باید فراهم سازیم. ﴿یهدیهم الیه﴾

۴- راه مستقیم، راهی است که انسان را به خدا برساند. ﴿یهدیهم الیه صراطاً مستقیماً﴾

سوره مائده آیه ﴿۶۹﴾

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که ایمان آوردند و مؤمنان و یهودیان و صابئان و مسیحیان، هر کدام به خدا و

روز قیامت ایمان آورده و کار شایسته انجام دهند، بیم و اندوهی بر آنان نیست.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «صابئین» که سه بار در قرآن و در کنار یهود و نصاری آمده است، به کسانی گفته می‌شود

که پیرو یکی از ادیان آسمانی بوده، ولی به مرور زمان انحرافات در آنان پیدا شده است، از جمله اعتقاد به تأثیر ستارگان و کناره‌گیری از معاشرت با مردم و داشتن آداب مخصوصی در زندگی.

□ پیروان ادیان مختلف، پس از آمدن دین جدید، باید به آن ایمان آورند، وگرنه بعثت انبیای بعدی

بیهوده خواهد بود. یهود و نصاری و صابئان، هر کدام مثل مسلمانان به پیامبر اسلام ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، بیم و اندوهی نخواهند داشت.

□ از میان همه‌ی ادیان گذشته، نام یهود و نصاری و صابئین برده شده، چون از ادیان الهی هستند که از سایرین برای قبول دعوت حق سزاوارترند.

پیام‌ها:

۱- از اصول مشترک همه ادیان آسمانی، ایمان به خدا و قیامت و رسالت انبیا است.

﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ...﴾

۲- ملاک سعادت در همه ادیان آسمانی، ایمان و عمل صالح است، نه ادعا و نام.

﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...﴾

۳- ایمان از عمل جدا نیست. ﴿آمن ... و عمل﴾

۴- آرامش واقعی، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است. ﴿مَنْ آمَن... و عمل صالحا

فلاخوف علیهم و لا هم یحزنون﴾

سوره مائده آیه ﴿۸۱﴾

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ
كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ

و اگر به خداوند و پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان می‌آوردند، هرگز آنان

(کافران) را (سرپرست و) دوست خود نمی‌گرفتند، ولی بسیاری از آنان فاسقند.

نکته‌ها:

□ در معنای این آیه، چند احتمال داده‌اند، از جمله:

الف: اگر یهود مسلمان می‌شدند، کفار را ولی خود قرار نمی‌دادند.^(۱)

ب: اگر یهود، به موسی عليه السلام و تورات ایمان داشتند، هرگز مشرکان را ولی خود نمی‌گرفتند.^(۲)

ج: اگر کفار و مشرکان مسلمان می‌شدند، یهود آنان را دوست خود انتخاب نمی‌کرد.^(۳)

ظاهر آیه با توجه به آیات قبل، احتمال اول را تقویت می‌کند.

پیام‌ها:

۱- ایمان آوردن اهل کتاب، چنان بعید است که به یک آرزو می‌ماند. ﴿ولو كانوا

یؤمنون...﴾ (کلمه‌ی «لو»، در موردی به کار می‌رود که کار نشدنی باشد، مانند

پیرمردی که بگوید: اگر جوان می‌شدم!)

۲- کسی که به خدا و پیامبر ایمان قلبی داشته باشد، حاضر نیست ولایت غیر الهی را

بپذیرد. ﴿لو كانوا يؤمنون... ما اتخذوهم اولیاء﴾ (راه رسیدن به استقلال واقعی و رهائی

از سلطه‌ی کفار، ایمان است)

۳- فسق و بی‌ایمانی، سبب پذیرش سلطه‌ی کفار است. ﴿لو كانوا يؤمنون... ما اتخذوهم

اولیاء﴾

۴- ایمان، با ولایت کفار سازگار نیست. سلطه‌پذیر سازشکار، بی‌دین و فاسق است.

﴿لو كانوا يؤمنون... ولكن كثيراً منهم فاسقون﴾

۵ - فسق، با ایمان در تعارض است. «لو كانوا يؤمنون... ولكن... فاسقون»

سوره انعام آیه «۴۸»

وَمَا نُزِيلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و ما پیامبران را جز به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده نمی فرستیم، پس کسانی که ایمان آورند و (کار خود را) اصلاح کنند، پس بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند.

نکته‌ها:

□ سؤال: با اینکه در آیات متعدد نسبت به اولیای الهی آمده است که ترسی بر آنان نیست، «لا خوف علیهم» پس چرا از ویژگی‌های اولیای الهی، بیم از خدا مطرح شده است، «أنا نخاف من ربنا...»؟ پاسخ: اولاً گاهی بیمار، از عمل جراحی و مداوا می‌ترسد، ولی پزشک به او اطمینان می‌دهد که جای نگرانی و ترس نیست. جای نگرانی نبودن، منافاتی با دلهره‌ی خود بیمار ندارد. ثانیاً: معنای «لا خوف علیهم» آن است که ترس بر آنان حاکم نمی‌شود. (حرف «علی» به معنای استعلا و غلبه است) نه اینکه اصلاً ترسی ندارند و «یحزنون» یعنی اندوه دائم ندارند (فعل مضارع رمز تداوم است) نه اینکه برای لحظه‌ای هم نگران نیستند.

پیام‌ها:

۱- محدودده‌ی کار انبیا را تنها خدا تعیین می‌کند. «و ما نرسل... الاً مبشّرين...»
 ۲- مسئولیت انبیا، بشارت و هشدار است، نه اجبار مردم. «الا مبشّرين و منذرين»
 ۳- شیوه‌ی کلی کار انبیا، یکسان بوده است. «مبشّرين و منذرين»
 ۴- ارشاد و تربیت، بر دو پایه‌ی بیم و امید و کيفر و پاداش استوار است. «مبشّرين و منذرين»

۵- ایمان و عمل صالح، جدای از هم نیستند و عمل منهای ایمان هم کارساز نیست.
 «آمن و اصلح»

۶- کارهای مؤمن، همیشه باید در جهت اصلاح باشد. «آمن و اصلح»

۷- صالح بودن کافی نیست، مصلح بودن لازم است. «أصلح»

۸- ایمان و عمل، انسان را از بیماری‌های روحی چون ترس و اندوه بیمه می‌کند.

«آمن و اصلح فلاخوف علیهم ولاهم یحزنون» (بهداشت روان، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است)

۹- دستاورد جامعه‌ی نبوی، نظامی متعادل و آرام و با امنیت است. «فمن آمن و اصلح فلاخوف...»

۱۰- انسان فطرتاً خواهان آرامش و امنیت است. «فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون»
 سوره انعام آیه «۵۴»

وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِي الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، پس بگو: سلام بر شما! پروردگارتان بر خودش رحمت را مقرر کرده است که هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نکته‌ها:

□ در شأن نزول آیه آمده است، جمعی گنهکار، خدمت پیامبر آمده و گفتند: ما خلاف‌های زیادی کرده‌ایم. حضرت ساکت شد. این آیه نازل شد.

□ در این سوره، خداوند دوبار جمله: «کتب علی نفسه الرحمة» گفته است، یکی برای دلگرم کردن مؤمنان در همین دنیا (همین آیه)، یکی هم در آیه ۱۲ که برای معاد است. «کتب علی نفسه الرحمة لیجمعنکم»

□ جهالت، گاهی در برابر علم است و گاهی در برابر عقل، و در این آیه در برابر عقل است. یعنی از روی جهل و بی‌خردی به گناه کشیده شده‌اند، نه آنکه نمی‌دانستند.

پیام‌ها:

۱- ایمان زائر پیامبر خدا، از شرایط دریافت لطف الهی است. «و اذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا فقل...»

۲- زیارت پیامبر، راه دریافت لطف خداست. «جاءك... فقل سلام علیکم کتب»

۳- رابطه‌ی رهبر و مردم، بر پایه‌ی انس و محبت است. «اذا جاءك... فقل سلام علیکم»

۴- بهترین عبارت تحیت، «سلام علیکم» است. «فقل سلام علیکم»

۵ - تحقیر شدن مؤمنان را جبران کنید. (در آیه ی ۵۳ متکبران با لحن تحقیر آمیزی می گفتند: «أهؤلاء...») ولی در آیه ۵۴ خداوند آن تحقیر را جبران می کند و به پیامبرش دستور سلام کردن به مؤمنان را صادر می کند. ﴿فقل سلام علیکم﴾

۶- «سلام»، شعار اسلام است. بزرگ نیز به کوچک، سلام می کند. ﴿فقل سلام علیکم﴾
۷- مربی و مبلغ، باید با برخوردی محبت آمیز با مردم، به آنان شخصیت دهد. ﴿سلام علیکم﴾

۸- اگر گناه از روی لجاجت و استکبار نباشد، قابل بخشش است. (جهالت، عذری قابل قبول برای بخشش و گذشت از خطا کاران است). ﴿من عمل منکم سوءً بجهالة﴾
۹- خداوند، رحمت را بر خویش واجب کرده، ولی شرط دریافت آن، عذرخواهی و توبه است. ﴿کتب ... ثم تاب﴾

۱۰- توبه، تنها یک لفظ نیست، تصمیم و اصلاح هم می خواهد. ﴿تاب و أصلح﴾
۱۱- توبه ی مؤمن حتماً پذیرفته می شود، ﴿عمل منکم﴾ آغاز توبه، بعد از گناه است. ﴿من بعده﴾

۱۲- عفو الهی همراه با رحمت است. ﴿غفور رحیم﴾ (گناهکار نباید مأیوس شود)

سوره انعام آیه ﴿۹۲﴾

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَّارَكٌ مُّصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

و این مبارک کتابی است که نازل کرده ایم، تصدیق کننده آنچه (از کتب آسمانی) که پیش از آن آمده است، (تا مردم را به پاداش های الهی مزده دهی) و اهل مکه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و (البته) آنان که به آخرت ایمان دارند به آن (قرآن) نیز ایمان خواهند آورد و همانان بر نمازهای خود محافظت دارند.

نکته ها:

- ▣ در این آیه، «لتنذر» همراه با واو آمده است، ﴿وَلِتُنذِرَ﴾ شاید اشاره به این باشد که قرآن، غیر از انذار، هدف های دیگری نیز دارد.
- ▣ با آنکه انبیا مبشران هدایت و نجاتند، ولی چون دفع ضرر مقدّم بر جلب منفعت است و نیاز روحی

انسان به انذار بیشتر است، در قرآن کلمه «نذیر» و مشتقات آن، بیش از «بشیر» و مشتقات آن به کار رفته است.

پیام ها:

۱- قرآن، در بردارنده ی همه برکات است. (همچون: هدایت، عبرت، شفا، رشد، عزّت) ﴿مبارک﴾

۲- قرآن، هماهنگ با کتب آسمانی دیگر و تصدیق کننده آنهاست و این نشانه ی وحدت هدف و الهی بودن آنهاست. ﴿مصدق﴾

۳- در تبلیغ باید از اُمّ القری و مراکز مهم شروع کرد و سپس به اطراف پرداخت. ﴿لتنذر اُمّ القری و من حولها﴾

۴- عقیده به قرآن و قیامت، در کنار هم است. ﴿یؤمنون بالآخرة یؤمنون به﴾

۵- روشن ترین مظهر ایمان، نماز است. ﴿علی صلاتهم یحافظون﴾

۶- ایمان به آخرت، از عوامل مراقبت بر نماز است. ﴿یؤمنون بالآخرة... علی صلاتهم یحافظون﴾

سوره اعراف آیه ﴿۲۷﴾

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مَن حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

ای فرزندان آدم! مبادا شیطان فریبتان دهد، آنگونه که پدر و مادر (نخستین) شما را از بهشت بیرون کرد، (با وسوسه ی خوردن از آن درخت) لباس را از تن آن دو برکند تا عورت هایشان را بر آنان آشکار سازد. همانا شیطان و گروهش شما را از آنجا که شما آنها را نمی بینید می بینند. ما شیاطین را دوستان و سرپرستان کسانی که ایمان نمی آورند قرار دادیم.

نکته ها:

- ▣ آیه ی قبل، از لباس به عنوان نعمت یاد کرد، اینجا هشدار می دهد که مواظب باشید شیطان این لباس و نعمت را از شما سلب نکند.
- ▣ شیطان گرچه اهل ایمان را نیز وسوسه می کند و به لغزش می اندازد، ولی نمی تواند ولایت و

سلطه‌ای کامل بر آنها پیدا نماید، «وماکان لی علیکم من سلطان»^(۱) زیرا مؤمن، با توبه و پناه بردن به خدا نجات می‌یابد. آری، شیطان تنها بر کافران سلطه دارد.

□ از اینکه ما شیطان را می‌بینیم گمان نکنیم که او هم ما را نمی‌بیند، بلکه او در هر مکان که زمینه‌ی گناه فراهم باشد حاضر است و بدنبال فتنه و فریب می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «کما اخرج ابویکم»
- ۲- خود را بیمه شده و به دور از انحراف ندانیم، حضرت آدم که مسجود فرشتگان بود، با فریب شیطان از جایگاه خود دور شد. «اخرج ابویکم...»
- ۳- برهنگی و کشف حجاب، عامل خروج از جایگاه قرب الهی است. «اخرج ابویکم... یتزع عنهما لباسهما»
- ۴- هرگونه برنامه و تبلیغاتی که به برهنگی بیانجامد، شیطانی است. «لا یفتنکم الشیطان... یتزع عنهما لباسهما»
- ۵- هدف شیطان، برهنگی زن و مرد در برابر یکدیگر است. «لیریهما سواتهما»
- ۶- شیطان تنها نیست، بلکه گروه و ایادی دارد. «انه یراکم هو و قبیلته» چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «و جنود ابلیس»^(۲)
- ۷- چون شیطان را نمی‌بینیم، از او غافل نباشیم و همیشه آماده باشیم. «لا یفتنکم... لاترونهم» زیرا فریبندگی شیطان به خاطر ناپیدایی اوست.
- ۸- برهنگی، نشانه‌ی عدم ایمان و سلطه‌ی شیطان است. «یتزع عنهما لباسهما... اولیاء للذین لا یؤمنون»
- ۹- سلطه‌ی شیطان، به خاطر اعمال خود انسان است. «أولیاء للذین لا یؤمنون»
- ۱۰- سنت خداوند آن است که شیطان بر کافران و منکران حاکم شود. «انا جعلنا الشیاطین اولیاء للذین لا یؤمنون»
- ۱۱- ایمان به خداوند، مانع ولایت و حاکمیت شیطان بر انسان می‌شود. «اولیاء للذین لا یؤمنون»

سوره انفال آیه ﴿۲﴾

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هایشان (از عظمت او) لرزان شود و هرگاه آیات خدا بر آنان تلاوت شود، ایمانشان را می‌افزاید و تنها بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

نکته‌ها:

- خداوند در آیه ۲ می‌فرماید: «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ»، یاد خداوند دل‌های مؤمنان را مضطرب می‌کند، ولی در جای دیگر می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^(۱)، با یاد خداوند دل‌ها آرام می‌گیرد. این دو آیه با هم منافاتی ندارد، زیرا در یک جا ترس از عظمت خداوند است و در جای دیگر اطمینان به خداوند است. چنانکه در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: «اللَّهُ نَزَّلَ احْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَّقْشَعَرًا مِنْهُ جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ»^(۲) کسانی که از خداوند خشیت دارند با خواندن و شنیدن قرآن پوست بدنشان می‌لرزد و پس از مدتی آرام شده و دل‌هایشان نرم می‌شود.
- آری، یاد قهر و عقاب الهی دل مؤمن را می‌لرزاند و با یاد لطف و مهر الهی، دلش آرام می‌گیرد، همچون کودکی که از والدین خود هم می‌ترسد، هم به آنان دلگرم است.
- «وَجَلَّ»، به حالت اضطراب^(۳) و خوف و ترس انسان گفته می‌شود که گاهی به خاطر درک مسئولیت‌ها و احتمال عدم انجام وظایف است و گاهی به خاطر درک عظمت مقام و هیبت الهی است. لذا در قرآن می‌خوانیم: «أَتَمَّا يَخْشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^(۴)، تنها بندگان عالم و آگاه، از خداوند خشیت دارند.^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- آنکه با شنیدن ندای اذان و آیات الهی بی‌تفاوت باشد، باید در کمال ایمان خود شک کند. «أَتَمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ»

۳. التحقيق فی کلمات القرآن.

۲. زمر، ۲۳.

۱. رعد، ۲۸.

۵. تفسیر نمونه.

۴. فاطر، ۲۸.

۲. شعراء، ۹۵.

۱. ابراهیم، ۲۲.

- ۲- ذکر نام خدا از سوی هرکس باشد، در مؤمن اثر می‌گذارد. ﴿إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ﴾
 ۳- ایمان، با عشق و خشیت درونی همراه است. ﴿الْمُؤْمِنُونَ... وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾
 ۴- ایمان، مراتب و درجاتی دارد و قابل کاهش و افزایش است. ﴿زَادْتَهُمْ إِيْمَانًا﴾
 ۵- ترسی که ریشه در جهل داشته باشد بد است، ولی ترسی که از معرفت سرچشمه بگیرد پسندیده است. ﴿الْمُؤْمِنُونَ... وَجِلَّتْ﴾
 ۶- هر آیه‌ی قرآن، حجّت و دلیل و نوری است که می‌تواند بر ایمان بیفزاید. ﴿إِذَا تَلَيْتُ... زَادْتَهُمْ إِيْمَانًا﴾
 ۷- مؤمن، میان بیم و امید است. ﴿الْمُؤْمِنُونَ، وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ، يَتَوَكَّلُونَ﴾
 ۸- کسی که تنها خداوند را ربّ خود می‌داند، تنها به او توکل می‌کند. ﴿عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾
 ۹- نشانه‌ی ایمان آن است که ابتدا دل مؤمن با یاد خدا خشیت پیدا می‌کند، ﴿وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾، سپس با تلاوت و یادآوری آیات الهی، بر ایمانش افزوده می‌شود، ﴿زَادْتَهُمْ إِيْمَانًا﴾ و بر خدا توکل می‌نماید. ﴿يَتَوَكَّلُونَ﴾
 سوره توبه آیه ﴿۱۸﴾
 إِنَّمَا يَعْزُمُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَعَاتَى الزَّكَاةَ
 وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ
 مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می‌پردازند و جز از خدا نمی‌ترسند. امید است که آنان از رده‌یافتگان باشند.

نکته‌ها:

- ✪ مسجد، پایگاه مهمّ عبادی و اجتماعی مسلمانان است. بنابراین، هم متولیان آن باید صالح و پاک باشند و هم برنامه‌هایش سازنده و تربیت کننده، هم بودجه‌اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدبان اهل تقوا و خدایی و مورد تکریم. وگرنه اگر سازندگان مساجد، جباران و سلاطین باشند و پیشنهادکنندگان، افراد بی‌سواد و ترسو و خادمان نیز وارفتگان بی‌حال، طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که آبادی معنوی است، دور خواهند ماند.

- ✪ به گفته‌ی مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی، تعمیر مسجد شامل مرمت، نظافت و فرش کردن، روشنایی، تدریس و تبلیغ می‌شود.
 ✪ در قرآن ۳۲ بار از زکات یاد شده که ۲۸ بار آن در کنار نماز بیان شده است.
 ✪ رسول خدا ﷺ فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَعْتَادُ الْمَسْجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ بِالْإِيْمَانِ»^(۱) همین که دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می‌کند، به ایمان او گواهی دهید.
 در احادیث برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می‌کنند، بهره‌های فراوان ذکر شده است، از جمله: پیدا کردن دوست و برادر دینی، آگاهی‌های مفید، ارشاد و دوری از گناه، برخوردارگی از نعمت و رحمت الهی.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- تولیت و تعمیر مسجد شرایطی دارد:
 الف: از جهت اعتقادی، ایمان به مبدأ و معاد. ﴿آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾
 ب: از نظر عملی، برپا داشتن نماز و پرداخت زکات. ﴿أَقَامَ الصَّلَاةَ وَأَتَى الزَّكَاةَ﴾
 ج: از جهت روحی، شجاعت و نفوذناپذیری. ﴿لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ﴾ (اگر متولّی مسجد، شجاع باشد، مسجد نیز کانون حرکت‌های ضدّ ظلم خواهد بود)
 ۲- وظیفه‌ی متولّیان مساجد و تعمیرکنندگان آنها، رسیدگی به محرومان است. ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ... آتَى الزَّكَاةَ﴾
 ۳- ایمان از عمل جدا نیست، ﴿آمَنَ... وَأَقَامَ﴾ نماز از زکات جدا نیست، ﴿أَقَامَ الصَّلَاةَ وَأَتَى الزَّكَاةَ﴾ و مسجد از انقلاب جدا نیست. ﴿مَسَاجِدَ اللَّهِ... وَ لَمْ يَخْشَ﴾
 ۴- با وجود ایمان، عمل صالح، نماز، زکات و شجاعت، باز هم مغرور نشویم، هنوز خطر انحراف وجود دارد. ﴿فَعَسَىٰ أَوْلَٰئِكَ مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾

درس نهم: قدم در وادی أمن

سوره مؤمنون آیات ﴿۱ تا ۴﴾

﴿۱﴾ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ

قطعاً مؤمنان رستگار شدند. همان کسانی که در نمازشان خشوع دارند.

نکته‌ها:

- در قرآن، یازده مورد کلمه‌ی فلاح (رستگاری) با کلمه‌ی «لعلّ» (شاید) همراه است: «لعلکم تفلحون» لکن در سه مورد بدون این کلمه و به طور حتمی مطرح شده است، یکی در همین سوره و یکی در سوره‌ی شمس: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» و دیگری در سوره‌ی اعلی: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى». از مقایسه این سه مورد با یکدیگر، روشن می‌شود که ایمان و تزکیه دارای جوهر واحدی هستند.
- برترین و آخرین هدف تمام برنامه‌های اسلام، فلاح و رستگاری است. در بسیاری از آیات قرآن از تقوا سخن گفته شده و هدف از احکام دین هم رسیدن به تقواست: «لعلکم تتقون»^(۱) و آخرین هدف هدف تقوا نیز فلاح است: «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^(۲) جالب است که مهم‌ترین و آخرین هدف دین اسلام در اولین شعار آن آمده است: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا» به یگانگی خداوند ایمان آورید و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگویید تا رستگار شوید.
- هر شبانه روز، در اذان و اقامه‌ی نمازهای یومیّه جمله‌ی «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را بیست بار بر زبان می‌آوریم و هدف نهائی را با فریاد رسا اعلام می‌کنیم، تا راه را گم نکنیم.
- اسلام می‌گوید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»، «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»^(۳) کسانی رستگارند که ایمان و تزکیه‌ی نفس داشته باشند، ولی کفر می‌گوید: «قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى»^(۴) فرعون می‌گفت: امروز هر کس زور و برتری دارد رستگار است.
- کلمه‌ی «فَلاح» به معنای رستن است، شاید دلیل اینکه به کشاورز، «فَلاح» می‌گویند آن باشد که وسیله‌ی رستن دانه را فراهم می‌کند. دانه که در خاک قرار می‌گیرد با سه عمل خود را نجات می‌دهد

۱. بقره، ۱۸۳. ۲. آل عمران، ۱۳۰. ۳. اعلی، ۱۴.

۴. طه، ۶۴.

و به فضای باز می‌رسد: اول آنکه ریشه‌ی خود را به عمق زمین بند می‌کند. دوم اینکه مواد غذایی زمین را جذب می‌کند. سوم آنکه خاک‌های مزاحم را دفع می‌کند.

آری، انسان هم برای رهایی خود و رسیدن به فضای باز توحید و نجات از تاریکی‌های مادیات و هوسها و طاغوت‌ها باید مثل دانه همان سه عمل را انجام دهد: اول ریشه‌ی عقاید خود را از طریق استدلال محکم کند. دوم از امکانات خدادادی آنچه را برای تکامل و رشد معنوی اوست جذب کند. سوم تمام دشمنان و مزاحمان را کنار زند و هر معبودی جز خدا را با کلمه «لا اله» دفع کند تا به فضای باز توحیدی برسد.

□ شخصی در حال نماز با ریش خود بازی می‌کرد، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: اگر او در دل خشوع داشت، در عمل این گونه نماز نمی‌خواند. (۱)

□ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: مراد از خشوع در نماز، فرونهادن چشم است. (۲)

چه کسانی رستگارند؟

۱- عابدان. «واعبدوا ربكم وافعلوا الخير لعلكم تفلحون» (۳) پروردگارتان را پرستش کنید، شاید رستگار شوید.

۲- آنان که اعمالشان ارزشمند و سنگین است. «فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۴)

۳- دوری کنندگان از بخل. «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۵)

۴- حزب الله. «أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۶) حزب خدا رستگارند.

۵- اهل ذکر کثیر. «واذكروا لله كثيرا لعلكم تفلحون» (۷) خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.

۶- تقوا پیشگان. «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۸) ای خردمندان! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.

۷- مجاهدان. «و جاهدوا في سبيله لعلكم تفلحون» (۹) در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.

۸- توبه کنندگان. «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱۰) ای اهل ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید.

پیام‌ها:

۱- رستگاری مؤمنان حتمی است. «قد أفلح»

۲- ایمان، شرایط و نشانه‌هایی دارد. «المؤمنون الذين...»

۳- نماز، در رأس برنامه‌های اسلامی است. «فی صلاتهم»

۴- در نماز، حالت و کیفیت مهم است. «خاشعون»

«۳» وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿۴﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ

و آنان که از بیهوده روی گردانند. و همان کسانی که زکات می‌پردازند.

نکته‌ها:

□ «لغو»، به کار و سخن بیهوده می‌گویند.

□ دوری و پرهیز از لغو، مخصوص مسلمانان نیست، قرآن درباره‌ی خوبان اهل کتاب نیز می‌فرماید: «و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه...» (۱) اهل کتاب با ایمان، از لغو گریزانند.

□ «زکات» در لغت، به معنای رشد و نمو و پاکیزگی است و در اصطلاح، یک نوع مالیات شرعی و از ارکان و واجبات دین است.

□ دوری از لغو در دنیا، بهره‌اش، محفوظ ماندن از لغو در قیامت است. «عن اللغو معرضون»، «لا تسمع فیها لاغیه» (۲)

□ اعراض از لغو، نباید با بدگویی و تندخویی همراه باشد، زیرا در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «و اذا مروا باللغو مروا کراما» (۳)

□ در روایات برای لغو، نمونه‌هایی آمده است از جمله: سخنی که در آن یاد خدا نباشد و یا غنا و لهویات باشد. (۴)

اهمیت زکات

* زکات، یکی از پنج چیزی است که بنای اسلام بر آن استوار است.

* در قرآن ۳۲ بار کلمه «زکات» و ۳۲ بار واژه «بَرَک» آمده، گویا زکات مساوی با برکت است.

* پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ افرادی را که زکات نمی‌دادند، از مسجد بیرون کرد.

۱. تفسیر کنزالدقائق.	۲. بحار، ج ۸۱، ص ۲۶۴.	۳. حج، ۷۷.
۴. اعراف، ۸.	۵. حشر، ۹.	۶. مجادله، ۲۲.
۷. انفال، ۴۵.	۸. مائده، ۱۰۰.	۹. مائده، ۳۵.
۱۰. نور، ۳۱.		
۱. قصص، ۵۲ - ۵۵.	۲. غاشیه، ۱۱.	۳. فرقان، ۷۲.
۴. تفسیر نورالثقلین.		

* حضرت مهدی علیه السلام در انقلاب بزرگ خود، با تارکین زکات می‌جنگد.

* کسی که زکات ندهد، هنگام مرگش به او گفته می‌شود: یهودی بمیر یا مسیحی.

* تارک زکات در لحظه‌ی مرگ از خداوند می‌خواهد که او را به دنیا بازگرداند تا کار نیک انجام دهد، اما مهلت او پایان یافته است.

* امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردم زکات بدهند، هیچ فقیری در زمین باقی نمی‌ماند.

پیام‌ها:

۱- نشانه‌ی ایمان، دوری از لغو است. ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ (مؤمن باید در تمام کارها و سخنان خود هدف صحیح داشته باشد)

۲- دوری از لغو، به اندازه‌ای مهم است که بین نماز و زکات ذکر شده است. ﴿خَاشِعُونَ - مُعْرِضُونَ - لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾

۳- اعتقاد به تنهایی کافی نیست، عمل هم لازم است. ﴿الْمُؤْمِنُونَ... فَاعِلُونَ﴾

سوره نحل آیات ﴿۱۰ تا ۱۴﴾

﴿۱۰﴾ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ

اوست آنکه برای شما از آسمان آبی فرستاد که نوشیدنی شما از آن است و گیاهانی که (چهارپایان خود را) در آن می‌چرانید، (نیز) از آن است.

نکته‌ها:

□ کلمه «تسیمون» از «اسامه» به معنای چراندن حیوانات در علف‌زار است و کلمه «شجر» در زبان عربی معنای عامی دارد که شامل هرگونه گیاهی، چه درخت و چه بوته می‌شود. چنانکه در آیه ۱۴۶ صافات در مورد کدو می‌فرماید: ﴿شَجَرَةٌ مِنْ يَاقُوتٍ﴾، با آنکه کدو، بوته دارد نه درخت.

پیام‌ها:

۱- نزول باران تصادفی نیست، با اراده‌ی خداوند است. ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ﴾

۲- نزول باران بر اساس بهره‌مندی انسان‌ها است. ﴿لَكُمْ﴾

۳- از یک آب؛ انسان، گیاه و حیوان بهره‌مند می‌شوند. ﴿مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ...﴾

﴿۱۱﴾ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ

فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداوند بوسیله آن آب برای شما کشتزار و زیتون و درختان خرما و انگور و از هر نوع میوه‌ای

می‌رویاند. همانا در این امر برای آنان که می‌اندیشند نشانه‌ای روشن است.

نکته‌ها:

□ از میان انواع گیاهان و میوه‌ها، خدا زیتون، خرما و انگور را در این آیه مطرح کرده است. متخصصان تغذیه می‌گویند: کمتر میوه‌ای است که به اندازه‌ی اینها برای بدن مفید و لازم باشد. ^(۱) قرآن در آیه ۳۵ سوره نور، از زیتون به عنوان ﴿شَجَرَةٌ مَبَارَكَةٌ﴾ یاد کرده و به روغن آن اشاره نموده است.

پیام‌ها:

۱- رویاندن، کار خداست نه کشاورز. ﴿يُنْبِتْ لَكُمْ﴾

۲- انواع گیاهان و درختان و میوه‌ها، برای انسان آفریده شده است. ﴿لَكُمْ﴾

۳- محصولات و ثمرات، عبورگاهند نه توقف‌گاه، نشانه و علامت‌راهند، نه مقصد. ﴿لَآيَةً﴾

۴- دیدن و دانستن کافی نیست، تفکر و تدبیر در هستی لازم است. ﴿لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾

﴿۱۲﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ إِيَّانَ

فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و خداوند شب و روز و خورشید و ماه را در خدمت و بهره‌دهی شما قرار داد و ستارگان به فرمان او تسخیر شده‌اند البته در این امر برای گروهی که تعقل می‌کنند نشانه‌هایی قطعی (از عظمت و قدرت و حکمت و رأفت) اوست.

نکته‌ها:

□ مراد از تسخیر خورشید و ماه، بهره‌گیری از آنهاست، وگرنه انسانی که نمی‌تواند مگسی را خلق کند، چگونه می‌تواند خورشید را تسخیر نماید. خداوند از لطفش آنها را در خدمت بشر قرار داده است.

پیام‌ها:

۱- هستی، چه آسمان و چه زمین، برای انسان آفریده شده است. ﴿سَخَّرَ لَكُمْ...﴾

۲- هستی، در مهار و کنترل خداست. ﴿مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِ﴾

۳- بهره‌دهی هستی، به فرمان خداست. ﴿بِأَمْرِ﴾

۱. جلد هفتم کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» در بیان خواص انگور و خرما می‌باشد.

۴- نظام آفرینش کلاس توحید است. ﴿انّ فی ذلک﴾

۵- نظام هستی، تنها برای اهل فکر و تعقل، بسطر رشد و توجّه است. نه افراد ساده‌نگر و عاّدی. ﴿لقوم یعقلون﴾

﴿۱۳﴾ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِی الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَآیَةً لِّقَوْمٍ یَّدَّكُرُونَ

و (همچنین) آنچه را در زمین با رنگ‌های گوناگون برای شما پدید آورد. البتّه در این آفریده‌ها برای پندگیران عبرت و نشانه‌ای روشن است.

پیام‌ها:

- ۱- رنگ‌های مختلف و متنوع را خدا برای انسان آفریده است. ﴿ذراً لکم... مختلفاً الوانه﴾
- ۲- تنوع رنگ‌ها در هستی، نشانه قدرت و حکمت خداوند است. ﴿لآیة﴾ محصولات کارخانه هرچه متنوع‌تر باشد، نشانه‌ی ابتکار و خلاقیت سازنده آن است.
- ۳- تفاوت رنگ‌ها، یکی از نعمت‌های الهی برای شناخت افراد و محصولات مشابه است. ﴿لآیة لقوم یدکرون﴾

﴿۱۴﴾ وَهُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِیًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبِیَّةً

تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْکَ مَوَآخِرَ فِیهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

و اوست آنکه دریا را رام نمود تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورهایی برای پوشیدن از آن بیرون آورید و می‌بینی که کشتی‌ها سینه دریا را شکافته (و پیش می‌روند، چنین کرد تا از کشتی‌ها، تجارت‌ها، ماهی‌گیری‌ها، غواصی‌ها و حمل‌ونقل‌ها که همه وسیله درآمد است، استفاده کنید) و به سراغ فضل و لطف او روید و شاید سپاس‌گزار باشید.

نکته‌ها:

- نقش دریا در زندگی انسان بسیار است. آب آن عامل بخار و ابر و باران است. عمق آن تأمین‌کننده غذای انسان با لذیذترین ماهی‌ها و سطح آن، ارزان‌ترین و گسترده‌ترین راه برای حمل و نقل کالا و مسافر است. و همه‌ی اینها، تنها به تدبیر و قدرت الهی است و بشر هیچ نقشی در آن ندارد.
- کلمه «مواخر» جمع «مأخرة» از «مخر» به معنای شکافتن از چپ و راست است.

پیام‌ها:

۱- دریاها با آن همه عظمت و خروش، رام و در خدمت انسان هستند. ﴿سخر البحر﴾

۲- دریا، مهم‌ترین منبع تأمین گوشت تازه و سالم است. ﴿لحمًا طریًّا﴾

۳- خداوند، نه فقط نیازهای اولیه چون آب و غذا، بلکه حتی زینت انسان را نیز تأمین نموده است. ﴿حلیة تلبسونها﴾

۴- تازه بودن گوشت، یک ارزش است. ﴿لحمًا طریًّا﴾

۵- گرچه تلاش برای غذا از انسان است، اما رزق از خداست. ﴿لتبتغوا من فضله﴾

۶- کامیابی‌ها باید هدفدار باشد. ﴿لعلکم تشکرون﴾

سوره احزاب آیه ﴿۴۱﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید.

نکته‌ها:

□ یاد خداوند تنها با زبان و گفتار نیست، بلکه در هر فکر، کار و حرکتی رضایت خداوند را در نظر داشتن است.

قرآن برای ذکر خدا آثار و برکاتی بیان کرده و یکی از دلایل نماز را ذکر خدا دانسته است، ﴿اقم الصلوة لذكری﴾^(۱) یاد خدا تنها وسیله آرامش دل‌هاست. ﴿الا بذكر الله تطمئن القلوب﴾^(۲) و روح آرام و نفس مطمئن به پرواز در می‌آید و به حق می‌رسد. ﴿یا ایتهنا النفس المطمئنة ارجعی الی ربک﴾^(۳) و اعراض از ذکر خدا زندگی نکبت‌باری را به همراه دارد ﴿و من اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً﴾^(۴)

□ گفته‌اند: تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نمونه‌ای از ذکر کثیر است.^(۵)

□ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس زبان‌ذکر داشته باشد، خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است. و امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی حدی دارد جز ذکر خدا.

□ در حدیث می‌خوانیم: قلب و روح، مثل آهن زنگ می‌زند و ذکر خدا وسیله روشنی و جلای آن است.

□ در روایات آمده است: ذکر خدا تنها با زبان نیست، ذکر واقعی آن است که هنگام حلال و حرام یاد خدا کنیم و از گناه دست برداریم.^(۶)

۱. طه، ۱۴. ۲. رعد، ۲۸. ۳. فجر، ۲۷ - ۲۸.

۴. طه، ۱۲۴. ۵. کافی، ج ۲، ص ۵۰۰.

۶. میزان الحکمة و سفینة البحار (ذکر).

پیام‌ها:

- ۱- خطاب زیبا و محرمانه، وسیله‌ی جذب مردم و زمینه‌ی پذیرش آنان است. ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾
- ۲- یاد خداوند، زمانی در انسان مؤثر است که مستمر و بسیار باشد. ﴿أذکروا الله ذکراً کثیراً﴾

سوره آل عمران آیه ﴿۱۹۳﴾

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَمْنَا رَبَّنَا فَاعْفُ رَنَا
ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْآبِرَارِ

پروردگارا! همانا ما دعوت منادی ایمان را شنیدیم که (می‌گفت): به پروردگارتان ایمان بیاورید، پس ایمان آوردیم. پروردگارا! پس گناهان ما را بیامرز و زشتی‌های ما را ببوشان و ما را با نیکان بمیران.

نکته‌ها:

- شاید مراد از «ذنوب» گناهان کبیره باشد و مراد از «سیئات» گناهان صغیره، چنانکه در آیه‌ی شریفه ﴿ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم...﴾^(۱) «سیئات» در برابر «کبائر» آمده است. و ممکن است مراد از «سیئات» آثار گناه باشد.
- در برابر خردمندانی که دعوت ایمان را اجابت کرده و می‌گویند: «سَمِعْنَا»، افرادی هستند که نسبت به این دعوت بی‌اعتنایی می‌کنند و در قیامت با حسرت تمام می‌گویند: ﴿لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِی اصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- خردمندان، آماده‌ی پذیرش حق هستند و در کنار پاسخگویی به ندای فطرت، به ندای انبیاء، علما و شهدا پاسخ می‌دهند. ﴿إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ...﴾
- ۲- استغفار و اعتراف، نشانه‌ی عقل است. ﴿اولوالالباب... ربنا فاغفر لنا﴾
- ۳- از آداب دعا که زمینه‌ی عفو الهی را فراهم می‌کند، توجه به ربوبیت الهی است. ﴿ربنا فاغفر لنا﴾

- ۴- ایمان، زمینه‌ی دریافت مغفرت است. ﴿إمنا، فاغفر لنا﴾
- ۵- دیگران را در دعای خود شریک کنیم. ﴿فاغفر لنا﴾
- ۶- پرده پوشی و عفو، از شئون ربوبیت و از شیوه‌های تربیت است. ﴿ربنا... کفرعنا﴾
- ۷- مرگ انسان با اراده الهی است. ﴿توقنا﴾
- ۸- خردمندان دوراندیش، مرگ با نیکان را آرزو می‌کنند و به فکر حسن عاقبت هستند. ﴿توقنا مع الابرار﴾
- ۹- ابرار مقامی دارند که خردمندان آرزوی آن را می‌کنند. ﴿اولوالالباب... توقنا مع الابرار﴾

سوره بقره آیه ﴿۱۵۲﴾

فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و برای من شکر کنید و کفران نورزید.

نکته‌ها:

- خداوند در برخی آیات می‌فرماید: ﴿اذکروا نعمتی﴾^(۱) نعمت‌های مرا یاد کنید. ولی در این آیه می‌فرماید: ﴿اذکرونی﴾ یاد خود من باشید. و این بخاطر درجات شناخت و معرفت مردم است. بگذریم که یاد خداوند، زمینه‌ساز شکر است و لذا بر شکر مقدم شده است. این آیه، نشانگر نهایت لطف خداوند به بنده است. انسانی که جهل، فقر، فنا و حقارت، از ویژگی‌های اوست، چقدر مورد لطف قرار گرفته که خداوند علیم، غنی، باقی و عزیز به او می‌گوید: مرا یاد کن تا ترا یاد کنم. مگر یاد کردن ما چه ارزشی دارد؟ مگر نه این است که یاد کردن ما نیز خود توفیقی از سوی اوست؟
- یاد کردن خدا تنها با زبان نیست، با دل و جان باید خدا را یاد کرد. یاد خدا هنگام گناه و دست کشیدن از آن، یاد واقعی است. و بهترین نوع یاد کردن خداوند، نماز است که فرمود: ﴿اقم الصلوة لذكری﴾^(۲)
- با اینکه شکر، یکی از مصادیق ذکر خداست، ولی نام آن جداگانه در کنار ذکر آمده و این نشانه‌ی اهمیت شکر، به عنوان مصداق بارز ذکر است.
- خداوند، با انسان داد و ستد می‌کند و هیچ‌کاری از انسان را بی‌بهره نمی‌گذارد: ﴿اذکرونی اذکرکم﴾،

﴿اَوْفُوا بعهدي اوف بعهديكم﴾^(۱)، ﴿فاسحوا يفسح الله لكم﴾^(۲)

□ امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه، یکی از مصادیق ذکر خدا را، تسبیحات حضرت زهرا شمردند که ۳۴ مرتبه «الله اکبر»، ۳۳ مرتبه «الحمد لله» و ۳۳ مرتبه «سبحان الله» می باشد.^(۳)

□ موانع ذکر خداوند:

الف: شیطان. ﴿انساهم ذكر الله﴾^(۴) شیطان، آنها را از یاد خدا غافل کرد.

ب: تکاثر و رقابت ها. ﴿الهاکم التکاثر﴾^(۵) شما را افزون خواهی، سرگرم ساخت.

ج: آرزوها و خیال. ﴿و یلهیهم الامل﴾^(۶) آرزو، آنها را سرگرم نمود.

□ اثرات یاد خدا:

* یاد نعمت های او، رمز معرفت و شکر اوست.

* یاد قدرت بی پایان او، رمز توکل به اوست.

* یاد علم و آگاهی او، رمز حیا و تقوای ماست.

* یاد الطاف او، رمز محبت به اوست.

* یاد عدالت او، رمز خوف از اوست.

* یاد امدادهای او، رمز امید و رجاست.

پیام ها:

۱- خداوند، به انسان شخصیت می بخشد و مقام انسان را تا جایی بالا می برد که می فرماید: تو یاد من باش، تا من هم یاد تو باشم. ﴿اذکرونی اذکرکم﴾

۲- کسانی مشمول لطف خاص هستند، که همواره به یاد خدا باشند. ﴿اذکرونی اذکرکم﴾

۳- ذکر خدا و نعمت های او، زمینه ی شکر و سپاس است. چنانکه غفلت از یاد خدا، مایه ی کفران است. ﴿اذکرونی، اشکروالی و لاتکفرون﴾

سوره انفال آیه ﴿۲﴾ در درس هشتم گذشت.

سوره رعد آیه ﴿۲۸﴾

الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

(هدایت شدگان) کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد.

بدانید که تنها با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.

نکته‌ها:

□ یاد خدا تنها به ذکر زبانی نیست، اگر چه یکی از مصادیق روشن یاد خداست. زیرا آنچه مهم است

یاد خدا بودن در تمام حالات خصوصاً در وقت گناه است.

□ یاد خداوند برکات بسیار دارد، از جمله:

الف: یاد نعمت های او، عامل شکر اوست.

ب: یاد قدرت او، سبب توکل بر اوست.

ج: یاد الطاف او، مایه محبت اوست.

د: یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست.

ه: یاد عظمت و بزرگی او، سبب خشیت در مقابل اوست.

و: یاد علم او به پنهان و آشکار، مایه حیا و پاکدامنی ماست.

ز: یاد عفو و کرم او، مایه امید و توبه است.

ح: یاد عدل او، عامل تقوا و پرهیزکاری است.

□ انسان، بی‌نیازیت طلب است و کمال مطلق می‌خواهد ولی چون هر چیزی غیر از خداوند محدود

است و وجود عارضی دارد، دل را آرام نمی‌گرداند. در مقابل کسانی که با یاد خدا آرامش می‌یابند،

عدهای هم به متاع قلیل دنیا راضی می‌شوند. ﴿رضوا بالحياة الدنيا واطمأنوا بها﴾

□ نماز، ذکر الهی و مایه آرامش است. ﴿واقم الصلوة لذكری﴾^(۱)، ﴿الا بذكر الله تطمئن﴾

□ ممکن است معنای ﴿الا بذكر الله تطمئن القلوب﴾ این باشد که بواسطه ذکر و یادی که خدا از شما

می‌کند، دل‌هایتان آرام می‌گیرد. یعنی اگر بدانیم خداوند ما را یاد می‌کند و ما در محضر او هستیم،

دل‌هایمان آرامش می‌یابد. چنانکه حضرت نوح علیه السلام بواسطه کلام الهی ﴿اصنع الفلك باعیننا﴾^(۲)

آرام گرفت و امام حسین علیه السلام به هنگام شهادت علی اصغرش با عبارت «هین علی آتہ بعین الله»

۱. بقره، ۴۰.

۲. مجادله، ۱۱.

۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۴۰.

۴. مجادله، ۱۹.

۵. تکاثر، ۱.

۶. حجر، ۳.

۱. طه، ۱۴.

۲. هود، ۳۷.

این آرامش را ابراز فرمود، و یا در دعای عرفه آمده است: «یا ذاکر الذاکرین»

سؤال: اگرچه در این آیه آمده است که دلها و به ویژه دل مؤمن، با یاد خدا آرام می‌گیرد، اما در آیات دیگری می‌خوانیم هرگاه مؤمن خدا را یاد کند، دلش به لرزه می‌افتد. «انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله و جلت قلوبهم»^(۱) آیا این لرزش و آرامش می‌توانند در یکجا جمع شوند؟

پاسخ: برای تصوّر وجود همزمان آرامش و لرزش در یک فرد، توجه به این مثال‌ها راهگشا می‌باشد: الف: گاهی انسان بخاطر وجود همه مقدمات، اطمینان و آرامش دارد، اما در عین حال از نتیجه هم نگران و بیمناک است. مثل جراح متخصصی که به علم و کار خود مطمئن است ولی باز در هنگام عمل شخصیت مهمی دلهره دارد.

ب: فرزندان، هم به وجود والدین، احساس آرامش می‌کنند وهم از آنها حساب می‌برند و می‌ترسند. ج: گاهی انسان از آنجا که می‌داند فلان ناگواری برای آزمایش و رشد و ترفیع مقام اوست، خرسند و آرام است، اما اینکه آیا در انجام وظیفه موفق خواهد شد یا خیر، او را نگران می‌کند و به لرزه می‌اندازد.

د: انسان‌های مؤمن وقتی در تلاوت قرآن به آیات عذاب، دوزخ و قهر الهی می‌رسند، لرزش بر اندام آنها مستولی می‌شود، اما هنگامی که آیات رحمت و رضوان و بهشت خداوند را قرائت می‌کنند، آرامشی شیرین، قلوب آنها را فرا می‌گیرد و آنها را دلگرم می‌سازد. امام سجاده علیه السلام در دعای ابوحمزه می‌فرماید: «اذا ذكرت ذنوبی فزعت و اذا رأيت كرمك طمعت»، یعنی هرگاه گناهان خود و عدل و قهر تو را به یاد می‌آورم، ناله می‌زنم، اما وقتی به یاد لطف و عفو تو می‌افتم امیدوار می‌شوم. صاحب‌المیزان برای این جمله، از قرآن شاهد می‌آورد: «تتشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله»^(۲) یعنی در آغاز انسان دلهره دارد ولی کم‌کم به آرامش می‌رسد. کسی که از یاد خدا غافل است، آرامش ندارد و زندگی بدون آرامش زندگی نکبت باری است. «من أعرض عن ذکری فانّ له معیشة ضنکا»^(۳)

عوامل آرامش و دلگرمی

دستیابی به اطمینان و آرامش می‌تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه‌ای دارد:

- کسی که می‌داند دزه‌ی مثقالی از کارش حساب دارد، «مثقال ذرة خیراً یره»^(۱) نسبت به تلاش و فعالیتش دلگرم است.

- کسی که می‌داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، «الّا من رحم ربک و لذلک خلقهم»^(۲) امیدوار است.

- کسی که می‌داند خداوند در کمین ستمگران است، «انّ ربک لبالمرصاد»^(۳) آرامش دارد.

- کسی که می‌داند خداوند حکیم و علیم است و هیچ موجودی را بی‌هوده خلق نکرده است، «علیم حکیم» خوش بین است.

- کسی که می‌داند راهش روشن و آینده‌اش بهتر از گذشته است، «والاخرة خیر و ابقی»^(۴) قلبش مطمئن است.

- کسی که می‌داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، «انّی جاعلک للناس اماماً»^(۵) آرام است.

- کسی که می‌داند کار نیک او از ده تا هفتصد بلکه تا بی‌نهایت برابر پاداش دارد ولی کار زشت او یک لغزش بحساب می‌آید دلخوش است. «مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائة حبة»^(۶)

- کسی که می‌داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، «ان الله یحبّ المحسنین»^(۷) به کار نیکش دلگرم می‌شود.

- کسی که می‌داند خداوند به لطف خود کار خیرش را آشکار و کار شرّش را پنهان می‌ماند، «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح» شاد است.

عوامل اضطراب و نگرانی

یکی از شایع‌ترین بیماری‌های قرن حاضر اضطراب و افسردگی است. برای این بیماری که دارای علائمی همچون انزوای طلبی، در خود فرو رفتن، خودکم‌بینی و بی‌هوده‌انگاری است، دلایل بسیاری را ذکر کرده‌اند، از جمله:

- شخص افسرده از اینکه همه چیز را مطابق میل خود نمی‌بیند دارای افسردگی شده است، در حالی

۱. زلزال، ۷. ۲. هود، ۱۱۹. ۳. فجر، ۱۴.
۴. اعلی، ۱۷. ۵. بقره، ۱۲۴. ۶. بقره، ۲۶۱.
۷. بقره، ۱۹۵.

که ما نباید بخاطر اینکه چون به همه آنچه می‌خواهیم نرسیدیم، از مقدار ممکن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.

- شخص افسرده با خود فکر می‌کند که چرا همه مردم مرا دوست ندارند، و حال آنکه این امر غیر ممکن است و حتی خدا و جبرئیل هم دشمن دارند. لذا انسان نباید توقع داشته باشد که همه او را دوست بدارند.

- شخص افسرده گمان می‌کند که همه مردم بد هستند، در صورتی که چنین نیست و خداوند به فرشتگانی که این توهم را داشتند پاسخ داد.

- شخص افسرده گمان می‌کند که همه ناگواری‌ها از بیرون وجود اوست، در حالی که عمده تلخی‌ها عکس‌العمل و پاسخ خصلت‌ها و کردارهای خود ماست.

- شخص مضطرب از شروع در کارها نگران است و احساس ترس و تنهایی می‌کند. حضرت علی علیه السلام برای رفع این حالت می‌فرماید: «اذا خفت من شیءٍ فقع فيه»^(۱) از هر چه می‌ترسی خود را در آن بینداز، که ترس هر چیز بیش از خود آن است.

- شخص مضطرب نگران آنست که آینده چه خواهد شد. این حالت را می‌توان با توکل بر خدا و پشتکار درمان کرد.

- و خلاصه اموری همچون عدم قدردانی مردم از زحمات آنها، گناه، ترس از مرگ تلقین‌های خانواده به اینکه نمی‌دانی و نمی‌توانی، قضاوت‌های عجولانه، توقعات نابجا و تصورات غلط، علت بسیاری از افسردگی‌ها و اضطراب‌ها می‌باشد که با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او می‌توان آنها را به آرامش و شادابی مبدل ساخت.

پیام‌ها:

۱- نشانه انابه واقعی، ایمان و اطمینان به خداست. «من اناب، الذین آمنوا...»

۲- ایمان بدون اطمینان قلبی، کامل و کارساز نیست. «آمنوا وطمئن قلوبهم»

۳- یاد خداوند با زبان کفایت نمی‌کند، اطمینان قلبی هم می‌خواهد. «طمئن قلوبهم بذكر الله»

۴- تنها یاد خدا، مایه‌ی آرامش دل می‌شود. «بذكر الله تطمئن القلوب» امروزه دارندگان

زر و زور و تزویر بسیارند ولی از آرامش لازم خبری نیست.

سوره مائده آیه ﴿۹۱﴾

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَ
يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ

همانا شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیفکند و

شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. پس (با این همه مفاسد) آیا دست برمی‌دارید؟

نکته‌ها:

□ با آن که طبق آماری که ارائه می‌شود، بسیاری از قتل‌ها، جرائم، تصادفات، طلاق‌ها، امراض روانی، کلیوی و... ناشی از شراب است، اما قرآن در این آیه بیان فلسفه‌ی تحریم، روی دو نکته تأکید دارد:

یکی ضرر اجتماعی یعنی کینه و عداوت، و دیگری ضرر معنوی یعنی غفلت از نماز و یاد خدا.

□ این آیه برجسته‌ترین اثر شراب و قمار را بازداشتن از یاد خدا و نماز دانسته است، اکنون جای این سؤال است که اگر کارهای عادی مثل تجارت، ورزش، تحصیل و مطالعه و امثال آن نیز ما را سرگرم کرده و از یاد خدا و نماز بازدارد، آیا مانند شراب و قمار است؟ آری، هرچه ما را از خدا غافل کند، مانند شراب و قمار ناپسند است، گرچه اسلام به خاطر لطف و آسان گرفتن، آن را حرام نکرده باشد.

پیام‌ها:

۱- هر کس که عامل کینه و عداوت در میان مردم شود، مانند شیطان است. «انما یرید الشیطان...»

۲- تحریکات شیطان دائمی است. «انما یرید الشیطان» (فعل مضارع، رمز دوام و استمرار است.)

۳- از الفت و وحدت پاسداری کنیم و با هر چه آنها را از بین می‌برد مبارزه کنیم. «انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة»

۴- جامعه‌ای که در آن عداوت باشد، جامعه‌ای شیطانی است. «انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة...»

۵- الفت و مهربانی بین اهل ایمان، مورد عنایت خاص خداوند است. «انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة»

۶- قمار و شراب، ابزار کار شیطان برای ایجاد کینه و دشمنی است. ﴿أَتُمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ... فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ﴾

۷- نماز برترین سمبل یاد خداست. (با اینکه نماز ذکر خداست، نام آن جداگانه آمده است) ﴿عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ﴾

۸- بیان فلسفه‌ی احکام، یکی از عوامل تأثیر کلام در دیگران است. ﴿الْعَدَاوَةُ الْبَغْضَاءُ... فَهَلْ أَنْتُمْ مَنْتَهُونَ﴾

۹- با تمام عواملی که باعث ایجاد کینه و دشمنی می‌شود باید مبارزه کرد. ﴿يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوَقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ... فَهَلْ أَنْتُمْ مَنْتَهُونَ﴾

۱۰- برخی از مسلمانان در صدر اسلام که علی رغم تحریم شراب و قمار، باز بدان مشغول بودند، مورد توبیخ خداوند قرار گرفتند. ﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مَنْتَهُونَ﴾

سوره کهف آیه ﴿۲۸﴾

وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تَطْعَمَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا

و با کسانی که پروردگارش را (همواره و در هر) صبحگاه و شامگاه می‌خوانند و خشنودی او را می‌جویند، خود را شکیب ساز و دیدگانت را از آنان برمیگیر که زیور دنیا را بطلبی و از کسانی که دلشان را از یاد خود غافل کرده‌ایم و در پی هوس خویشند و کارشان بر گزافه و زیاده روی است، پیروی مکن.

نکته‌ها:

□ در طول تاریخ، اغنیا و ثروتمندان کافر، پیوسته شرط ایمان آوردن خود را طرد فقرا و بینوایان می‌دانستند، چنانچه از نوح چنین درخواستی کردند و حضرت در جواب آنان فرمود: ﴿مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^(۱) من مؤمنان را به خاطر تهیدستی طرد نمی‌کنم. در زمان پیامبر اسلام نیز از آن حضرت می‌خواستند تهیدستانی چون سلمان و ابوذر و عمار و خباب را از خویش براند تا آنان ایمان آورده و همراه او شوند. این آیه از چنین تفکر و عملی نکوهش می‌کند.

□ امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند: مراد از خواندن خدا در صبحگاه و شامگاه، اقامه نماز است.^(۱)

پیام‌ها:

۱- ثروتمندان برای منصرف کردن پیامبر از معاشرت با تهی‌دستان مؤمن تلاش می‌کردند و پیامبر در برابر آن تلاشها، مأمور به مقاومت شد. ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ﴾

۲- همدلی با تهی‌دستان سخت است، ولی باید تحمل کرد. ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ﴾

۳- پابندی به دعا و نیایش، شرط شایستگی افراد برای مصاحبت و همنشینی است. ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ...﴾

۴- رهبر باید نسبت به محرومان همدل و همدم باشد، نه بی‌اعتنا.^(۲) ﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ... وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ﴾

۵- دعای دائمی و خالصانه، ارزشمند است. ﴿بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾

۶- در آغاز و پایان هر روز باید به یاد خدا بود. ﴿بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ﴾

۷- برای بدست آوردن دنیا و رضایت سرمایه‌داران، از تهی‌دستان فاصله نگیریم. ﴿تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

۸- زشت‌ترین کار آن است که مردم به خدا توجه کنند، ولی رهبر، به دنیا. ﴿يُرِيدُونَ وَجْهَهُ... وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

۹- خطر دنیاطلبی تا حدی است که خداوند، به پیامبران هم هشدار می‌دهد. ﴿وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

۱۰- کسی که بدنبال دنیا می‌رود، از مسیر رهروان الهی خارج می‌شود. ﴿يُرِيدُونَ وَجْهَهُ... تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ دنیاگرایی در مقابل خداگرایی است.

۱۱- کیفر دنیاگرایی، غفلت از یاد خداوند است. ﴿تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تَطْعَمَنْ مِنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ﴾

۱۲- ارزش یاد خدا، به ریشه‌دار بودن آن در قلب و روح است. ﴿أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا﴾

۱۳- انسان گام به گام سقوط می‌کند؛ اول غفلت، آنگاه هوسرانی و سپس مسیر انحرافی. ﴿أَغْفَلْنَا، اتَّبَعَ هَوَاهُ، كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. در آیه‌ی ۵۲ سوره انعام آمده: ﴿فَتَطْرَدُهَا فِتْكَوْنُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ﴾ طرد مؤمنان با ظلم برابر است.

۱۴- رهبری افراد غافل، هواپرست و افراطی ممنوع است. «اغفلنا، اتبع هوا، کان امره فرطاً»

۱۵- اعتدال، ارزش و زیاده‌روی ضد ارزش است. «وکان امره فرطاً»

درس دهم: عزم خوب زیستن

سوره انبیاء آیات ﴿۵۱ تا ۶۷﴾

﴿۵۱﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ﴿۵۲﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ

و همانا ما پیش از این، ابراهیم را به رشد و کمال خود رساندیم، و (البته) ما به (شایستگی‌های) او آگاه بودیم. آن زمان که به پدرش (عمویش) و قومش گفت: چیست این (صورت‌ها و) مجسمه‌های بی‌روحي که شما همواره آنها را پرستش می‌کنید؟

﴿۵۳﴾ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ ﴿۵۴﴾ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

(آنان در پاسخ) گفتند: ما پدرانمان را بر پرستش آنها یافته‌ایم! (ابراهیم) گفت: به تحقیق که شما و پدرانتان در گمراهی آشکار بوده و هستید!

نکته‌ها:

- ▣ در آیات گذشته، سخن پیرامون تورات و قرآن بود، اما در این آیه خداوند می‌فرماید: فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، مسئله جدیدی نیست و ما پیش از اینها نیز در زمان ابراهیم عليه السلام برنامه‌ی دعوت منجرفان را داشتیم.
- ▣ با نگاهی به تاریخچه‌ی بت‌پرستی، به دست می‌آید که ساختن مجسمه در ابتدا، جنبه‌ی یادبود بزرگان را داشته که تدریجاً حالت قداست به خود گرفته و به صورت پرستش آنها درآمده است.^(۱)
- ▣ کلمه‌ی «تماثیل» جمع «تمثال» به معنای مجسمه‌های بی‌روح است.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا پیش از مبعوث شدن، مورد توجه خداوند هستند. «من قبل وکننا به عالمین»
- ۲- رشد واقعی آن است که انسان را به یکتاپرستی برساند. «رشد... اذ قال لایبه...»
- ۳- حضرت ابراهیم خود آمادگی پذیرش رشد را داشت. «رشد» و نفرمود: «رشداً».

۱. تفسیر نمونه.

(استعدادها و ظرفیت‌های وجودی انسان‌ها برای رشد متفاوت است)

۴- در نهی از منکر، شرط سنّی وجود ندارد. ﴿قال لایبه﴾

۵- نهی از منکر را از نزدیکان خود شروع کنیم. ﴿قال لایبه﴾

۶- در نهی از منکر، تعداد ملاک نیست، گاه می‌بایست یک نفر در مقابل یک گروه قرار گیرد. ﴿قال لایبه و قومه﴾

۷- در نهی از منکر، ابتدا به نهی از بزرگ‌ترین منکرات پردازیم. ﴿قال ما هذه التماثل﴾

۸- یکی از شیوه‌های موفق در نهی از منکر، مخاطب قرار دادن وجدان‌هاست. ﴿ما هذه التماثل﴾

۹- باطل‌ها و منکرات را تحقیر کنیم. ﴿ما هذه التماثل﴾

۱۰- در نهی از منکر، مردم را از شخصیت و کرامت انسانی‌شان آگاه سازیم. ﴿انتم لها عاکفون﴾ و نفرمود ﴿تعکفونها﴾

۱۱- جلوه رشد در مبارزه با خرافات و ترک آن است. ﴿رشد اذقال...﴾

۱۲- پدران، زمینه‌ساز انحرافات نسل خود هستند. ﴿وجدنا آبائنا﴾

۱۳- رفتار نیاکان در تربیت فرزندان مؤثر است، هرچند برآن سفارش هم نکنند. ﴿وجدنا آبائنا﴾

۱۴- تقلید کورکورانه و تعصب کور بر رفتار نیاکان، مذموم و ممنوع است. ﴿وجدنا آبائنا انتم و آبائکم﴾

۱۵- در نهی از منکر، خجالت کشیدن، کنایه‌گویی و رودریاستی، جایگاهی ندارد. ﴿انتم و آبائکم فی ضلال مبین﴾

۱۶- نه قدمت و نه کثرت، هیچکدام دلیلی بر حقانیت نیست. ﴿انتم و آبائکم فی ضلال مبین﴾

۱۷- در عقائد باید تکیه‌گاه استدلال باشد نه راه نیاکان. ﴿وجدنا آبائنا... آبائکم فی ضلال مبین﴾

۱۸- گمراهی، درجاتی دارد. ﴿ضلال مبین﴾

﴿۵۵﴾ قَالُوا أَجِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ﴿۵۶﴾ قَالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

(مشرکین به ابراهیم) گفتند: آیا تو سخن حقی برای ما آورده‌ای یا اینکه شوخی می‌کنی؟!)

(ابراهیم) گفت: البته (که حق می‌گویم) پروردگار شما (همان) پروردگار آسمان‌ها و زمین است

که آنها را به وجود آورده و من (نیز) بر این حقیقت از گواهانم.

نکته‌ها:

□ کلمه «حق» در مقابل کلمه «لاعب» به معنای جدّی بودن است، یعنی آیا جدّی می‌گویی یا شوخی می‌کنی؟

پیام‌ها:

۱- کسانی که نسل در نسل با تقلیدهای کورکورانه خود منحرف شده‌اند، پذیرش یکباره‌ی حق برایشان آسان نیست. ﴿اجتئنا بالحق ام...﴾

۲- ربوبیت و تربیت پروردگار، مخصوص انسان‌ها نیست، بلکه شامل همه هستی است. ﴿ربکم ربّ السموات و الارض﴾

۳- پروردگار همه‌ی هستی یکی است. ﴿ربکم ربّ السموات و الارض﴾

(بر خلاف عقیده کسانی که برای هر یک از آسمان‌ها و زمین و انسان، پروردگاری قائل هستند.)

۴- مردان خدا در عقیده‌ی حق خویش تنها نیستند، بلکه خود را به همه‌ی موحدان تاریخ و فرشتگان الهی متصل می‌بینند. ﴿من الشاهدين﴾

﴿۵۷﴾ وَتَاللّٰهِ لَآكِيْدَنَّ اَصْنَآمَكُمْ بَعْدَ اَنْ تُوَلُّوْا مُدْبِرِيْنَ

و به خداوند سوگند که درغیاب شما، نقشه‌ای برای (نابودی) بت‌هایتان خواهم کشید.

نکته‌ها:

□ در اینکه حضرت ابراهیم عليه السلام این جمله قاطعانه و تهدیدآمیز را چگونه بیان فرموده، بین مفسران اختلاف است، بعضی همچون صاحبان تفاسیر صافی و المیزان برآنند که این جمله بطور علنی اظهار نشده و حضرت آن را به صورت سرّی بیان داشته است، زیرا معتقدند که ادّعی صریح مبارزه بر علیه خدایان ریز و درشت یک ملت، آن هم در روز اول و یک تنه برخلاف احتیاط است.

اما به نظر می‌رسد که چنین نیست و حساب مردان خدا از محاسبات عادی ما انسان‌ها جداست و هیچ چیز نمی‌تواند مانع راه روشن و رسالت الهی آنان گردد. مگر در آیات قبل نخواندیم که

ابراهیم علیه السلام آشکارا به مردم فرمود: «اتم و آبائکم فی ضلال مبین» مگر حضرت زینب کبری علیها السلام در حال اسارت در شام به یزید نفرمود: «اتنی استصغرک» من تو را حقیر می‌دانم و سپس رگبار انتقاد را نثار حکومت او کرد؟

مگر امام خمینی رحمته الله علیه در اوج سلطنت جائرانه و سرپایا مسلح شاه که همه‌ی قدرت‌های داخلی و حمایت‌های خارجی را پشتیبان خود داشت نفرمود: «شاه باید برود» و مگر به جانشین شاه نفرمود: «من توی دهن این دولت می‌زنم» مگر به استکبار جهانی، آمریکا نفرمود که: «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»، به راستی این جملات با کدام ملاحظات سیاسی و احتیاطات معمولی سازگار است؟
 □ بعضی معتقدند که برای برخورد با مظاهر و عوامل فساد باید با آنها مبارزه‌ی منفی کرد، همانطور که یکی از بزرگان نسبت به سینماهای زمان طاغوت که وسیله‌ای جدی در انحراف نسل جوان بود اظهار می‌داشت که اگر مردم به سینما نروند خود بخود تعطیل می‌شود، اما آیه فوق این تفکر را محکوم می‌کند و اصرار دارد که باید مایه‌ی فساد برچیده شود. چنانچه حضرت موسی علیه السلام گوساله طلایی را آتش زد و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مسجد ضرار پایگاه منافقان را تخریب کرد.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به هدف و یقین بدرستی راه، انسان را قدرتمند می‌سازد. ﴿تَاللَّهِ لَآكِيدَنَّ﴾
- ۲- کارهای بزرگ به طراحی‌های مهم نیز نیاز دارد. ﴿لَآكِيدَنَّ﴾ کلمه «اکیدن» از «کید» به معنای تدبیر و طراحی است.
- ۳- قاطعیّت، لازمه‌ی یک رهبری موفق است. ﴿تَاللَّهِ لَآكِيدَنَّ﴾ قسم با کلمه‌ی «تالله» از قسم با کلمه‌ی «والله» شدیدتر است.^(۱)
- ۴- پیامبران با اتصال به منبع وحی، به تنهایی قدرت برنامه‌ریزی دارند. ﴿لَآكِيدَنَّ﴾
- ۵- مبارزه حضرت ابراهیم با بت‌ها کاملاً جدی بود و قصد ارباب نداشت. ﴿لَآكِيدَنَّ﴾ (حرف «لام» و نون مشدّد، نشانه‌ی حتمی بودن است.)
- ۶- کثرت و تعدّد بت‌ها، مانع تدبیر و تصمیم ابراهیم نشد. ﴿اصنامکم﴾
- ۷- اگر حضور بت پرستان نباشد، همه بت‌ها در برابر یک تبر نیز عاجزند. ﴿بعد أن تولّوا مدبرین﴾ در واقع، این بت پرستان هستند که محافظت بت‌ها را به عهده

دارند، نه بت‌ها حفاظت آنها را!!

- ۸- برای اجرای اهداف بزرگ، گاه حضور مردم لازم است. ﴿و أن يحشر الناس ضحی﴾ و گاه عدم حضور آنان شرط است. ﴿بعد أن تولّوا مدبرین﴾
- ۹- تا بت باشد، گرایش به بت پرستی نیز خواهد بود، پس باید بت‌ها را نابود کرد. ﴿لَآكِيدَنَّ اصنامکم﴾

﴿۵۸﴾ فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ

پس (سرانجام، ابراهیم در یک فرصت مناسب) همه آنها، جز بزرگشان را کاملاً خرد کرد تا شاید آنها به سراغ آن بیایند (و وجدان‌های خفته‌ی آنها بیدار شود).

﴿۵۹﴾ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۶۰﴾ قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ

گفتند: چه کسی با خدایان ما این چنین کرده؟ قطعاً او از ستمکاران است. گفتند: شنیده‌ایم جوانی که به او ابراهیم می‌گویند، بت‌ها را (به بدی) یاد می‌کرد.

نکته‌ها:

- کلمه «جذاذ» به معنای قطعه قطعه شدن است.
- حضرت ابراهیم علیه السلام روزی که همه مردم از شهر بیرون می‌رفتند، با آنها نیز همراه شد، اما در میانه راه با بهانه و عذری به شهر بازگشت و با فرصت مناسب بدست آمده، هدف خویش را عملی ساخت.
- اگر چه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز در روز فتح مکه حدود ۳۶۰ بت را شکست، اما این کار به اتفاق همراهان و لشکریان ایشان بود، ولی ابراهیم علیه السلام به تنهایی و یک تنه آن همه بت را خرد کرد.
- شاید اگر حضرت ابراهیم بت بزرگ را هم می‌شکست، با جریحه‌دار کردن کامل احساسات آنان، نه تنها به مقصود خود دست نمی‌یافت، بلکه نتیجه معکوس می‌گرفت و زمینه تفکر بکلی از میان می‌رفت. ﴿الاکبیراً لهم﴾

پیام‌ها:

- ۱- بت شکنی، از جمله وظایف اصلی پیامبران الهی است. ﴿فجعلهم جُذَاذًا﴾
- ۲- اگر استدلال و موعظه فایده‌ای نبخشند، نوبت به برخورد انقلابی می‌رسد. ﴿فجعلهم جُذَاذًا﴾

۳- قدرت جسمانی و جسارت، یک ارزش، و ناتوانی و زبونی یک نقیصه است.
﴿فَجَعَلَهُمْ جَذَاذًا﴾

۴- برای بیدار کردن افکار عمومی و محو شرک، تلف کردن برخی اشیا و اموال لازم است. (بت‌های زمان ابراهیم و گوساله سامری دارای قیمت و ارزشی بودند).
﴿فَجَعَلَهُمْ جَذَاذًا﴾

۵- بت از احترام و مالکیت ساقط است و شکستن آن جایز است. ﴿فَجَعَلَهُمْ جَذَاذًا﴾

۶- بت‌های بزرگ، در دید بت‌پرستان بزرگ است نه در نزد موحدان. ﴿كَبِيرًا لَهُمْ﴾

۷- شکستن بت‌ها مقدمه‌رهای فکر از جمود و فراهم آمدن زمینه‌ی سؤال و جواب است. ﴿لَعَلَّهُمْ إِلِيهِ يَرْجِعُونَ﴾

۸- عقیده‌ی انحرافی، انسان را دچار قضاوت انحرافی می‌کند. ﴿أَنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾
گاهی انسان چنان سقوط می‌کند که بالاترین ظلم (شرک) را حق، و روشن‌ترین حقایق (توحید) را ظلم می‌پندارد)

۹- کفار، ابتدا حضرت ابراهیم علیه السلام را ظالم معرفی کردند تا بتوانند براحتهی او را میحاکمه کنند. ﴿أَنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾

۱۰- فریاد مبارزه و ظلم ستیزی ابراهیم علیه السلام به همه جا رسیده بود. ﴿سَمِعْنَا﴾

۱۱- جوانان هم می‌توانند در راه حق، موج‌آفرینی کنند. ﴿سَمِعْنَا قَتَى﴾

۱۲- حضرت ابراهیم علیه السلام قبل از عملیات تخریب، با تبلیغات خود زمینه انقلاب علیه بت‌ها را فراهم آورده بود. ﴿يَذَكِّرْهُمْ﴾

﴿٦١﴾ قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ عَيْنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ﴿٦٢﴾ قَالُوا ءَأَنْتَ

فَعَلْتَ هَذَا بِالْهِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ

(بزرگان قوم) گفتند: پس او را در پیش چشم مردم بیاورید تا آنها (بر مجرم بودن او)

گواهی دهند. گفتند: ای ابراهیم! آیا تو با خدایان ما این چنین کرده‌ای؟

﴿٦٣﴾ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ

(ابراهیم) گفت: بلکه این بزرگشان آن را انجام داده است. پس از خودشان پرسید اگر

سخن می‌گویند!!

نکته‌ها:

□ احضار ابراهیم علیه السلام در برابر مردم و درخواست گواهی از آنان، یک جوسازی و ایجاد زمینه برای قتل او بود. ﴿فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ عَيْنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ﴾

□ سؤال: آیا این جمله‌ی حضرت ابراهیم که فرمود: «بت بزرگ چنین کرده است» دروغ نیست؟ و اگر هست چگونه باید آن را توجیه کرد؟ زیرا ابراهیم علیه السلام پیامبر و معصوم است و هرگز دروغ نمی‌گوید.

پاسخ: در تفسیر این جمله، نظرات و مطالب مختلفی ارائه شده که ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:
الف: حضرت ابراهیم، دروغ نگفت، زیرا اگر چه این عمل را به بت بزرگ نسبت داد، ولی چون قرینه وجود دارد که حضرت از این سخن قصد جدی نداشته و می‌خواست این عقیده‌ی باطل را به رخ آنها بکشد، لذا دروغ محسوب نمی‌شود زیرا دروغ در جایی است که قرینه‌ای همراه کلام نباشد، از این روی اگر به هنگام ورود آدم کودنی بگویند: بوعلی سینا آمد، آن را دروغ به حساب نمی‌آورند.^(۱)

ب: حضرت ابراهیم باصطلاح «توریه» کرده و مرادش از «کبیرهم» خدا بوده است.

ج: حضرت دروغ گفت، ولی از آنجا که دروغ در مواردی مثل اصلاح ذات‌البین جایز است و حکم آن تابع مصلحت و مفسده می‌باشد، چه مصلحتی از این بالاتر که حضرت با کلامش، افکار جامد انسان‌ها را تکان داده است؟^(۲)

د: این خبر، مشروط به نطق بت‌هاست، یعنی اگر بت‌ها سخن گویند، بت بزرگ نیز این کار را کرده است، مثل آنکه پیرمردی بگوید، من الآن کودکم اگر هیچ گیاهی در زمین نباشد، یعنی حال که گیاه وجود دارد، پس من کودک نیستم.^(۳)

پیام‌ها:

۱- بت‌پرستان نیز برای یقین به جرم و تکمیل پرونده و قضاوت نهایی، به مسئله‌ی گواهی مردم اعتماد دارند. ﴿لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ﴾

۲- بزرگی کار ابراهیم علیه السلام به اندازه‌ای بود که بت‌پرستان را نیز به تعظیم واداشت. به جای عبارت ﴿يَقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ﴾ که حاکی از گمنامی و حقارت بود، در این آیه او را با اسم خودش خطاب کردند که نشان از بزرگی و شناخت است. ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ﴾

۳- استهزا و طعنه بر خرافات، در مواردی لازم است. ﴿بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ﴾

۱. تفسیر نمونه. ۲. کافی، ج ۲، ص ۳۴۲؛ تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر نورالثقلین.

۴- فیلمسازی، اجرای تئاتر و نمایش و نقش بازی کردن برای بیداری اذهان، کاری پسندیده و جایز است. ﴿فَجْعَلْهُمْ جَزَاءً - بِلْ فَعْلِهِ كَبِيرُهُمْ﴾

﴿۶۴﴾ فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ

پس به (وجدان‌های) خود بازگشتند، پس (به یکدیگر یا به خویش) گفتند: هر آینه شما خودتان ستمگر و ظالمید.

﴿۶۵﴾ ثُمَّ نَسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْظُرُونَ

سپس سرهایشان را به زیر انداختند (و با شرمندگی گفتند: ای ابراهیم!) برآستی تو خود می‌دانی که اینها (حرف نمی‌زنند و) اهل سخن گفتن نیستند.

پیام‌ها:

- ۱- بیدار کردن وجدان‌ها، خودیابی، بازگشت به خویشتن و توجه به فطرت، از اهداف عمده انبیاست. ﴿بِلْ فَعْلِهِ كَبِيرُهُمْ ... فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾
- ۲- شرک، از خود بیگانگی و توحید، خودیابی است. ﴿فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾
- ۳- در وقت بیداری افکار، هر خلافکاری تقصیر را به گردن دیگران می‌اندازد. ﴿إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ﴾ چنانکه در قیامت نیز گناهکاران و مجرمین به یکدیگر می‌گویند: ﴿لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾^(۱)
- ۴- تاریخ، فطرت و وجدان، از جمله عوامل روشن‌کننده‌ی حقایق‌اند. ﴿رَجِعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ - أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ﴾ کسانی که تا دیروز، ابراهیم را ظالم می‌دانستند، ﴿مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾ امروز با مراجعه به وجدان‌های خود، خویشتن را ظالم می‌دانند. ﴿إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ﴾

﴿۶۶﴾ قَالَ أَفْتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴿۶۷﴾ أَفْ لَكُمْ

وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

(ابراهیم) گفت: پس آیا شما بجای خداوند چیزی را می‌پرستید که هیچ سودی برای شما ندارد و هیچ زیانی به شما نمی‌رساند؟! آف بر شما و بر هر چه که غیر از خدا پرستش می‌کنید، آیا نمی‌اندیشید!؟

نکته‌ها:

□ مردان خدا اهداف مقدّس خود را در هر شرایطی دنبال می‌کنند و لحظه‌ای آرام نمی‌گیرند، هرچند تلاشهای آنان در قالب‌های متفاوتی صورت پذیرد. حضرت ابراهیم عليه السلام در مسیر رسالت الهی خویش ابتدا به سراغ عمو و قومش می‌رود و آنانرا به سوی توحید و یکتا پرستی دعوت می‌کند و چون نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود در دؤمین مرحله به سراغ بت‌ها می‌شتابد و همه آنها را درهم می‌شکند، آنگاه فطرتشان را مخاطب قرار داده و به بیدار کردن آنان می‌پردازد و سرانجام پس از اندرز و توبیخ، آنها را به تعمق و اندیشه وامی‌دارد.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های دعوت مردم به دین، آگاه کردن آنان به ضرر بی‌دینی است. ﴿لَا يَنْفَعُكُمْ وَلَا يَضُرُّكُمْ﴾
- ۲- سرچشمه و انگیزه‌ی عبادت، دستیابی به خیر و یا نجات از شر است که بت‌ها بر هیچکدام قادر نیستند. ﴿لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ﴾
- ۳- اگر زمینه مناسبی برای بیداری پیدا شد باید منحرفان را تحقیر کرد. ﴿أَفْ لَكُمْ و لِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ﴾
- ۴- عواطف باید تحت الشعاع مکتب باشد. ﴿أَفْ لَكُمْ﴾ با توجه به اینکه عموی او نیز بت پرست بود.
- ۵ - بت پرستی با عقل سازگار نیست. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟﴾ (افراد بی خرد لجوج سزاوار توبیخ هستند) ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾
- ۶- توحید، اندیشه‌ای عقلانی است. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

سوره لقمان آیه ﴿۱۷﴾ به درس سیزدهم مراجعه فرمائید.

سوره بقره آیه ﴿۴۰﴾

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اتَّكِرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونَ

ای فرزندان اسرائیل! نعمت‌هایم را که به شما ارزانی داشتم، به خاطر بیاورید و به پیمانم (که بسته‌اید) وفا کنید، تا من (نیز) به پیمان شما وفا کنم و تنها از من پروا داشته باشید.

نکته‌ها:

- اسرائیل، نام دیگر حضرت یعقوب است که از دو کلمه‌ی «اسر» و «ئیل» ترکیب یافته است. «اسر» به معنای بنده و «ئیل» به معنای خداوند است. بنابراین اسرائیل در لغت به معنای بنده‌ی خداست.
 - تاریخ بنی اسرائیل و اسارت آنان به دست فرعونیان و نجات آنها به دست حضرت موسی علیه السلام و بهانه‌گیری و ارتداد آنان، یک سرنوشت و تاریخ ویژه‌ای برای این قوم به وجود آورده است. این تاریخ برای مسلمانان نیز آموزنده و پندآموز است که اگر به هوش نباشند، به گفته روایات به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.
 - پیمان‌های الهی، شامل احکام کتاب‌های آسمانی و پیمان‌های فطری که خداوند از همه گرفته است، می‌شود. در قرآن به مسئله امامت، عهد گفته شده است: «لاینال عهدی الظالمین»^(۱) یعنی پیمان من «مقام امامت» به افراد ظالم نمی‌رسد. پس وفای به عهد یعنی وفای به امام و رهبر آسمانی و اطاعت از او.
- ضمناً در روایات می‌خوانیم: نماز عهد الهی است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- یاد نعمت‌های پروردگار، سبب محبت و اطاعت اوست. «اذکروا... اوفوا»
به هنگام دعوت به سوی خداوند، از الطاف او یاد کنید تا زمینه‌ی پذیرش پیدا شود. «اذکروا»
- ۲- یاد و ذکر نعمت‌ها، واجب است. «اذکروا»
- ۳- نعمت‌هایی که به نیاکان داده شده، به منزله‌ی نعمتی است که به خود انسان داده شود. با اینکه نعمت‌ها به اجداد یهود زمان پیامبر داده شده بود، اما خداوند به نسل آنان می‌گوید فراموش نکنند. «اذکروا»
- ۴- وفا به پیمان‌های الهی، واجب است. «عهدی»
- ۵- بهره‌گیری از الطاف خداوند، مشروط به گام برداشتن در مسیر تکالیف الهی است. «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم» آری، اگر مطیع خدا بودیم، خداوند نیز دعا‌های ما را مستجاب خواهد کرد. «اوفوا بعهدی اوف بعهدکم»

۶- در انجام تکالیف الهی، از هیچ قدرتی نترسیم و ملاحظه‌ی کسی را نکنیم. تبلیغات سوء دشمن، ملامت‌ها، تهدیدها و توطئه‌ها مهم نیست، قهر خدا از همه مهمتر است. «و ایای فارهیون»

سوره بقره آیه ﴿۸۰﴾

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و (یهود) گفتند: جز چند روزی محدود، هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید، بگو: آیا پیمانی از نزد خدا گرفته‌اید که البته خداوند هرگز خلاف پیمان خود نمی‌کند، یا اینکه بر خداوند چیزی را نسبت می‌دهید که به آن علم ندارید؟

نکته‌ها:

□ از جمله انحرافات عقیدتی یهود، این بود که می‌گفتند: اگر بر فرض ما گنهکار باشیم، کیفر ما از دیگران کمتر است و چند روزی بیشتر، عذاب نخواهیم شد! زیرا ما از دیگران برتریم. خداوند در این آیه، بر این طرز تفکر خط بطلان می‌کشد.

پیام‌ها:

- ۱- امتیازطلبی، از جمله خصوصیات یهود است. «و قالوا»
- ۲- افکار و گفتارهای ناروا را بی‌پاسخ نگذارید. «قالوا... قل»
- ۳- برتری طلبی، نژادپرستی و آرزوی بدون عمل، ممنوع است. «قالوا لن تمسنا النار... ام تقولون»
- ۴- همه در برابر قانون یکسان هستند، خداوند وعده و پیمانی برای نجات قومی خاص نداده است. «قل اتخذتم عند الله عهداً»
- ۵- نا آگاهی از معارف دین، سبب نسبت دادن خرافات به دین می‌شود. «ام تقولون علی الله ما لاتعلمون»

سوره بقره آیه ﴿۱۷۷﴾

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي
الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ
الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي
الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

نیکي (تنها) این نیست که (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال (خود) را با علاقه‌ای که به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه ماندگان و ساکنان و در (راه آزادی) بردگان بدهد، و نماز را برپای دارد و زکات را بپردازد، و آنان که چون پیمان بستند، به عهد خود وفا کنند و آنان که در (برابر) سختی‌ها، محرومیت‌ها، بیماری‌ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند، اینها کسانی هستند که راست گفتند (و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و اینان همان پرهیزکارانند.

نکته‌ها:

- کلمه «بِرّ» به معنای نیکي است، ولی به هرکس که خیلی نیکوکار باشد، می‌گویند او «بِرّ» است. یعنی وجودش یکپارچه نیکي است.
- «بأساء» از «بؤس» به معنای فقر و سختی است که از خارج به انسان تحمیل می‌شود. «ضراء»، درد و بیماری است که از درون به انسان فشار می‌آورد. و «حین البأس» زمان جنگ و جهاد است.
- بعد از ماجرای تغییر قبله که در آیه‌ی ۱۴۴ خواندیم، سخن روز، پیرامون قبله و تغییر آن بود که این آیه می‌فرماید: چرا به جای محتوای دین که ایمان به خدا و قیامت و انجام کارهای نیک است، به سراغ بحث‌های جدلی رفته‌اید.
- این آیه جامع‌ترین آیه قرآن است. زیرا اصول مهم اعتقادی، عملی و اخلاقی در آن بیان شده است. در تفسیر المیزان آمده که رسول خدا ﷺ فرمود: هرکس به این آیه عمل کند، ایمانش کامل است. این آیه پانزده صفت نیک را در سه بخش ایمان، عمل و اخلاق بیان نموده است. در بخش ایمان، به مسئله ایمان به خدا، فرشتگان، انبیا، قیامت و کتب آسمانی اشاره شده و در بخش عمل، به

مسائل عبادی مانند نماز و اقتصادی مانند زکات و اجتماعی مانند آزاد نمودن بردگان و نظامی مانند صبر در جبهه و جنگ، و روحی و روانی مثل صبر در برابر مشکلات، اشاره گردیده است. و در بخش اخلاقی به وفای به عهد و دل‌کندن از مآذبات و ترخّم به فقرا اشاره شده است.

□ ایمان به خدا، سبب خضوع در برابر حقّ و عدم تسلیم در برابر طاغوت‌هاست. ایمان به قیامت، موجب وسعت دید و بلندی همّت می‌گردد. ایمان به وجود ملائکه، نشانه‌ی ایمان به تشکیلات ماورای طبیعت است. ایمان به انبیا، ایمان به وحی و جریان هدایت در طول تاریخ است و دلیل بر اینکه انسان در این جهان رها و بی‌برنامه نبوده است. انفاق، بیانگر تعاون و نوع دوستی، و نماز، پیوند مستقیم با خدا، و زکات برنامه‌ریزی برای حل مشکل محرومان، و وفای به عهد موجب تحکیم ارتباطات، و صبر عامل ابدیده شدن انسان‌هاست.^(۱)

□ جمله «آتی المال علی حبه» را سه نوع معنا نموده‌اند:

الف: پرداخت مال به دیگران با وجود علاقه‌ای که به آن هست. ب: پرداخت مال بر اساس حبّ خداوند. ج: پرداخت مال بر اساس علاقه‌ای که به فقیر است.

□ صبر، مادر همه کمالات است و قرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می‌داند: «اولئك يجزون العُرفة بما صبروا»^(۲) به آنان جایگاه بلند داده می‌شود، به پاس بردباری که کردند. چنانکه فرشتگان به بهشتیان می‌گویند: «سلامٌ علیکم بما صبرتم»^(۳) درود بر شما که پایداری کردید. همچنین درباره رهبران الهی می‌فرماید: «جعلنا منهم ائمةً یهدون بامرنا لئما صبروا»^(۴) آنان را بخاطر صبرشان، پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌نمودند.

□ مشابه این آیه، در روایات نیز برای معرفی معارف دینی چنین آمده است:

* «لیس العاقل من یعرف الخیر من الشرّ و لكن العاقل من یعرف خیر الشرین»^(۵) عاقل آن نیست که خیر را از شرّ بشناسد، عاقل آن است که میان دو شرّ، خیرش را برگزیند.

* «لیس العلم بکثرة التعلّم اتمّا هو نور یقذفه الله فی قلب من یرید»^(۶) دانش، به آموختن بسیار حاصل نمی‌شود. دانش واقعی، نوری الهی است که به دلها می‌تابد.

* «لیس البرّ فی حُسن الرّی و لكن فی السکینة و الوقار»^(۷) بزرگی، در ظاهر آراسته نیست، بلکه در

۱. تفسیر مراغی.

۲. فرقان، ۷۵.

۳. رعد، ۲۴.

۴. سجده، ۲۴.

۵. بحار، ج ۷۸، ص ۶.

۶. بحار، ج ۱، ص ۲۲۵.

۷. بحار، ج ۱، ص ۱۰۶.

آرامش و وقار است.

✻ «ليس السخي... الذي ينفق ماله في غير حقه ولكنه الذي يؤدى الى الله ما فرض عليه»^(۱)
سخاوتمند کسی نیست که هرچایی گرچه نابجا باشد انفاق کند، بلکه سخاوتمند کسی است که در هرجا خشنودی خداست انفاق کند.

✻ «ليس العبادة كثرة الصيام و الصلاة و اتّما العبادة كثرة التفكر في امر الله»^(۲) عبادت به نماز و روزه بسیار نیست، به تفکر درباره خدا و آثار اوست.

✻ «اشد من يتم اليتيم يتيم انقطع عن امامه»^(۳) آنکه از سرپرستی پیشوای حق محروم گشته، یتیم تر از کسی است که پدر و مادرش را از دست داده است.

□ برای رسیدن به کمال تقوا، انفاق واجب و غیر واجب، هر دو لازم است. بعضی از مردم به مستمندان کمک می کنند، ولی حقوق واجب خود را نمی پردازند و برخی دیگر با پرداخت خمس و زکات، نسبت به فقرا و محرومان بی تفاوتی می شوند. این آیه، مؤمن واقعی را کسی می داند که هم حقوق واجب را بپردازد و هم انفاق مستحب را انجام دهد. به همین دلیل در روایات می خوانیم: در اموال ثروتمندان، غیر از زکات نیز حقی برای محرومان است.^(۴) و کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه او گرسنه باشد ایمان به خدا و قیامت ندارد.^(۵)

پیام‌ها:

۱- به جای محتوای دین، به سراغ ظاهر نرویم و از اهداف اصلی باز نمانیم. ✻ «ليس البرّ... ولكن البرّ»

۲- از وظایف انبیا و کتب آسمانی، تغییر فرهنگ مردم است. ✻ «ليس البرّ... و لكن البرّ»

۳- شناخت مفاهیم، مهم نیست عمل به آن مهم است. دانستن مفهوم کلمه «برّ» مهم نیست، کسی که این مفهوم را محقق می سازد ارزش دارد. ✻ «لكن البرّ من آمن»

۴- ایمان، مقدم بر عمل است. ✻ «من آمن بالله... آتى المال»

۵- ایمان به همه انبیا و ملائکه لازم است. ✻ «آمن بالله... والملائكة والكتاب والنبیین»

۶- ارتباط با خدا در کنار ارتباط با مردم و تعاون اجتماعی در حوادث و گرفتاری‌ها مطرح است. ✻ «آمن بالله و اليوم الاخر... و آتى المال على حبه»

۷- تمام کارهای نیک در سایه ایمان به خدا شکل می گیرد. ✻ «آمن بالله... آتى المال»

۸- هدف اسلام از انفاق، تنها سیر کردن گرسنگان نیست، بلکه دل کندن صاحب مال از مال نیز هست. ✻ «على حبه»

۹- نیکوکاران، مال و دارایی خود را با رغبت و علاقه در راه خدا انفاق می کنند. ✻ «آتى المال على حبه»

۱۰- با دست خود به فقرا و یتیمان و بستگان انفاق کنید. ✻ «آتى المال على حبه»

۱۱- در انفاق، بستگان نیازمند بر سایر گروه‌های مستمند، اولویت دارند. ✻ «ذوی القربى و الیتامى...»

۱۲- سائل را رد نکنید، گرچه فقیر، مسکین، در راه مانده و فامیل نباشد. کلمه‌ی «السائلین» به صورت مستقل مطرح شده است. ✻ «والمساکین و... السائلین»

۱۳- ایمان و نماز و زکات، بدون شرکت در جهاد کامل نمی شود. ✻ «و حين البأس... اولئك الذين صدقوا»

۱۴- مدعیان ایمان بسیارند، ولی مؤمنان واقعی که به تمام محتوای دین عمل کنند، گروهی اندک هستند. ✻ «اولئك الذين صدقوا»

۱۵- نشانه‌ی صداقت، عمل به وظایف دینی و تعهدات اجتماعی است. ✻ «اولئك الذين صدقوا»

۱۶- متقی کسی است که عملش، عقایدش را تأیید کند. ✻ «الذين صدقوا... هم المتقون»

سوره آل عمران آیه ۷۶ و ۷۷

﴿۷۶﴾ بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ

آری، هر کس به عهد خویش وفا کند و تقوا داشته باشد، پس بی‌گمان خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد.

نکته‌ها:

□ وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

الف: عهدی که خدا از طریق فطرت یا انبیا با انسان بسته است. ✻ «ألم أعهد اليكم يا بني آدم»^(۱)

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۳۵۲. ۲. بحار، ج ۷۱، ص ۳۲۵. ۳. بحار، ج ۱۰۸، ص ۱۷۱.

۴. تفسیر قرطبی. ۵. کافی، ج ۲، ص ۶۶۵.

ب: عهدی که انسان با خدا می‌بندد. ﴿و منهم من عاهد الله لئن آتانا من فضله...﴾^(۱)
 ج: عهدی که انسان با مردم می‌بندد. ﴿و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا...﴾^(۲)
 د: عهد رهبر با امت و بالعکس. ﴿الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عہدہم﴾^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- در برابر تفکرات غلط، موضع بگیرید. ﴿بلی﴾ (کلمه «بلی» غالباً در موردی بکار می‌رود که منطوق و تفکر قبلی را رد می‌کند).
- ۲- تقوی، انسان را از دروغ بستن به خدا و ضایع کردن حق مردم بیمه می‌کند. ﴿یقولون... الکذب... بلی من اوفی و اتقی﴾
- ۳- شعار، کار ساز نیست، عمل و تقوا لازم است. ﴿اوفی و اتقی﴾
- ۴- وفای به عهد، از نشانه‌های تقواست. ﴿اوفی و اتقی﴾
- ۵- وفای به عهد و تقوا، ملاک محبوبیت است، نه اهل کتاب بودن. ﴿یحب المتقین﴾

﴿۷۷﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي

الْآخِرَةِ وَلَا يَكْلِمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرَكِّبُهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

همانا کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خودشان را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنان برایشان نصیبی در آخرت نیست و خداوند در قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و به آنان نیز نظر (لطف) نمی‌کند، آنها را (از گناه) پاک نمی‌سازد و برای آنان عذابی دردناک است.

نکته‌ها:

- این آیه، پیمان شکنان را به پنج نوع قهر الهی تهدید می‌کند: بی‌بهرگی در آخرت، محرومیت از خطاب الهی، محرومیت از نظر لطف الهی، محرومیت از پاکی از گناه و گرفتاری به عذاب دردناک.
- در تفاسیر مراغی و نورالثقلین از شیعه و سنی آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «لا ایمان لمن لا امان له و لا دین لمن لا عهد له» کسی که مراعات امانت نکند، ایمان ندارد و آن کسی که به عهد خویش وفادار نباشد بی‌دین است.
- در بعضی روایات آمده است که مراد از «عهد الله»، حقایق مربوط به پیامبر اسلام در تورات است که به دست عالمان یهود تحریف گشته است.

□ مقایسه کنیم وضع کسانی را که از جانب خداوند به آنها سلام داده می‌شود؛ ﴿سلامٌ قولاً من ربّ رحیم﴾^(۱) با کسانی که خدا هیچ سخنی با آنان نگوید؛ ﴿لا یکلّمهم اللّٰه﴾ و اگر ناله‌ای سر دهند با جمله‌ی ﴿اخشثوا فیها ولا تکلمون﴾^(۲) خفه می‌شوند.

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس با سوگند، مال و ثروت برادرش را به ناحق بخورد، مورد غضب الهی است. سپس این آیه را تلاوت نمودند.^(۳)

□ حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: مراد از نگاه نکردن خداوند در قیامت؛ ﴿لا ینظر الیهم﴾ نگاه رحمت است، (نه نگاه با چشم).^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- امانت مردم نزد انسان، عهد الهی است. در آیات قبل سخن از امانت مردم بود، در این آیه به جای امانت مردم، کلمه‌ی ﴿عهدالله﴾ بکار رفته است.
- ۲- پیمان شکنی، از گناهان کبیره است. این نوع تهدید پی‌درپی، در باره هیچ گناهی در قرآن مطرح نشده است. ﴿یشترون بعهد الله... لا خلاق لهم...﴾
- ۳- سوگند دروغ، سبب محرومیت در قیامت می‌شود. ﴿یشترون... ایمانهم﴾
- ۴- دنیاپرستی، ریشه‌ی پیمان شکنی است. ﴿ثمناً﴾
- ۵- بهای پیمان شکنی هرچه باشد، کم است. ﴿ثمناً قلیلاً﴾
- ۶- کفرهای قیامت، متناسب با عملکرد خود ماست. بی‌اعتنایی ما به تعهدات الهی، سبب بی‌اعتنایی خدا به ماست. ﴿لا یکلّمهم، لا ینظر الیهم، لا یزکیهم﴾
- ۷- عذاب‌های آخری، هم جسمی است و هم روحی. هم تحقیر است؛ ﴿لا یکلّمهم اللّٰه﴾ و هم شکنجه و مجازات. ﴿ولهم عذاب الیم﴾

سوره طه آیه ﴿۱۱۵﴾

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا

و به تحقیق، پیش از این با آدم پیمان بستیم، اما او فراموش کرد و ما عزم استواری برای او نیافتیم.

۱. یس، ۵۸. ۲. مؤمنون، ۱۰۸. ۳. تفسیر نورالثقلین.

۴. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۹۳.

نکته‌ها:

- این ششمین مرتبه‌ای است که از آغاز قرآن تاکنون به داستان آدم و ابلیس برمی‌خوریم، قبلاً نیز در سوره‌های بقره، اعراف، حجر، اسراء و كهف در این مورد اشاراتی شده بود.^(۱)
- از عوامل مهم انحراف انسان، یکی غفلت از کرامت و مقام انسانیت و دیگری غفلت از دشمن درونی و بیرونی است که قرآن بارها بر آن هشدار داده است.
- مراد از عهد و پیمان، همان فرمان نخوردن از گیاه مخصوص است و مراد از نسیان، دقت نکردن در انجام فرمان، و گرنه فراموشی مطلق، عتاب و انتقاد ندارد. منظور از «عزم»، اراده‌ی محکم در برابر وسوسه‌های ابلیس است.
- امام کاظم علیه السلام فرمود: فرمان سجده و نافرمانی ابلیس، نوعی تسلّی و دل‌داری پیامبر اسلام است که اگر به فرمان تو عمل نشد نگران نباش که ابلیس فرمان مرا نیز اطاعت نکرد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، بشر را به حال خود رها نکرده است. «عهدنا الی آدم»
- ۲- انسان موجودی است که به طور طبیعی در معرض خطر افراط و تفریط قرار دارد، مگر آنکه خداوند انسان را حفظ نماید. «لا تعجل - فنی»
- ۳- عزم بر انجام تکالیف الهی، لازم است. «لم نجد له عزمًا»

سوره یس آیه ﴿۶۰ و ۶۱﴾

﴿۶۰﴾ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ
﴿۶۱﴾ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

ای فرزندان آدم! مگر با شما پیمان نبستم که شیطان را اطاعت نکنید که همانا او برای شما دشمنی آشکار است. و تنها مرا بپرستید، که راه مستقیم همین است.

نکته‌ها:

- مراد از عبادت شیطان، اطاعت شیطان است، چنانکه در حدیث می‌خوانیم: «مَنْ اطاع رجلاً فی معصية فقد عبده»^(۳) هر کس در گناه از کسی اطاعت کند، بندگی او را کرده است.

پیام‌ها:

- ۱- خدا (از طریق انبیا، عقل و فطرت) از انسان پیمان گرفته است. «ألم اعهد اليكم»
- ۲- شیطان پدر شما را فریب داد و شما فرزندان کسی هستید که اطاعت شیطان کرد. «یا بنی آدم... لا تعبدوا الشیطان»
- ۳- انسان، از دو حال خارج نیست، یا بنده خداست یا بنده شیطان. «لا تعبدوا الشیطان... اعبدونی»
- ۴- دشمن بودن شیطان آشکار است. (فکری که سنگ و چوب را به جای خدا برای انسان جلوه می‌دهد در انحراف آن هیچ‌گونه ابهامی نیست.) «عدوّ مبین»
- ۵- راه مستقیم که هر شبانه روز در نماز از خدا می‌خواهیم، همان اطاعت از او و عبادت اوست. «أعبدونی هذا صراط مستقیم»

سوره فتح آیه ﴿۱۰﴾

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ
عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَا يَكْفُرُ بِهِ إِلَّا لِنَفْسِهِ أَجْرًا عَظِيمًا

همانا کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در واقع با خدا بیعت می‌کنند. دست خداوند بالای دست آنهاست، پس هر کس پیمان شکنی کند، به زیان خود پیمان می‌شکند و هر کس به آنچه با خداوند عهد بسته وفا کند، خداوند به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد.

نکته‌ها:

- «بیعت» به معنای پیمان و تعهد است. کسی که با دیگری بیعت می‌کند، گویا مال و جان خود را برای اهداف او در معرض بیع و فروش قرار می‌دهد.^(۱) چنانکه جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: ما در آن روز بیعت رضوان زیر درخت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا مرز جانبازی و عدم فرار، بیعت بستیم.
- برای بیان لطف به وفاداران، در این آیه دو تعبیر آمده است: یکی «یدالله فوق ایدیهم» و دیگری «اجراً عظیماً» ولی برای بیان قهر نسبت به پیمان شکنان، یک تعبیر. «ینکث علی نفسه»

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به پیامبر و نصرت و تکریم او باید به صورت یک تعهد و جریان همیشگی

باشد، نه برنامه‌ای موقت و موسمی. «تعزروه و توقروه... ان الذین یبایعونک»

۲- بیعت گرفتن از مردم، منافاتی با توحید و توکل ندارد. «یبایعونک»

۳- عمل و تصمیم پیامبر، همان اراده و خواست خداوند است و پیامبر به چیزی جز

اراده الهی اقدام نمی‌کند. «الذین یبایعونک انما یبایعون الله»

۴- بیعت با پیامبر، بیعت با خداست. «یبایعونک... یبایعون الله»

۵- رهبر مسلمین باید در شرایط بحرانی بر وفاداری مردم تأکید ورزیده و از آنان

مجدداً پیمان بگیرد. (از قرائن و شأن نزول آیه استفاده می‌شود که پیامبر اسلام در

شرایط بحرانی قبل از صلح حدیبیه، از مردم بیعت گرفت.)^(۱)

۶- حمایت رهبری الهی، حمایت خداوند را در پی دارد. «یبایعونک... یدالله فوق

ایدیهم»

۷- به بیعت و حمایت مردم مغرور نشوید که قدرت خدا، بالاتر از هر قدرتی است.

«یدالله فوق ایدیهم»

۸- خداوند به حمایت کسی نیازی ندارد، پس، از پیمان شکنی بپرهیزید که با

خدایی طرف هستید که فوق قدرت‌هاست. «یدالله فوق ایدیهم فمن نکث...»

۹- پیمان شکنی، خودشکنی است. «فانما ینکث علی نفسه»

۱۰- عاقبت خوبان و بدان را برای مردم بیان کنید تا در مقایسه انتخاب کنند. «فمن

نکث... و من اوفی...»

سوره مؤمنون آیه «۸»

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

(مؤمنان رستگار) کسانی هستند که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند.

نکته‌ها:

□ اهمیت امانت در روایات:

* به نماز و روزه و حج مردم ننگرید، به صداقت و امانتداری آنان بنگرید.^(۲)

* پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آخرین لحظه‌های عمر خود به حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرمود: «ادّ الامانة الى البرّ و

الفاجر فيما قلّ و جلّ حتّى الخیط و المخیط» امانت را به صاحبش برگردان، چه نیکوکار باشد و چه

گناهکار، ارزشمند باشد یا ناچیز، اگر چه مقداری نخ باشد و یا پارچه و لباسی دوخته شده.^(۱)

* همه‌ی نعمت‌های مادی، معنوی و سیاسی، امانت الهی هستند. (امام خمینی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرمود: جمهوری

اسلامی امانت الهی است)

* قرآن برخی اهل کتاب را که امانتدار هستند، ستوده است. «و من اهل الكتاب من ان تأمنه بقنطار

يُؤدّه اليك»^(۲) اگر به برخی اهل کتاب، مال فراوانی به امانت بسپاری، آن را به تو برمی‌گرداند.

پیام‌ها:

۱- مؤمن، متعهد است. «عهدهم راعون» خلف وعده، نشانه‌ی ضعف ایمان است.

۲- مراعات عهد و پیمان لازم است، گرچه در عمل نتوانیم وفا کنیم. «راعون» نه

(موفون)

سوره طه آیه «۱۳۰»

فَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَ

مِنْ أُنْأَى الْأَيْلِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ

پس بر آنچه می‌گویند، شکبیا باش و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن با

ستایش پروردگارت (او را) تسبیح کن و (همچنین) برخی از اوقات شب و اطراف روز

را تسبیح بگویی، باشد که خشنود شوی.

نکته‌ها:

□ خداوند در قرآن کریم، ۱۹ مرتبه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به صبر، فرمان داده است.

□ این آیه همچون آیه‌ی «واستعينوا بالصبر والصلوة»^(۳) پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به شکیبایی و حمد

و ستایش پروردگار دعوت می‌کند، و گرچه مخاطب این آیه ظاهراً پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، اما بدیهی است

که آیه جنبه عمومی دارد.

□ بر طبق بعضی از روایات^(۴) و نظر برخی از مفسران، این آیه با نمازهای یومیه و شبانه روزی

تطبیق دارد و مراد از «اطراف النهار» نوافل روزانه است.

۱. بحار، ج ۷۷، ص ۲۷۳. ۲. آل عمران، ۷۵. ۳. بقره، ۴۵.

۴. کافی، ج ۳، ص ۴۴۴.

۱. تفسیر راهنما. ۲. میزان الحکمه و سفینه البحار، واژه «امانت».

پیام‌ها:

- ۱- توجه به تدبیر خداوند و قانون‌مند بودن کیفر و عذاب و توجه به سنت‌های الهی، مقدمه‌ی صبر و تسبیح و تحمید است. ﴿فاصبر﴾ (با توجه به آیات قبل)
- ۲- صبر در امور باید به اندازه‌ی مشکلات باشد. ﴿فاصبر علی ما یقولون﴾
- ۳- حمد و تسبیح الهی وسیله‌ای برای تقویت روحیه در مقابل لجاجت‌ها و تبلیغات دشمن است. ﴿فاصبر - سیح﴾
- ۴- تنزیه خداوند از راه ستایش و حمد او است. ﴿سیح بحمد﴾
- ۵- پیرایش از بدی‌ها بر آرایش به خوبی‌ها مقدم است. تسبیح بر تحمید تقدم دارد. ﴿سیح بحمد﴾
- ۶- قرآن برای بیان زمان انجام تکالیف، از ابزار و معیارهای طبیعی استفاده کرده است. ﴿قبل طلوع... و قبل غروبها﴾
- ۷- تسبیح و حمد الهی قبل از طلوع و غروب آفتاب اثر خاصی دارد. ﴿قبل طلوع... و قبل غروبها﴾
- ۸- اوقات خود را با یاد خدا پرکنیم تا زمینه‌ای برای سایر افکار باقی نماند. ﴿قبل طلوع - قبل غروب - آناء اللیل - اطراف النهار﴾
- ۹- شب، تنها برای استراحت و خواب نیست، باید بخشی از آن را به عبادت اختصاص داد. ﴿و من آناء اللیل﴾
- ۱۰- اگر ذکر خدا با سایر شرایط انجام شود، نتیجه بخش خواهد بود. ﴿لعلک﴾^(۱)
- ۱۱- مقام رضا، بالاترین درجه‌ی تکامل است. ﴿لعلک ترضی﴾ (تکامل دارای درجاتی است: اول: صبر ﴿فاصبر﴾، دوم: تنزیه خداوند ﴿وسیح... فسیح﴾، سوم: سپاس و ستایش پروردگار ﴿فسبح بحمد ربک﴾، چهارم: رضا به قضای الهی. ﴿لعلک ترضی﴾)

درس یازدهم:

ثبات در عزم

سوره آل عمران آیه ﴿۱۳۳﴾

وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ
لِلْمُتَّقِينَ

برای نیل به آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن به قدر آسمان‌ها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده گردیده، بشتابید.

نکته‌ها:

- گروهی از دانشمندان اسلامی، عقیده دارند که بهشت و دوزخ هم اکنون وجود دارند و یکی از دلایل آنان همین آیات «أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» یا «أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» است.
- آمرزش گناه، کار الهی است و مراد از سرعت به سوی مغفرت، سرعت به سوی کاری است که مغفرت را بدنبال داشته باشد.
- در این آیه، کلمه‌ی «عَرْضُ» به معنای وسعت است، نه کلمه‌ای در برابر طول.
- حضرت علی علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «سَارِعُوا إِلَىٰ اِدَاءِ الْفَرَائِضِ» به انجام تکالیف الهی سرعت کنید.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- سرعت در کار خیر، ارزش آن را بالا می‌برد. ﴿سارعوا﴾
- ۲- اول بخشیده شدن، سپس بهشت رفتن. ﴿مغفرة... جنّة﴾
- ۳- آمرزش گناه مردم، از شئون ربوبیت الهی است. ﴿مغفرة من ربکم﴾
- ۴- سرعت در توبه، لازم است. ﴿سارعوا الى مغفرة﴾
- ۵- لازمه‌ی سرعت به سوی بهشت متّقین، فرارگرفتن در زمره‌ی متّقین است. ﴿جنّة... أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾

۱. کلمه‌ی «لعلّ» به معنای آن است که رسیدن به این غنچه، چند درصد است نه صد در صد و این به خاطر آن است که یاد خدا به تنهایی کافی نیست، بلکه تلاش، وحدت، اخلاص و سایر شرایط باید جمع شود تا نتیجه صد در صد باشد.

سوره مؤمنون آیه ﴿۶۱﴾

أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ

چنین کسانی، در خیرات شتاب می‌ورزند و همانان هستند که در (رسیدن به) خیرات از یکدیگر پیشی می‌گیرند.

نکته‌ها:

□ در آیه ۵۶ بیان شد که برخی از مردم تنها داشتن مال و فرزند را مایه‌ی سعادت و نشانه‌ی سرعت در خیر می‌دانند، اما این آیه می‌فرماید: سرعت در خیر، علم و ایمان و اخلاص و انفاق همراه با خوف و خشیت است، نه آنچه آنان می‌پندارند.

پیام‌ها:

- ۱- ترس از خداوند و قیامت، سبب شتاب در کارهای خیر است. ﴿من خشية ربهم مشفقون... اولئك...﴾
- ۲- نشانه‌ی ایمان واقعی، سرعت دائمی در کارهای خیر است. («یسارعون» فعل مضارع، رمز استمرار است)
- ۳- سرعت و سبقت در کار خیر، یک ارزش است. ﴿یسارعون فی الخیرات﴾

سوره بقره آیه ﴿۲۳۳﴾

وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

مادرانی که می‌خواهند دوران شیردهی را کامل سازند، دو سال تمام فرزندان‌شان را شیر دهند. و خوراک و پوشاک این مادران، به وجهی نیکو بر عهده (پدر و) صاحب فرزند است. هیچ‌کس جز به قدر توانش مکلف نمی‌شود. هیچ مادری به خاطر فرزندش و نیز هیچ پدری به خاطر فرزندش نباید دچار ضرر شود. و (اگر پدر نباشد، هزینه خوراک و پوشاک مادر) بر

عهده وارث اوست. و اگر پدر و مادر با توافق و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را (زودتر از دو سال) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست. و اگر (به جهت عدم توانایی یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندان‌تان بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط اینکه آنچه را به وجهی پسندیده قرار گذاشته‌اید بپردازید. و از خدا پروا داشته و بدانید خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

نکته‌ها:

- در مورد پدر و مادر و فرزند، در این آیه کلمات «أب» و «أُم» نیامده، بلکه «والد» و «والده» آمده است. زیرا کلمات «أب» و «أُم» شامل عمو، معلم و پدر زن می‌شود. همانگونه که زنان پیامبر ﷺ امهات مؤمنین هستند، نه والدات آنها.
- چون آیات قبل مربوط به طلاق و جدایی زن و شوهر از یکدیگر بود، لازم است تکلیف کودکان و نوزادان نیز روشن شود، تا آنان فدای اختلافات پدر و مادر نشوند. توجه به عواطف مادر، اهمیت شیر مادر، مقدار نیاز طبیعی نوزاد به شیر و مدت آن، در این آیه مطرح شده است.

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دینی جامع است. حتی برای تغذیه مناسب نوزاد با شیر مادر، برنامه دارد. ﴿والوالدات یرضعن﴾
- ۲- حتی مادر طلاق داده شده، در شیر دادن نوزادش بر سایرین اولویت دارد. ﴿والوالدات یرضعن﴾
- ۳- مدت شیر دادن کامل دو سال است. ﴿حولین کاملین﴾
- ۴- باید حقوق مالی و مادّی مادر و دایه در برابر شیر دادن فرزند پرداخت شود. ﴿وعلى المولود له رزقهن و کسوتهن... اذا سلّمتم ما آتیتم﴾
- ۵- مقدار خرجی باید بر اساس عرف شناخته شده و به قدر توانایی باشد. ﴿بالمعروف لا تکلف نفس الا وسعها﴾
- ۶- تکلیف، براساس قدرت و به اندازه توانایی انسان است. ﴿لا تکلف نفس الا وسعها﴾
- ۷- فرزند نباید اسباب ضرر به والدین شود. ﴿لا تضارّ والده بولدها﴾
- ۸- باید زندگی مادر در دوران شیردهی تأمین شود، هرچند پدر فرزند از دنیا رفته باشد. ﴿وعلى الوارث مثل ذلك﴾

۹- از شیر گرفتن کودک، نیاز به مشورت و توافق والدین دارد. ﴿و ان ارادا فصلا عن تراض منهما و تشاور﴾

۱۰- زن و شوهر درباره امور نوزاد باید مشورت کنند. ﴿تشاور﴾

۱۱- در شیر دادن، اول مادر بعد دایه. ﴿والوالدات یرضعن... ان اردتم ان تسترضعوا اولادکم﴾

۱۲- رعایت تقوا در تغذیه کودکان، بر عهده والدین است. ﴿...واتقوا الله﴾

سوره حدید آیه ۴﴿﴾

هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (و دوران) آفرید، سپس بر تخت قدرت استیلا یافت. آنچه در زمین وارد می‌شود و آنچه از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان فرو می‌آید و آنچه در آن بالا می‌رود، (همه را) می‌داند و هر کجا باشید او با شماست و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

نکته‌ها:

□ آنچه در زمین فرو می‌رود، همچون بذر گیاهان، قطرات باران، ریشه‌ی درختان، اجساد مردگان، گنج‌ها و امثال آن؛ و آنچه از زمین خارج می‌شود، همچون ساقه‌ی گیاهان و درختان، آب چاه‌ها و چشمه‌ها، انواع مواد نفتی و معدنی و امثال آن، همه در نزد خداوند آشکار و معلوم است.

□ ایمان به علم و حضور خدا، بهترین و قوی‌ترین وسیله تربیت است. اگر انسان بداند هر لحظه خدا با اوست و تمام کارهایش زیر نظر اوست، هرگز اجازه این همه تجاوز و قانون شکنی به خود نمی‌دهد.

پیام‌ها:

۱- با اینکه قدرت او بی‌نهایت است و می‌تواند در یک لحظه همه چیز را بیافریند، ولی حکمت او اقتضا دارد که آفرینش تدریجی باشد. ﴿خلق... فی ستة ایام﴾

۲- خداوند بر تمام هستی و آفریده‌های خود سلطه کامل دارد. ﴿خلق... ثم استوی علی

العرش﴾

۳- خداوند به تمام جزئیات هستی، علم دارد. ﴿یعلم ما یلج فی الارض و ما یرج منها و ما ینزل... و ما یرج...﴾

۴- همه در محضر خداییم. ﴿و هو معکم﴾

۵- علم خداوند حضوری است. ﴿هو معکم﴾

۶- خداوند به تمام جزئیات کار ما آگاه است. ﴿و الله بما تعملون بصیر﴾

سوره انعام آیه ۱۰۳﴿﴾

لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

چشم‌ها او را در نمی‌یابد، ولی او چشم‌ها را در می‌یابد و او نامرئی و دقیق و باریک بین و آگاه است.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «بَصْر» هم به معنای چشم است و هم به معنای بصیرت. ^(۱) بنابراین آیه را می‌توان چنین معنا کرد: نه چشم ظاهری، خداوند را می‌بیند و نه دل به عمق معرفت او راهی دارد.

□ «لطیف» چند معنی دارد: ۱- آنکه عطای خود را کم بشمارد و طاعت مردم را بسیار،

۲- دقیق، رسیدگی پنهانی به امور و باریک بینی، ۳- خالق اشیای ظریف و ناپیدا.

۴- اهل مدارا و رفاقت، ۵- پاداش دهنده‌ی اهل وفا و بخشاینده‌ی اهل جفا.

□ امام رضا علیه السلام فرمود: «لایقع الاوهام و لایدرك كيف هو»، افکار و اوهام بر خداوند احاطه ندارد و ذات او آنگونه که هست قابل ادراک نیست. ^(۲)

□ خداوند، هرگز دیدنی نیست. همین که حضرت موسی از زبان مردم درخواست دیدن خدا را نمود، پاسخ شنید: ﴿لَنْ تَرَانِي﴾ ^(۳) هرگز مرا نخواهی دید. برخی از اهل سنت گفته‌اند: خدا در قیامت دیده می‌شود و به آیاتی همچون ﴿الِي رِيهَا نَاطِرَةٌ﴾ ^(۴) استدلال می‌کنند. ^(۵) غافل از آنکه خداوند، جسم و ماده نیست و مراد از نظر به خداوند، نگاه با چشم دل است، زیرا دیدن با چشم، در جایی است که چیزی دارای جسم، مکان، محدودیت، رنگ و... باشد و همه‌ی اینها نشانه‌ی نیاز و عجز است که

خداوند از این نقص‌ها مبرا می‌باشد.

۱. مفردات راغب. ۲. تفسیر برهان. ۳. اعراف، ۱۴۳.
۴. قیامت، ۲۳. ۵. تفسیر المنار.

□ امام علی علیه السلام می‌فرماید: نه تنها چشم او را نمی‌بیند، بلکه وهم و فکر نیز نمی‌تواند بر او احاطه پیدا کند.^(۱) سعدی در ترسیم این مطلب می‌گوید:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
ما همچنان در اول وصف تو مانده‌ایم

□ مراد از جمله‌ی «یدرك الابصار»، علم او به دیده‌های انسان است، مانند «سمیع» و «بصیر» که به معنای علم او به شنیدنی‌ها و دیدنی‌هاست.

پیام‌ها:

۱- خداوند، جسم مادی نیست. ﴿لاتدرکه الابصار﴾

۲- هیچ کس از ذات خداوند آگاه نیست. ﴿هو اللطیف﴾

۳- هیچ پرده و مانعی جلوی علم خدا را نمی‌گیرد. ﴿هو اللطیف الخبیر﴾

۴- با اینکه زشتی‌های ما را می‌داند باز هم به ما لطف دارد. ﴿هو اللطیف الخبیر﴾

۵- خداوند به همه‌ی لطائف و رموز هستی آگاه است. ﴿هو اللطیف الخبیر﴾

سوره انفطار آیات ﴿۱۰ تا ۱۲﴾

﴿۱۰﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿۱۱﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿۱۲﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ

و بدون شک نگاه‌بانانی بر شما گمارده شده. و الامقام و نویسنده (اعمال نیک و بد شما). آنها می‌دانند شما چه می‌کنید.

نکته و تفسیر:

این آیات برای بیدار کردن انسان از خواب غفلت و توجه او به مسئولیت‌هایش در برابر خداوند و برای از میان بردن عوامل غرور و غفلت و تقویت ایمان به معاد است.

منظور از «حافظین» در اینجا فرشتگانی هستند که مامور حفظ و نگهداری اعمال انسان‌ها اعم از نیک و بد هستند که در آیه ۱۷ سوره ق از آنها تعبیر به رقیب و عتید شده است: ﴿ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید﴾، انسان هیچ سخنی را تلفظ نمی‌کند مگر اینکه نزد آن فرشته‌ای است مراقب و آماده برای انجام ماموریت. و در آیه قبل از آن می‌فرماید: ﴿اذ یتلقى المتلقیان عن الیمین و عن الشمال قعید﴾، به خاطر بیاورید هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم شما هستند اعمال

۱. تفسیر صافی.

شما را تلقی و ثبت می‌کنند. در آیات دیگر نیز به وجود این فرشتگان مراقب اعمال اشاره شده است.

گواهان در دادگاه قیامت

۱. ذات پاک خداوند که می‌فرماید: هر عملی را انجام می‌دهید ما شاهد و ناظریم.^(۱)

۲. پیامبران و اوصیا.^(۲)

۳. زبان و دست و پا و به طور کلی اعضای پیکر انسان.^(۳)

۴. پوست تن انسان.^(۴)

۵. فرشتگان.^(۵) (آیه مورد بحث)

۶. زمینی که انسان روی آن زندگی می‌کند و اطاعت و گناه از او سر می‌زند.^(۶)

۷. زمانی که اعمال در آن انجام می‌شود.^(۷)

در احتجاج طبرسی آمده است که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: علت وجود فرشتگان مامور ثبت اعمال نیک و بد انسان‌ها چیست، در حالی که می‌دانیم خداوند عالم السرّ و ما هو اخی است؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: خداوند این فرشتگان را به عبادت خود دعوت کرد و آنها را شهود بر بندگانش قرار داد، تا بندگان به خاطر مراقبت آنان، بیشتر مراقب اطاعت الهی باشند، و از عصیان او بیشتر ناراحت شوند و چه بسیار بنده‌ای که تصمیم به گناه می‌گیرد سپس به یاد این فرشته می‌افتد و خودداری می‌کند، می‌گوید: پروردگارم مرا می‌بیند، و فرشتگان حافظ اعمال نیز گواهی می‌دهند، علاوه بر این، خداوند به رحمت و لطفش اینها را مامور بندگان کرده، تا به فرمان خدا شیاطین سرکش را از آنها دور کند و همچنین جانوران زمین و آفات بسیار را که آنها نمی‌بینند، تا آن زمان که فرمان خدا و مرگ آنها فرارسد.

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که آنها علاوه بر ماموریت ثبت اعمال مامور حفظ انسان از حوادث ناگوار و آفات و وسوسه‌های شیاطین نیز هستند.^(۸)

قابل توجه اینکه آیات فوق در توصیف این فرشتگان می‌گوید: آنها بزرگوار و در نزد پروردگار والامقامند تا انسان‌ها بیشتر مراقب اعمال خویش باشند. زیرا هر قدر ناظر بر اعمال انسان شخصیت

۱. یونس، ۶۱. ۲. نساء، ۴۱. ۳. نور، ۲۴.

۴. فضلت، ۲۱. ۵. ق، ۲۱. ۶. زلزال، ۴.

۷. سفینة البحار، ج ۲، ماده یوم. (به تفسیر نمونه ذیل آیه ۲۰ و ۲۱ سوره فضلت مراجعه شود)

۸. شرح وظائف مختلف فرشتگان الهی در تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱ سوره فاطر آمده است.

والا تری داشته باشد، انسان بیشتر از او ملاحظه می‌کند، و از انجام گناه شرمنده تر می‌شود.

تعبیر به «کاتبین» در حقیقت تأکیدی است بر این معنی که آنها به حافظه قناعت نمی‌کنند، بلکه دقیقاً می‌نویسند و ثبت می‌کنند و به این ترتیب هرگز چیزی از آنها فوت نمی‌شود.

تعبیر «یعلمون ما تفعلون» باز تأکید مجددی است بر این حقیقت که آنها از همه اعمال شما بدون استثنا آگاهند و نوشتن آنها بر اساس همین آگاهی است.

ضمناً تمام این تعبیرات بیانگر اختیار و آزادی اراده انسان است، چرا که اگر آدمی اختیاری از خود نداشت گم‌کردن این همه مامورین ثبت و ضبط اعمال، و این همه هشدار و اخطارها هدف و مفهوم صحیحی نخواهد داشت. از سوی دیگر همه اینها بیانگر این واقعیت است که مساله حساب و جزای الهی بسیار سخت و جدی است، چرا که خداوند اهمیت فوق‌العاده‌ای به آن داده است.

ماموران ثبت اعمال

نه تنها در آیات فوق که در بسیاری دیگر از آیات قرآن و روایات اسلامی به این معنی اشاره شده که خداوند مامورانی مراقب هر انسانی کرده که اعمال او را اعم از نیک و بد می‌نویسند، و نامه اعمال را برای روز جزا آماده می‌کنند. درباره ویژگی‌های این فرشتگان تعبیرات پر معنی و هشدار دهنده‌ای در روایات اسلامی وارد شده است از جمله اینکه:

۱- شخصی از امام موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کرد: دو فرشته‌ای که مامور ثبت اعمال انسان هستند آیا از اراده و تصمیم باطنی او به هنگام گناه یا کار نیک نیز با خبر شوند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: آیا بوی چاه فاضل آب و عطر یکی است؟ راوی عرض کرد: نه! امام علیه السلام فرمود: هنگامی که انسان نیت کار خوبی کند نفسش خوشبو شود! فرشته‌ای که در سمت راست است (و مامور ثبت حسنات می‌باشد) به فرشته سمت چپ گوید: برخیز که او اراده کار نیک کرده است و هنگامی که آن را انجام داد زبان آن انسان قلم آن فرشته و آب دهانش مرکب او می‌شود و آن را ثبت می‌کند، اما هنگامی که اراده گناهی می‌کند نفسش بد بو می‌شود! ملائکه طرف چپ به فرشته سمت راست می‌گویند: برخیز که او اراده معصیت کرده، و هنگامی که آن را انجام می‌دهد زبانش، قلم آن فرشته و آب دهانش مرکب او است و آن را می‌نویسد!

این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که نیت انسان در تمام وجود او اثر می‌گذارد و فرشتگان از اسرار درونش به وسیله آثار برون آگاه می‌شوند، و مسلماً اگر آگاه نباشند نمی‌توانند اعمال انسان را به خوبی ثبت کنند، چرا که چگونگی نیت در ارزش و خلوص و آلودگی عمل فوق‌العاده مؤثر است تا آنجا که

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث معروفی فرموده: «انما الاعمال بالنیات»، اعمال به نیت‌ها بستگی دارد.

۲- آنها مامورند به هنگامی که انسان نیت کار نیک می‌کند آن را به عنوان یک حسنه ثبت کنند، و هنگامی که آن را انجام می‌دهد ده حسنه بنویسند، اما هنگامی که تصمیم بر گناه می‌گیرد تا عمل نکرده چیزی بر او نمی‌نویسند و بعد از عمل تنها یک گناه ثبت کنند.

این تعبیر بیانگر نهایت لطف و فضل الهی بر انسان است که نیت گناه را بر او می‌بخشد، و فعل گناه را بر طبق موازین عدالت جزا می‌دهد، ولی در مسیر اطاعت هر نیتی حسنه‌ای است، و هر کار نیکی را بر طبق تفضل پاداش می‌دهد، نه بر میزان عدل، و این تشویقی است برای انجام اعمال نیک.

۳- در روایت دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از اشاره به وجود این دو فرشته و نوشتن حسنات با پاداش ده برابر، فرمود: هنگامی که انسان کار بدی انجام می‌دهد، فرشته راست به فرشته چپ می‌گوید: در نوشتن این گناه عجله مکن شاید کار نیکی بعد از آن انجام دهد که گناه او را بپوشاند. همانگونه که خداوند بزرگ می‌فرماید: ﴿ان الحسنات یذهبن السيئات﴾ یا اینکه توبه و استغفار کند (و اثر گناه از میان برود)... و او هفت ساعت از نوشتن کار بد خودداری می‌کند، و اگر کار نیک یا استغفاری به دنبال آن نیاید فرشته حسنات به فرشته سیئات می‌گوید بنویس بر این بدبخت محروم!.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که مؤمنان در مجلس خصوصی با هم سخن می‌گویند، حافظان اعمال به یکدیگر می‌گویند ما از آنها دور شویم، شاید سزای دارند که خدا آن را مستور داشته است!.

۵- حضرت علی علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش که مردم را در آن به تقوی دعوت کرده، می‌فرماید: بدانید ای بندگان خدا که مراقبانی از خودتان بر شما گماشته شده، و دیدبان‌هایی از اعضای پیکرتان، و نیز بدانید حسابگران راستگوا اعمال شما را ثبت می‌کنند و حتی شماره نفس‌هایتان را نگه می‌دارند، نه ظلمت شب تاریک شما را از آنها پنهان می‌دارد، و نه درهای محکم و فرو بسته و چه فردا به امروز نزدیک است!

سوره احقاف آیه ﴿۱۳ و ۱۴﴾

﴿۱۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

﴿۱۴﴾ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، سپس (بر ایمان و گفته خود) پایداری کردند، هیچ بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد. آنان به خاطر آنچه (از کارهای نیک) انجام می‌دادند، اهل بهشتند و همواره در آن خواهند ماند.

نکته‌ها:

- مراد از گفتن «ربنا الله» تنها لفظ نیست، بلکه انتخاب راه حق و پایداری بر آن است. در واقع مهم‌تر از اظهار ایمان و اقرار به توحید، استقامت و پایداری است. «قالوا... ثم استقاموا»
- «خوف» نسبت به آینده است و «حزن» مربوط به گذشته است.
- سخن حق، باید اظهار شود، «قالوا ربنا الله» استمرار و پایداری بر آن باشد، «ثم استقاموا» و همراه با عمل باشد. «بما كانوا يعملون»
- انسان به طور طبیعی، خواهان آرامش و رفاه و زندگانی جاوید است و خداوند، راه رسیدن به تمام این خواسته‌ها را در گرو ایمان پایدار و عمل صالح می‌داند.
- پایداری بر حق مشکل است، ولی با پاداش بزرگی مثل بهشت پر نعمت و دور از حزن و اندوه، آسان می‌شود. لذا باید کارهای سخت را با پاداش‌های بزرگ جبران کرد.

پیام‌ها:

- ۱- به موقعیت فعلی خود مغرور نشویم و صرف اظهار ایمان را کافی ندانیم، بلکه سرانجام کار و آینده را در نظر بگیریم. «قالوا ربنا الله ثم استقاموا» (چنانکه یوسف پس از نجات از سختی‌ها و رسیدن به پادشاهی، فرمود: «توفنی مسلماً و الحقنی بالصالحین»^(۱) خدایا مرا مسلمان بمیران و با نیکان محشور گردان).
- ۲- خوف از خدا، خوف از دیگران را از بین می‌برد. «ربنا الله... لا خوف علیهم»
- ۳- تنها کسانی از گذشته خود پشیمان نمی‌شوند، که همواره در راه خدا حرکت می‌کنند. «ربنا الله ثم استقاموا... لا هم یحزنون»
- ۴- جزای استمرار بر نیکی‌ها، جاودانی در بهشت و نعمت‌های بهشتی است. «استقاموا... خالدین فیها»
- ۵- بهشت، پاداش اهل عمل است، نه اهل سخن. «جزاء بما كانوا يعملون»

درس دوازدهم:

قدم در بیداری

سوره نساء آیه «۱۴۶»

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

مگر آنان که توبه کرده و (گذشته‌ی خود را) اصلاح نموده و به (دامن لطف) خدا پناه برده و برای خدا از روی اخلاص به دین گرویده‌اند، پس اینان در زمره‌ی مؤمنان هستند و بزودی خداوند به مؤمنان، پاداشی بزرگ خواهد داد.

پیام‌ها:

- ۱- راه توبه، برای همه حتی منافقان باز است و آنان را از «درک اسفل» به بهشت اعلا می‌رساند. «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا»
- ۲- انسان آزاد است و می‌تواند آگاهانه تغییر جهت دهد. «تابوا»
- ۳- همراه با شدیدترین تهدیدها، به مردم امید هم بدهید. «فی الدرک الاسفل... الا الذین تابوا»
- ۴- توبه تنها یک اظهار پشیمانی نیست، بلکه بازسازی همه جانبه است. «اصلحوا، اعتصموا، اخلصوا»
- ۵- توبه‌ی هرگناهی، به شکلی است. توبه‌ی نفاق، اصلاح به جای تخریب، اعتصام به خداوند به جای وابستگی به این و آن، و اخلاص به جای ناخالصی است. «اصلحوا و اعتصموا و اخلصوا»
- ۶- التقات در عقاید و اندیشه، ممنوع است. «اخلصوا دینهم لله»
- ۷- منافقان تواب، در جدا شدن از هم فکرائشان احساس غربت نکنند. چون دوستان بهتری می‌یابند. «فاولئك مع المؤمنین»
- ۸- مؤمنان، از توبه کنندگان واقعی استقبال کنند و آنان را از خود بدانند. «فاولئك مع المؤمنین»

سوره نساء آیه ﴿۸۶﴾ در درس هشتم گذشت.

سوره انعام آیه ﴿۶۲﴾

نَمْ زُودُوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ

سپس مردم به سوی خداوند، مولای حَقشان بازگردانده می‌شوند، آگاه باشید که دادرسی و داوری تنها از آن خداوند است و او سریع‌ترین حساب‌رسان است.

نکته‌ها:

□ در روایات آمده است که خداوند، حساب بندگانش را به اندازه‌ی دوشیدن شیر یک گوسفند و در زمانی بسیار کوتاه، انجام می‌دهد.^(۱)

□ از امام علی علیه السلام سؤال شد: «کیف يُحاسبُ الله الخلقَ علی کثرتهم؟ فقال: كما یرزقهم علی کثرتهم. فقيل: كيف يُحاسبهم و لا یرونه؟ فقال: كما یرزقهم و لا یرونه»^(۲) چگونه خداوند با وجود مخلوقین زیاد به حساب آنان رسیدگی می‌کند؟ حضرت فرمودند: همان گونه که آنان را روزی می‌دهد. سؤال شد: چگونه حساب‌رسی می‌کند در حالی که او را نمی‌بینند؟ فرمودند: همان گونه که روزی‌شان می‌دهد، ولی او را نمی‌بینند.

□ سؤال: با این همه آیات و روایات بر حساب‌رسی سریع الهی، طولانی بودن روز قیامت برای چیست؟ پاسخ: بلندی روز قیامت، نوعی عقوبت است، نه به خاطر فشار کار و ناتوانی از محاسبه‌ی سریع.^(۳) (بشر که مخلوق الهی است، در دنیای امروز به وسیله‌ی کامپیوتر، در کمتر از یک دقیقه بزرگ‌ترین محاسبات را انجام داده و مثلاً انبارهای کالا و امور مالی مربوط به آن را بررسی و محاسبه می‌کند.)

پیام‌ها:

۱- بازگشت همه به سوی خداست و او یگانه قاضی قیامت است. ﴿رُدُّوا إِلَى اللَّهِ... له الحکم﴾

۲- مولای حقیقی کسی است که آفریدن، نظارت کردن، خواب و بیداری، مرگ و بعثت، داوری و حساب‌رسی به دست او باشد، ﴿إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ﴾

۳- همه‌ی مولاها یا باطلند، یا مجازی، مولای حقیقی تنها خداوند است. ﴿اللَّهُ مَوْلَاهُمُ

الحق﴾ و ولایت انبیا و اولیا، پرتوی از ولایت الهی است.

۴- سرعت حساب‌رسی خداوند، از هر نوع و هر وسیله‌ی حساب‌رسی سریعتر است. ﴿و هو أسرع الحاسبین﴾

۵- سرعت حساب‌رسی و رسیدگی به امور، یک ارزش و روش الهی است. ﴿و هو أسرع الحاسبین﴾

سوره ابراهیم آیه ﴿۵۱﴾

لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

(مجرمان کیفر می‌شوند) تا خداوند به هر کس سزای آنچه کسب کرده بدهد، چرا که خداوند حساب‌رسی سریع است.

پیام‌ها:

- ۱- هیچ یک از مردم بی‌جزا نمی‌مانند. ﴿کل نفس﴾
- ۲- هیچ کاری در دنیا بی‌پاسخ نیست. ﴿ما کسبت﴾
- ۳- کیفر و پاداش الهی، بر اساس عمل خود ماست. ﴿ما کسبت﴾

سوره نساء آیه ﴿۱﴾

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، آن کس که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از (جنس) او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیاری را (در روی زمین) پراکنده ساخت و از خدایی که (با سوگند) به او از یکدیگر درخواست می‌کنید، پروا کنید. و (نسبت) به ارحام نیز تقوا پیشه کنید (و قطع رحم نکنید) که خداوند همواره مراقب شماست.

نکته‌ها:

□ امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: صله‌ی رحم کنید، گرچه با سلام دادن باشد، خداوند فرمود: ﴿و اتَّقُوا اللَّهَ... و الارحام...﴾^(۱)

۱. تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

۲. نهج البلاغه، کلام ۳۰۰.

۳. تفسیر اطمینان البیان.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۵۰.

پیام‌ها:

- ۱- آغاز سوره‌ی خانواده، با سفارش به تقوا شروع شده است، یعنی بنیان خانواده، بر تقواست و مراعات آن بر همه لازم است. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا﴾
- ۲- خلقت و تربیت انسان، هر دو به دست خداست، پس پروا و اطاعت هم باید از او باشد. ﴿اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾
- ۳- همه‌ی انسان‌ها از یک نوعند، پس هر نوع تبعیض نژادی، زبانی، اقلیمی و... ممنوع است. ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾
- ۴- زن و مرد در آفرینش وحدت دارند و هیچکدام از نظر جنسیت بر دیگری برتری ندارند. ﴿خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾
- ۵- همه‌ی انسان‌ها در طول تاریخ، از یک پدر و مادرند. ﴿بِئْسَ مِنْهَا رَجَالًا...﴾
- روایات درباره‌ی ازدواج فرزندان آدم دو نوع است، آنچه با قرآن هماهنگ است، روایاتی است که می‌گوید فرزندان آدم با یکدیگر ازدواج کردند.^(۱)
- ۶- در مسائل تربیتی، تکرار یک اصل است. ﴿اتَّقُوا رَبَّكُمْ... اتَّقُوا اللَّهَ﴾
- ۷- رعایت حقوق خانواده و خویشاوندان، لازمه‌ی تقواست. ﴿اتَّقُوا اللَّهَ... وَالْإِرْحَامَ﴾
- امام باقر علیه السلام فرمود: قرابت دلبستگیان پیامبر صلی الله علیه و آله را باید با مؤدت مراعات کرد.^(۲)

سوره مائده آیه ﴿۱۱۷﴾

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا
مَادُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ
(حضرت عیسی به خداوند گفت: من، به آنان نگفتم مگر آنچه مرا به آن فرمان دادی
که بپرستید خداوندی را که پروردگار من و پروردگار شماست، و تا زمانی که در
میان آنان بودم، شاهد و ناظر بر آنان بودم، پس چون مرا (از میانشان) باز گرفتی،
تو خود بر آنان مراقب بودی و تو بر هر چیز گواهی.

نکته‌ها:

□ «توقی» به معنای اخذ و گرفتن تمام و کمال است و مرگ یکی از مصادیق آن است. خداوند

حضرت عیسی علیه السلام را از میان قومشان برداشته و تا زمان قیام امام زمان علیه السلام زنده نگه می‌دارد و همراه آن حضرت ظهور خواهد کرد.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران معصومند و جز فرمان خدا، کاری را انجام نمی‌دهند و در وحی هیچ تغییر و تصرفی نمی‌کنند. ﴿مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ﴾
 - ۲- حضرت عیسی، خود را همچون دیگران، دست پرورده‌ی خدا می‌داند. ﴿رَبِّي وَ رَبَّكُمْ﴾
 - ۳- انبیا، ناظر بر افعال مردمند. ﴿كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾
 - ۴- دعوت به یکتاپرستی، مهم‌ترین وظیفه‌ی انبیاست. ﴿انْ أَعْبُدُوا اللَّهَ﴾ (با اینکه مأموریت عیسی تنها توحید نبوده، امّا آیه فقط توحید را مطرح می‌کند)
 - ۵- دلیل و ملاک پرستش خدا، ربوبیت اوست. ﴿انْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ﴾
- سوره هود آیه ﴿۹۳﴾

وَيَا قَوْمِ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ
وَ مَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَ أَرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ

و (شعیب گفت: ای قوم من! (پس) هر چه در توان دارید انجام دهید، من (نیز) کار خودم را
خواهم کرد. بزودی خواهید دانست (که) عذاب خوارکننده به سراغ چه کسی خواهد آمد و چه
کسی دروغ‌گوست. شما در انتظار باشید، من (نیز) همراه شما منتظرم.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی انبیا از تأثیر کلام خود مأیوس می‌شدند. ﴿اعملوا علی مکاتکم﴾
- ۲- اگر از هدایت مردم مأیوس شدید، بر مواضع خود استقامت کنید. ﴿اِنِّي عَامِلٌ﴾
- ۳- آنجا که موعظه کارساز نیست، باید تهدید را در پیش گرفت. ﴿سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾
- ۴- پاسخ تهدید را باید با تهدید داد. ﴿رَجْمًاكَ ، عَذَابٍ يُخْزِيهِ﴾
- ۵- مردم، حضرت شعیب را دروغگو می‌پنداشتند. ﴿مَنْ هُوَ كَاذِبٌ﴾
- ۶- ما به وظیفه‌ی خود عمل کنیم، آنگاه در انتظار امدادهای او باشیم. ﴿اِنِّي عَامِلٌ، اِرْتَقِبُوا﴾

سوره قاف آیه ﴿۱۸﴾

مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ

(انسان) هیچ سخنی به زبان نمی‌آورد، مگر آنکه در کنارش (فرشته‌ای) نگهبان

حاضر و آماده (ثبت) است.

نکته‌ها:

- کلمه «رقیب» به معنای مراقب و ناظر، «عتید» به معنای آماده به خدمت است.
- وحشت و اضطراب انسان در هنگام مرگ به قدری است که قرآن از آن به «سکرة الموت» تعبیر نموده است، چنانکه در قیامت نیز، هول دادگاه الهی، انسان را دچار چنان حالتی می‌سازد که به تعبیر قرآن: ﴿تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ﴾^(۱) مردم را همچون افراد مست، عقل پریده و بی‌اراده می‌بینی.
- در میان اعضای بدن، زیر نظر بودن زبان مطرح شده، شاید به خاطر آن که عمل زبان، از همه‌ی اعضا بیشتر، آسان‌تر، عمومی‌تر، عمیق‌تر، دائمی‌تر و پر حادثه‌تر است.
- توجه به زیر نظر بودن انسان و ثبت کلیه اعمال او و توجه به لحظه مرگ و حضور در قیامت، هشدار بزرگ و زمینه ساز تقوای الهی است.
- توجه به تعدد ناظران و شاهدان، در نحوه‌ی عملکرد انسان مؤثر است و هر چه شاهد و ناظر بیشتر باشد، انگیزه برای کار نیک و دوری از گناه بیشتر می‌شود. ﴿عَنِ الْيَمِينِ... عَنِ الشَّمَالِ... رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾

پیام‌ها:

- ۱- با اینکه خداوند متعال، خود شاهد و بر اعمال و افکار انسان است، امّا تشکیلات الهی حساب و کتاب دارد و فرشتگانی دائماً مشغول ثبت اعمال هستند. ﴿اذِ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِيَانِ﴾
- ۲- نظارتی دارای اعتبار و ارزش است که همه چیز را به طور کامل زیر نظر داشته باشد. ﴿عَنِ الْيَمِينِ... عَنِ الشَّمَالِ... رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾
- ۳- میان فرشتگان، تقسیم کار وجود دارد. (بر اساس روایات، فرشته یمین کارهای

خیر را می‌نویسد و فرشته شمال، کارهای بد و شرّ را.^(۱) ﴿الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ﴾

۴- انسان، نه فقط در برابر کردار، بلکه در برابر گفتار خود مسئول است و مورد محاسبه قرار می‌گیرد. ﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ﴾

۵- لحظه مرگ، انسان حالت عادی خود را از دست می‌دهد. ﴿سُكْرَةَ الْمَوْتِ﴾

۶- سکرات مرگ برای همه حتمی است. ﴿سُكْرَةَ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ﴾

۷- گریز از مرگ، ویژگی طبیعی انسان است. ﴿كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدٌ﴾

سوره مائده آیه ﴿۱۷۵﴾ در درس هشتم گذشت.

درس سیزدهم:

آیین رهروی

سوره لقمان آیات ﴿۱۳ تا ۱۹﴾

﴿۱۳﴾ وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

و (یاد کن) زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه‌ی او گفت: فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار نده، زیرا که شرک (به خدا)، قطعاً ستمی بزرگ است.

نکته‌ها:

□ موعظه، یکی از راه‌های دعوت به حق است و هیچ کس از آن بی‌نیاز نیست. یکی از نام‌های قرآن، موعظه است. ﴿قد جائتکم موعظة من ربکم﴾^(۱) و در کتاب‌های حدیث، فصلی مخصوص مواظب به چشم می‌خورد.

□ در برخی روایات آمده است: گاهی پیامبر ﷺ به جبرئیل می‌فرمود: مرا موعظه کن.^(۲) حضرت علی عليه السلام نیز گاهی به بعضی از یارانش می‌فرمود: مرا موعظه کن، زیرا در شنیدن اثری است که در دانستن نیست.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- شیوه‌های تربیت فرزند را از بزرگان بیاموزیم. ﴿و اذ قال لقمان لابنه﴾
- ۲- در موعظه باید ابتدا، ذهن و حواس شنونده را به خود متوجه کنیم. ﴿یا بنی﴾
- ۳- موعظه باید بر اساس حکمت باشد. ﴿و لقد آتینا لقمان الحکمة... و هو یعظه﴾
- ۴- فرزند، به نصیحت نیاز دارد. از فرزندانمان غافل نشویم. ﴿قال لقمان لابنه﴾
- ۵- در تبلیغ، ابتدا از نزدیکان خود شروع کنیم. ﴿قال لقمان لابنه﴾
- ۶- از بهترین راه‌های تربیت صحیح فرزند، گفتگوی صمیمی با اوست. ﴿و هو یعظه یا بنی﴾
- ۷- از رسالت‌های پدر نسبت به فرزند، موعظه است. ﴿قال لقمان لابنه و هو یعظه﴾

۱. یونس، ۵۷. ۲. مواظ صدوق، ص ۹۲.

۳. ده گفتار، شهید مطهری، ص ۲۲۴.

۸- با نوجوان باید با زبان موعظه سخن گفت، نه سرزنش. ﴿و هو يعظه يا بنی﴾

۹- موعظه باید با محبت و عاطفه همراه باشد. ﴿یا بنی﴾

۱۰- یکی از شرایط تأثیر موعظه، احترام و شخصیت دادن به طرف مقابل است. ﴿یا بنی﴾

۱۱- در ارشاد و موعظه، مسایل اصلی را در اولویت قرار دهیم. ﴿يعظه... لا تشرك﴾

۱۲- مهم‌ترین و محوری‌ترین بُعد حکمت، توحید است. ﴿آتینا لقمان الحكمة... قال... لا تشرك﴾

۱۳- شرک، بزرگ‌ترین خطر و اصلی‌ترین مسئله است، در نزد خداوند، همه‌ی دنیا متاع قلیل است، ﴿متاع الدنيا قلیل﴾^(۱)، ولی شرک ظلم عظیم است. ﴿لظلم عظیم﴾ یعنی اگر همه‌ی دنیا را به کسی بدهند که مشرک شود، نباید بپذیرد.

۱۴- موعظ خود را با دلیل و منطق بیان کنیم. ﴿لا تشرك... ان الشرك لظلم عظیم﴾

معنای شرک

شرک، معنای وسیع و گسترده‌ای دارد که بارزترین آن شرک به معنای بت‌پرستی است و این نوع شرک، به فتوای فقها موجب خروج از جرگه‌ی دین و سبب ارتداد انسان می‌شود.

شرک معنای دیگری نیز دارد: اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا و یا پیروی از هوای نفس که قرآن می‌فرماید: ﴿و لقد بعثنا فی کلّ امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت﴾^(۲) و همانا فرستادیم در هر امتی رسولی، که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید. یا می‌خوانیم: ﴿أفرأیت من اتخذ الهه هوا﴾^(۳) آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است.

در قرآن بیش از ۱۰۰ مرتبه عبارت «دون الله» و «دونه» آمده است، یعنی اطاعت و پرستش غیرخدا شرک است. مؤمنان نیز در مواردی که به غیر از فرمان الهی و معیارهای الهی عمل می‌کنند، از مدار توحید خارج می‌شوند. ﴿و ما يؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون﴾^(۴) یعنی اکثر مؤمنان، مشرک نیز هستند و تکیه‌گاه‌های غیر الهی دارند.

در روایت آمده است که این گونه شرک، از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه پوشیده‌تر است. بنابراین شرک، تنها بت‌پرستی نیست، بلکه وابستگی به هر قدرت، مقام، مال، مدرک، قبیله و

هر امری که در جهت خدا نباشد، شرک است.

آثار شرک

۱- حبط عمل:

شرک، کارهای خوب انسان را از بین می‌برد، همان گونه که آتش، درختان سبز یک جنگل را از بین می‌برد. قرآن، خطاب به پیامبر می‌فرماید: ﴿لئن اشركت لیحبطن عملک﴾^(۱) اگر مشرک شوی، تمام اعمالت نابود می‌شود.

۲- اضطراب و نگرانی:

هدف یک فرد خداپرست و موحد، راضی کردن خدای یکتاست که زود راضی می‌شود، اما کسی که به جای خدا در فکر راضی کردن دیگران باشد، دائماً گرفتار اضطراب و نگرانی است. زیرا تعداد مردم زیاد است و هر کدام هم خواسته‌ها و توقعات گوناگونی دارند.

حضرت یوسف علیه السلام در زندان به دوستان مشرک خود فرمود: ﴿ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار﴾^(۲)، آیا چند سرپرست و ارباب بهتر است یا یک خدای واحد.

قرآن می‌فرماید: مثال کسی که از خدا جدا شود، مثال کسی است که از آسمان پرتاب شود و طعمه‌ی انواع پرندگان قرار گیرد و هر ذره‌ی او به مکان دوری پرتاب شود. ﴿و من یشرك بالله فکائما حرّ من السماء فتحطفه الطیر او تهوی به الریح فی مکان سحیق﴾^(۳)

آری، توحید و بندگی خالص خداوند، قلعه‌ی محکمی است که انسان را از هدر رفتن، به هر کس دل بستن، دور هر کس چرخیدن، به هر کس امید داشتن، تملق و ستایش از هر کس و ترسیدن از هر کس، حفظ می‌کند. در حدیث می‌خوانیم: «کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی»^(۴)، توحید قلعه و دژ محکمی است که هر کس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود.

۳- اختلاف و تفرقه:

در جامعه‌ی توحیدی، محور همه چیز خداوند است، رهبر، قانون و راه را خدا تعیین می‌کند و همه دور همان محور می‌چرخند، ولی در جامعه‌ی شرک آلود، به جای خدای واحد، طاغوت‌ها، سلیقه‌ها و راه‌های متعدّد وجود دارد و مردم را دچار اختلاف و تفرقه می‌نماید. قرآن می‌فرماید: ﴿لاتکونوا من المشرکین من الذین فرقوا دینهم﴾^(۵) از مشرکان نباشید، از کسانی که (به خاطر سلیقه‌های شخصی

۱. زمر، ۶۵. ۲. یوسف، ۳۹. ۳. حج، ۳۱.

۴. بحار، ج ۴۹، ص ۱۲۷. ۵. روم، ۳۲.

۱. نساء، ۷۷. ۲. نحل، ۳۶. ۳. جائیه، ۲۳.

۴. یوسف، ۱۰۵.

و نظریات از پیش ساخته)، عامل تفرقه می‌شوند.

۴- خواری و ذلت در قیامت:

قرآن می‌فرماید: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّخْذُومًا﴾^(۱) با خدای واحد، معبود دیگری قرار ندهید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

نشانه‌های شرک

یکی از نشانه‌های شرک، بهانه‌گیری در برابر قانون الهی است. قرآن به بعضی از آنها اشاره نموده، می‌فرماید:

* آیا هرگاه پیامبر قانونی آورد که با سلیقه‌ی شما هماهنگ نبود، تکبر می‌ورزید؟ ﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ﴾^(۲)

* همین که فرمان جهاد می‌رسید، می‌گفتند: چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادید؟ ﴿لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ﴾^(۳)

* هنگامی که غذا برای گروهی از بنی‌اسرائیل رسید، گفتند: چرا این غذا؟ ﴿لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ﴾^(۴)

* هرگاه خداوند مثالی می‌زد، می‌گفتند: چرا این مثال؟ ﴿مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾^(۵)

نشانه‌ی دیگر شرک، برتری دادن فامیل، مال، مقام و... بر اجرای دستور خدا است. در آیه ۲۴ سوره توبه می‌خوانیم: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، فامیل، ثروت، تجارت و مسکن نزد شما از خدا و رسول و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، منتظر قهر خدا باشید.

شرک به قدری خطرناک است که با وجود آن که قرآن چهار مرتبه در کنار توحید، به احسان والدین سفارش کرده، اما اگر والدین فرزند خود را به غیر خدا فرا خوانند، قرآن می‌فرماید: نباید از آنها اطاعت کرد.^(۶)

انگیزه‌های شرک

مردم، یا به خاطر قدرت به سراغ کسی می‌روند که قرآن می‌فرماید: تمام مردم حتی قدرت آفریدن یک مگس را ندارند، ﴿لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا وَّ لَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ﴾^(۱)

یا به خاطر لقمه نانی به سراغ این و آن می‌روند، که قرآن می‌فرماید: ﴿لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا﴾^(۲)

یا به خاطر رسیدن به عزت به سراغ کسی می‌روند که قرآن می‌فرماید: ﴿فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾^(۳)

یا به خاطر نجات از مشکلات، دور کسی جمع می‌شوند که قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْهُمْ﴾^(۴)

و در جای دیگر می‌فرماید: کسانی که به جای خدا به سراغشان می‌روید، بندگانی مثل خودتان هستند: ﴿عِبَادِ امثالکم﴾^(۵) چرا شما بهترین آفریننده را رها می‌کنید و به دیگران توجه دارید؟

﴿تَدْرُونَ احسن الخالقین﴾^(۶)

مبارزه با شرک

اولین پیام و هدف تمام انبیا، مبارزه با شرک و دعوت به بندگی خالصانه خداوند است. ﴿وَلَقَدْ بعثنا فی کلِّ أُمَّةٍ رَسولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^(۷)

تمام گناهان، مورد عفو قرار می‌گیرد، جز شرک. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا یَغْفِرُ ان یشْرکُ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلک﴾^(۸) انبیا مأمور بودند با صراحت کامل از انواع شرک‌ها براثت جویند.^(۹) شریک قرار دادن برای خداوند مردود است، گرچه درصد آن بسیار کم باشد. اگر ۹۹٪ کار برای خداوند و تنها یک درصد آن برای غیر خدا باشد، تمام کار باطل است. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شِیْئًا﴾^(۱۰)

نه تنها بت‌ها و طاغوت‌ها، بلکه انبیا و اولیای الهی نیز نباید شریک خداوند قرار گیرند. خداوند به حضرت عیسی می‌فرماید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را شریک خدا قرار دهید. ﴿ءَ انت قلت للناس اتخذونی وامی الٰهین من دون الله﴾^(۱۱) شریک دانستن برای خداوند، افتراء، تهمت و گناه بزرگ است. ﴿وَ مَنْ یشْرکُ باللّٰه فقد افترى اثمًا عظیمًا﴾^(۱۲)

۱. حج، ۷۳.	۲. عنکبوت، ۱۷.	۳. نساء، ۱۳۹.
۴. اسراء، ۵۶.	۵. اعراف، ۱۹۴.	۶. صافات، ۱۳۵.
۷. نحل، ۳۶.	۸. نساء، ۴۸ و ۱۱۶.	۹. هود، ۵۴.
۱۰. نساء، ۳۶.	۱۱. مائده، ۱۱۶.	۱۲. نساء، ۴۸.

۱. اسراء، ۳۸. زمانی شاه ایران با تکیه بر ابرقدرت‌ها مردم ایران را سرکوب می‌کرد، ولی چیزی نگذشت که گریه‌کنان و با ذلت گریخت و این است معنای آیه که می‌فرماید: به سراغ غیر خدا رفتن عاقبتی جز سرافکنندگی ندارد.	۲. بقره، ۸۷.	۳. نساء، ۷۷.
۴. بقره، ۶۱.	۵. بقره، ۲۶.	۶. عنکبوت، ۸ و لقمان، ۱۵.

شرک، به قدری منفور است که خداوند می‌فرماید: پیامبر و مؤمنین حق ندارند برای مشرکان، حتی اگر از خویشاوندانشان باشند، استغفار نمایند. ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ﴾^(۱)

اسلام، با استدلال و منطق به مبارزه با شرک می‌پردازد و می‌فرماید: غیر خدا چه آفریده که شما به آن دل بسته‌اید؟! ﴿مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾^(۲) مرگ و حیات شما به دست کیست؟ عزت و ذلت شما به دست کیست؟

آری، رها کردن خداوندی که قدرت و علم بی‌نهایت دارد و به سراغ افراد و اشیائی رفتن که هیچ کاری به دستشان نیست، بزرگ‌ترین ظلم به انسانیت است. اسیر جماد و انسان شدن و تکیه به صنعت کردن و کمک از عاجز خواستن خردمندانه نیست. یکی از اهداف نقل داستان‌ها و تاریخ گذشتگان در قرآن، ریشه کن کردن رگه‌های شرک است.

﴿۱۴﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ

و ما انسان را درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان‌تر می‌شد، (و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است، (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرت سپاس گزار، که بازگشت (همه) فقط به سوی من است.

نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «وَهْن»، به معنای ضعف جسمانی است، چنانکه «توهین» به معنای تضعیف شخصیت است.

□ دایره‌ی احسان، گسترده‌تر از انفاق است. احسان، شامل هر نوع محبت و خدمت می‌شود، ولی انفاق معمولاً در کمک‌های مالی به کار می‌رود. در قرآن کریم، احسان به والدین در کنار توحید مطرح شده است. ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾^(۳)

□ در آیه مورد بحث، ابتدا درباره‌ی نیکی به والدین سفارش شده، سپس به دوران بارداری مادر اشاره کرده تا وجدان اخلاقی انسان را تحریک و بیدار کند و به او تذکر دهد که گذشته‌ها را فراموش نکند. همواره به یاد داشته باشد که مادرش او را حمل کرد و از شیریه‌ی جانش به او داد و به خاطر آسایش

او از خواب و خوراک خود صرف نظر کرد که هیچ کس حاضر نبود چنین زحمت‌هایی را تحمل کند. چون حق مادر بیشتر در معرض تضییع است و یا حق او بیش از پدر است، خداوند سفارش مخصوص نموده است.

□ والدین و فرزندی، حقوق متقابل دارند، در آیه‌ی قبل موعظه پدر نسبت به فرزند مطرح شد، و در این آیه احسان و سپاس فرزند نسبت به والدین.

پیام‌ها:

۱- از سخن حق پیروی کنیم، چه موعظه‌ی بنده‌ی خدا باشد، ﴿لَقَمَان﴾ و چه وصیت خداوند سبحان. ﴿وَصَيْنَا﴾

۲- همه‌ی انسان‌ها، در هر رتبه و شرایطی که باشند مدیون والدین هستند. ﴿وَصَيْنَا الْإِنْسَانَ﴾ («الانسان»، شامل همه‌ی مردم می‌شود)

۳- احترام والدین، حقی است انسانی نه فقط اسلامی، حتی والدین کافر را باید احسان نمود. ﴿وَصَيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ﴾

۴- آن که زحمت بیشتری می‌کشد، باید به صورت ویژه تقدیر شود و نامش جداگانه برده شود. ﴿وَالِدِيهِ - أُمَّهُ﴾

۵- در فرمان‌های عمومی، باید استدلال نیز عام باشد. (چون مخاطب، همه انسان‌ها هستند، بارداری مادران مطرح است که مربوط به همه‌ی مردم است و هر انسانی مادر دارد). ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ﴾

۶- به بهانه آن که کاری، وظیفه‌ی طبیعی فردی است، نباید از سپاس و احسان او، شانه خالی کنیم. (بارداری، امری طبیعی است، ولی ما مسئولیت داریم که به مادر احترام گذاریم و از زحمات او قدردانی کنیم). ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ﴾

۷- یادی از گذشته‌ها کنیم تا روحیه‌ی شکرگزاری در ما زنده شود. ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ﴾

۸- دوران بارداری و شیردادن، از عوامل پدیدآورنده‌ی حقوق مادر بر فرزند و مهم‌ترین دوران شکل‌گیری شخصیت فرزند است. ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ... وَفِصَالُهُ﴾

۹- جدا کردن کودک از شیر می‌تواند در خلال دو سال باشد و واجب نیست بعد از پایان دو سال باشد. (کلمه‌ی «فصال»، به معنای بازگرفتن کودک از شیر است و «فی عامین»، نشان آن است که در لابلای دو سال نیز می‌توان کودک را از شیر گرفت،

گرچه بهتر است دو سال تمام شود.)

۱۰- تحمّل سختی در راه انجام وظیفه، سرچشمه‌ی پیدایش حقوق فوق العاده است. کسانی که با وجود ضعف و خستگی بار مسئولیتی را بر دوش می‌کشند، حقّ بیشتری بر انسان دارند. ﴿وهنا علی وهن﴾

۱۱- سپاسگزاری از والدین، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است. ﴿ان اشکر لی ولوالدیک﴾ بعد از شکر خداوند، تشکر از والدین مطرح است.

۱۲- سرانجام همه‌ی ما به سوی خداست، پس از ناسپاسی نسبت به والدین بترسیم. ﴿الیّ المصیر﴾

۱۳- ایمان به رستاخیز، انگیزه‌ی عمل صالح از جمله احسان به والدین است. ﴿الیّ المصیر﴾

۱۴- حقّ خداوند، بر حقّ والدین مقدم است. ﴿ان اشکر لی ولوالدیک﴾ تشکر و احسان به والدین، ما را از خداوند غافل نکند.

در پایان پیام‌های این آیه، به طور گذرا به دو بحث احسان به والدین و شکر خداوند، اشاره اجمالی داریم:

احسان به والدین

در آیه‌های ۸۳ سوره بقره، ۳۶ سوره نساء، ۱۵۱ سوره انعام و ۲۳ سوره اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در سوره لقمان، احسان به والدین به صورت وصیت الهی مطرح شده است.

در موارد متعددی از قرآن، تشکر از والدین در کنار تشکر از خدا مطرح شده و در بعضی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه‌ی بعد می‌فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرک گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع نکن. یعنی حتی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد.

آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقت.

در روایات می‌خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا

مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی‌اش احترام می‌گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می‌گذارد.^(۱)

در قرآن می‌خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهم‌السلام هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند.^(۲)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: بعد از نماز اول وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست.^(۳)

در کربلا پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخاست. امام حسین علیه‌السلام به فرزند فرمود: برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمّل داغ تو را نداشته باشد. جوان گفت: مادرم مرا به میدان فرستاده است.^(۴)

گستره‌ی معنای والدین

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلم و مربی و پدر همسر نیز پدر گفته می‌شود.

در روزهای پایانی عمر پیامبر که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه‌السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاق والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده‌ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هر کسی که حقّ اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی علیه‌السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره‌ی احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه‌ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد. حضرت که متوجه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده‌اند، بار دیگر علی علیه‌السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرادم از عاق والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علی! من و تو پدر این امت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاقّ ما می‌شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند.

من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده‌ایم و کسانی که حقّ اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۱. ۲. مریم، ۱۴ و ۳۲. ۳. میزان الحکمه.

۴. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۷.

در این ماجرا ملاحظه می‌فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده‌تر است.

شکر خداوند

خداوند، نیازی به عبادت و تشکر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بی‌نیاز است.^(۱) ولی توجّه ما به او، مایه‌ی عزّت و رشد خود ماست، همان گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به خورشید بسازیم، از نور و روشنایی آن استفاده می‌کنیم.

یکی از ستایش‌هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه‌ی شکرگزاری است. مثلاً درباره‌ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی‌وفایی همسر، فرزند و مردم متحمل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می‌نامد. ﴿كَانَ عَبْدًا شَكُورًا﴾^(۲)

بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البته توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه که حضرت سلیمان از او چنین درخواست کرد: ﴿رَبِّ اَوْزِعْنِي اَنْ اَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي اَنْعَمْتَ عَلَيَّ﴾^(۳) ما غالباً تنها به نعمت‌هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجّه می‌کنیم و از بسیاری نعمت‌ها غافل هستیم، از جمله آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می‌شود و یا نعمت‌های معنوی، مانند ایمان به خدا و اولیای او، یا تنفر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است: ﴿حَبِّبَ الْيَكْمَ الْاِيْمَانَ وَ زَيَّنَّهٗ فِى قُلُوْبِكُمْ وَ كَرَّهَ الْيَكْمَ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوْقَ وَ الْعِصْيَانَ﴾^(۴)

علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعا‌های معصومین نیز توجّه به نعمت‌های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند.

شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

در حدیث می‌خوانیم: هرگاه نعمتی از نعمت‌های الهی را یاد کردید، به شکرانه‌ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتی اگر سوار بر اسب هستید، پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی‌توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی‌توانید، صورت را بر کف

دست قرار داده و خدا را شکر کنید.^(۱)

نمونه‌های شکر عملی

۱- نماز، بهترین نمونه‌ی شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی اینکه ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. ﴿اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ اَنْحِرْ﴾^(۲)

۲- روزه؛ چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت‌های خداوند، روزه می‌گرفتند.^(۳)

۳- خدمت به مردم. قرآن می‌فرماید: اگر بی‌سوادی از باسوادی درخواست نوشتن کرد، سر باز نزنند و به شکرانه سواد، نامه‌ی او را بنویسد. ﴿وَلَا يَأْبُ كَاتِبٌ اَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللّٰهُ﴾^(۴) در اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.

۴- قناعت. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «كُنْ قَنِيْعًا تَكُنْ اَشْكُرَ النَّاسِ»^(۵) قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.

۵- یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی اینکه یتیم بودی و ما به تو ماوا دادیم، پس یتیم را از خود مران. ﴿فَاِمَّا الْيَتِيْمَ فَلَا تُقَهِّرْ﴾^(۶)

۶- کمک به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی اینکه نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. ﴿وَ اِمَّا السَّائِلَ فَلَا تُنْهَرْ﴾^(۷)

۷- تشکر از مردم. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: برای تشکر و تشویق زکات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام‌بخش آنان است. ﴿وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ اِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ﴾^(۸)

تشکر از مردم تشکر از خداوند است، همان گونه که در روایت آمده است: کسی که از مخلوق تشکر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعَمَ مِنَ الْمَخْلُوْقِيْنَ لَمْ يَشْكُرِ اللّٰهَ»^(۹)

تلخی‌ها هم تشکر می‌خواهد

قرآن می‌فرماید: ﴿عَسَى اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَى اَنْ تَحِبُّوْا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾^(۱۰) چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

۱. کافی، باب الشکر، حدیث ۲۵. ۲. کوثر، ۱ - ۲.

۳. وسائل، ج ۱۰، ص ۴۴۶. ۴. بقره، ۲۸۲. ۵. مستدرک، ج ۱۱، ح ۱۲۶۷۶.

۶. ضحی، ۹. ۷. ضحی، ۱۰. ۸. توبه، ۱۰۲.

۹. عیون‌الآخبار، ج ۲، ص ۲۴. ۱۰. بقره، ۲۱۶.

۱. نمل، ۴۰؛ لقمان، ۱۲ و زمر، ۷. ۲. اسراء، ۳.

۳. نمل، ۱۹. («اَوْزِعْنِي» یعنی به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر نعمت‌هایت، مرحمت فرما).

۴. حجرات، ۷.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجه ما را به خداوند بیشتر می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می‌شکند و سنگدلی ما را برطرف می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت‌های گذشته را به ما یادآوری می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفاره‌ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش‌های اخروی است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا سبب شناسایی دوستان واقعی است.

و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت‌تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست که

تلخی‌های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است، اما برای والدین که رشد و

بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هردو خوشایند است.

حضرت علی علیه السلام در جنگ اُحد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام

داد. «و لکن من مواطن البشرى و الشکر»^(۱) و دختر او حضرت زینب رضی الله عنها در پاسخ جنایتکاران

بنی‌امیه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «ما رأیت الا جمیلاً»^(۲)

به یکی از اولیای خدا گفته شد حق تشکر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشکر و سپاس او

ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم. سعدی گوید:

از دست و زبان که برآید

بنده همان به که زتقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

﴿۱۵﴾ وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ
صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ
فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری، شریک من سازی،

از آنان فرمان مبر، ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن، و راه کسی را پیروی کن که

به سوی من باز آمده است، پس بازگشت شما به سوی من است، من شما را به آنچه

عمل می‌کردید آگاه خواهم ساخت.

نکته‌ها:

▣ در قرآن، سه نوع اطاعت داریم:

۱- اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. ﴿اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر

منکم﴾^(۱)

۲- عدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران، ظالمان و... ﴿و لا تطع الکافرین و

المنافقین﴾^(۲)، ﴿لا تطع آثماً او کفوراً﴾^(۳)، ﴿لا تتبع سبیل المفسدین﴾^(۴)

۳- اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنی اگر دستورات مفید یا مباح دادند، لازم است پیروی کنیم، اما

اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد.

پیام‌ها:

۱- انسان به طور فطری گرایش توحیدی دارد و دیگران برای مشرک کردن او تلاش

می‌کنند. ﴿جاهدک﴾

۲- در کنار بیان کلیات، به تبصره‌ها نیز توجه داشته باشیم. (در کنار سفارش به

اطاعت از والدین «وَصَيِّنا الانسان»، به انحرافات احتمالی والدین نیز توجه شده

است). ﴿جاهدک علی ان تشرک﴾

۳- شرک، هیچ‌گونه منطق علمی ندارد. ﴿لیس لك به علم﴾

۴- تقلید کورکورانه ممنوع است. ﴿ما لیس لك به علم فلا تطعهما﴾

۵- حق خدا، بر هر حقی از جمله حق والدین، مقدم است. ﴿فلا تطعهما﴾

۶- هرگاه الگویی را از کسی می‌گیریم، الگوی مناسب دیگری را جایگزین آن کنیم.

﴿فلا تطعهما - واتبع﴾

۱. نساء، ۵۹. ۲. احزاب، ۱. ۳. انسان، ۲۴.

۴. ص، ۲۶.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶. ۲. بحار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

۷- در موارد انحرافی، اطاعت از والدین لازم نیست، ولی زندگی عادی را باید حفظ کرد. ﴿فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنيا معروفا﴾

۸- همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان، بدون تبعیت از فرهنگ آنان جایز است. ﴿فلا تطعهما و صاحبهما... معروفا﴾

۹- کار خوب و معروف در هیچ حالی نباید ترک شود. ﴿صاحبهما فی الدنيا معروفا﴾

۱۰- تا آخر عمر باید با والدین به نیکی رفتار کرد. (حتی با والدین مشرک) ﴿صاحبهما فی الدنيا معروفا﴾

۱۱- انسان‌های خدایی، شایسته الگو شدن هستند. ﴿واتبع سبیل من اناب الی﴾

۱۲- گاهی در انتخاب عقیده و رفتار در خانواده، تفکیک لازم است؛ در زندگی دنیوی همراه با والدین، ولی در پیروی کردن، راه پاکان و صالحان. ﴿واتبع سبیل من اناب الی﴾

۱۳- ایمان به معاد، ضامن اصلاح امور و اطاعت انسان از راه خداست. ﴿الی مرجعکم﴾

۱۴- قیامت عرصه‌ی حضور انسان‌ها در محضر الهی است. ﴿الی مرجعکم فانبتکم﴾

﴿۱۶﴾ يَا بَنِي إِهْرَاءَ إِنَّكَ مُنْقَلَبٌ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِي بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

ای فرزندانم! اگر (عمل تو) همسنگ دانه‌ی خردلی باشد و در دل تخته سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین نهفته باشد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد، زیرا که خداوند دقیق و آگاه است.

نکته‌ها:

□ «خردل» گیاهی است با دانه‌های سیاه رنگ و بسیار کوچک که دانه‌های آن در کوچکی و حقارت ضرب‌المثل است.

پیام‌ها:

۱- توجه دادن فرزند به علم و قدرت الهی، نشانه‌ی حکمت است. ﴿آتینا لقمان الحکمة... یا بنی...﴾

۲- در موعظه، برای هر توصیه‌ای نام مخاطب را تکرار کنیم. (تکرار «یا بنی» در این سوره و تکرار «یا ایت» در سوره‌ی مریم آیات ۴۰ تا ۴۵).

۳- ایمان انسان به حضور عملش در قیامت، سرچشمه‌ی اصلاح اوست. ﴿ان تک مثقال حبة... یأت بها الله﴾

۴- در یک ارزیابی و نظارت کامل، باید کوچک‌ترین کارها نیز مورد توجه قرار گیرد. ﴿مثقال حبة من خردل﴾

۵- کوچکی، «خردل» سفتی، «صخره» دوری و ناپیدایی، «السّموات، الارض»، در علم الهی و قدرت احضار عمل اثری ندارد. ﴿یأت بها الله﴾

۶- خداوند به همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست. ﴿یأت بها الله... لطیف خبیر﴾

۷- اعمال انسان، در این جهان از بین نمی‌رود. ﴿یأت بها الله﴾

۸- حسابرسی خداوند دقیق است، زیرا او لطیف است. ﴿لطیف خبیر﴾

﴿۱۷﴾ يَا بَنِي آقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی‌ها به تو می‌رسد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است.

نکته‌ها:

□ مراد از «عزم» در اینجا، یا عزم و اراده‌ی قطعی خداوند بر انجام این امور است و یا لزوم عزم و تصمیم جدی انسان بر انجام آنها.

□ با این که در قرآن، ۲۸ مورد در کنار نماز از زکات یاد شده، اما در این جا کنار نماز امر به معروف ذکر شده است. شاید به خاطر آن که در این آیه مورد خطاب فرزند است و فرزندان معمولاً ثروتی ندارند که زکات بپردازند. ﴿اقم الصلوة و امر بالمعروف﴾

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در مشقت و سختی‌هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد، صبر کن.^(۱)

□ صبر، گاهی در برابر مصیبت است، ﴿وبشّر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبة﴾^(۲) گاهی در برابر

انجام وظیفه، «وامر بالمعروف و انه عن المنکر واصبر علی ما اصابک» و گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: «رَبِّ السَّجْنِ احِبِّ الی...» پروردگارا! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می خوانند، تا آنجا که فرمود: «أَنَّهُ مَن يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز است. «یا بُنَّیْ اَقِمِ الصَّلَاةَ»
- ۲- پاکسازی درونی را با دوری از شرک و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم. «لا تشرک... اقم الصلوة»
- ۳- وجوب امر به معروف و نماز، مخصوص دین اسلام نیست. (قبل از اسلام نیز، لقمان سفارش به نماز کرده است) «یا بُنَّیْ اَقِمِ الصَّلَاةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»
- ۴- فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایی، و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم. «یا بُنَّیْ اَقِمِ الصَّلَاةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»
- ۵- آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروف‌ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. «یا بُنَّیْ - وَ اْمُرْ - وَ اَنْهَ»
- ۶- بعد از توجه به مبدأ و معاد، مهم‌ترین عمل، نماز است. «اقم الصلوة»
- ۷- کسی که می خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوس‌های مردم درگیر شود، باید به وسیله‌ی نماز خودسازی و خود را از ایمان سیراب کند. «اقم الصلوة وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»
- ۸- فرزندان خود را امر به معروف و ناهی از منکر بار آوریم. «وامر بالمعروف...»
- ۹- امر به معروف، همیشه قبل از نهی از منکر است. «وامر بالمعروف وانه عن المنکر» رشد معروف‌ها در جامعه، مانع بروز بسیاری از منکرات می‌گردد.
- ۱۰- در مسیر حق بودن کافی نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حق دعوت کنیم. «وامر بالمعروف» چنانکه در سوره عصر می خوانیم: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا

الصالحات و تواصوا بالحق»

۱۱- در تبلیغ دین و اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعه‌ی صدر داشته باشیم. «واصبر علی ما اصابک» نهی از منکر، با تلخی‌ها و نیش زدن‌های گناهکاران همراه است، مبدا عقب‌نشینی کنیم.

۱۲- پدر حکیم، رسیدن سختی به فرزندش را می پذیرد و فرمان صبر می دهد، ولی ضربه به مکتبش را که سکوت در برابر فساد باشد، هرگز. «وانه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک»

۱۳- امر به معروف و نهی از منکر از مسایل مهم است و صبر در برابر آنچه در این راه به انسان می‌رسد ارزش دارد. «انّ ذلك من عزم الامور»

سیمایی از نماز

به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، اکنون به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می‌پردازیم:

* نماز، ساده‌ترین، عمیق‌ترین و زیباترین رابطه‌ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

* نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعار «حیّ علی الصلوة، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیر العمل» را سر دهند، با اذان خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه‌های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

* نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از اسکان زن و فرزندش در صحرای بی‌آب و گیاه مکه، اقامه‌ی نماز معرفی می‌کند، نه انجام مراسم حج.

* امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه‌ی دو رکعت نماز، سینه‌ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

* قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دستور می‌دهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده‌اند.

* نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه السلام به استاندارش می‌فرماید: بهترین وقت خود را

برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می‌شود.^(۱)

* نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام‌بخش دلهاست.

* نماز، در بیشتر سوره‌های قرآن، از بزرگ‌ترین سوره (بقره) تا کوچک‌ترین آن (کوثر) مطرح است.

* نماز، از هنگام تولد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می‌گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می‌خوانند، جلوه می‌کند.

* هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس‌آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتی برای طلب باران، نماز باران آمده است.

* نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی‌ها باز می‌دارد.^(۲)

در نماز، تمام کمالات به چشم می‌خورد که ما چند نمونه از آن را بیان می‌کنیم:

* نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس می‌بینیم.

* جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می‌آموزیم.

* حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می‌گیریم.

* توجه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می‌یابیم.

* توجه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اول می‌ایستند، به دست می‌آوریم.

* جهت‌گیری مستقل را در قبیله احساس می‌کنیم. آری، یهودیان به سویی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می‌دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبیله‌ی مستقل مسلمانان می‌شود، تا استقلال در جهت‌گیری آنان حفظ شود.

* مراعات حقوق دیگران را در این می‌بینیم که حتی یک نخ غصبی، نباید در لباس نمازگزار باشد.

* توجه به سیاست را آنجا احساس می‌کنیم که در روایات می‌خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

* توجه به نظم را در صف‌های منظم نماز جماعت و توجه به شهدا را در تربت کربلا و توجه به بهداشت محیط را در سفارشات که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی‌ها داده شده است، می‌بینیم.

* توجه به خدا را در تمام نماز، توجه به معاد را در «مالک یوم الدین»، توجه به انتخاب راه را در «اهدنا

الصرات المستقیم»، انتخاب همراهان خوب را در «صرات الّذین انعمت علیهم»، پرهیز از منحرفان

و غضب شدگان را در «غیر المغضوب علیهم ولا الضّالّین»، توجه به نبوت و اهل بیت پیامبر ﷺ را در تشهد و توجه به پاکان و صالحان را در «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» می‌بینیم.

* توجه به تغذیه‌ی سالم را آنجا می‌بینیم که در حدیث آمده است: اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

* آراستگی ظاهر را آنجا می‌بینیم که سفارش کرده‌اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

* توجه به همسر را آنجا می‌بینیم که در حدیث می‌خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.

اینها گوشه‌ای از آثار و توجهاتی بود که در ضمن نماز به آن متذکر می‌شویم. امام خمینی رحمته‌الله فرمود: نماز، یک کارخانه‌ی انسان‌سازی است.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی‌ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی‌ها.

انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می‌گوید: ﴿یا بَنی اَقم الصلوة و امر بالمعروف...﴾

امر به معروف، نشانه‌ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه‌ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه‌ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می‌فرماید: شما مسلمانان بهترین امت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.^(۱)

حضرت علی رضی‌الله‌عنه می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامّه است.^(۲) چنانکه در حدیث دیگر می‌خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد.^(۳)

پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی علیهم السلام به کسانی که نهی از منکر نمی‌کنند، لعنت فرستاده‌اند.^(۱)

قیام امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر»^(۲)
در حدیث می‌خوانیم: به واسطه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می‌شود.^(۳)

قرآن می‌فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می‌شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود.^(۴)

انسان باید هم در دل از انجام گناه ناراحت باشد، هم با زبان، آن را نهی کند و هم با اعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می‌کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

سکوت و بی‌تفاوتی در مقابل گناه، سبب می‌شود که گناه کردن عادی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه‌ی الهی است و توهّماتی از این قبیل که:

گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس و خجالت هستم، با یک گل که بهار نمی‌شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در یک قبر قرار نمی‌دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می‌دهم، و امثال آن، نمی‌توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البته امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه و حتی المقدور مخفیانه باشد.

گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی‌شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند.

حتی اگر برای مدّت کوتاهی می‌توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می‌توان به

نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

﴿۱۸﴾ وَلَا تَصْعِرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

و روی خود را از مردم (به تکبر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

نکته‌ها:

■ «تصعیر»، نوعی بیماری است که شتر به آن گرفتار می‌شود و گردنش کج می‌شود. لقمان به فرزندش می‌گوید: تو بر اساس تکبر مثل شتر بیمار، گردنت را با مردم کج نکن.

■ «مرح»، به معنای شادی زیاد است که در اثر مال و مقام به دست می‌آید.

■ «مختال» به کسی گویند که بر اساس خیال و توهم خود را برتر می‌داند، و «فخور» به معنای فخر فروش است.

■ تکبر، هم توهین به مردم است، هم زمینه ساز رشد کدورت‌های جدید و هم تحریک کننده‌ی کینه‌های درونی قدیم.

در حدیث می‌خوانیم: هر کس با تکبر در زمین راه رود، زمین و هر موجودی که زیر آن و روی آن است، او را لعنت می‌کنند.^(۱)

پیام‌ها:

۱- با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، با خوشرویی رفتار کنیم. ﴿لَا تَصْعِرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾

۲- تکبر ممنوع است، حتی در راه رفتن. ﴿لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾

۳- از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترک زشتی‌ها و گناهان استفاده کنیم. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ﴾

۴- به موهومات، خیالات و بلندپروازی‌ها خود را گرفتار نسازیم. ﴿مُخْتَالٍ﴾

۵- بر مردم فخر فروشی نکنیم. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾

۱. مائده، ۷۸. ۲. بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۸. ۳. کافی، ج ۵، ص ۵۵.

۴. نساء، ۱۴۰ و انعام، ۶۷.

۱. تفسیر نورالثقلین.

تواضع

در این آیه لقمان به فرزندش می‌گوید: در زمین متکبرانه راه نرو ﴿لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ و در سوره‌ی فرقان، اولین نشانه‌ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه‌ی آنهاست. ﴿و عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾^(۱)

یکی از اسرار نماز که در سجده‌ی آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز ۳۴ مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می‌گزاریم، دوری از تکبر، غرور و تواضع در برابر خداوند است.

گرچه تواضع در برابر تمام انسان‌ها لازم است، اما در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه‌های برجسته‌ی اهل ایمان است. ﴿أَذَلَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۲)

بر خلاف تقاضای متکبران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران می‌فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی‌کنیم. ﴿و مَا آتَا بَطَارِدَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾^(۳)

انسان ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبر می‌کند؟!

مگر علم محدود او با فراموشی آسیب‌پذیر نیست؟!

مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال‌پذیر نیست؟!

مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!

مگر توانایی‌های او نابود شدنی نیست؟!

پس برای چه تکبر می‌کند؟! قرآن می‌فرماید: متکبرانه راه نروید که زمین سوارخ نمی‌شود، گردن‌کشی نکنید که از کوه‌ها بلندتر نمی‌شوید. ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ

لَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾^(۴)

نمونه‌هایی از تواضع اولیای الهی

۱- شخص اول آفرینش که پیامبر اکرم ﷺ است، آنگونه می‌نشست که هیچ امتیازی بر دیگران نداشت و افرادی که وارد مجلس می‌شدند و حضرت را نمی‌شناختند، می‌پرسیدند: کدام یک از شما پیامبر است؟ «ایکم رسول الله»^(۵)

۲- در سفری که برای تهیه غذا هر کس کاری را به عهده گرفت، پیامبر نیز کاری را به عهده گرفت و

فرمود: جمع کردن هیزم با من.^(۱)

۳- همین که پیامبر اکرم ﷺ دیدند برای نشستن بعضی فرش نیست، عبای خود را دادند تا چند نفری روی عبای حضرت بنشینند.^(۲)

پوشیدن لباس ساده، سوار شدن بر الاغ برهنه، شیر دوشیدن، هم‌نشینی با بردگان، سلام کردن به اطفال، وصله کردن کفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو کردن منزل، دست دادن به تمام افراد و سبک نشمردن غذا از سیره‌های حضرت بود.^(۳)

۴- برخی شیعیان خواستند به احترام امام صادق ﷺ حَمَام را خلوت و به اصطلاح قُرُق کنند، حضرت اجازه نداد و فرمود: «لَا حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ الْمَوْمِنِ أَخْفَ مِنْ ذَلِكَ» نیازی به این کار نیست، زندگی مؤمن ساده‌تر از این تشریفات است.^(۴)

۵- هر چه اصرار کردند که سفره‌ی امام رضا ﷺ از سفره غلامان جدا باشد، آن حضرت نپذیرفت.^(۵) ع-شخصی در حَمَام، امام رضا ﷺ را شناخت و از او خواست تا او را کیسه بکشد، حضرت بدون معرفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد. همین که آن شخص حضرت را شناخت، شروع به

عذرخواهی کرد، حضرت او را دلداری دادند.^(۶)

﴿۱۹﴾ وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ

الْحَمِيرِ

و در راه رفتن (و رفتارت)، میانه‌رو باش و از صدایت بکاه، زیرا که ناخوش‌ترین

صداها، آواز خران است.

نکته‌ها:

□ امام حسن ﷺ می‌فرماید: تند راه رفتن، ارزش مؤمن را کم می‌کند.^(۷)

□ در حدیث می‌خوانیم: در دعوت مردم به سوی خدا و تلاوت قرآن، بلند کردن صدا اشکال ندارد.^(۸)

□ در سفارش‌های لقمان، نُه امر، سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی‌ها آمده است:

نه امر: ۱- نیکی به والدین. ۲- تشکر از خدا و والدین. ۳- مصاحبت همراه با نیکی به والدین. ۴- پیروی

۱. بحار، ج ۴۷، سیره پیامبر. ۲. بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

۳. بحار، ج ۱۶، ص ۱۵۵ و بحار، ج ۷۳، ص ۲۰۸.

۴. کودک، فلسفی، ج ۲، ص ۴۵۷.

۵. بحار، ج ۴۹، ص ۹۹.

۶. تفسیر نورالثقلین.

۷. تفسیر نورالثقلین.

۱. فرقان، ۶۳. ۲. مائده، ۵۴. ۳. هود، ۲۹.

۴. اسراء، ۳۸. ۵. بحار، ج ۴۷، ص ۴۷.

از راه مؤمنان و تائبان. ۵- برپا داشتن نماز. ۶- امر به معروف. ۷- نهی از منکر.
۸- اعتدال در حرکت. ۹- پایین آوردن صدا در سخن گفتن.
و اما سه نهی: ۱- نهی از شرک. ۲- نهی از روی گردانی از مردم. ۳- نهی از راه رفتن با تکبر.
و اما هفت دلیل:

- ۱- چون شکرگزاری انسان به نفع خود اوست، پس شکرگزار باشید. «و من یشکر فانما یشکر لنفسه»
- ۲- چون شرک، ظلم بزرگی است، پس شرک نوزید. «ان الشرک لظلمٌ عظیم»
- ۳- چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخگو باشید، پس به والدین احترام بگذارید. «الیّ المصیر»، «الیّ مرجعکم»
- ۴- چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید. «ان الله لطیف خبیر»
- ۵- چون شکیبایی از کارهای با اهمیت است، پس صابر باشید. «ان ذلك من عزم الامور»
- ۶- چون خداوند متکبران را دوست ندارد، پس تکبر نوزید. «ان الله لا یحبّ کلّ مختال فخور»
- ۷- چون بدترین صداها، صدای بلند خران است، پس صدای خود را بلند نکنید. «ان انکر الاصوات لصوت الحمیر»

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دین جامعی است و حتی برای راه رفتن دستور و برنامه دارد. ﴿واقصد فی مشیک﴾
- ۲- در آیین الهی، عقاید و اخلاق در کنار هم مطرح است. ﴿لا تشرک بالله... واقصد فی مشیک﴾
- ۳- میانه‌روی، دوری از افراط و تفریط، و متانت در راه رفتن، سفارش قرآن است. ﴿واقصد فی مشیک﴾
- ۴- نه فقط در راه رفتن، بلکه در همه‌ی کارها میانه روی را مراعات کنیم. ﴿واقصد فی مشیک﴾
- ۵- صدای خود را کوتاه کنیم، از فریاد بیهوده پرهیزیم و بیانی نرم و آرام داشته باشیم. ﴿واغضض من صوتک﴾
- ۶- فریاد کشیدن و بلند کردن صدا، امری ناپسند و نکوهیده است. ﴿واغضض من صوتک ان انکر الاصوات لصوت الحمیر﴾

سوره عصر آیه ﴿۲﴾

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ

قطعاً انسان در خسارت است.

نکته و تفسیر:

انسان سرمایه‌ی وجودی خود را چه بخواهد یا نخواهد از دست می‌دهد، ساعات و ایام و ماه‌ها و سالهای عمر به سرعت می‌گذرد، نیروهای معنوی و مادی تحلیل می‌رود، و توان و قدرت او کاسته می‌شود.

آری انسان، همانند کسی است که سرمایه عظیمی در اختیار داشته باشد و بی‌آنکه بخواهد هر روز بخشی از آن سرمایه‌ها را از او بگیرند. این طبیعت زندگی دنیا است، طبیعت زیان کردن مداوم! یک قلب استعداد معینی برای ضربان دارد، وقتی آن استعداد و توان پایان گرفت، قلب خود به خود می‌ایستد، بی‌آنکه عیب و علت و بیماری در کار باشد، و این در صورتی است که بر اثر بیماری قبلا از کار نیفتد. همچنین سایر دستگاه‌های وجودی انسان و سرمایه‌ها و استعدادهاى مختلف او.

«خَسْر» و «خُسْران» چنانکه راغب در مفردات می‌گوید: به معنی کم شدن سرمایه است، گاه به انسان نسبت داده می‌شود و می‌گویند فلانی زیان کرد، و گاه به خود عمل نسبت داده می‌شود و می‌گویند: تجارتش زیان کرد، این واژه غالباً در سرمایه‌های برونی مانند مال و مقام به کار می‌رود، و گاه در سرمایه‌های درونی مانند صحت و سلامت و عقل و ایمان و ثواب و این همان است که خداوند متعال به عنوان «خسران مبین» و زیان آشکار از آن یاد فرموده آنجا که می‌فرماید: ﴿انّ الخاسرین الّذین خسروا انفسهم و اهلبيهم يوم القيامة الاّ ذلك هو الخسران المبین﴾^(۱) زیانکاران واقعی کسانی هستند که سرمایه وجود خود و خانواده خویش را در قیامت از دست می‌دهند، بدانید خسران مبین همین است.

یکی از بزرگان پیشین می‌گوید: معنی این سوره را من از مرد یخ فروشی آموختم، فریاد می‌زد و می‌گفت: «ارحموا من یدوب رأس ماله ارحموا من یدوب رأس ماله!»؛ رحم کنید به کسی که سرمایه‌اش ذوب می‌شود، رحم کنید به کسی که سرمایه‌اش ذوب می‌شود! پیش خود گفتم این است معنی «انّ الانسان لفي خسر» عصر و زمان بر او می‌گذرد و عمرش پایان می‌گیرد، و ثوابی کسب

نمی‌کند و در این حال زیانکار است.

به هرحال از نظر جهان‌بینی اسلام، دنیا یک بازار تجارت است همانگونه که در حدیثی از امام هادی علیه السلام می‌خوانیم: «الدنيا سوقٌ ریح فیها قوم و خسر آخرون»، دنیا بازاری است که جمعی در آن سود می‌برند و جمع دیگری زیان.

آری تنها یک راه برای جلوگیری از این خسران عظیم و زیان قهری و اجباری وجود دارد، فقط یک راه که در آخرین آیه این سوره به آن اشاره شده است، می‌فرماید: مگر کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، و یکدیگر را به طرفداری و انجام حق سفارش کردند، و یکدیگر را به صبر و استقامت توصیه نمودند. ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بالصَّبْرِ﴾ و به تعبیر دیگر چیزی که می‌تواند جلو این زیان بزرگ را بگیرد و آن را به منفعت و سودی عظیم مبدل کند آن است که در برابر از دست دادن این سرمایه‌ای گران‌بهارتر و ارزشمندتر به دست آورد که نه تنها جای خالی آن سرمایه پر شود، بلکه ده‌ها و صدها و هزاران بار از آن بیشتر و بهتر باشد. هر نفسی که انسان می‌زند، یک گام به مرگ نزدیکتر می‌شود. چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام در آن عبارت نورانی فرمود: «نفس المرء خطاء الی أجله» نفسهای انسان گام‌های او به سوی مرگ است. گروهی سرمایه‌های نفیس عمر و زندگی را از دست می‌دهند و در برابر آن مالی مختصر یا بسیار، خانه‌ای محقر یا کاخی زیبا فراهم می‌سازند. گروهی تمام این سرمایه را برای رسیدن به مقامی از دست می‌دهند و گروه‌هایی آن را در مسیر عیش و نوش و لذات زودگذر مادی. مسلماً هیچ یک از اینها نمی‌تواند بهای آن سرمایه عظیم باشد، بهای آن فقط و فقط رضای خدا و مقام قرب او است.

یا همان گونه که امیرمؤمنان علیه السلام فرموده «أته لیس لانفسکم ثمن الا الجنة فلا تتبعوها الا بها»، برای وجود شما بها و قیمتی جز بهشت نیست، مبادا آن را به کمتر از آن بفروشید.

و یا همان گونه که در دعای ماه رجب از امام صادق علیه السلام آمده است: «خاب الوافدون علی غیرک و خسر المتعوضون الا لك»، آنها که بر غیر تو وارد شوند مایوس خواهند شد و آنها که به سراغ غیر تو آیند زیانکارند! و بی‌جهت نیست که یکی از نامهای قیامت «یوم التغابن» است، همان گونه که در آیه ۹ سوره تغابن آمده است. ﴿ذلک یوم التغابن﴾

حسن مطلب و لطف مسأله اینجا است که از یکسو خریدار سرمایه‌های وجود انسان خداوند بزرگ

است. ﴿إِنَّ اللّه اشتری من المؤمنین...﴾^(۱) از سوی دیگر سرمایه‌های کم را نیز خریداری می‌کند: ﴿فمن یعمل مثقال ذرّة خیرا یره﴾^(۲) و از سوی دیگر بهای عظیم در برابر آن می‌پردازد، و گاه ده برابر و گاه تا هفتصد برابر و گاه بیشتر. ﴿فی کلّ سنبلة ماء حبة و اللّه یضاعف لمن یشاء﴾^(۳) و همان گونه که در دعا وارد شده است، «یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الكثير»، ای خدایی که حسنات کم را می‌پذیری و گناهان بسیار را بخشی.

و از سوی چهارم با اینکه تمام سرمایه‌ها را خودش در اختیار گذاشته، آنقدر بزرگوار است که برمی‌گردد و همانها را با گران‌ترین قیمت خریداری می‌کند!

در روایات آمده است که وقتی اصحاب و یاران پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکدیگر می‌رسیدند، پیش از آنکه از هم جدا شوند سوره والعصر را می‌خواندند، و محتوای بزرگ این سوره کوچک را یادآور می‌شدند، سپس با یکدیگر خداحافظی کرده به سراغ کار خود می‌رفتند.

پیام‌ها:

- ۱- انسان از هر سو گرفتار خسارت و زیان است. ﴿إِنَّ الانسان لفی﴾
- ۲- انسان اگر به حال خود رها شود و در مدار تربیت انبیا نباشد، گرایش منفی دارد. ﴿إِنَّ الانسان لفی خسر﴾

سوره احزاب آیه ﴿۲۱﴾

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ نَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا

همانا برای شما در (سیره‌ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

نکته‌ها:

- «أُسْوَةٌ» در مورد تأسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می‌رود. در قرآن دوبار این کلمه درباره‌ی دو پیامبر عظیم الشان آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. جالب آن که اُسوه بودن حضرت ابراهیم در براءت از شرک و مشرکان است و اُسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.

□ نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کردن، مزاح کردن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن. حضرت علی علیه السلام فرمود: در هنگامه‌ی نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار می‌دادیم و آن حضرت از همه‌ی ما به دشمن نزدیک‌تر بود. «اتقینا برسول الله صلی الله علیه و آله فلم یکن منّا اقرب الی العدو منه»^(۱)

□ این آیه در میان آیات جنگ احزاب است، اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد و پیامبر در همه‌ی زمینه‌ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

پیام‌ها:

- ۱- در الگو بودن پیامبر شک نکنید. ﴿لقد﴾
- ۲- الگو بودن پیامبر، دائمی است. ﴿کان﴾
- ۳- گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجّت است. ﴿لکم فی رسول الله اسوة حسنة﴾
- ۴- معرفتی الگو، یکی از شیوه‌های تربیت است. ﴿لکم - اسوة﴾
- ۵- باید الگوی خوب معرفتی کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند. ﴿رسول الله اسوة﴾
- ۶- بهترین شیوه‌ی تبلیغ، دعوت عملی است. ﴿أسوة﴾
- ۷- کسانی می‌توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. ﴿لمن کان یرجوا الله...﴾
- ۸- الگوها هر چه عزیز باشند، اما نباید انسان خدا را فراموش کند. ﴿رسول الله اسوة - ذکر الله کثیرا﴾

سوره بقره آیه ۱۶۸ ﴿۱۶۸﴾

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

ای مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاکیزه است بخورید و از گام‌های (وسوسه‌انگیز) شیطان، پیروی نکنید. براستی که او دشمن آشکار شماست.

نکته‌ها:

□ اسلام، همواره مردم را به بهره‌بردن از نعمت‌های پاک و حلال خداوند، سفارش نموده و با هرگونه رهبانیت و زهد بی‌جا مبارزه می‌نماید. لذا هم خوردنی‌های ناسالم را از شیطان می‌داند؛ ﴿اتّما الخمر... رجس من عمل الشیطان﴾^(۱) و هم نخوردن ناپاک را گام شیطان می‌داند؛ ﴿کلوا... و لا تتبعوا خطوات الشیطان﴾ زیرا در برخی از نقل‌های تاریخی آمده است که بعضی از طوائف عرب، قسمتی از زراعت و حیوانات را بدون دلیل برخورد حرام کرده بودند و گاهی نیز این تحریم‌ها را به خداوند نسبت می‌دادند. آیه نازل شد تا رفع ابهام شود.

□ اسلام، به زندگی مادی انسان توجه کامل دارد و در رأس آنها نیازهای غذایی است که در این مورد، دهها آیه و صدها حدیث آمده است. یکی از وظایف انبیا نیز بیان خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های حلال و حرام برای مردم است.

□ معمولاً قرآن در کنار اجازه مصرف، شرطی را بیان کرده است. مثلاً در اینجا می‌فرماید: ﴿کلوا... حلالاً طیباً﴾ همچنین می‌فرماید: ﴿کلوا و اشربوا... و لا تعثوا فی الارض مفسدین﴾^(۲) بخورید و بیاشامید... ولی در زمین فساد نکنید. در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿کلوا و اشربوا و لا تسرفوا﴾^(۳) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید. و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿کلوا و اطعموا﴾^(۴) بخورید و اطعام کنید.

□ در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که شخصی به نام طارق، تصمیم گرفته بود تا از همسرش جدا شده و زندگی راهبانه‌ای داشته باشد. حضرت فرمود: «انّ هذا من خطوات الشیطان» این از وسوسه‌ها و گام‌های شیطان است.

پیام‌ها:

- ۱- شرط اساسی در مصرف، دو چیز است: حلال بودن، پاکیزه و دل‌پسند بودن. ﴿کلوا حلالاً طیباً﴾
- ۲- اسلام با ریاضت‌های بی‌جا مخالف است. ﴿کلوا﴾
- ۳- بهره‌گیری از محرّمات و چیزهای پلید و ناپاک، پیروی کردن از شیطان است. ﴿کلوا... حلالاً طیباً و لا تتبعوا خطوات الشیطان﴾

۴- نیازهای طبیعی بشر، زمینه‌ای برای انحراف و تسلط شیطان است. باید ضمن تأمین نیاز، به لغزش‌های آن توجه داشت. «کلوا... ولا تتبعوا خطوات...»
 ۵- شیطان، انسان را قدم به قدم منحرف می‌کند. باید از همان قدم اول مواظبت کرد. «خطوات الشیطان»

۶- شیطان برای انحراف مردم، از راه‌های گوناگونی وارد می‌شود. «خطوات»
 ۷- وادار نمودن مردم به استفاده از حرام‌ها و بازداشتن آنان از نعمت‌های حلال، نمودی از دشمنی آشکار شیطان است. «کلوا... حلالاً طیباً... اِنَّ لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا»

درس چهاردهم: کتاب زندگی

سوره مائده آیه «۱۵ و ۱۶»

﴿۱۵﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ

ای اهل کتاب! همانا پیامبر ما به سویتان آمد، در حالی که بسیاری از آنچه را شما از کتاب (آسمانی) پنهان می‌کردید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری (خلاف‌ها یا حقایق) که شما پنهان کرده‌اید و فعلاً نیازی به آنها نیست) درمی‌گذرد. قطعاً از سوی خداوند، نور و کتاب آشکار برایتان آمده است.

نکته‌ها:

□ بیان مطالب کتمان شده، نشانه‌ی علم غیب و یکی از راه‌های شناخت پیامبر است. «یُبَيِّنُ لَكُمْ... تخفون من الکتاب»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، دینی جهانی است و همه ادیان را به حقّ دعوت می‌کند. «یا اهل الکتاب قد جائکم رسولنا»
- ۲- در ارشاد و دعوت مردم، حتی از اهل کتاب هم مایوس نشویم. «یا اهل الکتاب»
- ۳- جهان منهای قرآن، تاریک است. «قد جاءکم من اللّٰه نور»
- ۳- برخی حقایق تورات و انجیل، کتمان شده است. «کثیراً ممّا کنتم تخفون»
- ۴- از شیوه‌های ارشاد، بیان مطالب به قدر ضرورت است. «و یعفو عن کثیر»
- ۵- پیامبر و قرآن، بسیار با عظمت هستند. (کلمه‌ی «نور»^(۲) و «کتاب»، به صورت نکره آمده که نشانه‌ی بزرگی و عظمت است.) «نورٌ و کتابٌ مبین»

۱. تفسیر المیزان.
 ۲. بنا بر اینکه منظور از «نور» پیامبر ﷺ باشد. تفسیر المیزان.

﴿۱۶﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِم إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

خداوند به وسیله‌ی آن (کتاب) کسانی را که بدنبال رضای الهی‌اند، به راه‌های امن و عافیت هدایت می‌کند، و آنان را با خواست خود از تاریکی‌ها به روشنایی درمی‌آورد، و به راه راست هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

▣ هدایت دارای مراتبی است: یک مرحله، هدایت عمومی برای همه انسان‌هاست، خواه پیروی کنند یا نکنند و نوع دیگر مخصوص کسانی است که هدایت عمومی را پذیرفته باشند. این آیه نوع دوم را بیان می‌کند.

▣ سلام، یکی از نام‌های خداست، «السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ المِهْمِنُ...»^(۱) و یکی از نام‌های بهشت هم «دارالسَّلَام»^(۲) است. پس راه‌های سلام، یعنی راه خدا و بهشت که رسیدن به آن دو از «سُبُل السَّلَام» و صراط مستقیم می‌گذرد.

▣ «سُبُل السَّلَام»، شامل راه‌های سلامت فرد و جامعه، خانواده و نسل، فکر، روح و ناموس و... می‌شود.

▣ مصداق روشن پیروان رضوان خدا در «مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ»، پویندگان خط «غدیر خم»‌اند، چون آیه‌ی «رَضِيَتْ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِينًا» بعد از نصب علی بن ابی‌طالب عليه السلام به مقام جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد.^(۳)

پیام‌ها:

۱- کسانی قابل هدایتند که در پی تحصیل رضای حق باشند، نه دنبال مقام و مال و هوای نفس و انتقام. «یهدی به الله من اتبع رضوانه»

۲- انسان، خود زمینه‌ساز هدایت خویش است. «یهدی به الله من اتبع رضوانه»

۳- هدایت به راه‌های سلامت و سعادت، در گرو کسب رضای خداست و هر کس در پی راضی کردن غیر او باشد، در انحراف است. «یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل

السَّلَام»

۴- راه حق یکی و راه‌های باطل (شرک، کفر، نفاق و تفرقه و...) متعدد است. (کلمه‌ی «نور»، مفرد ولی «ظلمات» جمع است. آری، همه‌ی نیکی‌ها و پاکی‌ها در پرتو نور توحید، یک حالت وحدت و یگانگی به خود می‌گیرد، اما ظلمت همیشه مایه‌ی تفرقه و پراکندگی صغوف است.)

۵- هدف، یکی است ولی راه‌های رسیدن به آن متعدد است. «سبیل السَّلَام»

۶- مکتب وحی، سلامت و سعادت فرد و جامعه و روح و جسم را تضمین کرده است. «سبیل السَّلَام»

۷- بشر در سایه قرآن، به همزیستی و صفا در زندگی می‌رسد. «سبیل السَّلَام»

۸- «سبیل السَّلَام» به «صراط مستقیم» منتهی می‌شود، و همه‌ی کسانی که با انجام تکالیف گوناگون در شرایط مختلف، در پی کسب رضای خداوند می‌باشند، به صراط مستقیم می‌رسند. «یهدی... سبیل السَّلَام... یهدیهم الی صراط مستقیم»

۹- برای رسیدن به صراط مستقیم، تنها پیامبر و کتاب کافی نیست، لطف و اراده‌ی خدا هم لازم است. «بإذنه»

۱۰- نه جبر، نه تفویض بلکه امر بین الامرین. انسان انتخاب‌گر است؛ «اتبع رضوانه» اما رسیدن به هدف بدون اراده خدا نمی‌شود. «بإذنه»

۱۱- قرآن، داروی شفابخش همه ظلمات است. تاریکی‌های جهل، شرک، تفرقه، توخس، شبهات، شهوات، خرافات، جنایات و اضطراب‌ها را به نور علم، توحید، وحدت، تمدن، یقین، حق، صفا و آرامش تبدیل می‌کند. «یخرجهم من الظلمات الی النور»

سوره آل عمران آیه ﴿۱۳۸﴾

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

این (قرآن) برای همه‌ی مردم بیانی روشنگر، ولی برای متقین (وسیله‌ی) هدایت و پندآموزی است.

پیام‌ها:

۱- قرآن، قابل فهم برای همه‌ی مردم، در هر عصری است. «بیان للناس»

- ۲- قرآن، برای همه‌ی مردم، در همه زمان‌ها و مکان‌هاست. ﴿لِلنَّاسِ﴾
 ۳- جهانگردی هدفدار، از عوامل هدایت است. ﴿سَيُرَوُّ فِي الْأَرْضِ... هُدًى﴾
 ۴- با آنکه قرآن برای عموم مردم است، ولی تنها افراد پرهیزگار و متقی پند پذیر هستند. ﴿مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾
 ۵- روحیه‌ی افراد در استفاده و بهره از آیات الهی مؤثر است. ﴿لِّلْمُتَّقِينَ﴾

سوره نحل آیه ﴿۸۹﴾

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ
 وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ

(یاد کن) روزی را که در هر امتی، شاهدی بر آنان از خودشان برانگیزیم و تو را بر آنان گواه آوریم و بر تو این کتاب را نازل کردیم که روشنگر هر چیز است و مایه‌ی هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

نکته‌ها:

- ❑ در پنج آیه قبل نیز به مسئله گواه بر امت‌ها اشاره شد و این جزء عقاید قطعی ماست که در قیامت، هر امتی شاهد و گواهی دارند و پیامبر اسلام شاهد بر این امت و گواهان سایر امت‌هاست. نکته مهم آن است که گواهی اولیای خدا باید از روی حس و دیدن و علم باشد و آنها از هرگونه خطا و کذب معصوم باشند تا گواهی آنها در آن روز حساس بر همه‌ی مردم، یک نوع اتمام حجت باشد. و ناگفته پیداست کسی که بر اعمال حاضر و غایب و ظاهر و باطن مردم، آگاه باشد و سخن او در قیامت مورد پذیرش امت و خداوند باشد، جز انبیا و امامان معصوم، که با امدادهای غیبی، بر رفتار و کردار و گفتار و نیات مردم، آگاهند، کس دیگری نخواهد بود.
- ❑ در تفسیر صافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود: به خدا قسم ما هر چه را در آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست و هر چه در بهشت و دوزخ است، می‌دانیم. سپس امام این آیه را سه بار پی‌درپی تلاوت فرمودند.
- حضرت علی علیه السلام فرمود: خبر شما و تاریخ گذشتگان و آیندگان و آسمان و زمین در قرآن آمده است.^(۱)
 امام باقر علیه السلام فرمود: هر چه را که امت به آن نیاز داشته، در قرآن آمده است و هر سخنی که از من

شنیدید اگر سند قرآنی‌اش را بخواهید، خواهم گفت.

❑ امام رضا علیه السلام در جلسه‌ای به رؤسای ادیان فرمود: از معجزات پیامبر اسلام آن است که یتیمی فقیر و چوپانی درس نخوانده، کتابی داشته باشد که «تبیان کلّ شیء» باشد و اخبار گذشته و آینده تا قیامت در آن ثبت شده باشد.

❑ امام صادق علیه السلام فرمود: هر مسأله‌ای که مورد اختلاف دو نفر باشد در کتاب خدا، اصلی که آنرا حلّ کند وجود دارد، گرچه عقل مردم به آن نرسد.^(۱)

❑ قرآن بیان هر چیز است، اما هر کس نمی‌فهمد چنانکه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: در قرآن، برای عوام عبارت ظاهری، برای خواص اشارت رمزی، برای اولیای خدا، لطائف الهی و برای انبیا، حقایق است.^(۲)

❑ تبیان همه چیز بودن، یا مستقیم است یا به واسطه‌ی آیاتی که در آن اصولی مطرح شده و آن اصول برای ما کارساز است. نظیر آیه: ﴿مَا آتَاكُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^(۳) آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده دور شوید و نظیر آیه: ﴿لَتَبَيِّنَ لِّلنَّاسِ مَا نَزَّلَ الْيَهُودُ﴾^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- نظارت دائمی اولیای خدا بر اعمال ما، یکی از مسلمات قرآنی است. ﴿شَهِيدًا عَلَيْهِمْ﴾
- ۲- گواهان در قیامت، سلسله مراتب دارند. برای هر امتی، امام آن شاهد است و پیامبر اسلام، شاهد بر همه‌ی گواهان است. ﴿جِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾
- ۳- هم پیامبر اسلام بر همه پیامبران شاهد است و هم کتابش، تبیان کلّ شیء است. ﴿نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾
- ۴- قرآن کتابی جامع برای بیان همه نیازهای جامعه است. ﴿تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾
- ۵- تسلیم بودن، لازمه دریافت هدایت، رحمت و بشارت الهی است. ﴿هُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ﴾

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر فرقان. ۳. حشر، ۷. ۴. نحل، ۴۴.

۱. تفسیر کنزالدقائق.

سوره یس آیه ﴿۶۹ و ۷۰﴾

﴿۶۹﴾ وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ

و ما به او (پیامبر) شعر نیاموختیم و سزاوار او نیز نیست، آن (چه به او آموختیم) جز مایه‌ی ذکر و قرآن روشن نیست.

نکته‌ها:

□ یکی از تهمت‌هایی که به پیامبر اکرم ﷺ می‌زدند، علاوه بر ساحر و مجنون و کاهن بودن، تهمت شاعر بودن بود، در حالی که: شعر بر خاسته از تخیل است، بر خلاف وحی. شعر بر خاسته از عواطف و احساسات است، بر خلاف وحی. شعر آمیخته با اغراق است، بر خلاف وحی. گرچه قرآن دارای جملات موزون و مقطّع همچون شعر است، اما عنصر اصلی شعر که تخیل است، در قرآن راهی ندارد.

□ قرآن، جز ذکر نیست. «ان هو الا ذکر» ذکر قدرت و قهر خدا، یاد الطاف و نعمت‌های او، یاد عفو و مغفرت او، یاد سنت‌ها و قوانین او، یاد انبیا و اوصیا و اولیای او، یادی از تاریخ‌های پر عبرت، یادی از عوامل عزّت و سقوط امت‌ها، یادی از نیکوکاران و هدایت شدگان، یادی از تبه‌کاران و کافران و فاسقان و مجرمان و ستمگران و عاقبت آنان، یادی از اخلاص‌ها، ایثارها، شجاعت‌ها، انفاق‌ها، صبرها و پایان نیک آن، یادی از قتل‌ها، شکنجه‌ها، اذیت‌ها، تهمت‌ها، تحقیرها، حق‌کشی‌ها و به استضعاف کشیدن‌ها و عاقبت شوم مستکبران، یادی از اوامر و نواهی و مواظظ و حکمت‌ها، یادی از آفریده‌های آسمانی و زمینی و دریایی، یادی از آینده تاریخ و پیروزی حکومت حقّ و پر شدن جهان از عدل و داد و محکومیت ظلم و ستم، یادی از برزخ و معاد و حوادث قبل از قیامت و چگونگی صحنه‌های قیامت و خطرات دوزخ و نعمت‌های بهشتی. آری، تمام قرآن به نحوی تذکر و یادآوری است. «ان هو الا ذکر»

پیام‌ها:

۱- در قرآن، سخن از نفی ارزش شعر نیست، بلکه سخن از نفی شعر از پیامبر است.

﴿و ما علّمناه الشعر﴾

۲- خداوند از تهمت به انبیا دفاع می‌کند. ﴿و ما علّمناه الشعر﴾

۳- ندانستن شعر به ارشاد مبلغ ضرری نمی‌زند. ﴿و ما علّمناه الشعر﴾

۴- رشدهای نابجا و فضاها‌ی فرهنگی غلط شما را متزلزل نکند. (در زمان پیامبر مسأله شعر جایگاهی بیش از متعارف داشت و شعر و شاعری در رأس امور بود.

این آیه اِبْهت آن را شکست.) ﴿و ما علّمناه الشعر﴾

۵- طبع شعر از سوی خداوند است. ﴿و ما علّمناه الشعر﴾

۶- معلّم، پیامبر خداست. ﴿علّمناه﴾

۷- هر علمی برای هر کس سزاوار نیست. ﴿و ما ینبغی له﴾

۸- تا از تخیلات و موهومات شاعرانه تخلیه نشویم، روح ما ظرف معارف الهی قرار نمی‌گیرد. ﴿و ما علّمناه الشعر... ان هو الا ذکر و قرآن مبین﴾

۹- قرآن، مایه‌ی تذکر و یادآوری است. ﴿ان هو الا ذکر﴾

۱۰- قرآن، کلامی روشن و قابل فهم و استدلال است. ﴿قرآن مبین﴾

﴿۷۰﴾ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ

(این قرآن برای آن است که) تا هر کس زنده (دل) است، هشدارش دهد و (حجّت را بر

کافران تمام کند) و گفتار خدا درباره آنان محقق گردد.

نکته‌ها:

□ حیات چند نوع است:

۱- حیات نباتی. ﴿یحیی الارض بعد موتها﴾^(۱) خداوند زمین را (با رویاندن گیاهان) زنده می‌کند.

۲- حیات حیوانی. ﴿کنتم امواتا فاحیاکم﴾^(۲) شما مرده بودید پس او شما را زنده کرد.

۳- حیات فکری. ﴿دعاکم لما یحییکم﴾^(۳) پیامبر شما را به چیزی دعوت می‌کند که (دل‌های مرده) شما زنده می‌کند.

۴- حیات اجتماعی. ﴿و لکم فی القصص حیاة﴾^(۴) حیات (سیاسی و اجتماعی شما که در سایه امتیّت بدست می‌آید) در قصاص و انتقام به حقّ است.

۵- حیات قلبی و روحی، «لینذر من کان حیاً» (آیه مورد بحث) قرآن افرادی را که دارای دل‌های زنده و روح‌های پاک و آماده‌اند هشدار می‌دهد.

آری، مؤمنان انسان‌های زنده دل و برخوردار از حیات واقعی و معقول و کافران همچون مردگان محروم از حیات واقعی هستند.

□ بر اساس روایات، منظور از «حیاً» انسان عاقل است.^(۱)

□ مسئله قهر حتمی خداوند بر کافران که در این آیه با جمله «یحقّ القول علی الکافرین» آمده، در سوره‌ی زمر آیه ۷۱ نیز مطرح است: «و لکن حَقَّتْ کَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَی الْکَافِرِینَ»

□ هشدارهای قرآن از سرچشمه علم الهی است. هشدارهای قرآن متنوع، معروف و حکیمانه است. هشدارهای قرآن همراه با بشارت و شیوه‌های ابتکاری است. هشدارهای قرآن همراه با نمونه‌های عینی در زمین و زمان است.

□ انذار دهنده در این آیه، «لینذر» هم می‌تواند قرآن باشد، هم می‌تواند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد که در آیه قبل مطرح بود.

پیام‌ها:

- ۱- هشدارهای قرآن، مایه‌ی تذکر و تنبّه است. «ان هو الا ذکر... لینذر»
- ۲- نشانه‌ی زنده دلی، پذیرش هشدارهای قرآن است. «لینذر من کان حیاً»
- ۳- هدایت پذیری از قرآن، در انحصار قوم و نژاد خاصی نیست. «لینذر من کان حیاً»
- ۴- هدف از وحی و بعثت انبیا بیداری و هوشیاری زنده دلان و اتمام حجت با مرده دلان است. «و یحقّ القول علی الکافرین»
- ۵- در سنگدلان حتی کلام خداوند اثر ندارد. «من کان حیاً»
- ۶- کفار و کسانیه که حق را نپذیرند مردگانی بیش نیستند. (در برابر «من کان حیاً»، «الکافرین» آمده است.
- ۷- وعده قهر الهی برای کافران، کلام قطعی خداست. «یحقّ القول علی الکافرین»

سوره یونس آیه ﴿۵۷﴾

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

ای مردم! همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرزی برای شما آمد که مایه‌ی شفا برای آنچه در سینه‌های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.

نکته‌ها:

- «موعظه»، بازداشتن آمیخته با هشدار و انذار است.^(۱)
- «شفاء لما فی الصدور» یعنی مایه‌ی پاکی روح و قلب از آفات روحی است. زیرا امراض روحی سخت‌تر از امراض جسمی است و هنر قرآن نیز در همین شفابخشی به امراض روحی است.
- پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اذا التبتست علیکم الفتن کاللیل المظلم فلیکم بالقرآن فانه شافع مشفع...» در هجوم فتنه‌های تیره و وحشتناک، به قرآن پناه برید که هم موعظه است، هم شفا، هم نور و هم رحمت.^(۲)
- امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «شفاء لما فی الصدور من الامراض الخواطر و مشبهات الامور» قرآن، برای تمام امراض روحی و شبهات و افکار شفاست.^(۳)
- گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه‌ی تربیت و تکامل دارد، یعنی:
- الف: مرحله‌ی موعظه، نسبت به کارهای ظاهری. «موعظة من ربکم»
- ب: مرحله‌ی پاکسازی روح از رذایل. «شفاء لما فی الصدور»
- ج: مرحله‌ی راهیابی به سوی مقصود. «هدی»
- د: مرحله‌ی دریافت رحمت الهی. «رحمة للمؤمنین»

پیام‌ها:

- ۱- نزول کتاب که شامل موعظه و شفابخشی و هدایت و رحمت باشد، از شئون ربوبیت الهی است. «من ربکم»
- ۲- قرآن، شفای هر دردی است. درمان دردها را باید از مکتب قرآن گرفت، نه مکاتب شرق و غرب. «شفاء لما فی الصدور»

۳- قرآن برای همه‌ی مردم موعظه است، ولی تنها گروه حَقِّ پذیر، مشمول هدایت و رحمت الهی می‌شوند. ﴿یا ایها الناس... هدی ورحمةً للمؤمنین﴾

سوره نحل آیه ﴿۴۴﴾

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ
يَتَفَكَّرُونَ

(ما پیامبران پیش از تو را) همراه با معجزات و کتب (آسمانی فرستادیم) و به سوی تو ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم، تا برای مردم آنچه را که برایشان نازل شده روشن بیان کنی و شاید بیاندیشند.

نکته‌ها:

□ «بیّنات» به معنای دلایل روشن نبوت و معجزات است و «زُبُر» جمع «زبور» به معنای کتاب آسمانی است.

□ شاید آیه اشاره به دو نوع وحی داشته باشد، یک وحی که قرآن است و برای همه‌ی مردم، و یک وحی که برای تفسیر و بیان قرآن است و مخصوص پیامبر. یعنی ما به سوی تو ذکر فرستادیم تا تفسیر قرآنی را که برای مردم نازل شده بیان کنی.

پیام‌ها:

۱- پیامبران هم معجزه داشته‌اند، هم کتاب، تا مردم در تشخیص حق و باطل دچار اشتباه نشوند. ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ﴾

۲- پیامبران همراه دلایل عقلی «بیّنه» و نقلی «زُبُر» بوده‌اند. ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ﴾

۳- گرچه قرآن بر شخص پیامبر نازل شده، اما مخاطب آن همه‌ی مردم‌اند. ﴿انزلنا الیک... ما نزل الیهم﴾

۴- قرآن، یکبار بصورت یکجا بر پیامبر نازل شده است و بار دیگر به صورت تدریجی که مردم از آن آگاه شده‌اند. ﴿انزلنا الیک... ما نزل الیهم﴾ (در زبان عربی، «انزال» برای نزول دفعی و «تنزیل» برای نزول تدریجی بکار می‌رود.)

۵- قرآن، نیاز به بیان پیامبر دارد. لذا جدا کردن قرآن از سنت و روایات جایز نیست. ﴿لتبیّن للنّاس﴾

۶- وظیفه پیامبر، بیان قرآن و وظیفه‌ی مردم، پذیرش آن بر اساس فکر و اندیشه است. ﴿لتبیّن للنّاس... یتفکرون﴾

۷- قرآن، ذکر است، مایه تذکر و توجّه انسان و دور نمودن او از غفلت و نسیان. ﴿انزلنا الیک الذکر﴾

سوره محمد آیه ﴿۲۴﴾

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرُءَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا

آیا در قرآن تدبّر و تأمل نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل‌ها است.

نکته‌ها:

□ در سوره «ص» آیه ۲۹ نیز به مسئله تدبّر در قرآن سفارش شده است. ﴿کتاب انزلناه الیک مبارک لیدرّوا آیاته و لیتذکّر اولوا الالباب﴾ قرآن کتاب مبارکی است که ما آن را به سوی تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبّر شود و خردمندان پند گیرند.

□ این آیه، در ادامه آیه قبل، تدبّر نکردن در قرآن را ناشی از کوری و کوری نسبت به حقایق می‌داند که در اثر لعنت الهی، انسان به آن گرفتار گردد.

پیام‌ها:

۱- قرآن، تنها کتابی برای تلاوت و تجوید نیست، کتاب اندیشه و تدبّر است و تلاوت باید مقدمه تدبّر گردد. ﴿أفلا یتدبّرون القرآن﴾

۲- همه مأمور به تدبّر در قرآن هستند و تدبّر، اختصاص به گروه خاصی ندارد. ﴿أفلا یتدبّرون القرآن﴾

۳- کسانی که تدبّر در قرآن را رها کرده و با قرآن برخوردی سطحی دارند، مورد توبیخ خداوند قرار می‌گیرند. ﴿ام علی قلوب اقفالها﴾

۴- شرط بهره‌وری از مفاهیم عالی وحی و قرآن، سعه صدر و داشتن قلبی باز و سالم و تدبّر در آن است. ﴿... ام علی قلوب اقفالها﴾

۵- یکی از راه‌های شناخت، راه دل و قلب است. ﴿ام علی قلوب اقفالها﴾

۶- نشانه عقل و قلب سالم، تدبّر در آیات قرآن است. (کل آیه)

سوره صاد آیه ﴿۲۹﴾

كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ

(این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند.

نکته‌ها:

- «مبارک» به چیزی گفته می‌شود که فایده و خیر آن، رشد و فزونی زیاد و ثابت داشته باشد. قرآن از منبع مبارک است. «تبارک الّدی» در شب مبارک نازل شده است. «فی لیلة مبارکه» در مکان مبارک نازل شده «بیکة مبارکا» و خودش نیز مبارک است. ﴿کتاب... مبارک﴾
- سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:
 - الف) متن آن نوشته شده است. «کتاب»
 - ب) از سرچشمه‌ی وحی و علم بی نهایت الهی است. «انزلناه»
 - ج) گیرنده‌ی آن شخص معصوم است. «الیک»
 - د) محتوایش پر برکت است. «مبارک»
 - ه) هدف از نزول، تدبّر در آن است. «لیدبّروا»
 - و) علم و آگاهی به نکات و معارف آن، مقدّمه‌ی حرکت معنوی و قرب به خداست. «لیتذکر»
 - ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند. «اولوالالباب»

اهمیت قرآن و تدبّر در آن

- * کسی که در آیات قرآن تدبّر نکند سزاوار تحقیر الهی است. ﴿أفلا يتدبّرون القرآن ام علی قلوب اقلّها﴾ (۱)
- * عالم ربانی کسی است که سروکارش با تحصیل و تدریس قرآن باشد. ﴿... کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون﴾ (۲)
- * کتاب آسمانی را باید با جدّیت گرفت. ﴿خذ الکتاب بقوّة﴾ (۳)
- * کسانی که قرآن را مهجور کردند، در قیامت مورد شکایت پیامبر اکرم ﷺ قرار می‌گیرند. ﴿و قال

الرسول یا ربّ ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا﴾ (۱)

* امام سجّاد علیه السلام فرمود: اگر قرآن داشته باشیم و تنها باشیم احساس غربت نمی‌کنم. «لو مات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی» (۲)

* حضرت علی علیه السلام فرمود: قرآن دریایی است که هیچ کس به قعر آن نمی‌رسد. «بحراً لا یدرک قعره» (۳)

* امام خمینی علیه السلام به شدّت تأسّف می‌خورد که چرا تمام عمر خود را صرف تدبّر در قرآن نکرده است، (۴) همان گونه که مرحوم مآصدرا در تفسیر سوره‌ی واقعه این تأسّف را دارد.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، مبارک است. (تلاوت، تدبّر، تاریخ، استدلال، داستان، الگوهای، معارف، اخبار غیبی، تشبیهات، اوامر و نواهی آن، همه و همه پر از راز و رمز است).
 - ﴿کتاب... مبارک﴾
- ۲- گرچه قرآن، مبارک است، امّا برای تدبّر است، نه فقط تبرّک جستن به ظاهر آن. (برای حفظ منزل، مسافر و عروس از خطرات) ﴿کتاب... مبارک لیدبّروا﴾
- ۳- تدبّر در قرآن مقدّمه‌ی تذکّر است وگرنه چه بسا انسان اسرار و لطایف علمی قرآن را درک کند ولی مایه‌ی غرورش شود. ﴿یدبّروا - یتذکر﴾
- ۴- تدبّر باید در همه‌ی آیات قرآن باشد نه تنها در آیات الاحکام. ﴿لیدبّروا آیاته﴾
- ۵ - شرط تدبّر و بهره‌گیری و پندپذیری، عقل و خرد است. ﴿لیدبّروا... و لیتذکر اولوالالباب﴾
- ۶- کسانی که از قرآن متذکّر نمی‌شوند، بی‌خردند. ﴿لیتذکر اولوالالباب﴾
- ۷- قرآن، مطابق عقل و خرد است، لذا اهل خرد با تدبّر در آن به احکام و رموزش پی می‌برند. ﴿لیتذکر اولوالالباب﴾ (در قرآن، امری مخالف عقل یافت نمی‌شود)
- ۸- معارف قرآن پایان ناپذیر است. این که به همه دستور تدبّر می‌دهد نشان آن است که هر کس تدبّر کند به نکته‌ی تازه‌ای می‌رسد و اگر علما و دانشمندان گذشته همه‌ی اسرار قرآن را فهمیده باشند، تدبّر ما لغو است. ﴿لیدبّروا آیاته﴾

۱. فرقان، ۳۰. ۲. کافی، ج ۲، ص ۶۰۲. ۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۴. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

سوره انعام آیه ﴿۱۹﴾

قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلْ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَنْتُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ

بگو: چه موجودی در گواهی برتر و بزرگتر است؟ بگو: خداوند میان من و شما گواه است. و این قرآن به من وحی شده تا با آن شما را و هر که را که این پیام به او برسد هشدار دهم. آیا شما گواهی می‌دهید که با خداوند، خدایان دیگری هست؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم. بگو: همانا او خدای یکتاست و بی تردید من از آنچه شما شرک می‌ورزید، بیزارم.

نکته‌ها:

- مشرکان مکه، از پیامبر اسلام برای رسالتش شاهد می‌طلبیدند و نبوت آن حضرت را نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند: حتی یهود و نصارا تو را پیامبر نمی‌دانند. این آیه در زمان غربت اسلام، خبر از آینده‌ای روشن و رسالت جهانی اسلام می‌دهد.
- حضرت علی علیه السلام در تفسیر عبارت «اتما هو اله واحد» فرمودند: اگر خدایان دیگری بودند، آنها هم پیامبرانی می‌فرستادند. (۱)
- عده‌ای را به عنوان اسیر نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آوردند، حضرت از آنان پرسید: آیا تاکنون دعوت به اسلام شده‌اید؟ گفتند: نه، حضرت فرمود: همه را به محل امن برسانند و آزادشان کنند، زیرا کسی که هنوز ندای اسلام را نشنیده است نباید اسیر نمود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لَا نَذْرَکُمْ بِهِ وَ مِنْ بَلْغٍ﴾ (۲)
- امام صادق علیه السلام فرمودند: انذار همیشه‌گی باید همراه با منذر همیشه‌گی باشد. پس امامت و رهبری الهی نیز تا ابد باید همراه قرآن باشد. (۳)
- معمولاً در انسان‌ها انگیزه دفع ضرر، قوی‌تر از جلب منفعت است. لذا قرآن، به مسأله‌ی انذار تأکید کرده است. ﴿لَا نَذْرَکُمْ﴾ در آیات دیگر می‌خوانیم: ﴿ان أنت الا نذیر﴾ (۴)، ﴿اتما انا نذیر مبین﴾ (۵)
- در احادیث متعددی «مَنْ بَلَغَ» به ائمه معصومین علیهم السلام تفسیر شده است. (۶)

امام صادق علیه السلام نیز درباره «مَنْ بَلَغَ» فرمودند: مقصود کسی است که وظیفه امامت به او رسیده است و او همانند پیامبر، مردم را با قرآن انذار می‌کند. (۱)

پیام‌ها:

- ۱- برای حقیقت پیامبر اسلام، گواه بودن خداوند کافی است. ﴿قل الله شهید﴾
- ۲- طرح و بیان حقایق به شکل سؤال و جواب از شیوه‌های تبلیغی قرآن است. ﴿قل ای شیء... قل الله﴾
- ۳- غفلت و سهو و فراموشی و محدودیت، هم قدرت خبرگیری انسان را کم می‌کند، هم قدرت گواه بودن او را، و چون خدا از این عوارض دور است، پس بزرگ‌ترین شاهد‌ها خداوند است. ﴿اکبر شهادة قل الله﴾
- ۴- قرآن، بزرگ‌ترین گواه بر رسالت پیامبر است. ﴿الله شهید بینی و... هذا القرآن﴾
- ۵- برای مردم غافل، سخن گفتن از زاویه‌ی انذار مؤثرتر است. ﴿لَا نَذْرَکُمْ﴾
- ۶- رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله جهانی و جاودانی و برای همه‌ی مردم در همه‌ی عصرها و نسل‌هاست. ﴿لَا نَذْرَکُمْ بِهِ وَ مِنْ بَلْغٍ﴾
- ۷- تا قانون به مردم ابلاغ نشود، توبیخ و مسئولیتی در کار نیست. ﴿و من بَلَغٍ﴾ و به اصطلاح علم اصول، عقاب بدون بیان، قبیح است.
- ۸- از جمله شرایط لازم برای رهبر آسمانی: ایمان به مکتب: ﴿اوحی الی هذا القرآن﴾، امید به آینده ﴿و من بَلَغٍ﴾، صلابت ﴿قل لا أشهد﴾ و برائت از شرک است. ﴿اننی بریء مما تشرکون﴾

سوره بقره آیه ﴿۱۵۱﴾

كَمَا أَرْسَلْنَا فِیْكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ یَتْلُوا عَلَیْكُمْ آیَاتِنَا وَیُزَكِّیْكُمْ وَیُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَیُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

همانگونه (که برای هدایت شما) رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شمارا تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی‌توانستید بدانید، به شما یاد دهد.

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱. ۲. تفسیر درالمشور. ۳. تفسیر صافی.
 ۴. فاطر، ۲۳. ۵. عنکبوت، ۵۰. ۶. تفسیر عیاشی.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۱۶.

نکته‌ها:

□ کلمه «تلاوت» از واژه «تَلَو» به معنای بی درپی است و به خواندنی که بی درپی، با نظم صحیح و مناسب و برخوردار از نوعی قداست باشد، اطلاق می‌شود. کلمه‌ی «تزکیه» به معنای رشد و نمو و پاک کردن است. تعلیم کتاب، آموختن آیات و احکام آسمانی است و تعلیم حکمت، دادن تفکر و بینش صحیح است.

□ بعثت پیامبر اسلام، نتیجه استجاب دعاى حضرت ابراهیم است که از خداوند خواست: ﴿وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ...﴾^(۱) خدایا! در میانشان پیامبری مبعوث کن که آیات ترا بر آنان بخواند. پیامبر اسلام ﷺ نیز می‌فرمود: «انا دعوة ابي ابراهيم» من همان استجاب دعاى پدرم ابراهیم هستم.

پیام‌ها:

۱- رهبری موفق است که از خود مردم، در میان مردم و هم زبان مردم باشد. ﴿ارسلنا فيكم رسولا منكم﴾

۲- تزکیه بر تعلیم مقدم است. ﴿يزكيتكم و يعلمكم﴾

۳- آموزش دین، محور اصلی است و آموزش‌های دیگر، در مراحل بعد از آن است. ابتدا ﴿يعلمكم الكتاب و الحكمة﴾ و پس از آن ﴿يعلمكم ما لم تكونوا تعلمون﴾

۴- انسان برای شناخت بسیاری از حقایق، نیازمند وحی است. بجای «ما لا تعلمون» فرمود: ﴿مالم تكونوا تعلمون﴾ تا یادآور شود که اگر انبیا نبودند، انسان برای آگاهی از اموری همچون آینده‌ی خود و جهان، راه به جایی نداشت.

درس پانزدهم:

در حضور دوست

سوره جمعه آیه ﴿۱۰﴾

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

پس همین که نماز تمام شد، پس در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی (برای تأمین زندگی خود) طلب کنید و خدا را زیاد یاد کنید تا شاید رستگار شوید.

نکته‌ها:

□ در قرآن برای دنیا سه لقب مبارک ذکر شده است:

الف) دنیا خیر است: ﴿ان ترک خیراً الوصیة﴾^(۱) اگر شخصی از دنیا رفت و خیری گذاشت وصیت کنید در این آیه مراد از خیر مال است.

ب) دنیا زینت است: ﴿المال و البنون زينة الحياة الدنيا﴾^(۲) مال و فرزند زینت دنیا است و زینت یک ارزش است.

ج) دنیا فضل است: ﴿و ابتغوا من فضل الله﴾ (همین آیه)، بعد از پایان نماز جمعه به سراغ فضل خدا یعنی درآمد و تجارت بروید.

□ در حدیثی می‌خوانیم پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر کس با اخلاص در بازار خدا را یاد کند در حالی که مردم از یاد خدا غافلند و به کارهای خود مشغولند، خداوند برای او هزار حسنه ثبت می‌کند و روز قیامت او را مورد مغفرت خویش قرار می‌دهد، مغفرتی که بر قلب بشری خطور نکرده است: قال رسول الله ﷺ: ﴿من ذكر الله في السوق مخلصاً عند غفلة الناس و شغلهم بما فيه كتب الله له الف حسنة و يغفر الله له يوم القيامة مغفرة لم تخطر على قلب بشر﴾^(۳)

پیام‌ها:

۱- زمان محرومیت‌های مصلحتی نباید زیاد به درازا کشیده شود (در آیه قبل فرمان رهاکردن داد و ستد صادر شد و در این آیه، آن منع برطرف و ادامه کسب و کار

- مجاز شمرده شده است). «فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض...»
- ۲- کسب و درآمد نیاز به هجرت و جهانگردی و مسافرت و جا به جایی و جنب و جوش دارد. «فانتشروا فی الارض» (کلمه «ارض» محدودیتی ندارد).
- ۳- نشاط انسان برای عبادت باید بیش از نشاط او برای کسب درآمد باشد. (در آیه قبل درباره عبادت فرمود: «فاسعوا الی ذکر الله» و در این آیه درباره تجارت می فرماید: «و ابتغوا من فضله» آری در هر دو کلمه «فاسعوا و ابتغوا» معنای به سراغ رفتن نهفته است لکن در لغت سعی و حرف فاء نشانه عشق و نشاط و سرعت بیشتری است.
- ۴- گرچه فضل خداوند زیاد و بزرگ است ولی انسان باید برای بدست آوردن آن تلاش کند. «و ابتغوا»
- ۵- در اسلام تن پروری ممنوع است. «و ابتغوا من فضل الله»
- ۶- دنیا فضل الهی است. «من فضل الله»
- ۷- رستگاری شما در سایه انجام فرمان‌های اوست (در این آیه چهار فرمان رستگاری داده شده است). «ذروا البیع» تجارت را رها کنید، «فاسعوا الی ذکر الله» به سوی نماز حرکت کنید بعد از نماز کار و تلاش داشته باشید، «و ابتغوا» و یاد خدا کنید «واذکروا الله» تا رستگار شوید. «لعلکم تفلحون»
- ۸- معاش و معاد در کنار یکدیگرند (در آیه قبل فرمود: «فاسعوا الی ذکر الله» و در این آیه می فرماید: «و ابتغوا من فضل الله») به همین گونه جسم و جان در کنار یکدیگرند.
- ۹- اگر داد و ستد با اراده انسان باشد معامله‌ای بیش نیست «و ذروا البیع»، اما اگر بعد از انجام فرمان الهی به سراغ داد و ستد رفتیم، به فضل تبدیل می شود. درست مانند شستن صورت که با یک نیت تبدیل به وضو می شود، و یا مانند نشستن که با یک جهت‌گیری به سمت قبله به عبادت تبدیل می شود، و یا مانند بخشش که در ایام عید، از آن تعبیر به عیدی و در غیر ایام عید، به هدیه تعبیر می شود.
- ۱۰- درآمد باید حلال باشد وگرنه فضل الهی نیست. «من فضل الله»
- ۱۱- فضل الهی گاهی مادی و گاهی معنوی است (در آیه چهارم همین سوره درباره

- بعثت پیامبر ﷺ فرمود: «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء» و در این آیه می فرماید: «و ابتغوا من فضل الله».
- ۱۲- رزق شما محدود است، «من فضل الله» (تمام فضل را نه می توان دریافت کرد و نه به مصلحت انسان است).
- ۱۳- فضل معنوی با انتخاب خداوند است، «ذلک فضل الله یؤتیه...» ولی فضل مادی با تلاش انسان بدست می آید. «و ابتغوا من فضل الله»
- ۱۴- دنیا طلبی شما نباید همراه با غفلت از یاد الهی باشد. «و ابتغوا من فضل الله واذکروا الله کثیراً»
- ۱۵- در رسیدن و دستیابی به کمال، به کم قانع نشوید. «واذکروا الله کثیراً»
- ۱۶- اسلام هم خواهان کیفیت است، «فی صلوتهم خاشعون»^(۱) و هم به دنبال کمیت. «واذکروا الله کثیراً»
- ۱۷- آنجا که مثل بازار و صحنه‌های داد و ستد زمینه غفلت و لغزش بیشتر است، یاد خدا ضروری تر است. «و ابتغوا من فضل الله واذکروا الله کثیراً»
- ۱۸- هرگز نباید از یاد خدا جدا شد خواه در قالب انجام واجب الهی، «فاسعوا الی ذکر الله» و خواه در قالب کارهای مباح. «و ابتغوا من فضل الله واذکروا الله»
- ۱۹- هیچ وقت به خودتان مطمئن نباشید زیرا تا لحظه آخر هم احتمال بد عاقبتی و خطر در کار است. «لعلکم تفلحون»
- ۲۰- انسان با عملکرد و انتخاب خوب خود می تواند زمینه رستگاری را فراهم آورد. «فاسعوا... ابتغوا لعلکم تفلحون»
- ۲۱- یاد خدا زمانی در روح انسان رسوخ می کند و عامل رشد و تقوی می شود که زیاد باشد. «واذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون»
- ۲۲- ذکر خداوند زمانی اثر بیشتری دارد که همراه با تفکر باشد و الا لقلقه زبان است. «واذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون»

سوره زخرف آیه ﴿۳۶﴾

وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ

و هر که از یاد خدای رحمن روی گردان شود شیطانی بر او می‌گماریم که همراه و دمساز وی گردد.

نکته‌ها:

- این آیه یکی از آثار غوطه‌ور شدن در زر و زیور را بیان می‌کند.
- «یعش» از «عشو» به معنای آفتی در چشم است که سبب ضعف دید می‌گردد. این کلمه هرگاه با حرف «عن» همراه باشد به معنای اعراض کردن است.
- سیاست شیطان گام به گام است: ﴿خطوات﴾^(۱)
- مرحله اول القای وسوسه است. ﴿وسوس الیه﴾^(۲)
- در مرحله دوم تماس می‌گیرد. ﴿مستهم طائف﴾^(۳)
- مرحله سوم در قلب فرو می‌رود. ﴿فی صدور الناس﴾^(۴)
- مرحله چهارم در روح می‌ماند. ﴿فهو له قرین﴾^(۵)
- مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار می‌دهد. ﴿حزب الشیطان﴾^(۶)
- مرحله ششم سرپرست انسان می‌شود. ﴿و من یتخذ الشیطان ولیاً﴾^(۷)
- مرحله هفتم انسان خود یک شیطان می‌شود. ﴿شیاطین الانس و...﴾^(۸)
- امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: شیطان در روح انسان تخم‌گذاری می‌کند. «قباض و فرخ فی صدورهم»^(۹)
- شیطان همراه، ممکن است از دوستان ناباب یا همسر و فرزند یا شریک فاسد باشد. به همین دلیل کلمه شیطان نکره ذکر شده است تا شامل هر نوع شیطانی شود.
- نماز، ذکر رحمن است، ﴿اقم الصلوة لذكری﴾^(۱۰) قرآن، ذکر رحمن است، ﴿نحن نزلنا الذکر﴾^(۱۱) پس هر کس از نماز و قرآن اعراض کند دچار سلطه شیطان همراه می‌شود. ﴿فهو له قرین﴾

پیام‌ها:

- ۱- سلطه شیطان در اثر اعمال خود ماست. ﴿و من یعش... نقیض﴾
 - ۲- دل یا جای رحمن است یا شیطان. ﴿و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً﴾
 - ۳- کیفر روی گردانی از سرچشمه رحمت، بندگی شیطان سلطه‌گر است. ﴿فهو له قرین﴾
 - ۴- تلاش شیطان برای بازداشتن انسان از راه حق جدی است. ﴿انهم لیصدونهم﴾
 - ۵- بدتر از انحراف عملی، انحراف فکری است. ﴿یحسبون انهم مهتدون﴾
- سوره طه آیه ﴿۱۴﴾

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي

همانا منم الله، جز من خدایی نیست، پس مرا بندگی کن و نماز را بپا دار تا به یاد من باشی.

پیام‌ها:

- ۱- از آداب گفتگو، معرفی خود است. ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ﴾
- ۲- در نظام الهی، شناخت، اساس عمل است. ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ - فاعبدنی﴾
- ۳- شناخت اصول دین، بر انجام فروع دین مقدم است. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعبدنی﴾
- توحید نظری مقدم بر توحید عملی است. ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ - فاعبدنی﴾
- ۴- عبادت باید خالصانه باشد. ارزش عبادت به میزان خلوص آن است. ﴿فاعبدنی﴾
- ۵- توحید در رأس همه عقاید و نماز در رأس همه عبادات است. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، فاعبدنی و أقم الصلوة﴾
- ۶- نماز، اولین دستور کار و برنامه‌ی عملی انبیاست. ﴿أقم الصلوة﴾
- ۷- نماز، در ادیان دیگر نیز بوده است. ﴿أقم الصلوة﴾
- ۸- هدف از اقامه نماز، تنها رعایت قالب آن نیست، بلکه توجه به قلب آن، یعنی احساس حضور است. ﴿أقم الصلوة لذكری﴾
- ۹- برپایی نماز به خاطر یاد اوست، ﴿أقم الصلوة لذكری﴾ و یاد او موجب آرامش دلهاست. ﴿الّا بذكر الله تطمئن القلوب﴾^(۱) چنانکه یاد ما از خدا، سبب یاد خدا از ماست. ﴿أذكرونی أذکرکم﴾^(۲)

سوره اسراء آیه ﴿۴۴﴾

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست، تسبیح خداوند را می‌گویند، و هیچ چیز نیست مگر آنکه با ستایش، از او به پاکی یاد می‌کند، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید. همانا او بردبار و آمرزنده است.

نکته‌ها:

□ این آیه می‌گوید: همه‌ی هستی برای خداوند تسبیح و سجده و قنوت دارند. برخی مفسران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته‌اند، یعنی ساختار وجودی هر ذره‌ای از عالم، نشان از اراده، حکمت، علم و عدل خدا دارد.

بعضی دیگر معتقدند که هستی، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح‌اند، ولی گوش ما صدای آنها را نمی‌شنود. این نظر با ظاهر آیات سازگارتر است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقیق می‌یابد. ﴿انطق کلّ شیء﴾^(۱) حتی سنگ هم علم و خشیت دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می‌کند. ﴿و ان منها لما يهبط من خشية الله﴾^(۲) حضرت سلیمان سخن مورچه را می‌فهمید و منطق الطیر می‌دانست. هدهد انحراف مردم را تشخیص می‌داد که نزد سلیمان آمد و گزارش داد. خداوند کوهها را مخاطب قرار داده: ﴿يا جبال اوبي معه﴾^(۳) ای کوهها! همراه با داود نیایش کنید. در قرآن علاوه بر این موارد از تسبیح دیگر موجودات نیز سخن به میان آمده است.

جمله ذرات عالم در نهان
ما سمیعیم و بصیریم و هُشییم
با تو می‌گویند روزان و شبان
با شما نامحرمان، ما خامشیم

□ تسبیح‌گویی حیوانات و موجودات، در روایات هم آمده است، از جمله:

الف: به چهره‌ی حیوانات سیلی نزنید، که تسبیح خدا می‌گویند.^(۴)

ب: هرگاه صید تسبیح نگوید، شکار صیاد می‌شود.^(۵)

ج: هیچ درختی قطع نمی‌شود، مگر به خاطر ترک تسبیح او.^(۶)

د: سنگریزه در دست پیامبر اکرم ﷺ به نبوت او گواهی داد.^(۱)

ه: زنبور عسل تسبیح می‌گوید.^(۲)

ح: صدای گنجشک‌ها تسبیح آنهاست.^(۳)

همه‌ی این روایات، گویای تسبیح واقعی است، نه زبان حال.

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید
بلبل به غزلخوانی و فُمری به ترانه

پیام‌ها:

۱- همه‌ی هستی خدا را تسبیح می‌گویند، پس چرا انسان از این کاروان عقب بماند.

﴿تسبیح له السموات...﴾

۲- در آسمان‌ها نیز موجودات زنده و با شعور هست. ﴿مَنْ فِيهِنَّ﴾

۳- تسبیح هستی، همراه با حمد و ستایش است. ﴿یسبیح بحمده﴾

۴- بعضی صداها را ممکن است ما نیز بشنویم، اما نمی‌فهمیم که تسبیح است.

﴿لا تفقهون تسبیحهم﴾

۵- همه‌ی هستی شعور دارند، ولی اطلاعات انسان از هستی ناقص است. ﴿ان من

شیء الا یسبیح... لا تفقهون﴾

۶- حقایق، از غیر اهلش پوشیده است. ﴿لا تفقهون تسبیحهم﴾

۷- تحمّل عقاید خرافی و سخنان ناروا، برخاسته از حلم و بردباری خداست. ﴿عمّا

يقولون... حلیمًا غفورًا﴾ اگر برگشتیم حتماً او می‌بخشد.

سوره سبأ آیه ﴿۱﴾

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْأَخِرَةِ وَهُوَ
الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

ستایش مخصوص خدایی است که آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است ملک

اوست و در آخرت (نیز) حمد و ستایش تنها برای اوست و اوست حکیم آگاه.

نکته‌ها:

□ در قرآن پنج سوره با جمله‌ی «الحمد لله» شروع می‌شود.

۱. تفسیر المیزان، ۱. بحار، ج ۹۵، ص ۳۷۲. ۲. بحار، ج ۶۴، ص ۲۷. ۳. بحار، ج ۶۴، ص ۲۷. ۴. تفسیر نورالثقلین. ۵. تفسیر نورالثقلین. ۶. تفسیر روح‌الجنان. ۷. بقره، ۷۴. ۸. سبأ، ۱۰. ۹. تفسیر نورالثقلین. ۱۰. تفسیر نورالثقلین.

□ این آیه مالکیت مطلق و بی قید و شرط خداوند را بیان می‌کند، «له ما فی السموات» و آیه‌ی بعد علم مطلق الهی را «یعلم ما یلیح فی الارض»، تا در آیه سوم به منکران معاد بگوید: ما می‌توانیم قیامت را برای کيفر و پاداش برقرار کنیم.

□ فخر رازی می‌گوید: علمی که به عمل متصل باشد حکمت است و به کسی که عواقب و اسرار امور را بداند خبیر گویند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- چگونگی حمد خدا را از خدا بیاموزیم. ﴿الحمد لله الذی...﴾
- ۲- ستایش‌ها باید در برابر کمال و قدرت و مالکیت و آگاهی و حکمت باشد. ﴿الذی له ما فی السموات و...﴾
- ۳- در دنیا غیر خداوند نیز ستایش می‌شود، ولی در آخرت ستایش مخصوص اوست. ﴿و له الحمد فی الاخرة﴾
- ۴- ستایش او در حصار زمان و شرایط خاصی نیست. ﴿و له الحمد فی الاخرة﴾ بهشتیان می‌گویند: ﴿و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین﴾^(۲)
- ۵- مالکیت الهی، هم گسترده است، هم حکیمانه و هم آگاهانه. ﴿له ما فی السموات - هو الحکیم الخبیر﴾
- ۶- گردش نظام هستی در دنیا و آخرت، بر اساس حکمت الهی است. ﴿له ما فی السموات... و له الحمد فی الاخرة و هو الحکیم﴾

سوره بقره آیه ﴿۱۸۶﴾

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي
وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو): همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد برسند.

نکته‌ها:

□ برخی افراد از رسول خدا ﷺ می‌پرسیدند: خدا را چگونه بخوانیم؟ آیا خدا به ما نزدیک است که او را آهسته بخوانیم و یا اینکه دور است که با فریاد بخوانیم؟! این آیه در پاسخ آنان نازل شد.

□ دعا کننده، آنچنان مورد محبت پروردگار قرار دارد که در این آیه، هفت مرتبه خداوند تعبیر خودم را برای لطف به او بکار برده است: اگر بندگان خودم درباره خودم پرسیدند، به آنان بگو: من خودم به آنان نزدیک هستم و هرگاه خودم را بخوانند، خودم دعاهای آنان را مستجاب می‌کنم، پس به خودم ایمان بیاورند و دعوت خودم را اجابت کنند. این ارتباط محبت‌آمیز در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.

□ دعا کردن، همراه و هم‌رنگ شدن با کل هستی است. طبق آیات قرآن، تمام هستی در تسبیح و قنوت هستند: ﴿کل له قانتون﴾^(۱) و تمام موجودات به درگاه او اظهار نیاز دارند: ﴿یَسْتَلِهُ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^(۲) پس ما نیز از او درخواست کنیم تا وصله‌ی نا همگون هستی نباشیم.

□ قرآن درباره دعا سفارشات دارد، از آن جمله:

۱- دعا و درخواست باید خالصانه باشد. ﴿فادعوا الله مخلصین له الدین﴾^(۳)

۲- با ترس و امید همراه باشد. ﴿وادعوه خوفاً وطمعاً﴾^(۴)

۳- با عشق و رغبت و ترس توأم باشد. ﴿یدعوننا رغباً و رهباً﴾^(۵)

۴- با تضرع و در پنهانی صورت بگیرد. ﴿ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه﴾^(۶)

۵- با ندا و خواندن مخفی همراه باشد. ﴿اذ نادى ربّه نداء خفياً﴾^(۷)

□ در اصول کافی، صدها حدیث در اهمیت، نقش و آداب دعا، توجّه و اصرار و ذکر حاجت‌ها هنگام دعا و دعای دسته جمعی و ایمان به استجاب آن آمده است.^(۸)

سؤال: چرا گاهی دعای ما مستجاب نمی‌شود؟

پاسخ: عدم استجاب دعای ما به خاطر شرک یا جهل ماست. در تفسیر المیزان می‌خوانیم که خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿اجیب دعوة الداع اذا دعان﴾ خودم اجابت می‌کنم دعا کننده‌ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر کند. پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است

۱. بقره، ۱۱۶. ۲. الرحمن، ۲۹. ۳. غافر، ۱۴.

۴. اعراف، ۵۶. ۵. انبیاء، ۹۰. ۶. اعراف، ۵۵.

۷. مریم، ۳. ۸. کافی، ج ۲، کتاب الدعاء.

که ما از خداوند خیر نخواسته‌ایم، و در واقع برای ما شر بوده و یا اگر واقعاً خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده‌ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است. و یا اینکه استجابت درخواست ما، به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات، در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می‌شود و یا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره می‌شود و یا در آخرت جبران می‌گردد.

در اصول کافی می‌خوانیم: کسی که غذای حرام بخورد، یا امر به معروف و نهی از منکر نکند و یا از سر غفلت و بی‌اعتنائی دعا کند، دعایش مستجاب نمی‌گردد.

□ معنای دعا، ترک کسب و کار نیست، بلکه توکل به خداوند همراه با تلاش است. لذا در حدیث می‌خوانیم: دعای بیکار مستجاب نمی‌شود.

□ شاید قرار گرفتن آیه دعا در میان آیات روزه به خاطر تناسب بیشتری است که ماه خدا با دعا دارد. سؤال: با اینکه کارهای خداوند قانون‌مند و براساس عوامل و سنت‌های ثابت است، پس دعا چه نقشی دارد؟

پاسخ: همانگونه که انسان در سفر، حکم نماز و روزه‌اش غیر از انسان در وطن است، انسان دعا کننده با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنت خداوند لطف به اولی است، نه دومی. آری، دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می‌کند. همانگونه که توسل و زیارت اولیای خدا، شرایط انسان را عوض می‌کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی رود، دریافت محبتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود. بنابراین دعا، زیارت و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم زدن سنت‌های قطعی الهی.

□ درباره نزدیکی خدا به انسان، فیض کاشانی رحمته‌الله می‌گوید:

گفتم که روی خوبت، از ما چپرا نهان است

گفتا تو خود حجابی ورنه رخم عیان است

گفتم فراق تا کی، گفتا که تا تو هستی

گفتم نفس همین است، گفتا سخن همان است

پیام‌ها:

- ۱- خداوند به ما نزدیک است، ولی ما چطور؟ اگر گاهی قهر او دامن ما رامی‌گیرد، به خاطر دوری ما از خداوند است که در اثر گناهان می‌باشد. «فاتی قریب»
- ۲- دعا در هر جا و در هر وقت که باشد، مفید است. چون خداوند می‌فرماید: من

نزدیک هستم. «فاتی قریب»^(۱)

۳- استجابت خداوند دائمی است، نه موسمی. «أجیب» نشانه‌ی دوام است.

۴- با آنکه خدا همه چیز را می‌داند، اما دعا کردن وظیفه‌ی ماست. «فلیستجیوالی»

۵- دعا آنگاه به اجابت می‌رسد که همراه با ایمان باشد. «فلیؤمنوا بی»

۶- دعا، وسیله‌ی رشد و هدایت است. «لعلهم یرشدون»

سوره اعراف آیه «۵۵»

أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

پروردگارتان را با تضرع و پنهانی بخوانید، قطعاً او تجاوزگران را دوست ندارد.

نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سفری بعضی اصحاب را دیدند که با فریاد دعا می‌کنند، حضرت فرمودند: آرام

دعا کنید.^(۲) حضرت زکریا نیز خداوند را در پنهانی و با اخلاص ندا می‌کرد. «نادی ربّه نداءً

خفياً»^(۳) زیرا نشانه‌ی ادب است چنانکه خداوند به مؤمنان می‌فرماید: بلندتر از صدای پیامبر با او

سخن نگویند. «لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی کجهر بعضکم لبعض»^(۴) و ممکن است

صدای بلند در عبادت و نیایش، زمینه‌ساز تظاهر و ریا باشد.

□ تضرع و ناله در دعا، نشانه‌ی توجه انسان به کمبودها و نیازهای خود و عامل شکستن غرور و

خودخواهی است. زیرا آنکه خود را قوی و غنی بداند، در برابر هیچ کس ناله و درخواستی ندارد.

□ امام صادق علیه‌السلام فرمود: تضرع در دعا، دستان را به طرف آسمان بلند کردن و دعا نمودن است،^(۵)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز چنین دعا می‌کرد و سلمان فارسی از آن حضرت نقل کرده که فرمود: خداوند حیا

می‌کند دستی را که به دعا بلند شود محروم برگرداند.^(۶)

پیام‌ها:

- ۱- پس از خداشناسی، خداپرستی لازم است. «أدعوا ربکم» در آیه‌ی قبل، خداشناسی مطرح شد، در این آیه خداپرستی.

۱. آنچه از اوقات مخصوصه، یا اماکن مقدسه برای دعا مطرح شده برای فضیلت است، نه انحصار به آن ایام و یا اختصاص به آن امکنه.

۲. تفاسیر مجمع‌البیان و کبیر فخر رازی.

۳. مریم، ۳.

۴. تفسیر قرطبی.

۵. حجات، ۲. ۶. کافی، ج ۲، ص ۴۸۱.

- ۲- بهتر است دعا با استمداد از کلمه‌ی «رَبِّ» و همراه تَضَرُّع و زاری و پنهانی باشد. «أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خَفِيَّةً» دعای پنهانی از ریا دور و به اخلاص نزدیک‌تر است.
- ۳- دعا وقتی مؤثر است که خالصانه و همراه با تَضَرُّع باشد. «تَضَرُّعًا وَ خَفِيَّةً»
- ۴- با تمام وجود و با کمال خضوع خدا را بخوانیم و زبانمان نماینده همه‌ی وجود ما باشد. «أَدْعُوا... تَضَرُّعًا»
- ۵- گردنکشان و تجاوزکاران، از لطف و محبت الهی محروم می‌باشند. «أَنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»
- ۶- دعا نکردن، دعای بی تَضَرُّع و دعای ریائی، از نمونه‌های سرکش‌ی و تجاوز است. «المعتدين»

درس شانزدهم:

شوق دیدار

سوره عنكبوت آیه «۴۵»

أَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به‌پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می‌دارد و البته یاد خدا بزرگ‌تر است و خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.

نکته‌ها:

- در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده و این به خاطر آن است که قرآن و نماز دو منبع نیروبخش می‌باشند. خداوند که به پیامبرش از یک مسئولیت سنگین خبر می‌دهد، «أَنَا سَلَقْتُ عَلَيْكَ قَوْلًا تَقِيلاً»^(۱) به او می‌فرماید: برای انجام این مسئولیت سنگین، از دو منبع نیروبخش کمک بگیر:
- یکی تلاوت قرآن. «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»^(۲)
- و دیگری نماز شب. «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَ أَقْوَمُ قِيلاً»^(۳)
- البته علاوه بر این آیه، نماز و قرآن، بارها در کنار هم آمده است؛ از جمله: «يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ»^(۴) و «يَمْسُكُونَ بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ»^(۵)
- برای جمله «لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» چند معنا بیان شده است:
- الف: نماز، بزرگ‌ترین ذکر الهی است. به دلیل آیه‌ی «أَقِمِ الصَّلَاةَ لَذِكْرِي»^(۶) که نماز را ذکر خداوند می‌داند.
- ب: یاد خدا (و حضور قلب)، بالاتر از ظاهر نماز است.
- ج: یاد خدا برای انسان از همه کارها برتر است.

۱. مؤمل، ۵. ۲. مؤمل، ۴. ۳. مؤمل، ۶. ۴. فاطر، ۲۹. ۵. اعراف، ۱۷۰. ۶. طه، ۱۴.

۵: یاد خدا، برای جلوگیری از فحشا و منکر بالاتر از هر اهرم دیگر است.

۶: یاد خدا از شما، بزرگتر از یاد شما از خدا است. (البته این معنا با توجه به روایات در ذیل آیه «اذکرونی اذکرکم»^(۱) برداشت شده است.^(۲))

□ به پیامبر اکرم ﷺ گفته شد: فلانی هم نماز می خواند و هم خلاف می کند، فرمود: «انّ صلاته تنهاه یوماً»^(۳) بالاخره نماز او روزی نجاتش خواهد داد.

□ امام صادق ﷺ فرمود: هر کسی دوست دارد قبولی یا ردّ نمازش را بداند، ببیند نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است یا نه. سپس امام ﷺ فرمود: «فیقدر ما منعه قبلت منه»^(۴) به اندازه ای که نماز، انسان را از منکرات باز می دارد، به همان اندازه قبول می شود.

پیام ها:

۱- تنها آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست، بلکه عمل لازم است. «أُتِلُّ - أَقِمُّ»

۲- قرآن و نماز، در رأس برنامه های تربیتی است. «أُتِلُّ - أَقِمُّ»

۳- رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ دستورات خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. «أُتِلُّ - أَقِمُّ»

۴- در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورات دینی را بیان کنیم. «أَقِمُّ الصَّلَاةَ انّ الصَّلَاةَ تنهى عن الفحشاء و المنکر»

۵- در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصی برخوردار است. «أَقِمُّ الصَّلَاةَ انّ الصَّلَاةَ» (تکرار کلمه ی «صلوة»)

۶- نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است. «انّ الصَّلَاةَ» (کلمه ی «انّ» و جمله ی اسمیه)

۷- اگر نماز انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند. «انّ الصَّلَاةَ تنهى»

۸- گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است. «الصَّلَاةَ تنهى»

۹- علم خداوند، ضامن اجرای صحیح دستورات اوست. «واللّٰه یعلم ما تصنعون»

۱۰- در نماز، انواع راز و رمزها، هنرها و سلیقه ها نهفته است. «ما تصنعون»

نماز و بازدارندگی از منکرات

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می دارد؟

پاسخ: ۱- ریشه ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره ی اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون» و نماز چون یاد خدا و

بهترین وسیله ی غفلت زدایی است، پس زمینه ی منکرات را از بین می برد.

۲- اقامه ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنانکه کسی که لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

۳- در کنار نماز، معمولاً توصیه به زکات شده است، که فرد را از منکر بخل و بی تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه ی رویکرد به منکرات است، رها می سازد.

۴- نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می دارد، مثلاً:

* شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می دارد.

* رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی مبالاتی دور می کند.

* شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سُمعه باز می دارد.

* شرط قبله، انسان را از منکر بی هدفی و به هر سو توجه کردن باز می دارد.

* رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبر باز می دارد.

* توجه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی حیایی حفظ می کند.

* توجه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می شود.

* نماز جماعت، انسان را از گوشه گیری نابجا نجات می دهد.

* احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش ها را زنده می کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حق امام جماعت، نظم و انضباط،

ارزش گذاری نسبت به انسان های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هریک از آنها، منکر است.

۳. تفسیر مجمع البیان.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۱. بقره، ۱۵۲.

۴. تفسیر مجمع البیان.

* لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه‌ی انسان را با آفریننده‌ی جهان، «ربّ العالمین»، با تشکر، تعبد و خضوع در برابر او، «ایّاك نعبد» با توکل و استمداد از او، «ایّاك نستعین»، با توجه و یادآوری معاد، «مالك يوم الدين» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «انعمت علیهم»، با برائت از رهبران فاسد، «غیرالمغضوب» و رابطه‌ی انسان را با دیگر مردم جامعه «نعبد و نستعین» بیان می‌کند که غفلت از هریک از آنها منکر، یا زمینه‌ساز منکری بزرگ است.

سوره طه آیه ﴿۱۴﴾ در درس پانزدهم گذشت.

سوره رعد آیه ﴿۲۸﴾ در درس نهم گذشت.

درس هفدهم: همدلی و همراهی

سوره نجم آیه ﴿۲۹﴾

فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَن زُكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

پس، از هر که از یاد ما روی گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود روی گردان.

نکته‌ها:

□ در قرآن، فرمان اعراض از: کفار^(۱)، مشرکان^(۲)، منافقان^(۳)، جاهلان^(۴) فراریان از جبهه^(۵) و کسانی که در آیات الهی خوض می‌کنند^(۶) آمده است.

سیمای دنیا در قرآن

به مناسبت جمله ﴿و لم یرد الاّ الحیاة الدنیا﴾ مطالبی درباره دنیا نقل می‌کنم:

دنیا کم است. ﴿متاع الدنیا قلیل﴾^(۷)

دنیا فانی است، عبورگاه است نه توقفگاه. ﴿ما عندکم ینفد﴾^(۸)

دنیا جز لهو و لعب نیست. ﴿و ما هذه الحیاة الدنیا الاّ لهو و لعب﴾^(۹)

دنیا وسیله فریب است. ﴿ما الحیاة الدنیا الاّ متاع الغرور﴾^(۱۰)

دنیاگرایی مانع آخرت است. ﴿أ رضیتم بالحیاة الدنیا من الاخرة﴾^(۱۱)

دنیا، دلربا است. ﴿یا لیت لنا مثل ما اوتی قارون﴾^(۱۲)

□ در آیه‌ی ۲۰ سوره حدید، پنج ویژگی برای دنیا ذکر شده که با مراحل پنجگانه عمر انسان مطابقت

دارد: ﴿واعلموا انّما الحیاة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال والا اولاد...﴾

لعب و بازی. (کودکی)

لهو و سرگرمی. (نوجوانی)

زینت و خودآرایی. (جوانی)

۱. سجده، ۲۹.	۲. انعام، ۱۰۶.	۳. نساء، ۴.
۴. اعراف، ۱۹۹.	۵. توبه، ۹۵.	۶. انعام، ۶۸.
۷. نساء، ۷۷.	۸. نحل، ۹۶.	۹. عنکبوت، ۲۴.
۱۰. حدید، ۲۰.	۱۱. توبه، ۳۸.	۱۲. قصص، ۷۹.

تفاخر و فخرفروشی. (میانسالی)

تکاثر و ثروت اندوزی. (کهنسالی)

آری، دنیا وسیله است نه هدف، چنانکه در دعای ماه شعبان می‌خوانیم: «و لا تجعل الدنيا اكبر همتنا» خدایا دنیا را هدف برتر ما قرار مده.

پیام‌ها:

۱- در برخورد با کسانی که دنیا محور و خداگریزند، تسامح نداشته باشید. ﴿فاعرض عن من تولّى عن ذكرنا﴾

۲- از کسانی که به دین خدا پشت می‌کنند و حاضر به شنیدن نام خدا و دستورات او نیستند، اعراض کنید. (در اسلام، بایکوت کردن داریم). ﴿فاعرض عن من تولّى عن ذكرنا﴾

۳- تبرّی جستن از دشمنان اسلام، یک اصل است. ﴿فاعرض﴾

۴- در تبلیغ دین، وقت و فرصت را در موارد بی‌ثمر هدر ندهید. ﴿فاعرض...﴾

۵- گاهی مقابله به مثل لازم است. باید از کسی که از یاد خدا اعراض می‌کند، اعراض کرد. ﴿فاعرض عن من تولّى عن ذكرنا﴾

۶- دنیاگرایی و اعراض از یاد خدا، ملازم یکدیگرند. ﴿تولّى عن ذكرنا و لم يرد الا الحياة الدنيا﴾

۷- آنچه نکوهیده است، انحصار فکر و عمل در راه رسیدن به دنیاست و گرنه تلاش و علاقه طبیعی امری پسندیده است. ﴿و لم يرد الا الحياة...﴾

سوره اعراف آیه ﴿۱۹۹﴾

حُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

عفو و میانه‌روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)، و به کارهای

عقل پسند و نیکو فرمان بده، و از جاهلان اعراض کن.

نکته‌ها:

□ با آنکه برای کلمه‌ی «عفو»، چند معنا بیان شده است: حدّ وسط و میانه، قبول عذر خطاکار و بخشودن او، آسان گرفتن کارها، ولی ظاهراً در این آیه، معنای اوّل مراد است.

□ «حُذِ الْعَفْوَ»، به معنای عفو را تحت اختیار و کنترل خود داشتن و به جا استفاده نمودن است، لذا در بعضی موارد باید قاطعانه برخورد کرد، ﴿و لا تأخذكم بهما رأفة في دين الله﴾^(۱) چنانکه «اعرض عن الجاهلین» به معنای آزاد و رها نمودن جاهلان و دشمنان نیست، بلکه مراد با آنان نبودن و میل به آنان نداشتن است، اما گاهی موعظه، تذکر و یا برخورد با آنان لازم است. ﴿فاعرض عنهم و عظمهم﴾^(۲)

□ این آیه با تمام سادگی و فشرده‌گی، همه‌ی اصول اخلاقی را در بر دارد. هم اخلاق فردی ﴿عفو﴾، هم اخلاق اجتماعی ﴿و أمر بالعرف﴾، هم با دوست ﴿عفو﴾، هم با دشمن ﴿أعرض﴾، هم زبانی ﴿و أمر﴾، هم عملی ﴿أعرض﴾، هم مثبت ﴿حُذِ﴾، هم منفی ﴿أعرض﴾، هم برای رهبر، هم برای امت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: در قرآن آیه‌ای جامع‌تر از این آیه در مکارم الاخلاق نیست.^(۳)

البته شکی نیست که عفو، در مسائل شخصی است، نه در حقّ الناس و بیت‌المال.

□ وقتی این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل توضیح و شیوه‌ی عمل به این آیه را درخواست کرد. جبرئیل پیام آورد که «تَعْفُو عَمَّن ظلمك، تُعْطِي مَن حرمك، تَصِلُ مَن قطعك»،^(۴) از کسی که به تو ظلم کرده در گذر، به کسی که تو را محروم کرده عطا کن و با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، ارتباط برقرار کن.

پیام‌ها:

۱- همواره باید راه میانه و اعتدال را پیشه کرد. ﴿خذ العفو﴾

۲- تکلیف باید به اندازه‌ی طاقت باشد، نه بیشتر. ﴿خذ العفو﴾ (اگر «عفو» به معنای حدّ وسط باشد)

۳- تنها خوب بودن کافی نیست، باید در جامعه خوبی‌ها را ترویج کرد و سفارش نمود. ﴿و أمر بالعرف﴾

۴- مخاطب آیه تنها پیامبر نیست، هر مسلمان و هر مبلغ و مصلح اجتماعی باید با لجوجان و جاهلان یاوه‌گو، برخوردی اعراض‌آمیز داشته و در برابر توهین و تهمت‌ها چشم‌پوشی و صبر کند، نه آنکه درگیر و گلاویز شود. ﴿و اعرض...﴾

۱. نور، ۲. ۲. نساء، ۶۳. ۳. تفسیر فرقان.

۴. تفسیر مجمع‌البیان؛ بحار، ج ۷۵، ص ۱۱۴.

۵- هم باید به معروف امر کرد و هم شیوه‌ی امر کردن، باید معروف و پسندیده باشد. «و أمر بالعرف»

۶- مراد از جاهلان، نابخردان است، نه بی سوادان. «واعرض عن الجاهلین» در فرهنگ قرآن و روایات، معمولاً جهل در برابر عقل است، چنانکه در روایات عنوان «العقل و الجهل» داریم.

۷- در شیوه اعراض و عفو و گذشت، نباید به خواسته و گفته‌ی جاهلان که بر خلاف مصلحت است توجه کنیم، بلکه باید محکم و استوار ایستاد. «اعرض عن الجاهلین»
سوره ممتحنه آیه ﴿۱﴾

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ
قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ
إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ
أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستی می‌افکنید، در حالی که آنان نسبت به حقّی که برای شما آمده است، کفر ورزیده‌اند. (علاوه بر آن که) آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خداوند که پروردگار شما است (از مکه) اخراج و آواره نموده‌اند. اگر شما برای جهاد در راه من و طلب رضای من (از وطن) بیرون آمده‌اید (با آنان دوستی نکنید). شما مخفیانه دوستی خود را به آنان می‌رسانید در حالی که من به آنچه مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه‌ترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه راست گم گشته است.

نکته‌ها:

✪ کلمه‌ی «عدو» هم به یک نفر و هم به گروهی از افراد اطلاق می‌شود ولی در اینجا مراد، گروه است زیرا در مقابل آن، کلمه‌ی «اولیاء» که جمع است، به کار رفته است. (۱)

✪ مراد از اخراج پیامبر ﷺ و مسلمین، بدرفتاری با آنان بود تا جایی که پیامبر و مسلمین برای رهایی از بدرفتاری کفار، خودشان از مکه خارج شدند. (۲)

✪ در تفاسیر می‌خوانیم: یکی از یاران پیامبر ﷺ، نامه‌ای را به زنی داد تا برای مشرکان مکه ببرد و آنان را از تصمیم پیامبر ﷺ مبنی بر فتح مکه آگاه کند.

جبرئیل، موضوع را به رسول اکرم خبر داد و پیامبر ﷺ، حضرت علی ﷺ، و جمع دیگری را برای پس گرفتن نامه از آن زن، به سوی مکه فرستاد و فرمود: در فلان منطقه آن زن را خواهید یافت. گروه اعزامی حرکت کردند و در همان نقطه‌ای که پیامبر فرموده بود، آن زن را یافتند و سراغ نامه را از او گرفتند. زن از وجود چنین نامه‌ای اظهار بی‌اطلاعی کرد. بعضی از اصحاب، سخنان زن را باور کردند و خواستند به مدینه برگردند، اما حضرت علی ﷺ فرمود: نه جبرئیل به پیامبر دروغ گفته و نه آن حضرت به ما، بنابراین قطعاً نامه‌ی مورد نظر در نزد این زن است. سپس شمشیر کشید که نامه را بگیرد. زن که مسئله را جدی دید، نامه را از میان موهای سرش بیرون آورد و آن را تحویل داد.

نامه را نزد پیامبر ﷺ آوردند. حضرت، نویسنده‌ی نامه - حاطب بن ابی بلتعنه - را احضار و او را توبیخ کرد. حاطب گفت: من خائن نیستم ولی از آنجا که بستگانم در مکه و در میان مشرکان به سر می‌برند، خواستم دل مشرکان را به دست بیاورم تا بستگانم در آسایش به سر برند. پیامبر ﷺ او را بخشیدند و این آیات نازل شد.

جالب این که این زن از مکه به مدینه آمد و از پیامبر اکرم ﷺ تقاضای کمک کرد. حضرت از او پرسید: آیا به اسلام ایمان آورده‌ای؟ گفت: نه. فرمود: آیا از مکه هجرت کرده‌ای تا به مهاجرین ملحق شوی؟ گفت: نه. پرسید: پس چرا به مدینه آمده‌ای؟ گفت: برای دریافت کمک از شما. حضرت فرمود: پس جوانانی که در مکه دور تو بودند، چه شدند؟ (اشاره به این که تودر مکه خواننده بودی و مشتریان جوان داشتی)؛ گفت: بعد از شکست مردم مکه در جنگ بدر، دیگر کسی به سراغم نیامد (کنایه از عمق تأثیر شکست در روحیه‌ی مردم). حضرت دستور داد تا به او کمک کنند. (آری، دستور کمک به غریبه گرچه کافر باشد). (۱)

از این ماجرا معلوم می‌شود که حفظ اسرار نظامی به قدری لازم است که حضرت علی ﷺ حامل نامه را به کشتن تهدید کرد و فرمود: «لَأَرَدَنَّ رَأْسَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ» (۲)

۱. تفاسیر مجمع‌البیان، روح‌البیان، صافی، مراغی، المیزان و نمونه با اندکی تفاوت در نقل.
۲. تفسیر المیزان.

دشمن شناسی

قرآن در آیات متعددی از برنامه‌ها و توطئه‌های دشمن خبر می‌دهد و وظیفه‌ی مسلمانان را به آنان گوشزد می‌نماید:

(الف) افکار و آرزوهای دشمن:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾^(۱) قطعاً سخت‌ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت.

﴿مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنِ آمَنُوا بِمَا كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رِبِّكُمْ﴾^(۲) نه کفار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما خیری برسد.

﴿وَدُّوا لَوْ تَدْعُهُمْ فَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^(۳) آرزو دارند که شما نرمشی نشان دهید تا با شما سازش کنند.

﴿وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ﴾^(۴) آرزو دارند که شما در رنج قرار بگیرید.

﴿وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ...﴾^(۵) آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.

(ب) توطئه‌های دشمن:

﴿أَنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾^(۶) مخالفان، هرگونه توطئه‌ای را بر ضد شما به کار می‌برند.

﴿يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضَلُّوا السَّبِيلَ﴾^(۷) آنان گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید.

(ج) رفتار دشمن:

﴿إِنَّ الْكَافِرِينَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾^(۸) کافران دشمنان آشکار شمایند.

﴿يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾^(۹) با خدا و مؤمنان خدعه می‌کنند.

﴿إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً﴾^(۱۰) اگر بر شما مسلط شوند دشمن شما می‌گردند.

﴿آمَنُوا بِالَّذِي نَزَلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجِهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^(۱۱) به آنچه که بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید (تا شاید مؤمنان نیز

در حقانیت دین مردد شده و) برگردند.

(د) وظیفه‌ی مسلمانان در برابر دشمن:

﴿هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرهُمْ﴾^(۱) آنان دشمنند پس از آنان حذر کنید.

﴿وَاعْدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...﴾^(۲) آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید.

﴿لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا﴾^(۳) غیر خودی‌ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی‌کنند.

پیام‌ها:

۱- جامعه ایمانی حق ندارد با دشمنان خدا، رابطه دوستانه و صمیمانه داشته باشد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾

۲- ایمان به خداوند با برقراری پیوند دوستی با دشمن خدا سازگار نیست. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي... أَوْلِيَاءَ﴾

۳- دشمن خدا در حقیقت دشمن مؤمنین نیز هست. ﴿عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ﴾

۴- گرچه کفار، دشمن ما هستند، ولی دلیل اصلی متارکه‌ی ما با آنان، دشمنی آنها با خداست. کلمه‌ی ﴿عَدُوِّي﴾ قبل از ﴿عَدُوَّكُمْ﴾ آمده است.

۵- القای مودت و ابراز دوستی با دشمنان، جرأت آنان را بیشتر می‌کند. ﴿تَلْقَوْنَ الْيَهُومَ بِالْمُودَةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾

۶- اوامر و نواهی خود را به طور مستدل بیان کنید. ﴿لَا تَتَّخِذُوا... قَدْ كَفَرُوا... يَخْرُجُونَ الرِّسُولَ وَأَيَّكُمْ﴾

۷- در سیاست خارجی، برقراری رابطه و قطع روابط باید بر اساس ملاک‌های دینی باشد. ﴿لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾

۸- دین از سیاست جدا نیست. (فرمان قطع رابطه با دشمنان یک دستور سیاسی است که در متن قرآن آمده است). ﴿لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾

۹- کفار تنها در عقیده مخالف شما نیستند بلکه کمر به حذف شما بسته‌اند. ﴿كَفَرُوا... يَخْرُجُونَ الرِّسُولَ وَأَيَّكُمْ﴾

۱. مائده، ۸۲. ۲. بقره، ۱۰۵. ۳. قلم، ۹. ۴. آل عمران، ۱۱۸. ۵. نساء، ۱۰۲. ۶. طارق، ۱۵. ۷. نساء، ۴۲. ۸. نساء، ۱۰۱. ۹. بقره، ۹. ۱۰. ممتحنه، ۲. ۱۱. آل عمران، ۷۲.

۱. منافقون، ۴. ۲. انفال، ۶۰. ۳. آل عمران، ۱۱۹.

- ۱۰- دشمنی کفار با شما به خاطر ایمان شما به خداست. ﴿أَنْ تَوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ﴾
- ۱۱- برقراری رابطه با کفار در صورتی جایز است که آنها به ارزشهای شما احترام بگذارند و در صدد توطئه نباشند. ﴿لَا تَتَّخِذُوا... قَد كَفَرُوا... يَخْرُجُونَ الرِّسُولَ﴾
- ۱۲- اسلام خواهان عزت مسلمین است. (اظهار مودت به گروهی که به مکتب شما کافرند و بر ضد شما توطئه می کنند، ذلت است). ﴿تَلْقَوْنَ الْيَهُمَ بِالْمُؤَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾
- ۱۳- یک دل، دو دوستی بر نمی دارد. ﴿إِنْ كُنْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسْرُونَ الْيَهُمَ بِالْمُؤَدَّةِ﴾
- ۱۴- جهاد باید خالصانه و برای خدا باشد. ﴿جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي﴾
- ۱۵- خداوند از ارتباطات مخفیانه با کفار آگاه است. ﴿إِنَّا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ﴾
- ۱۶- توجه به علم خداوند، سبب کاهش گناهان است. ﴿إِنَّا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ﴾
- ۱۷- در تربیت، هم امر و نهی لازم است. ﴿لَا تَتَّخِذُوا...﴾
هم استدلال لازم است. ﴿عُدْوَى وَعُدُوكُمْ﴾،
هم انگیزه لازم است. ﴿يَخْرُجُونَ الرِّسُولَ وَإِيَّاكُمْ﴾،
و هم تهدید. ﴿وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ﴾
- ۱۸- چه بسیارند مؤمنانی که بد عاقبت می شوند. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا... ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾
- ۱۹- چه بسیارند افرادی که در آغاز رزمنده بودند ولی در اثر رابطه با دشمنان بد عاقبت شدند: ﴿خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي... ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾
- ۲۰- فکر تأمین منافع از طریق روابط سری با دشمنان دین، بیراهه رفتن و حرکتی بی فرجام است. ﴿وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾
- سوره ممتحنه آیه ﴿۱۳﴾
- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ
- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، گروهی را که خداوند بر آنان غضب کرده به سرپرستی، یا دوستی و یاری نگیرید، آنان از آخرت مأیوسند همان گونه که کفار از (بازگشت) اهل قبور مأیوسند.

نکته‌ها:

- «تولی» گاهی به معنای دوستی و گاهی به معنای قبول ولایت و سرپرستی است و هر دو معنی در این آیه نهی شده است.
- مراد از غضب شدگان در این آیه، یهود هستند و مراد از کفار، مشرکان مکه، یهودیان از ثواب آخرت مأیوسند و مشرکان منکر قیامت، از مردگان خود.^(۱)
- اولین آیه در باره‌ی برائت از دشمنان خدا و مسلمانان بود و آخرین آیه نیز در همین باره است. این تنها سوره‌ای است که آیه اول و آخر آن با ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ آغاز شده است.
- اقوام غضب شده چه گروه‌هایی هستند؟
- قرآن درباره یهود می‌فرماید: ﴿فَبَاؤُوا بَغْضَ﴾^(۲) آنان به قهر و غضب الهی گرفتار شدند. درباره قاتلان و منافقان می‌فرماید: ﴿غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾^(۳) خداوند بر آنان غضب کرد. درباره عالمان بی‌عمل می‌فرماید: ﴿كَبِيرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ﴾^(۴) نزد خداوند غضب بزرگی برای کسانی است که به گفته‌های و وعده‌های خود عمل نمی‌کنند.
- کسانی نظیر قارون، فرعون، ابولهب و بلعم باعورا نیز در قرآن مورد غضب قرار گرفته‌اند.
- یأس از آخرت، یعنی یأس از قدرت، حکمت و عدالت خدا. کسی که آخرت را قبول ندارد، به بن بست می‌رسد. او دلیلی برای بودن و ماندن ندارد. زیرا بیش خود می‌گوید: اگر بعد از مدت‌ها رنج و تلاش باید با مُردن نابود شویم، از همین امروز خود را نابود کنیم، بهتر است.
- اگر همه به سوی نابودی می‌رویم، تعلیم و تربیت و خدمت معنا ندارد. اگر این ساختمان قرار است منفجر شود، ساخت و حفاظت و تعمیر و تزیین آن معنا ندارد.
- اگر فدا و فنا می‌شویم، چرا از کامیابی‌ها و هوس‌ها صرف نظر کنیم؟
- ما که مورد سؤال قرار نمی‌گیریم، پس تا زنده‌ایم مردم را فدای هوس‌های خودمان کنیم.

پیام‌ها:

- ۱- دوست خدا، با کسانی که مورد غضب او هستند، رابطه دوستی ندارد. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا﴾
- ۲- گرچه اهل کتاب به قیامت اعتقاد دارند، اما چون مغضوب خدا هستند، وضعیّت

۱. تفسیر المیزان. ۲. آل عمران، ۱۱۲. ۳. فتح، ۶. ۴. غافر، ۳۵.

آنها در قیامت، با کافران منکر معاد تفاوتی ندارد. ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْكُفَّارِ﴾

«والحمد لله رب العالمين»